UNIVERSAL
LIBRARY



انتشارات دانشگاه تهران

۴۹۰

حقوق جنائی

و قوانین جزائی تطبیقی

جلد اول

مقدمه - جرم - مسئولیت

(چاپ دوم)

نگارش و تألیف

دکتر علی آبادی

ق.

۱۳۳۷

تهران

۱۳۳۷

چاپخانه دانشگاه

بها : ۹۰ ریال

وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

چراغی که بیوه زنی بر فروخت
بسی دیده باشی که شهری بسوخت

بنام ایزد مهربان

دیباچه

یکی از خصائص جامعه انسانی حفظ رسوم و ترس از تغییر و تحول است بهمین جهت در آغاز امر اصلاحات بصعوبت انجام میگیرد و افراد عادی نسبت به نیکوترین اقدامات بدیع خود را سر کش و طاغی نشان میدهند . این خاصیت طبع انسانی در اجرای عدالت و داد گستری بیش از سایر کیفیات اجتماعی نمودار میگردد و متصدیان دادرسی را ناگزیر بحزم و احتیاط مینماید .

برای اینکه افکار نغز و بلند در قالب قانون ریخته شود باید بافعالیت خستگی ناپذیر قلمی و زبانی آنرا در اقلیم اخلاقی کشور رسوخ داد تا بالاخره در عداد یکی از حقایق زنده در آید . رکود اجتماعی همیشه مانند سدی موج شکن امواج کمال مطلوب را درهم میشکنند و تنها فکری نیرومند و مبتکر ، عشقی سوزان و لایزال میتواند حقایق جدید را که لازمه حسن اجرای داد و عدالت است در طرز قضاوت قابل اعمال سازد.

قریب یک قرن است که فلسفه تحققی افق علوم را فراخ کرده و متجاوز از هفتاد سال است که انریکو فری[1] دانشمند جامعه‌شناسی مبانی علم الاجتماع کیفری را عرضه داشته است . کتاب پرمغز او برای علمای حقوق جزائی کتابی مقدس محسوب میشود و در تایید و تشیید اصول آن کنفرانسهای بین‌المللی داده شده است. با تمام اقبالی که از معالم و تتبعات او شده هنوز دادرسان کشورها آنرا مورد توجه قرار نداده‌اند و در طرز قضاوت عصر حاضر همان اصول مندرس سابق و بی اعتنائی بافکار جدید مأخوذ از علوم وجود دارد.

بطوریکه این عالم اجتماعی مجسم کرده امروزه در نظر قضاة متهمی که بداد گستری اعزام میگردد مجسمه ایست که باید بر ناصیه او ماده انطباقی حقوق جزا الصاق شود و قبل از تشخیص حقیقت و ماهیت او تسلیم متصدیان اجراء گردد .

---

1 – Enrico Ferri .

جرم ارتکابی متهم مربوط به گذشته ودعوی جرم مطروح مربوط بحال وشخص جانی مربوط به آینده است وتنها از فعالیت جانی در آینده ممکن است جامعه مستفید شود ویا خسران بیند . اگر تمام توجه قضاة معطوف گذشته متهم شود اصلاح و آماده ساختن مجدد او برای محیط اجتماعی بطاق نسیان سپرده خواهد شد .

عدالت جزائی مولود همکاری سه عامل قانون و قاضی ومتصدی اجراء است ولی نقش قاضی در فروزان ساختن مشعل عدالت بیش از دو عامل دیگر حائز اهمیت است . وظیفه خطیر قاضی این است که درضمن قضاوت عمل ارتکابی متهم ، از شخصیت او بطور کامل معرفت پیدا نماید ، یکی از تحولات تقنینی قرن گذشته افزایش قدرت وسلطه قاضی است که باید باتوسل به چنین قدرت شگرف باداء وظیفه پرمسئولیت خود و احقاق حق قیام کند . قاضی جزائی برعکس قاضی حقوقی بایددر مطالعه شخصیت متهم وعمل ارتکابی اومانند یك مجموعه غیرقابل تقسیم اقـدام بانجام وظیفه نماید و چنانچه بخواهد تنها از روی پرونده قضاوت کند چنین قضاوتی موهوم میباشد. مع الاسف در قضاوت امروزه به شخصیت متهم بی اعتنا میباشند وبا تجرید آن ازعمل ارتکابی تنها عمل ارتکابی اورا مورد رسیدگی قرار میدهند .

قوانین فاضلانه جدید برای احتراز از قضاوت خشك وبیجان اصول و قواعدی پیش بینی کرده است تاقاضی ناگزیر شود داعی وسوابق متهم را در نظر بگیرد وحتی در صورت امکان به تجسساتی که کشفیات جدیده علوم در دسترس گذارده است مبادرت ورزد . قوانین مزبوره از تدابیر تامینیه واصول متخذه از علم امراض دماغی نیز سخن رانده است .

با کمال تأسف بین قوانین وعدالت گستری عصر حاضر گردابی ژرف وجود دارد زیرا تنها قوانین تغییر کرده ولی در طرز قضاوت هیچ تحولی بوجود نیامده است افراد غیرعادی مانند اشخاص معمولی محاکمه میشوند اگر متهم قادر باشد به پرسشها پاسخ دهد هرقدرهم نقائص هوشی ویاروانی اوزیاد باشد اورا مسئول تشخیص میدهند.

دادرسی امروزه مانند صدسال قبل فقط ناظر واقعه وجـرم ارتکابی است وبه شخصیت روانی وحیاتی واجتماعی متهم التفاتی ندارد درصورتیکه شخصیت متهم موضوع مهم واقعه ارتکابی است وصدور حکم بـدون وقوف به شخصیت سه گانه

فوق‌الذکر ممکن است بخسران جامعه تمام‌شود. جنایت و جنحه بطور کلی مثل سایر امور طبیعی متضمن اصل وجوب ترتب معلول بر علت است و بواسطه عدم بصیرت بآن جرائم ارتکابی هرسال افزون میگردد و قوانین جزائی و تمام اقداماتی که در مراجع قضائی صورت میگیرد نمیتوانند از فزونی آن جلوگیری نماید. بهمین جهت مجبور شده‌اند بجای مجازات ، بیشتر متوجه تدابیر تأمینیه شوند ولی تدابیر تامینیه در صورتی در امور جزائی حیات بخش است که مؤسسات تامینیه متناسبی تهیه گردد و چنانچه تدابیر مزبوره در محلهای ناسالم و کهنه بموقع اجراء گذارده شود اصلاح مجرم و آمادگی مجدد شخصیت او برای خدمت بجامعه صورت پذیر نخواهد بود .

غالب دولتها از انجام وظائف اخلاقی خود سر باز میزنند، کودکان بیکس به ولگردی خود ادامه میدهند، مزد کافی بکارگران داده نمیشود، اشخاص لایق گمنام زیست میکنند وعرصه اجتماع جولانگاه اشخاص غیرمتقی و نابکار قرار میگیرد .

در این عصر مسئله آماده ساختن مجرمین برای محیط اجتماعی که یکی از مسائل مهم دفاع اجتماعی را تشکیل میدهد باخوش بینی تلقی شده است. تجارب اخیر اطباء جهانی مانند وروائك(۱) در بلژیك وساپوریتا (۲) در ایتالیا اصلاح اینقبیل مجرمین را نوید میدهد و برای کامیابی در این مسئله حیاتی کافی است اشخاص ذی‌صلاحیت مجرمین را مانند مرضاء پندارند ودر مقام تداوی امراض آنها برآیند ودر اینصورت است که مؤسسات مربوط بتدابیر تأمینیه به بیمارستان جنائی تبدیل میگردد . مساعی متحده قاضی وروانشناس وعالم بعلم‌الحیات این خواهد بود که تمام آنهائی را که در اثر عوامل ارثی واجتماعی در انحطاط اخلاقی غوطه‌ور شده‌اند برای زندگانی در اجتماع آماده سازند . کشورها اگر بخواهند در غرقاب بلایای جنائی غریق نگردند باید در مقام اقدام عاجل برآیند زیرا دشمنان داخلی نظم عمومی مخوف تر از دشمنان خارجی میباشند. همانطور که متذکر شده‌اند برای جامعه هیچ چیز گرانتر از جرائم ارتکابی نیست و کلیه وسائل و تدابیری که برای مبارزه باآن اتخاذ میشود کم خرج‌تر و بیشتر مقرون به صرفه واقتصاد خواهد بود .

1 – Vervaek .   2 – Saporita .

برای رفع نقائص فعلی که درعدالت جزائی حکمفرما است علمای حقوق‌جزا برنامه‌ای تنظیم کرده‌اند که رؤس آنرا ذیلا بطور اختصار مینگاریم :

۱ - باید همیشه نصب العین ساخت که حقوق‌جزا با اینکه یك رشته قضائی بشمار میآید امروز آنرا یکی ازعلوم‌اجتماعی‌میدانند و بهمین جهت باید از بسط‌سخن در ادراکات مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه چشم پوشید وسعی کرد بهترین راه حل عملی که متناسب بادفاع اجتماعی است اعمال شود .

۲ - در عدالت جزائی باید از اتخاذ تصمیمات یکنواخت نسبت به مجرمین برحذر بود وبرعکس سعی کرد مجازاتهائی که تعیین میشود باشخصیت‌مجرم‌منطبق باشد وبعبارة اخری در حقوق جزا سیستم عدم تساوی مجازات جایگزین سیستم تساوی گردد .

۳ - قاضی جزائی بایددر صورت عدم تکافو دفاعات متهم رفع منقصت‌از آن بنماید . متهم‌فقیر ویاضعیف ویاغائب اگر بیگناه باشند نباید در اثرعدم‌اقامه‌دفاع کافی محکوم گردند ؛ اصول محاکمات کیفری باید از قید تشریفات زائد رهائی بخشد . دراحکام‌جزائی بایدخطراجتماعی مجرم‌موردعنایت‌خاص‌قرار گیرد.مسئولیت اخلاقی که اساس احکام جزائی فعلی است واجد یك مفهوم ماوراء الطبیعه است و اندازه گیری آن دشواد میباشد . بعلاوه مسئولیت مستلزم آزادی واختیاراست و در سلسله اعمال‌انسانی نمیتوان‌قائل به اختیارشد. اصل مسلم وجوب‌ترتب‌معلول‌برعلت یکی از مبانی تحقیقات علمی است ؛ درعلم‌الحیات ودر علم‌الاجتماع و بالاخره در جهانی که انسان مظهر آن است همه چیزمعلول علت میباشد .

درهر کشور عدالت گستری بایدبرای شخص مجرم‌وجامعه‌مفیدباشد.تشخیص درجه زیانکاری‌وخطرناکی‌اشخاصی که گرفتار دستگاه عدالت میشوندبایدیکی‌از هدفهای محاکمات کیفری قرار گیرد. اگرمقررشود مسئولیت اخلاقی مجرم ضابطه برای تعیین مجازات اوقرار گیرداشخاص‌غیرعادی‌و ناقص‌الخلقه از لحاظ‌قوای‌دماغی که بیگناه محسوب میگردندوجنایتکاران سابقه دار که بدون داشتن قوه مقاومت به‌ارتکاب‌جرم‌سوق‌داده‌میشوندبایدآزاد گردند درصورتیکه درزمره‌خطرناکترین

افراد برای جامعه بشمار میایند .

٤ - موضوع دلائل یکی از مسائل بسیار دقیق ومهم امور جزائی است زیرا سرنوشت جزائی متهم ازروی دلائل اقامه‌شده معلوم میگردد .دلائل متداوله‌عبارتند از : دلائل کتبی-اسنادومراسلات- اعتراف- علائم‌مادی واقعه‌وبالاخره‌شهادت‌شهود.

در بین دلائل فوق الاشعار علائم‌مادی واقعه که بمثابه‌شهادت‌صامت‌اشیاء محسوب میشود متقن‌ترین وسیله تشخیص است. اگراشخاصی بدروغ گفتن ابتلاء دارند زبان اشیاء درصورت شناخت آن ، حقایق را افشاء میکند . نتایج حاصله ازاثرانگشتان و تجزیه خون و آزمایش سموم بیش ازاقرار درافشاء حقیقت قاطع میباشد بهمین جهت اطاق بازپرس باید آزمایشگاه پلیس جنائی نیز باشد تا مشارالیه بتواندجرائم ارتکابی عصرحاضررا که بواسطه تحول تجارب وصنعت و وسائل حمل‌ونقل بیشتر آمیخته با مکر وحیله است کشف کند .

شهادت برعکس علائم‌مادی واقعه،سست‌ترین ادله‌محسوب میشودزیرا یکدسته ازشهود دراثرضعف‌حواس‌وناخوشیهای گوناگون ودسته‌دیگربواسطه‌نداشتن‌تقوی وملکات فاصله موجب گمراهی قضاة میشوند . برای نظارت گفتار شهود بایدآنانرا مانند متهمین تحت مطالعات جسمی وروانی قرار داد تاضعف قوای‌مادی ودماغی و احساسات و کینه وعفاف آنها معلوم شود بعلاوه باید وضع اجتماعی آنها و محیط و نفعی که در افشاء اظهارات خود دارندمورد توجه قرار گیرد .

۵ - دادخواهی جزائی نباید با اعزام شخص ضد اجتماعی به محبس خاتمه‌پذیرد مجرم باید پس‌از تحمل حبس و آزاد شدن ، تحت نظربازپرس‌قرار گیرد تا اقدامات متکی بردفاع اجتماعی بازپرس مؤثرواقع شود .

اگرقاضی بسرنوشت‌شخص‌محکوم‌درجوامع فعلی اندیشه نماید ناگزیرخواهد شد کمترحکم محکومیت صادر کندزیرا محبوس پس از تحمل حبس‌درتمام دوران عمر درخود احساس‌حقارت‌میکند ؛ همه‌اورا فاقدصفت انسانی وموجودی بین‌انسان وحیوان‌میدانند ؛ اگربرای‌تحصیل‌شغل‌باشخاص‌مراجعه کندازاو گواهی نداشتن سوء پیشینه خواستار میگردند وچون‌قادر بارائه‌چنین گواهی‌نیست او را طردمی‌نمایندو

محکوم نگون بخت ناگزیر بانتحار یا تکرار جرم میشود.

نیچه (۱) در کتابی که پس از مرگش چاپ شده چگونگی ادراك مجازات را در حقوق قدیم و فرق آنرا با ادراکی که در حقوق جدید میشود تشریح کرده است. در حقوق جزای قدیم مجازات موجب کفاره گناه و تصفیه روح آلوده محکوم میشده در صورتیکه در حقوق جزای جدید باعث فضیحت و بی آبروئی او میگردد. در جوامع فعلی محکوم پس از تحمل مجازات دشمن جامعه میشود و یقین دارد که سایرین هم دشمن او هستند؛ افراد جامعه اورا مانند جزامی میپندارند وهمواره ازاو دوری میجویند درصورتیکه انسان پس از ارتکاب جرم هرقدرهم جرم او شگرف باشد انسان محسوب میشود وسلب صفت انسانیت از او نمیگردد واگر این حقیقت مورد قبول واقع شود دولت باید با تشبث بعلوم جدیده او را برای زندگانی شرافتمندانه آماده کند برای او باید محیطی که کمتر تحریك آمیز باشد تهیه گردد وسعی شود پیوسته مشغول کار باشد وحتی بعضی از علمای جزا پیشنهاد کرده اند دولت او را مجاز سازد نام خانوادگی خود را تغییر دهد تا بتواند بدون احساس حقارت فعالیت نماید وزندگانی افتخار آمیزی که لوث اخلاقی او را بزداید فراهم کند.

۶ ـ قاضی جزائی که عهده دار وظیفه خطیر میباشد علاوه بر خصائل اخلاقی و استقلال مطلق باید درامور جزائی واجد صلاحیت وتخصص باشد وبعلوم تاریخ طبیعی جنائی انسان وروانشناسی وعلم امراض دماغی وطب قانونی وپلیس علمی و علم الحیات معرفت داشته باشد ولی باوضع فعلی تشکیلات قضائی این تخصص بعمل نمیآید زیرا ممکن است در اثر ارتقاء رتبه ، شغل جزائی قضاة بشغل حقوقی تبدیل شود. در کنگره ای که در ۱۹۳۸ دررم منعقد شد پیشنهاد گردید محاکم جزائی مرکب از قاضی ویك عالم بعلم الحیات باشد واین خود اهمیت علم الحیات را در تعیین شخصیت متهم میرساند. اگر کشورها نخواهند اشخاص دیگری غیراز قضاة درمحاکمات واصدار رأی شرکت کنند باید برای امور جزائی قضاتی را انتخاب نمایند که اطلاعات عمومی آنان بسیط باشد تا بتوانند به شخصیت کامل متهم وقوف یابند. درتایید همین منظور در

1 – Nietzche .

بعضی از ممالك، قضاة جزائی عده‌ای دستیار دارند که آنها را از وضع روحی و رفتار متهم در محیط فامیلی و حرفهٔ مطلع می‌سازند.

۷ ـ قضات جزائی باید معلوم سازند که متهم تاچه حد برای جامعه خطرناك است. برای تعیین این موضوع باید در مقام مطالعه عکس‌العمل‌های متهم و خلق و سیرت او برآیند تامعلوم شود که اتهامات انتسابیه به متهم در ترکیب شخصیت او اتفاقی وعرضی است یا عادی. قاضی باید چگونگی سیرت ومنش شخصی را که در معرض قضاوت قرار گرفته معین کند وملکات دائمی او را از عوارض اتفاقی وعرضی تفکیك نماید.

قاضی باید درضمن دفاع اجتماعی ورعایت مصالح اجتماعی نحوه قضاوت خودرا آمیخته با حقایق علمی و مقتضیات انسانیت کند؛ رفتار او در موقع قضاوت باید محکم واستوار باشد ودرضمن وحشیانه هم جلوه نکند.

درپیرو این قبیل ادراکات جدیده است که رفتار دادستانها نیز باید تغییرپذیرد. ضابطین عدالت باید درعین اداء وظیفه خوی لجاجت وعنا درا ازخودطرد کنند؛باید درموقع دفاع منافع جامعه از نور دانش‌علوم جدیده استعانت جویند؛ خشونت وخشم خود را در موقع تنظیم و بیان ادعانامه تبدیل به اشتیاق‌درك وتشخیص حقیقت نمایند. همانطور که خشم طبیب در موقع معاینه ومداوای مریض ناستوده است دادستان‌ها هم باید در اداء وظیفه از جاده متانت ورزانت خارج نشوند.

۸ ـ وکلای مدافع مانندقضاةودادستانها بایددر نحوه مدافعات خودقائل بتغییر وتحول شوند. امروز درقبال‌سماجت‌دادستان، بی‌قیدی و خونسردی وکیل‌مدافع وجود دارد، وقت آن فرارسیده است که وکلای‌مدافع جزا بعلوم‌جنائی معرفت‌داشته باشند تا بامدافعات‌علمی ومتقن‌خود قضاة ودادستان‌ها را ناگزیر سازند در تشخیص‌حقیقت از آنها تبعیت کنند. ابتکارات کانون وکلاء میتواند تاحدی اقدامات بطی دولتها را در ترمیم نقائص قضائی جبران کند.

با توجه بمسائل فوق‌الذکر امیدمیرود افق جدیدی در اجرای عدالت‌جزائی آغاز گردد.

☆☆☆

جلد اول حقوق جنائی که از نظر خوانندگان میگذرد یک قسمت از یادداشتهائی است که نگارنده در موقع تدریس حقوق جزا در دانشکده حقوق تهیه کرده است و بقیه آن بخواست خداوند درمجلدات بعدی بچاپ خواهد رسید .

بیشتر مطالبی که در این مجموعه درج گردیده از کتاب استاد ارجمند خود دندیودوو ابر (۱) که خدایش غریق رحمت کناد اقتباس شده است .

در بحث هر مطلب جزائی ، قوانین کشورهائی که از لحاظ تدوین حقوق جزا شهرت بسزا دارند ذکرشده تا دانشجویانی که برمسند قضاء مینشینند مبانی و اصول گلچین آنرا در نظر گیرند و تا آنجا که میسر است درموقع اتخاذ تصمیمات قضائی آنرا اعمال نمایند .

نبوغ وعظمت یک قاضی وقتی هویدا میگردد که بهترین راه حل را برای تأمین دفاع اجتماعی وعدالت بکار برد زیرا مقدرات اجتماعی هر کشوری وابسته بطرز قضاوت اشخاصی است که مشعل عدالت آن کشور را در دست دارند . بنیان حیات کشورها وقتی سست ولرزان میگردد که دستگاه داد وعدل آنها به شایستگی انجام وظیفه نکند در اینصورت وخامت وتباهی جانفرسا این کشورها را فرا میگیرد و به پرتگاه نیستی سوق میدهد بنابراین دانشجویانیکه برسریر قضا تکیه خواهندزد وقضاة فعلی باید قدم مردانگی برافرازند و بمناظر دلخراش فعلی خاتمه دهند تنها چیرگی و آزادگی وعدالت گستری آنان است که میتواند سکان این کشور را دراین دریای متلاطم بحران اخلاقی بکرانه نجات رساند وقربانگاه بیدادگری را به بهشت مینو تبدیل کند.

ضمناً متذکر میشود که در تهیه این کتاب سعی شد حتی المقدور مطالب آن را بزبان ساده تحریر نماید تا در فهم آن اشکالی رخ ندهد و بهمین منظور بعضی اوقات ناگزیر گردید الفاظ ناصحیح را بجای الفاظ صحیح مانند لفظ «تمیز» بجای «تمییز» استعمال نماید :

---

1 – Donnedieu de Vabres .

در خاتمه لازم میداند از آقای هوشنگ کاتوزیان دانشجوی سال سوم که در تنظیم یادداشتها و تذکر نکته سنجیهای بخردانه و تهیهٔ غلطنامه متحمل زحمات فراوانی شده‌اند سپاسگزاری کند ؛ ایشان در مدت چهار ماهی که تدوین این مجموعه بطول انجامید از هیچگونه اهتمامی دریغ نکردند

عبدالحسین علی آبادی

با کمال خرسندی اظهار میشود که آقای ناصر برادر لیسانسیه حقوق در تصحیح اغلاط چاپ دوم این کتاب از تحمل هیچگونه زحمتی دریغ نکردند و بهمین جهت لازم میدانیم از مساعی ایشان تشکر نمائیم

عبدالحسین علی آبادی

مقدمه

گفتار اول

کلیات

موضوع حقوق جزا - حقوق جزا حاوی قواعد وقوانینی است که اجراء مجازات را در کشور تنظیم و تنسیق میکند. جرائم و تخلفات ارتکابیه در صورت مجلسی که از طرف صاحب منصبان و مأمورین رسمی (ضابطین دادگستری) تنظیم میگردد قید میشود. این جرائم از لحاظ طبع قضائی متفاوت است و به نسبت شدت وضعف قبح اجتماعی آن به جنایت و جنحه و خلاف تقسیم میشود. جرائم ارتکابیه اگر از لحاظ شدت وخفت مجازات بایکدیگر متفاوت است از حیث مباینت بامنافع اجتماعی مشترك میباشد و بهمین جهت دولت در مقام تعقیب مجرمین بر آمده و مجازاتهای تعیین شده از طرف محکمه را بموقع اجراء میگذارد. اگرچه غالب جرائم ارتکابی از قتل و سرقت منافع اشخاص خصوصی را جریحه‌دار میکند ولی تأمین اجراء مجازات با اشخاص زیان دیده نبوده و تنها دولت موظف باجراء آن میباشد زیرا در غیر اینصورت ممکن است اجراء مجازات صورت انتقام را بخود بگیرد.

طبع حقوق جزا - بجهاتی که فوقاً ذکر شد حقوق جزا یکی از تقسیمات حقوق عمومی بشمار میآید زیرا از روابط جزائی اشخاص با دولت بحث میکند در صورتیکه بعضی دیگر از تقسیمات حقوق از قبیل حقوق مدنی و حقوق تجاری که روابط حقوقی اشخاص را پیش بینی میکند در عداد حقوق خصوصی درمیآید.

برای اینکه موضوع حقوق جزا کاملا روشن گردد باید بدواً آنرا از علوم مختلفه اجتماعی تفکیك کرد وسپس روابطی که بین حقوق جزا وعلوم اجتماعی وجود دارد آشکار ساخت.

فرق بین حقوق جزا و علم اخلاق - حقوق جزا از علم اخلاق متمایز میباشد . اگرچه علم اخلاق مانند حقوق جزا از تکالیف افراد نسبت بیکدیگر بحث میکند ولی انحصار بآن ندارد و بهمین جهت چند قسم علم اخلاق وجود دارد : اول علم اخلاق مذهبی که موضوع بحث آن تعیین روابط انسان با خدای یکتا است در صورتیکه در حقوق جزا برای اشخاصی که در انجام تکالیف خود نسبت بخداوند سرباز میزنند مجازاتی پیش بینی نشده است . مثلا حج یکی از ارکان اسلام است که در شرع در صورت جمع شرایط لازم الاجراء است و حقوق جزا هیچ ضمانت اجرا برای آن قائل نشده است.

دوم علم اخلاق فردی است ، که از تکالیف انسان نسبت بخویشتن بحث میکند مثلا در علم اخلاق فردی حالت مستی که موجب عدم صحت و اختلال مشاعر است نکوهیده شده در صورتیکه در حقوق جزا برای حالت مستی تا وقتیکه موجب اختلال نظم عمومی نباشد مجازاتی معین نشده است ؛ همچنین در علم اخلاق فردی خودکشی شدیداً نهی گردیده ولی در حقوق جزا برای انتحار کننده و معاون او ابداً مجازاتی پیش بینی نشده است. سوم اخلاق اجتماعی است که از تکالیف انسان نسبت به همنوع خود بحث میکند این تکالیف دو قسم است یکی تکالیف مربوط باحسان و نیکوکاری و دیگر تکالیف مربوط به داد و عدالت . حقوق جزا هرگز موجبات حتمیت اجراء قسمت اول را که صرفاً جنبه اخلاقی دارد فراهم نمیسازد و نسبت به قسمت دوم یعنی وظایف مربوط بعدالت که از طرف وجدان بانسان تلقین میگردد ، حقوق جزا تنها آن قسمتی را که تخلف و سرپیچی از آن موجب اختلال شدید جامعه میشود پیش بینی کرده و تعیین مجازات مینماید ، و اگر غیر از این بود تعداد جرائم قانون جزا بی نهایت زیاد میشد و موجب مداخلات غیر قابل اغماض دولت در زندگانی اشخاص میگردید .

از طرفی باید بخاطر سپرد بعضی امور هستند که از طرف علم اخلاق منع نگردیده درصورتیکه حقوق جزا از جهت صیانت نظم اجتماعی مرتکبین آنرا قابل تعقیب میداند مثل جرائم خلافی .

برای مقایسه حقوق جزا و علم اخلاق بعضی آنرا بدو دایره که مرکز واحد داشته باشد تشبیه کرده‌اند درصورتیکه طبق تشریحات بالا این مقایسه قابل انتقاد

میباشد و بهتر است علم اخلاق و حقوق جزا را بدو دایره که یکدیگر را قطع مینمایند تشبیه کرد . از تشبیه اخیر بخوبی آشکار میگردد که حقوق جزا و علم اخلاق هر یك مانند دو دایره متقاطع دارای یك سطح مشترك و یك سطح اختصاصی می باشند .

فرق بین حقوق جزا و حقوق مدنی - حقوق جزا را نباید با حقوق مدنی اشتباه کرد . بعضی معتقدند وظیفه حقوق جزا این است که اجراء مقررات مدنی را تضمین کند . این ادعا صحیح بنظر نمیآید زیرا حقوق جزا هم مانند حقوق مدنی بذاته ایجاد تکالیف برای اشخاص کرده و یا آنرا توصیف و تبیین میکند. دستورهای مربوط برعایت جان و سلامت افراد که در قانون جزا پیش بینی شده در عداد تکالیفی است که بر اشخاص تحمیل میگردد . باید از نظر دور نداشت که حقوق مدنی در بعضی موارد خاصیت تضمین اجراء حق را دارد مثلا اگر مدیون حاضر باجراء تعهد خود نشود طبق قانون مدنی محکوم بتأدیه خسارت میشود در اینصورت واضح است که محکومیت بتأدیه خسارات ناشیه از عدم انجام تعهدات یکی از تدابیر اجراء آن بشمار میآید که دامنگیر متخلفین از وفاء بعهد میگردد .

جبران خسارات از موضوعات مشتر که بین حقوق جزا و حقوق مدنی میباشد، با این تفاوت که حقوق مدنی خسارات شخصی را جبران میکند در صورتیکه حقوق جزا پیوسته خسارات اجتماعی ودسته جمعی را مطمح نظر قرار میدهد و بهمین جهت حقوق مدنی یکی از شعب حقوق خصوصی و حقوق جزا یکی از شعب حقوق عمومی بشمار میآید.

رابطه بین حقوق جزا و حقوق مدنی - اختلافات موجوده بین حقوق جزا و حقوق مدنی نباید این فکر را بخاطر خطور دهد که بین ایندو رشته هیچ رابطه وجود ندارد. امکان تعقیب خسارات ناشیه از وقوع جرم در دادگاههای مدنی میرساند که بین حقوق مدنی وحقوق جزا روابط بسیار نزدیك وجود دارد . مطالعه آئین دادرسی کیفری مبرهن میسازد که بین تعقیب مدنی و تعقیب جزائی همبستگی زیادی وجود دارد و همین موجب شده است که حقوق جزا و حقوق مدنی در یکدیگر نافذ و مؤثر واقع شوند .

رابطه حقوق جزا باعلم اخلاق- رابطه بین حقوق جزا وعلم اخلاق آشکار است زیرا هر قدر قبح ومباینت عمل ارتکابی بااصول اخلاقی زیادتر باشد، بهمان نسبت مجازات آن سنگین تراست . در هر کشوری تعداد جرائم متناسب بااخلاق و آداب آن جامعه میباشد بهمین جهت در بعضی ممالك که اخلاق مربوط به توالد و تناسل بیشتر رعایت میگردد مجازات اعمال منافی آن افزون تر میباشد . اخیراً در ایتالیا نظر جدیدی پیدا شده که طبق آن باید نقش اخلاق در حقوق جزا وسعت یابد .

رابطه حقوق جزا باسایر علوم اجتماعی -حقوق جزا باسایر علوم اجتماعی مخصوصاً حقوق عمومی روابط محکم دارد . حقوق جزا با حقوق اساسی از لحاظ تعقیب وزیران ارتباط دارد .حقوق جزا با حقوق اداری که یکی از رشته‌های حقوق عمومی است نیز رابطه دارد . طبق عقیده آنریکوفری(١) برای اینکه مبارزه باجرائم ارتکابیه مؤثر واقع شود باید قبل از وقوع جرم تدابیری اندیشید و آنرا بموقع اجراء گذارد برای تأمین این نظر حقوق اداری نقش مهمی را حائز میباشد .

علومی که به‌حقوق جزا کمك میکنند - غیر از علوم قضائی علوم اجتماعی دیگری هستند که به‌حقوق جزا کمك شایانی میکنند وشناسائی آنها برای متخصصین در حقوق جنائی مفید میباشد .

الف . علوم جنائی(٢) - علوم جنائی عبارت از رشته‌های مختلفه زیر میباشد:

١ - تاریخ طبیعی جنائی انسان (٣) که موضوع آن مطالعه خصوصیات شخص مجرم از لحاظ علم تشریح وعلم وظائف الاعضاء است . آغاز این علم در اواسط قرن نوزدهم میباشد و پس از بروز نظر لمبروزو دامنه آن توسعه پیدا کرده است .

٢ - معرفت النفس جنائی (٤) که موضوع آن تجزیه و تحلیل اندیشه و روحیه مجرمین میباشد .

٣ - علم طب دماغی(٥) که اندیشه و روحیه مجرمین را از لحاظ علم امراض مطالعه میکند . سه رشته بالا از علل شخصی که در شخص مجرم وجود دارد بحث میکند .

1-Enrico Ferri 2- Criminologie .
3- Anthropologie crminlle . 4- Psychologie criminelle .
5- Psychiatrie ou médecine mentale

۴ - علم الاجتماع جنائی (۱) که موضوع آن بحث از عوامل اجتماعی جرم میباشد.

۵ - علم آمار که راجع به طبع جرم و تعداد جرائم و مجرمین و سن و جنس و سوابق قضائی آنها اطلاعات نفیسی بدست میدهد.

مجموعه این علوم را علوم جنائی مینامند و از تعریفات بالا مسلم میگردد که موضوع آن مطالعه جرم از لحاظ یك حادثه شخصی و اجتماعی میباشد.

ب - جرم یابی (۲) - در علوم جنائی بیشتر اهتمام میشود که در اطراف جرم و علل وقوع آن مطالعه شود در صورتیکه موضوع جرم یابی بحث در اتخاذ وسائل برای جلوگیری از وقوع جرم میباشد. علم جرم یابی متضمن رشته های زیر میباشد:

۱ - تن پیمائی جنائی یا علم اندازه گرفتن قسمت های بدن انسانی (۳) که در ۱۸۸۰ از طرف دکتر برتین (۴) فرانسوی تأسیس شده است؛ موضوع آن تشخیص هویت مجرم از روی بعضی تناسبات بدنی و علائم ظاهره و جای زخم ملتحم شده در شخص مجرم میباشد.

۲ - طب قانونی (۵) که موضوع آن مداقه در آثار محل وقوع جرم و یا شخص مجنی علیه میباشد. با کمك طب قانونی میتوان نسبت به کیفیت ارتکاب جرم و هویت فاعل جرم اظهار عقیده صحیح نمود.

۳ - پلیس علمی (۶) که موضوع آن کشف طرق مؤثر برای پیدا کردن مجرم و بازداشت آن میباشد.

مجموعه این رشته ها علم جرم یابی را تشکیل میدهد و موضوع آن تعیین وسائل مبارزه با وقوع جرم یعنی اتخاذ یك سیاست جنائی میباشد.

فائده تحصیل حقوق جزا - تحصیل حقوق جزا از نقطه نظر تاریخی خیلی سودمند میباشد و قتی پیدایش ملتی را در نظر میگیرند معلوم میشود قدیمی ترین قوانینی که وضع میشود قانون جزا است زیرا در آغاز تمدن دولتها با تهدید اعمال مجازات،

1- Sociologie criminelle .
2- Criminalistique .
3- Anthropométrie criminelle .
4- Bertillon .
5- Médecine legaie .
6- Police scientifiqne .

قدرت وصولت خود را تحکیم مینمایند و بهمین جهت حقوق جزا بمنزله پرتوی از وضع اخلاقی و اجتماعی ملتی بشمار میآید .

بعضی ها مدعی هستند که باترقی تمدن مجازاتهای مدنی جای گزین مجازاتهای جزائی میگردد و تاریخ حقوق جزا پیوسته در حال نسخ میباشد در صورتیکه مشهودات عصر حاضر نشان میدهد که این ادعا مقرون به حقیقت نیست. در زمان پر آشوب معاصر شماره جرائم رو بتزاید است مخصوصاً در جوامعی که فرهنگ علمی و اخلاقی آن خیلی لطیف شده باشد ، جرائم جدیدی از قبیل ترك خانواده و معاملات نامشروع پیش بینی شده است . بعلاوه مجازاتهای جزائی درمورد قوانین اجتماعی ومالی رو بفزونی گذارده است .

درحقوق جزا بجای اینکه تجریدات بیجان و خشك در معرض نمایش گذارده شود ،طبع درونی انسان مجسم میگردد. دردعوای حقوقی روی مبانی استدلال منطقی دعوی قطع و فصل میشود و دادرس مجال شناسائی شخصیت اصحاب دعوی را ندارد در صورتیکه در نظر علمای حقوق جزا مسلم است که رسیدگی بدعوی جزائی وقتی رضایت بخش میباشد که دادرس به شخصیت متهم نفوذ کرده اطلاعات وافی از او بیدا کند زیرا وقوع جرم علامت ومظهر یك شخصیت خطرناك برای جامعه میباشد و باید جامعه را از عواقب آن ایمن ساخت .

حقوق جزا از نظر اهمیت منافعی که تأمین میکند والاتر از سایر رشته های حقوقی است . دردعوای حقوقی منافع مالی افراد مطرح میشود درصورتیکه دردعوای جزائی آزادی وشرافت وجان اشخاص در معرض مخاطره قرار میگیرد .

گفتار دوم

بحث تاریخی و فلسفی راجع به مبنای مجازات

تحقیق در علت مجازات - قبل از اینکه وارد بحث در حقوق جزا شویم شایسته است از یك موضوع مقدماتی یعنی علت مجازات گفتگو نمائیم.

در قبال سئوال چرا مجازات مینمایند پاسخ داده اند که برای دفاع جامعه مجازات بعمل میآید و در واقع حمایت منافع اجتماعی را اساس مجازات قرار داده اند.

این پاسخ کافی بنظر نمیآید، زیرا اگر حمایت منافع اجتماعی اساس مجازات محسوب شود باید توجه داشت که یگانه اساس نمیباشد. همانطور که دور کهایم (۱) در کتاب معروف خود باسم «تقسیم کار» (۲) باثبات رسانده است عکس العمل جزائی نسبت به مجرم صرفاً روی منافع اجتماعی نیست بلکه بیشتر برای تسکین احساسات عمومی که در اثر ارتکاب جرم آشفته گردیده میباشد مثلا اگر جرم پدر کشی در نظر گرفته شود تنها ملاحظات مبتنی بر «فایده» کافی نیست که سیاست جنائی سخت قوانین جزائی بعضی از ممالك را در اینخصوص توجیه کند پدر کشی از نقطه نظر اجتماع مخوفتر از قتل معمولی نیست بلکه برعکس خطر سرایت آن کمتر است زیرا حس محبت فرزند نسبت به پدر که پیوسته در قلب هر انسانی بودیعت گذارده شده غالباً مانع از شیوع چنین جرمی است بنابراین اساس شدت مجازات جرم پدر کشی بیشتر مبتنی بر رعایت موازین اخلاقی است نه منافع اجتماعی.

تشخیص مقصد غائی و نهائی مجازات از مقصد آنی آن - اگر حمایت منافع اجتماعی را مقصد مجازات بدانیم باید آنرا مقصد غائی مجازات تلقی کنیم زیرا برای رسیدن باین منظور باید وسائلی را قبلا اختیار نمود. این وسائل عبارتند از ترهیب عمومی - اصلاح مجرم - طرد مجرمین غیرقابل اصلاح. بنابراین باید گفت که منظورات

1- Durkheim. 2- La divison du travail.

سه گانه فوق مقصد آنی مجازات میباشد و بالنتیجه مارا به مقصد غائی و نهائی حمایت جامعه میرساند. از این مقدمات معلوم میشود که مجازات وظایف مرکبی دارد که برای مطالعه و تحقیق آن بهتراست بادوار تاریخی مراجعه نمود زیرا درهریك ازاین ادوار اهمیت بعضی از این وظایف بیشتر مطمح نظر بوده است. برای تسهیل امر ومشاهده تحول مجازات ادوار تاریخی را بسه قسمت تقسیم مینمائیم: دوره قدیم ـ دوره انقلاب کبیرفرانسه و امپراطوری آن ـ دوره معاصر.

دوره قدیم

غالباً گفته شده است که حس انتقام منشاء ومأخذ مجازات میباشد. این قضاوت شاید بیشتر مبتنی برملاحظات روان شناسی باشد تاتحقیقات تاریخی زیرا وقتی جرمی ارتکاب میشود وبه شخصی گزند و آسیب وارد میآید اولین حسی که درقلب انسانی ظاهر میشود حس بغض و کینه است. گرچه این نکته سنجی صحیح است ولی باید ملاحظات زیر برآن افزوده شود.

در تمدنهای کهن هندو مصر مجازات وشکنجه ازطرف قوه اجتماعی اعمال میشده واز افکار مذهبی سرچشمه میگرفته است.

در جوامع عقب افتاده مانند جمعیتهای وحشی یونان یك قدرت متشکل دردرون خانواده وجود داشت و آن قدرت پدرخانواده بود. پسربی ادب که حرمت پدررانگاه نمیداشت ویازن بدکار نزد رئیس خانواده محاکمه میشدند وسپس اعدام میگردیدند ویا از قبیله طرد میشدند اجراء مجازات در حضوراعضاء خانواده صورت میپذیرفت. بدین ترتیب حق انتقام از شخص مجنی علیه برئیس خانواده منتقل گردید.

اجرای انتقام درروابط بین گروههای اجتماعی ـ انتقام درروابط بین قبائلی که تابع یك قدرت مشترك نبودند بشدت رایج بود. وقتی یك گروه غارتگر قبیله را تاراج میکردندافراد قبیله غارت شده ناگزیربودند غارتگران را تعقیب کرده از آنها انتقام کشند ودراردوی آنها ایجاد هول وهراس نمایند. در این عهدانتقام بین قبایل مانند مالکیت آن زمان دسته جمعی بود. جنگ بین این قبایل منتهی باین میشد که قبیله مغلوب قلع وقمع شود ویا مبلغی بعنوان غرامت برای جبران خسارات وارده از طرف قبیله مغلوب تأدیه شود.

زمانیکه این قبائل بایکدیگر ممزوج شده وتشکیل شهر دادند و یك قدرت مرکزی بوجود آمد، مفهوم انتقام از بین نرفت بلکه جای خودرا به تعقیب مذهبی و تعقیب اجتماعی داد بعبارة دیگر باید گفت که حکومت مرکزی بلافاصله حق انتقام رانسخ نکرد بلکه بااستفاده ازقدرت ونفوذ خودآنرا ملائم و تعدیل نمود.

قانون قصاص (۱) - درآغازامرقوه حاکمه بوسیلهٔقانون قصاص حدی برای انتقام معلوم کرد. نظیرقانون قصاص‌درقانون هامورابی(کلده) واحکام موسی وقانون الواح دوازدگانه رومیان قدیم وجودداشت. برای ماممکن‌است این قانون وحشیانه بنظرآید ولی اگروضع زمان قبل ازقانون قصاص درنظر گرفته شود مسلم میگردد که تصویب این‌قانون بمثابه پیروزی‌تمدن بر بربریت میباشد.

بعدها که قوه حاکمه قدرت خودرا تحکیم کرد مقرر گردید قبیله مقصر، متجاوز را به قبیلهٔ ستمدیده تسلیم نماید (۲) تسلیم متجاوز به قبیله مظلوم در حقوق جزای یونان قدیم وحقوق رومیان متداول شد وموجب گردید که مسئولیت دسته جمعی‌خانواده به مسئولیت شخصی مقصرتبدیل گردد.

رژیم سازش‌اختیاری‌واجباری - یکی ازوسائل دیگربرای محدود ساختن انتقام، طریقه سازش بود. مصادر اجتماعی طرفین را بسازش دعوت کرده وتکلیف میکردند بدلخواه مبلغی بعنوان جبران خسارت مجنی‌علیه معین کنند. میزان‌خسارت که درابتدا نرخ آن‌ازطرف‌اصحاب دعوی باتفاق تعیین‌میگردید بعدهاازطرف‌قانون پیش‌بینی‌شد. ازاین‌قبیل‌تعرفه‌ها درقانون‌الواح‌دوازدگانه(۳) وقانون فرانسالیین(٤) دیده میشودوچون درآنزمان ارزش جان انسانی بااختلاف ملیت واختلاف طبقاتی تفاوت‌داشت‌تعرفه جبران‌خسارت ازبابت قتل یك‌آزاد ویك‌برده مختلف‌بود.

علاوه برتعیین میزان خسارات وارده باشخاص خصوصی، قوه حاکمه‌مبلغی‌هم برای مداخله خود باسم‌فردم (۵) معین کرد چنین تعرفه هائی درحقوق ژرمانیك و قوانین عهد فرانك نیزوجود داشت.

1– La lio du talion.
2 - Abandon noxal.
3 - La loi des XII tables.
4- Francs salien.
5 - Le fredum

وضع جرائم عمومی - آخرین تحولی که بوقوع پیوست وضع جرائم عمومی از طرف قوهٔ حاکمه میباشد. جرائم عمومی جرائمی بود که به منافع اجتماعی خلل وارد میآورد. قوهٔ حاکمه حق تشخیص ورسیدگی و تنبیه این قبیل جرائم را بخود اختصاص داده بود. مثلادر یونان درعهد سلن (۱) سرقت یك جرم عمومی تلقی میشد و تنهادولت بود که برای مجازات اعمالیکه بهمالکیت لطمهوارد میآورد اقدام میکرد. برعکس قتل یك جرم خصوصی بشمار میآمد وتعقیب قاتل حق وراث مجنی علیه بود ولی دررم طبق قانون الواح دوازدگانه، قتل یك جرم عمومی محسوب میشده است.

تعدادجرائم عمومی دررم درپایان جمهوری وآغاز امپراطوری افزایش یافته بود. درقانون سالیك هم جرائمی بودند که مجازات جرائم عمومی راداشتند مانندجرم پدر کشی وقتل فرزند، مجازات ایندوجرم اعدام بود.

اینك بایددید که درموقع وقوع جرم مبنای فلسفی جایگزین شدن قوه حاکمه برمجنی علیه چیست ؟

اثر افکار مذهبی در مجازات - ازموقع انتشار کتاب معروف فوستل دو کولانژ(۲) باسم « تمدن کهن » (۳) مسلم گردید که سلسله افکار مذهبی مشترك بین شهر های باستانی موجب وحدت واتصال آنها گردیده است خیلی ازمقررات هم مخصوصاًمقررات جزائی معلول ومرهون همین افکارمذهبی بوده است.

باظهور مذهب مسیح نظرات اخلاقی، آمیخته باافکارو ادراکات مذهبی گردید. افکارو آرمانهای اخلاقی قبل از مذهب مسیح هم وجود داشت ولی مخصوص فلاسفه بود. این مسئله از تصنیفات افلاطون آشکار میگردد. مذهب مسیح نظـرات اخلاقی و افکار مذهبی را کـه قبلا مشخص از یکدیگر بودند با یکدیگـر ممزوج کرده و مفهوم کفاره از گناهـان را داخل حقوق جزا نمود. دادگستری کلیسا که از قرون وسطی وجود داشت تقویت شد، صلاحیت محاکم مذهبی توسعه یافت وعلاوه برجرائم مذهبی بهجرائمی که نظم اجتماعی را مختل میساخت رسیدگی مینمود.

1– Solon. 2 – Fustel de Coulanges

3– La cité antique.

در اثـر اهمیت رحم و نیکـوکاری که از اصول حیـات بخش مذهب مسیح بشمار میآید، فکر تهذیب واصلاح مجرم ضمیمه فکر کفاره شد واین مسئله علت خفت مجازاتهائی را که محاکم مذهبی تعیین میکردند توجیه مینماید کمااینکه ضرب المثل معروف «کلیسا ازخون نفرت دارد» مبین این معنی است. اهمیتی که در قرون وسطی به حبسهای انفرادی که درصومعه‌ها بصورت بازداشت صورت میگرفت میدادند معلول افکار مذهب عیسی بود زیرا معتقد بودند که تنهائی و انزوا وتجرید ازخلق موجب میشود که انسان سر به جیب فکرت فرو برد و ازاعمال نکوهیده خود با آه وتحسر انگشت ندامت بگزد.

عهدجدید وتفوق قدرت سلطنت ونتایج حاصله از آن - پس ازیك سلسله مبارزات بین قدرت مادی وقدرت مذهبی بالاخره قدرت اخیر شکست خورد وبالنتیجه موارد صلاحیت محاکم مذهبی تقلیل یافت وبر صلاحیت محاکم سلطنتی افزوده گردید ودرهمین اوان یك عدالت جزائی جدید که اصول وخصائص آن ازطرف مقررات قانونی و آراء قضائی وعقاید علمای حقوق ریخته شد پیدا گردید.

ازلحاظ نهضت عقیدتی درایتالیا، درسده‌های پانزدهم وشانزدهم عقاید جدیدی درحقوق جزا بمنصه ظهور رسید که اعتبـار آن قائم برسنت ومتون پاندکت (۱) رومیها بود.

درایتالیا ازبین علمای جزائی این عصر باید اشخاص زیررا اسم برد:

هیپولیت دومارسیگلی (۲) صاحب کتاب «آئین عملی علوم جزائی» (۳).

ژولی ئوس کلاروس (٤) صاحب هفت جلد تصنیف باسم «قواعد» (۵).

این مصنفین ازجهت دقت ونکته سنجی درمباحثات، خیلی معروف بوده وهمواره مجازاتهای شدید را میستوده‌اند.

دراتریش شوارتسن برگ (٦) که سبب والهام دهنده کتاب کارولین (۷) بوداین

---

1 – Pandectes. 2 - Hyppolyte de Marsigly·
3 – Pratique des Sciences Criminelles.
4 - Julius Clarus. 5 - Préceptes.
6 - Schwarzenberg. 7 - Caroline.

کتاب و حقوق رومی اساس حقوق عمومی ممالك آلمانی نژاد میباشند.

در آلمان کارپ تسووا (۱) صاحب تصنیف معروف باسم «پرا کتیکانووا» (۲) میباشد که پیشرفت روزافزونی دراروپا پیدا کرد.

در هلند (۳) دامهودر (٤) مصنف «آئین جزائی» (٥).

دراسپانی کوواروویاس (٦) که درقرن شانزدهم استاد درشرایع مذهب مسیح درسالامیك بود.

تصنیفات جزائی کشور فرانسه دراین عهد ناچیز بود. فقط از بعض مفسرین رسوم وعادات، قطعاتی بیادگار باقی مانده از این قبیل هستند بومانوار (۷) صاحب «عادات بووآزیس» (۸) «وبوتلیه» (۹) صاحب «سم رورال» (۱۰).

درقرن شانزدهم دو نفر بنام «پی یر آیرولت» (۱۱) ودما (۱۲) در آئین دادرسی کیفری زحمات فراوانی متحمل شدند. درقرن هیجدهم سه شخصیت مهم بنام ژوس (۱۳) وروسودولا کمب (۱٤) وموياردوو گلان (۱٥) صاحب فروض علمی درحقوق جزای عهداستبداد بودند.

درتمام این نوشتها پایه حقوق جزا بر انتقام اجتماعی استوار گردیده است و آرگو (۱٦) هم دریکی از کتابهای خود دراین باب چنین نوشته: «اجرای انتقام در موقع ورود خسارت ممنوع است و تنها پادشاه است که بوسیلهٔ صاحبمنصبان خود میتواند آنرا اعمال نماید».

ازلحاظ نهضت تقنینی مساعی مبذوله دراین زمان معطوف آئین دادرسی کیفری بوده و مصوبات جزائی آن انحصار داشته به بعض مقررات جزائی مقطع ازقبیل مقررات

---

1 - Carpzova.
2 - Practica nova imperiales saxonica terum criminalium.
3 - Pays-Bas
4 - Damhouder.
5 - Pratique criminelle.
6 - Covarruvias.
7 - Beaumanoir.
8 - Coutumes de Beauvoisis
9 - Boutellier.
10 - Somme rurale.
11 - Pierre Ayrault.
12 - Domat.
13 - Jousse.
14 - Rousseau de la combe
15 - Muyard de Vyuglans.
16 - Argou

مربوط به‌دوئل وحبس وشهادت دروغ وغیره.

از لحاظ نهضت قضائی، آراء محاکم، متکی برقانون وعقاید وفتاوی علمای حقوق وشرایع مذهب عیسی بوده وهمین اختلاف منبع موجب پیدایش جرائم متنوع گردیده است.

خصائص مجازات ـ درعهد قدیم مجازاتها ارادی ودلخواهی بوده باین معنی که قضاة در تعیین آن اختیارات موسعی داشته‌اند فقط همانطوریکه فوقاً ذکر شد ضمانت اجرائی بعضی از جرائم، ازطرف مقررات جزائی متشتتی پیش بینی شده بود. محدودیت اختیارات قاضی تنها در این بود که نمیتوانست شکنجه ومجازاتی را که معمول به نبوده برای مجرمین معین کند ولی میتوانسته کیفیاتی که بنظر اوقابل رعایت بوده درنظر گرفته مجازاتها را باهم جمع نماید.

یکی از خصائص دیگر مجازاتها عدم تساوی آنها بوده است زیرا بالنسبه به‌وضع وشأن مجرم تغییر میکرده است. مثلا درمورد مجازات اعدام سر نجباء بریده میشد در صورتیکه مجرمین فقیر که بایداعدام شوند بدار آویخته میگردیدند.

آخرین خصیصه مجازاتها شدت آنها بوده است. سابقاً در موقع تسلط افکار مذهبی، درمحاکم کلیسا، مجازات حبس نقش مهمی رادرقرون وسطی حائز بوده ولی بعدها از اهمیت آن کاسته‌شد و مجازات حبس فقط نسبت بزنها واشخاصی که مرتکب جرم نشده ولی بجهاتی باید موقتاً در بازداشت باشندا جرا میگردیده است.

خصائص سه گانه فوق که شدت مجازاتهای آن عهد را بمنصه ثبوت میگذارد معلول این است که انتقام اجتماعی (۱) ویاتعقیب بنام جامعه (۲) جایگزین انتقام شخصی گردیده است.

دوره انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری آن

عصر جدید و تقنین حقوق جزا ـ شایسته است تغییرات حاصله از انقلاب فرانسه وامپراطوری آنرا که مقارن باتصویب اصول محاکمات جزائی ۱۸۰۸ وقانون جزای ۱۸۱۰ است شرح دهیم.

تحول افکار و تغییر اخلاق وعادات در آغاز انقلاب فرانسه ـ در آغاز

1- Vengeance sociale. 2- Vindicte sociale.

انقلاب فرانسه تغییرمهمی درافکارپیدا شد واین تغییرمستند بعوامل ذیل است :

یکی ازعلل آن بهبودی وملایم شدن رسوم وعادات دوران نیابت سلطنت(۱) میباشد. ابرازاحساسات رقت آمیزدر آنزمان خیلی رایج بود وازخونسردی وبی قیدی که نسبت به مجازاتهای شدید و صعب قرن هفدهم نشان داده شده بود خیلی تعجب میکردند . مراسلات مادام سوینیه این موضوع را خوب مجسم میکند . در آخر همین قرن لابرویر (۲) و نیکلا (۳) و فلوری (٤) برضد شدت بعضی شکنجه‌ها قیام کردند .

نفوذ افکار آزادی طلبی انگلیس در فرانسه یکی دیگر از موجبات تحول افکار بشمار میآید. آخرین علت، مستند بتمایلات دیدرو(٥) ودالامبر(٦) وهلباخ(۷) وهلوسیئوس(۸) بود که افکارلابرویرو نیکلاو فلوری را بسط و تفصیل دادند. منتسکیو در۱۷٦٤ در کتاب روح القوانین نسبت بارزش نسبی قوانین جزائی قلمفرسائی کرده ومعتقد بوده است که این قوانین با اقلیم وتشکیلات اجتماعی و مؤسسات سیاسی هر ملتی تناسب حتمی دارد وباین نحو نسبی بودن حقوق جزارا بمنصه ثبوت گذارده است. بهمین جهت نسبت باصول عقاید مطلقه که ازانتقام اجتماعی الهام میگرفته عکس العمل شدید نشان داده است. منتسکیو بمعاصرین خود به نیکوترین وجهی درس ملایمت واغماض را داده ومجازاتهای رسوا کننده وفضیحت آمیز راکه نقش مهمی درسابق داشته انتقاد کرده ومخصوصاً مجازاتهای پیلوری(۹) وکارکان(۱۰) را رد ومحکوم به نیستی کرده است .

نفوذ فلاسفه - ازبین بانیان ومؤسسین قوانین جزائی جدید که روی فکر وفایده اجتماعی ، تدوین شده سه شخصیت بزرگ یعنی ژان ژاك روسو و بکاریا(۱۱) و بنتام(۱۲) راکه گفتار آنان قابل امعان نظراست باید نام برد .

1- Régence·
2- La Bruyère.
3- Nicolas.
4- Fleury.
5- Diderot.
6- d'Alembert.
7- Holbach.
8- Helvetius.
9- Pilori.
10- Carcan.
11- Beccaria.
12- Bentham.

قرارداد اجتماعی ژان‌ژاک‌روسو - ژان ژاک روسو در تهییج و افروختن آتش حساسیت معاصرین خود تأثیر بسزائی داشته است ودر جزواتی که اشاعه داده افکار خود را درباره خوبی فطری و جبلی بشروا ثرفاسد کننده زندگانی دراجتماع که درنظراو خیلی نفیس و گرانبها بشمارمیآمده پرورانده است. مشارالیه دریکی‌از فصول‌مهم کتاب‌خود معروف به «قرارداداجتماعی» درباب مجازات اعدام سعی کرده اساس فلسفی وقضائی مجازات را تبیین وتشریح نماید.

این فیلسوف معتقد بود که انسان‌بذاته خوب است واگر فساد اخلاقی‌دامنگیر اوشود زائیده هیئت اجتماعی‌است ژان‌ژاک‌روسودر کتاب خود فرض کرده که افراد یک‌قبیله وبا یک کشوردر بدایت امرحقوق خویش را راجع باحقاق حق، تفویض‌قوه اجتماعی کرده‌اند؛ باین‌معنی که اگر حقوق یکی ازافراد جریحه دارشود مطابق این قرارداد، مجنی‌علیه نمیتواند شخصاً درمقام احقاق‌حق برآیدبلکه‌دولت که‌این‌حق‌باو تفویض شده است باید رفع ظلم وجورازاو بنماید. ازاین قرارداد اجتماعی‌چنین‌نتیجه گرفته میشود که حق‌مجازات دولت مجموعه‌ایست ازحقوقی که افراد قبل‌ازقرارداد واجد بوده وباآن میتوانسته‌اند رفع ظلم وجورازخود بنمایند.

رساله جرائم و مجازاتهای بکاریا - در۱۷٦٤ بکاریای ایتالیائی عالم در حقوق جنائی درسن ۲۵ کتابی باسم «رساله جرائم ومجازاتها»(۱) تدوین کرد که در حقوق‌جزاتحولی‌عظیم‌ایجادنمود. این کتاب که بمنزله‌یک رساله‌هجوآمیز بشمارمیاید با عبارات سهل‌الفهم و لحن معتدل، حقوق جزا وآئین دادرسی کیفری را درمعرض انتقاد شدید قرارداده است. ازهمان‌آغاز امرانتشاراین کتاب درفرانسه شوروهیجانی درافکارعمومی ایجاد کرد وهمین موجب رواج وپیشرفت آن گردید ولترودی‌درو تفسیرات مهیجی ازآن کردند ولی ژوس و مویاردوگلان و روسودولاکمب ازآن انتقاد نمودند.

موضوع اساسی این کتاب ازلحاظ جنبه منفی‌آن، انتقاد سیستم مجازات عهد استبدادمخصوصاً شدت مجازاتهامیباشد. بنظر بکاریا شدت مجازات اگر توأم‌باحتمیت

1– Traité des délits et des peines.

آن نباشد غیر کافی است و بهتر است تبه کار را با یك مجازات معتدل ولی حتمی تهدید و اخافه کرد تا شکنجه‌های بسیار شدید غیر حتمی. صرف امیدواری احتمالی مجرم از معاف شدن از مجازات، موجب میشود که در موقع ارتکاب جرم هراسی از مجازاتهای شدید بخود راه ندهد. آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد یك دستگاه انتظامی مرتب میباشد. منتسکیو هم قبلا در فصل دوازدهم کتاب روح القوانین چنین نگاشته : « انسان را نباید بوسیله طرق افراطی براه راست آورد اگر در علت کلیه کاهلی ها وانحرافات دقت شود معلوم میگردد که علت آن عدم تنبیه و سیاست است نه خفت و کمی مجازاتها».

بکاریا از لغو حق عفو پادشاه طرفداری میکرد و معتقد بود حق عفو موجب کاهش حتمیت مجازات میشود . حق عفو پادشاه در دوره قدیم نقش مهمی را حائز و مبتنی بر این فکر بوده که اجرای مطلق عدالت از شاه ناشی میگردد .

بالاخره بکاریا لزوم وجود عنصر قانونی را در کلیه جرائم و مجازاتها تثبیت و تأیید کرد و معتقد بود که هیچکس نباید از بابت اموری که قبل از ارتکاب آن از طرف قانون جرم تلقی نشده تعقیب شود و یا متحمل مجازاتی گردد که قبلاً از طرف قانون معین نگردیده باشد. نتیجه حاصله از قبول عنصر قانونی در جرائم و مجازاتها حذف اختیارات خودسرانه و دلخواه قضاة میباشد.

اینك بایدید که بنظر بکاریا مجازات بر چه پایه استوار است ؛ قبل از بکاریا عقیده داشتند مجازات وقتی الزام میگردد که جرمی ارتکاب شده باشد یعنی بعبارة اخری هدف مجازات معطوف گذشته میباشد نه آینده ولی پس از انتشار رشحات فکری بکاریا معتقد شدند که اعمال مجازات برای جرمی که واقع شده نبوده، بلکه برای این است که از بدی وشرارت در آینده جلو گیری گردد و بعد از وقوع جرم اولی دیگر جرائم جدیدی ارتکاب نشود. این نظر جدید ثابت میکند که منظور غائی مجازات حمایت منافع اجتماعی است نه تأمین نظرات اخلاقی وشدت مجازات باید از روی فزونی خطر مجرم برای جامعه تعیین گردد و مقیاس خطرناکی مجرم قائم بر اهمیت خسارتی است که عمل ارتکابی او احداث کرده است . بنظر بکاریا: «تدابیری که قوانین برای جلو گیری از وقوع جرم اتخاذ مینماید باید بهمان نسبت که جرم ارتکابی با خیر عمومی مغایرت داشته واحتمال تعمیم آن میرود شدید باشد» .

بنابراین ملاحظه «فائده اجتماعی» مجازات در نظر بکاریا بر سایر ملاحظات غلبه داشته و ملاحظه عدالت و اخلاق درجهٔ دوم از اهمیت را حائز بوده است. بکاریا نسبت بعدالت مطلقه بانظر تسامح مینگریسته زیرا معتقد بوده است که رعایت آن تنها در حیطه اقتدار خدای یکتا است و بشر قادر بر تشخیص و تضمین آن نیست و انسان باید فقط از عدالت نسبی که بازمان و مکان قابل تغییر است الهام گیرد. این فرض علمی، بکاریا را وادار کرده مجازات را بادرجه فساد اخلاق مجرم مدرج کرده و قائل شود که فاعل «شروع بجرم» باید کمتر از فاعل «جرم انجام یافته» و معاون جرم کمتر از مجرم اصلی مجازات بیند.

«**رساله مجازاتها و غرامات**» **اثر بنتام** - کمی پس از انتشار کتاب بکاریا تصنیفات یك نفر انگلیسی بنام بنتام اشاعه یافت بنتام به مفهوم «منفعت» که از طرف بکاریا تجلیل و تکریم شده بود یك صورت ریاضی داد. آثار او متعدد است و تصنیف مهمش بنام «فرض علمی مجازاتها و غرامات» (۱) در سال ۱۸۱۸ انتشار یافت ولی مردان انقلاب کبیر فرانسه بعضی از تصنیفات قبلی اورا مطالعه کرده بودند و بهمین جهت در فکر آنان نفوذ قطعی داشته.

بنتام در کتاب خود شرحی نگاشته مبتنی بر اینکه مدار اعمال انسان همانا نفع او است ولی از مفهوم نفع مفهوم عالی آن یعنی نفع معنوی مورد بحث او است چنانکه بعقیده بنتام والاترین نفع فرد وجدان پاك او است. از نظر مجازات بنتام چنین نتیجه گرفته که مجازات بایدوقتی صورت خارجی پیدا نماید که نفعی در برداشته باشد و راجع بشدت آن معتقد است که مجازات باید بدرجه باشد که قصد کننده جرم بین مضار حاصله از ارتکاب جرم و منافع آن، مضار را بیشتر دیده و از ارتکاب آن منصرف شود.

بین مجازاتها بنتام به حبس خیلی اهمیت میداده است. حبس بنظر او درد و تعبی را که مدتی دوام دارد برمجرم تحمیل میکند و منظره آن برای او خیلی مؤثر وسهمناك است. بنتام عقیده دارد حبس صورت علنی داشته باشد و اشخاص بتوانند

1- Traité des peines et des Becompenses.

محبوسین را ملاقات نمایند مشارالیه طرح بنای مؤسسه زندان را در کتاب خود شرح داده و آنرا بنام «پانوپتی کوم (۱) نامیده است . ساختمان آن باید مستدیر باشد و در وسط آن محل سکنی مناسبی بـرای رئیس محبس اختصاص داده شود بطوریکه بتواند تمام حجرات را تحت نظارات خود داشته باشد .

در همین‌اوان یك بشردوست انگلیسی بنام هووار (۲) توجه عموم را بوضع اسفناك محابس جلب کرده اصلاح آنرا خواستار گردید .

تاثیر اشراکات جدید در نهضت تقنینی - در اواخر قرن هیجدهم افکار و نظرات فوق‌الذکر در بین طبقات منور که آئینه افکار عمومی بود منتشر گردید . در اواخر سلطنت لوئی شانزدهم اصلاحاتی در نظر گرفته شد ؛ محابس قدیمی پاریس را منهدم نمودند ؛ مردم در تقاضاهای خود پیوسته اصلاح حقوق جـزا را تذکر داده و خواستار شدند که مجازاتها را بیش از پیش خفیف وملایم نمایند و تساوی بیشتری در اعمال مجازات قائل شوند .

اصلی که اصلاحات حقوق جزا برآن متکی است درماده ۸ اعلامیه حقوق بشر بطریق ذیل تدوین شده بود «قانون باید فقط مجازاتهای بی‌نهایت ضروری را وضع کند و هیچکس نباید مجازات شود مگر بموجب قانونیکه قبل از ارتکاب جرم منتشر شده است و اعمال آنهم باید طبق قانون صورت گیرد» . این ماده درواقع تأیید نظر بکاریا مبنی برلزوم قانونی بودن جرائم و مجـازات که از فرض علمی قرارداد اجتماعی روسو منتج گشته میباشد . بنابراین ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر مختاریت مطلق و خود سری عهد استبداد را بزوال و نیستی محکوم نمود .

این تمایلات در قانون جزای انقلابی ۱۷۹۱ منعکس شد و خصوصیت آن عکس‌العمل صریحی است که نسبت به‌شدت مجازات‌های عهد قدیم نشان‌داد . نه فقط عقـاب و شکنجه سابق را حذف کردند بلکه پیشنهاد شد مجازات اعدام نیز لغوشود و در این موضوع در مجلس مؤسسان مناقشات حادی رخ‌داد و از جمله طرفداران لغو

1-Le panopticum. 2-Howard.

مجازات اعدام ربس پی یر (۱) بود ولی بالنتیجه مجازات اعدام ابقاء گردید و تنها مجازاتهای مؤبد از بین رفت . بعد از مجازات اعدام شدیدترین مجازات حبس با غل و زنجیر (۲) بود که جایگزین گالر (۳) گردید. مجازات حبس با غل و زنجیر فقط در بنادر و معادن و مردابها اجرا میشد و حداکثر مدت آن ۲٤ سال بود. راجع بوضع اسف آور محابس میرابو گزارشی تسلیم مجلس مؤسسان کرد بعلاوه نسبت بدلخواه بودن مجازاتها عکس العمل نشان داده شد و بجای مجازاتهای ارادی و دلخواه مجازاتهای ثابت برقرار گردید و آن عبارت بود از برقراری یك تعرفه برای هر مجازاتی مثلا مجازات ثابت جرم جعل چهار سال حبس با غل و زنجیر بود . مجازات واحد از افکار بکار یا و ژان ژاك روسو سرچشمه میگرفت و در واقع مجازات ثابت فقره جزائی قرارداد اجتماعی بشمار میرفت .

حق عفو پادشاه نیز لغو گردید زیرا حق مزبور نمونه بارزی از مختاریت مطلق قوه مجریه محسوب میشد . متعاقب الغاء عفو مجازاتهای مؤبد هم حذف گردید زیرا این قبیل مجازاتها را اگر نتوان بهیچ وسیله بدوران آن خاتمه داد بر خلاف انسانیت و مروت میباشد .

عدم موفقیت حقوق جزای انقلابی و علل آن ـ سیستم جزائی ۱۷۹۱ نتایج مستحسنی ببار نیاورد از یك طرف باقبول تساوی بین عاملین مختلفه یك جرم و عدم امکان تطبیق مجازات بامسئولیت اشخاص ، سیستم مجازاتهای ثابت غیرعادلانه قلم میرفت زیرا از بین اشخاصی که مرتکب جرم واحد شده اند ممکن است اختلافاتی از لحاظ فساد اخلاق فطری و یا خطرناکی آنها وجود داشته باشد و سیستم فوق مانع رعایت این قبیل ملاحظات میگردید . از طرف دیگر سیستم ۱۷۹۱ بی اثر بود زیرا محابس لازم که اجرای مجازاتها را میسر کند وجود نداشت مجازات حبس با غل و زنجیر را هم نتوانستند مرتب اجرا نمایند بالاخره خفت و کمی مجازاتها اساساً تنبیه و سیاست را سست و بیهوده کرد و بالنتیجه اغتشاشات رو بفزونی گذارد در تمام دوران انقلاب گروه دزدان مردم را در جاده ها و ییلاقات تاراج میکردند .

ظهور ناپلیون و عکس العمل او ـ سیاست جنائی ناپلیون بیشتر قائم بر ارعاب

1- Bobespierre . 2- Fers .
3- Galères .

واخافه برای تأمین امنیت اجتماعی بود واین همان چیزی است که بنتام پیشنهاد کرده بود .مظهر سیاست جنائی جدید آئین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ و قانون جزای ۱۸۱۰ است که در یك تاریخ بموقع اجرا گذارده شد . تارژه (۱) روح قانون جزای ۱۸۱۰ را چنین تشریح کرده : «خطرناکی جرائم از روی مخاطراتی که در بر دارند اندازه گیری شده است نه از روی فساد ذاتی آن و مقیاس تأثیر مجازات بیشتر روی هراسی است که در مجرم ایجاد میکند نه شدت آن» .

در قانون جزای ۱۸۱۰ نظر بکاریا دائر بر اینکه مجازات باید متوجه آینده باشد نه گذشته ، تامین گردید بدین ترتیب منافع اجتماعی در درجه اول اهمیت و رعایت عدالت در درجه دوم قرار داده شد .

یکی از خصائص قانون جزای ۱۸۱۰ شدت مجازاتهای آن میباشد. مجازات اعدام علاوه بر اینکه ابقاء شد در موارد اعمال آن مبالغه بعمل آمد مجازات حریق زننده و ضارب سکه قلب مانند قاتل ، اعدام معین شد شخصی که مرتکب قتل پدر خود میشد باید قبل از اعدام مچ دست او قطع شود. مجازاتهای مؤبد و حق عفو پادشاه مجدداً برقرار گردید.

از لحاظ اندازه مجازات یك رویه میانه بین مختاریت مطلق قضاة در عهد قدیم و سیستم مجازاتهای ثابت برقرار گردید . بااین کیفیت قضاة آزادی کامل سابق را در تعیین مجازاتها از دست دادند و آزادی آنها بین حداقل و اکثر مجازات که از طرف مقنن پیش بینی شده بود محدود گردید ولی از طریق رعایت کیفیات مخففه که موارد آن محدود بود آزادی آنها تا حدی توسعه یافت .

اگر بخواهیم از لحاظ علمی و تقنینی قانون جزای ۱۸۱۰ را میزان سنجش بگذاریم باید مشکلات تدوین کنندگان را در نظر بگیریم زیرا از حیث اصول حقوق عمومی و حقوق جزا یك اختلاف عمیقی بین ادراکات و تصویرات ذهنی عهد استبداد و جامعه جدید وجود داشت . تدوین کنندگان قانون جزای ۱۸۱۰ با انتخاب یك رویه معتدل بین شدت مجازاتهای عهد قدیم و خفت و کمی مبالغه آمیز مجازاتهای قانون جزای ۱۷۹۱ عاقلانه رفتار کردند و همین خصیصه اعتدال قانون جزای ۱۸۱۰ موجب موفقیت و پیشرفت آن در ممالك خارجه گردید و غالب کشورها از اصول آن تبعیت

1- Target .

گردند و بهمین ملاحظه پس از افول تسلط ناپلیون همهمان اصول ابقاء گردید . با تمام این احوال باید متوجه بود که از همان آغاز ۱۸۱۰ که اخلاق عمومی رو بظرافت ولطافت میرفت ، در اثر عکس العملی که نسبت به مختاریت مطلق وقدرت شگرف ناپلیون نشان داده شد یك نهضت فکری جدیدی پیدا گردید که در تحویل و توسعه حقوق مؤثر افتاد . در اثر همین تحول ، ظاهر و باطن حقوق جزای ۱۸۱۰ در معرض تغییراتی قرار گرفت که اینك وارد بحث آن میشویم .

نهضت علمی از آغاز امپرطوری اول- در اواخر سده هیجدهم وابتدای قرن نوزدهم درمقابل سیاست مادی قانون جزای ۱۸۱۰ یك فلسفه روحی از طرف کانت و ژوزف دومستر آغاز گردید این فلسفه جدید مبتنی براصول عدالت مطلقه بود وطبق آن نباید پایه واساس مجازات را برملاحظات انتفاعی قرارداد . اصول مزبور بعدها دستخوش تحول قرار گرفت و بافعالیت گیزو (۱) ودو بر گلی (۲) وروسی (۳) منتهی به فرض علمی نئو کلاسیك گردید .

اگرچه آثار کانت مقدم برقانون جزای ۱۸۱۰ بود وتصنیفات مهمه او ازقبیل «نقادی عقل مطلق» (٤) و«نقادی عقل عملی» (٥) درسالهای ۱۷۸۱ و ۱۷۸۸ انتشار یافت ولی مدتی بطول انجامید تاافکار کانت درفرانسه اشاعه یافت بنظر کانت که یك فیلسوف معتقد بروح و به اصالت عقل و انفرادی بشمار میآید تنها موضوع مجازات اعاده نظم اخلاقی است که در اثر ارتکاب جرم مختل شده است . در موقعیکه بدی وشر بوقوع میپیوندد اعمال مجازات وتحمیل رنج برمجرم برای جبران بدی وارضاء اخلاق ضرورت دارد . وظیفه دولت جبران بدی وشری است که اتفاق افتاده و دولتی که باین نحو اقدام میکند یکی از وظایف عالیه خود یعنی «امرمطلق» (٦) را انجام داده است .

کانت فکر فلسفی خود را درضمن تمثیلی باسم «تمثیل جزیره متروکه» مجسم کرده است . کانت میگوید فرض کنید جامعه که درجزیره ای مستقر است آنرا ترك کند اگر در

1- Guizot .
2- de Brogli .
3- Rossi .
4- Critique de la raison pure .
5- Critique de la raison pratique.
6- Impératif catégorique .

این جامعه شخصی به اعدام محکم شده باشد باید قبل از ترك شدن جزیره او را اعدام کرد . راست است که اجرای مجازات بیفایده است و جمعیتی که آن جزیره را ترك میکنند از گزند و آسیب احتمالی او در آینده ایمن میباشد ولی یك قانون برتر و والا وجود دارد که این اعدام را ایجاب میکند . سابقاً دیدیم که تارژه به عکس این نظر عقیده‌مند بوده و اجرای مجازاتی را که متضمن فایده نباشد یك قسم وحشیگری میدانسته است .

برای اینکه اصول عقاید کانت مبتنی بر اساس باشد باید از یك طرف ثابت کرد که جامعه مأموریت دارد نظم اخلاقی را در روی زمین نشر دهد و از طرف دیگر مسلم باشد که قاضی قادر است از عهده این وظیفه برآید یعنی بعبارة اخری در عمق وجدان اشخاص نفوذ پیدا کند و اثبات این دو موضوع امری است دشوار تنها قضاوتی که میتوان کرد این است که اجتماع برای حیات بشر لازم است و جامعه حق دارد از خود دفاع نماید ولی نمیتوان اثبات کرد که جامعه مکلف باعاده نظم اخلاقی در روی زمین میباشد . یکی دیگر از زعمای اصول عدالت مطلقه ژزف دومستر (۱) میباشد افکار او از بعضی جهات باافکار کانت شباهت دارد و اختلاف آنان از این حیث است که در نزد ژزف دومستر نظرات الهی و مذهبی بر نظرات فلسفی غلبه دارد و بعبارة اخری کانت یك فیلسوف معتقد بروح و باصالت عقل و انفرادی محسوب شده در صورتیکه ژزف دومستر مستبد برأی و جازم و تعبدی بوده است . افکار ژزف دومستر در تصنیفاتی چند ، مخصوصاً «رساله راجع باصلی که قوانین اساسی سیاست را بوجود میآورد» (۲) و «شبهای سن پترسبورگ» (۳) و «پاپ» (٤) بیان گردیده است. اساس فلسفه ژزف‌ـ دومستر مبتنی بر تصدیق بوجود باریتعالی است او معتقد است که در اثر یك نیابت ربانی پادشاهان قدرت را در دست میگیرند و عدالت جزائی را برقرار میسازند زیرا آنان آلت یزدان در روی زمین هستند . بوسوئه (٥) همین ادراکات و تصورات را در کتاب خود

---

1 - Joseph de Maistre·

2- Essai sur le principe générateur des constitutious politiques.

3 – Soirées de Saint - pétersbourg .

4- Le pape ·   5 – Bossuet .

باسم «سیاستی که از کتب انجیل و تورات استخراج شده» (۱) به تفصیل بیان کرده است . ژزف دومستر معتقد است که این فکر یک قسم خوش بینی در انسان تولید میکند زیرا پادشاهی که مأمور اجرای عدالت است چون آلت دست خدا است بوجه احسن دادگستری میکند . البته ممکن است بعض بیعدالتیها و ناروائیها در اثر قوای طبیعی رخ دهد و یا اینکه اشتباهاتی در قضاوت بوقوع پیوندد در اینصورت اگر اشخاص مظلومی دستخوش این اشتباهات قرار گیرند بعید نیست که این اشخاص کفاره گناهانی را متحمل میشوند که سابقاً مرتکب شده‌اند . بعلاوه ژزف دومستر معتقد به قابلیت انعکاس فضائل و خطیئات میباشد باین معنی که آثار حاصله از اشتباهات اسلاف دامنگیر اعقاب میشود و چون در نظر او مجازات برای ارضاء اخلاق است میتوان آنرا هم در مورد تخلفات خلاف اخلاق اجتماعی و هم تخلفات خلاف اخلاق شخصی اعمال نمود.

اصول عقاید کانت و ژزف دومستر اگرچه از منشاء و مبدأ متفاوت است ولی از حیث اینکه نظر «فائده» را که در قانون جزای ناپلیون مورد توجه قرار گرفته بود نفی کرده شبیه یکدیگرند .

مکتب نئوکلاسیک و نمایندگان اصلی آن ـ اصول عقاید نئوکلاسیک که در زمان رستوراسیون (۱) و استبداد ژویه اشاعه گردید موجب شد بین اصول عقاید انتفاعی و اصول عقاید عدالت مطلقه حدوسط را انتخاب کننده و تا اندازه‌ بین آندو اصول را وفق دهند . زعمای مکتب نئوکلاسیک عبارتند از گیزو ، صاحب «رساله مجازات اعدام در مسائل سیاسی» (۳) که در سالهای اخیر رستوراسیون منتشر شد و در واقع بمنزله بیانیه مکتب جدید میباشد و ژوفری (٤) مصنف «رساله حقوق طبیعی» (٥) و روسی (٦) صاحب «رساله حقوق جزاء» (۷) و بالاخره شارلوکا (۸) صاحب تصانیفی در علوم مربوط بزندان .

1- Politque tirée de l' Ecirture Sainte .

2- Restauration .

3- Traité de la peine de mort en Matière politique

4 Jouffroy . 5- Traité de droit naturel .

6- Rossi . 7- Traité de droit pènal .

8- Charles Lucas .

ممیزات اساسی این مکتب حاوی سه خصوصیت میباشد .

خصوصیت اول این مکتب این است که سعی کرده بین منافع اجتماعی و عدالت مطلقه که دو مکتب علیحده تلقی میشوند وفق دهد . بنظر این مکتب مجازات باید ذوجنبتین باشد باین معنی که هم اجرای عدالت و هم دفاع جامعه را تأمین نماید. هریك از زعمای این مکتب بمقتضای سرشت خداداد خود بیکی از ایندو منظور بیشتر اهمیت داده است مثلا موضوع مهم مجازات در نظر روسی تضمین عدالت و در نظر لوکا دفاع منافع اجتماعی است .

نتیجه عملی که از نظر مکتب نئوکلاسیك اخذ میگردد این است که اندازه مجازات تابع دو حد اکثر یعنی فورمول ذیل میشود : « نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا میکند و نه بیش از آن اندازه که فایده دارد » این فورمول را میتوان شعار مکتب نئوکلاسیك قلمداد کرد . قسمت اول فورمول « نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا میکند » بمنزله رد و محکومیت شکنجه ها و عقوبات متداول در حقوق قدیم و مجازاتهای سخت و شدیدی است که بنتام بخاطر ترهیب عموم طرفدار آن بوده و قسمت دوم فورمول « نه بیش از آن اندازه که فایده دارد » بمثابه تخطئه جرائمی است که ژزف دومستر برای حمایت مذهب از آن طرفداری میکرده است .

خصوصیت دوم مکتب نئوکلاسیك که موجب افتخار آن شده این است که یکی از وظائف مجازات را احیاء اخلاقی و تهذیب مجرم دانسته و باین منظور یکدسته از طرفداران این مکتب مکتبی باسم « مکتب اصلاح محابس »(۱) تأسیس کرده و تمام هم خود را معطوف این داشته که اصلاح مؤسسات زندانی صورت تحقق بخود گیرد اشخاصی که در این منظور بذل مساعی کرده و تصنیفاتی از خود بیادگار گذاشته اند شارل لوکا بومن(۲) و توکویل(۳) و برانژه(٤) و دمتز(٥) و بونویل دومارسانژی(٦) میباشند .

1-Ecole pénitentiaire .

2– Beaumont .

3– Tocqueville .

4– Béranger .

5– Demetz .

9-Bouneville demarsangy .

آخرین خصوصیت مکتب نئو کلاسیک آزادی طلبی آن در امور سیاسی است در اثر القاء فکری گیزو درزمان استبداد ژو یه حذف مجازات اعدام در جرائم سیاسی و وضع یك مقیاس جدید مجازات برای آن مورد توجه قرار گرفت .

نهضت تقنینی ـ درزمان استبداد ژو یه قوانین جزائی از افکار مکتب نئو کلاسیك الهام گرفت و جرائم سیاسی از جرائم عمومی کاملاً متمایز گردید. سابقاً مجرم سیاسی بچشم مخوفترین تبه کار نگریسته میشد ومحروم از قاعده استرداد بود ولی در ۱۷۸۹ الی ۱۸٤۸ که دوران انقلاب متوالی بود وحکومتها به ناپایداری خود واقف شدند مجرم سیاسی را بچشم دیگر نظر افکنده و آنرا مانند شخص شکست خورده ای در یك مبارزه افتخار آمیز تلقی کردند و بهمین جهت قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۱ مقیاس مجازات جدیدی برای جرائم سیاسی معین کرد. رژیم مجازاتهای سیاسی ملایم تر از رژیم جرائم عمومی شد. محکوم سیاسی از کار معاف گردید ومجازات اعدام درمورد جرائم سیاسی لغو شد .

نهضتی را که مکتب نئو کلاسیك ایجاد کرد موجب تعدیل و تخفیف مجازاتهای جرائم عمومی نیز گردید زیرا قانون جزای ۱۸۱۰ مجازاتهای خیلی شدید وضع کرده بود موارد مجازات اعدام نیز زیاد شده بود .

تجربه نشان داده است که وقتی مجازاتهای شدید متناسب وملائم باافکار و احساسات عمومی نباشد سبب سستی سیاست و تنبیه در کشور میگردد زیرا اگر قضاة و هیئت منصفه مجبور شوند مجازات شدید بـرای مجـرم تعیین کنند بیشتر اوقات او را تبرئه مینمایند تاحتی المقدور از تحمیل مجازات شدید برمجرم رهائی جویند در صورتیکه اگر مجازاتها معتدل باشد حتمیت اجراء آن همانطوریکه بکار یا متذکر شده مسلم است. بهمین منظور در ۱۸۱٤ مجازات ضبط عمومی اموال که آثار آن بیشتر متوجه فامیل مجرم میگردید لغو شد . در ۱۸۳۲ در بعضی موارد مجازات اعدام بـه مجازاتهای خفیف تر تبدیل گردید . قانون ۱۸۵٤ حرمان از حقوق مدنـی را از بین برد وبالاخره در ۱۸۳۸ بعضی از جنایات تغییر ماهیت داده به جنحه تبدیل گردید.

کیفیات مخففه هم توسعه یافت . اثر کیفیات مخففه این است که قاضی مجبور میشود

مجازات را از حداقل آن تنزیل دهد. قانون جزای ۱۸۱۰ کیفیات مخففه را قبول کرد ولی آنرا به جنحه و خسارت کمتر از ۲۵ فرانك اختصاص داد در ۱۸۲٤ آن را به بعضی از جنایات سرایت دادند و بالاخره قانون ۱۸۳۲ برای کیفیات مخففه یك معنی وارزش عمومی قائل شد و این قانون از لحاظ تحول رژیم جزائی نتیجه مهمی در برداشت زیرا پس از تعمیم آن قاضی در موقع اعطاء آن دیگر احتیاجی بذکر علت و تطبیق با موارد خاصی نداشت و همیشه هر وقت رسوم و عادات اقتضا میکرد محکومین را از آن بهره مند میساخت. بوسیله کیفیات مخففه محاکم توانستند طبق نظر مکتب نئو کلاسیك شدت مجازات را با مسئولیت اخلاقی مجرم وفق دهند. تطبیق مجازات با مسئولیت اخلاقی مجرم در قرون وسطی در اثر نفوذ مذهب مسیح مطمح نظر بود ولی بواسطه تسلط قدرت مادی زمان استبداد رو به نقصان گذارد واصل انتقام اجتماعی جای گزین آن گردید بهمین جهت اشخاص مختل المشاعر بمثابه اشخاص مسئول در معرض رفتار ناهنجار و ناستوده قرار میگرفتند.

تطبیق مجازات به نسبت مسئولیت اخلاقی مجرم در قرن نوزدهم که طب قانونی توسعه یافت جامه عمل پوشید. اولین ترقی طب قانونی مرهون زحمات پی نل (۱) واسکیرل (۲) میباشد. در ماده ٦٤ قانون جزا اصل عدم مسئولیت دیوانگان تصریح شد.

با ترقیات جدید طب قانونی متوجه شدند که بین اشخاص سالم و اشخاص مختل-المشاعر دسته وسطی وجود دارد. ایندسته عبارت از اشخاصی هستند که هوش و اراده آنها بدون اینکه بکلی معدوم شده باشد در اثر ابتلاء بامراض صرع واختناق رحم و ضعف اعصاب ضعیف شده است بنابراین در مسئولیت جزائی اشخاص قائل بـه یك رشته درجات شدند وسعی کردند مجازاتها را با درجه مسئولیت واقعی تطبیق کنند و محاکم به کمك کیفیات مخففه در اجراء این اصل توفیق حاصل نمودند.

در زمان رستوراسیون و استبداد ژویه برای بهبود رژیم محابس از افکار «مکتب اصلاح محابس» استفاده کردند. میرابو درضمن گزارش مهمی به مجلس مؤسسان صریحا تمنیات خودرا دراین باب عرضه داشت ولی دردوران انقلاب کبیر این تمنیات صورت عمل بخود نگرفت.

---

1 – Pinel . 2 – Esquitol .

دوره معاصر

تأثیر اصول عقاید مکتب نئو کلاسیك - اصول عقاید مکتب نئو کلاسیك ولوله‌ای شگرف ایجاد کرد. تأثیر آن انحصار بقوانین فرانسه نداشت بلکه حقوق موضوعه سایر ممالك هم که از حقوق جزای ناپلیون اقتباس شده بود تحت نفوذ آن واقع گردید.

قوانین جزای سده نوزدهم که دستخوش نفوذ مکتب نئو کلاسیك قرار گرفت عبارت است از: قوانین جزای نواحی سوئیس که بزبان فرانسه تکلم مینمایند - قوانین جزای ۱۸٤۸ و ۱۸۷۰ اسپانی - قانون جزای ۱۸۵۲ اتریش - قانون جزای ۱۸۵۱ پروس - قانون ۱۸۷۸ هنگری - قانون جزای ۱۸۸۱ هلند - قانون جزای ۱۸۸٤ پرتقال - قانون جزای ۱۸۹٦ بلغار و بالاخره قوانین جزای امریکا مرکزی و جنوبی.

انتقادات وارده به مکتب نئو کلاسیك - از آغاز ۱۸۸۰ مکتب نئو کلاسیك درمعرض حملات متعددی قرار گرفت ازسه جهت این مکتب مورد انتقاد واقع شد: ازلحاظ نتایج حاصله وازلحاظ اصول وبالاخره ازلحاظ وسائل اقدام.

ازلحاظ نتایج حاصله جرائم رو بفزونی گذارد زیرا از اواسط سده نوزدهم یعنی ازموقعیکه افکار وتراوشات فکری این مکتب رایج شد ومورد قبول واقع گردید جرائم ارتکابیه افزایش یافت برای اثبات این امر مخالفین مکتب نئو کلاسیك به آمار متمسك شدند. از بدایت سال ۱۸۲٦ آمار سالیانه‌ای وجود داشت مفروضات این آمار از ۱۸۲٦ تا ۱۸۸۰ مورد مداقه گابریل تارد (۱) که از قضاة عالیقدر و یکی از علمای ارجمند علم اجتماع بشمار میآمد قرار گرفت یکی دیگر از علمای معروف علم الاجتماع بنام آنریکوفری (۲) آمار بالا را مورد مطالعه دقیق قرارداد از این آمار بخوبی مشهود میگردید که از ۱۸۲٦ تا ۱۸۸۰ جرائم بطور عموم بمیزان سه برابر افزون گردیده بود راست است که از ۱۸۲٦ الی ۱۸۸۰ جمعیت هم افزایش یافته بود ولی این فزونی از یك دوازدهم تجاوز نکرده بود بعلاوه باید در نظرداشت که در اثر توسعه روابط صنعتی وتجاری واجتماعی جرائم نوظهوری ازطرف قوانین جزای جدید وضع گردید

1 – Gabriel Tarde. 2 – Enrico Ferri.

با تمام این تفاصیل تعداد افزایش جرائم از ۱۸۲۶ تـا ۱۸۸۰ تأثر آور و رقت بـار بوده است .

افزایش جرائم مختلفه به یك نسبت نبوده و بطور کلی جنحه نسبت به جنایت بیشتر بوده است و جرائم زیر به تناسبی که ذیلاً شرح داده میشود افزایش یافته بود :

جرح وضرب دو برابر ـ اهانت به مستخدمین پنج برابر ـ خیانت در امانت ٦ برابر اعمال منافی عفت هفت برابر .

بعلاوه تعداد تکرار جرم بافزونی بیمنا کی رو بافزایش گذارده بود . از ۱۸۲٦ الی ۱۸۳۰ بین صد مجرم بطور متوسط هشت نفر و از ۱۸۷۰ الی ۱۸۸۰ چهل وشش نفر مر تکب تکرار جرم شده بودند و این افزایش تکرار جرم بخوبی ثابت میکند که مجازاتهای معمول به بدون اثر بوده‌اند .

از لحاظ اصول نیز مکتب نئو کلاسیك مورد ملامت واقع شد مخالفین آن ایراد میکردند که این مکتب عمل ارتکابی را صرفاً از نظر بیرونی ومجرم را بحال تجرید وخالی از خصوصیات شخصی او مورد مطالعه قرار میدهد . تمام بسط و توسعه این مکتب قائم بر این است که فاعل جرم در اعمال ارتکابی مختار و بالنتیجه دارای مسئولیت اخلاقی است درصورتیکه مختاریت انسان اصل مسلم نیست و در خور هیچگونـه استدلال علمی نمیباشد.

بالاخره از لحاظ وسائل اقدام هم مکتب نئو کلاسیك درمعرض انتقاد قرار گرفت زیرا یکی از اصول این مکتب این بود که مجازات به تناسب درجه مسئولیت اخلاقی معین شود و این امر موجب شد که بواسطه زیاده روی در قبول کیفیات مخففه سلب اثر از مجازات گردد حبس هائی که معین میشد بقدری کوتاه بود که خاصیت ارعاب را از دست داده ودر اصلاح اخلاقی مجرم بکلی بیفایده بود .

با این انتقادات مکتب تحققی ایتالیائی (۱) که از اوان ۱۸۸۰ در حال توسعه بود عکس العمل شدیدی ابراز نمود .

مکتب تحققی و وجوب ترتب معلول بر علت (۲) ـ عقاید این مکتب در موضوعات

---

1 – L'ecole positiviste italienne .

2 – Déterminisme .

جزائی وامور مربوط به زندان به فلسفه اگوست کنت(۱) بستگی دارد . این مکتب مختاریت انسان را ردمینماید وطرفدار وجوب ترتب معلول برعلت میباشد بنابراین مسئولیت اخلاقی را که مبنای مجازات محسوب میشود نفی میکند وتنهاچیزی را که مداخله میدهد عکس‌العمل اجتماعی است .

همانطور که اعضای موجودات زنده درمقابل میکرب ازخود دفاع میکنند جامعه هم نسبت به مجرم عکس‌العمل نشان میدهد تبه‌کار طبق اصطلاح لاکاسانی(۲) استاد طب قانونی یك « میکرب اجتماعی » محسوب میشود .

طبق اصول مکتب تحققی عکس‌العمل اجتماعی نسبت به جرم بایداز مطالعات علمی وقایع ومخصوصاً مطالعه دراطراف تبه‌کار الهام گیرد تا بتواند وسائل مبارزه با جرم را کشف کند مکتب تحققی اصطلاح «مجازات» راارد کرده وبجای آن «حتمیت اجرا » را استعمال کرده است زیرا ازاصطلاح «مجازات» مفهوم انتقام وکیفرمتبادر بذهن میگردد .

یکی ازمؤسسین مکتب تحققی لمبروز ومیباشد که در۱۸۷۶ شاهکار معروف خود را باسم « انسان تبه‌کار »(۳) برشته تحریر درآورده لمبروزو برای کشف علل جرم بساختمان فیزیکی وتشریحی ووظائف‌الاعضائی مجرم واخلاق وصفات معرفت النفسی او توجه‌داشته‌وبرای توفیق‌دراین کار بیك‌رشته‌ملاحظات‌درمحابس‌ومریضخانه‌ها وقراولخانه‌ها مبادرت کرده است ودراثراین ملاحظات توانسته نمونه جانی بالفطره را توصیف وتبیین کند. لمبروزوپس ازتشکیل کنگره‌های عدیده وبیادگار گذاشتن آثار زیادی ازخود درسال ۱۹۰۸ بدرود حیات گفت .

آنریکوفری استاد حقوق جزادردانشگاه‌رم نیزیکی‌ازمؤسسین مکتب تحققی میباشد. این شخص کتابی باسم «علم‌الاجتماع جنائی»(٤) تنظیم کرده که‌میتوان آنرا برای‌این‌مکتب یك بیانیه آمیخته باصبغه‌علم‌الاجتماعی محسوب نمود اختلاف آنریکوفری بالمبروزودراین است که عالم اخیرعلل جرم‌رادرشخص تبه‌کار جویا بوده درصورتیکه

---

1 – Augustc comte. 2 – Lacassagne.

3 – L' Homme crimiuel. 4 – Sociologie crimielle.

آنریکوفری محیط اجتماعی را مبداء مطالعات خود قرارداده است.

راجع به محیط اجتماعی آنریکوفری قانونی باسم «قانون اشباع جنائی»(۱) طرح‌ریزی کرده ودر تشریح آن چنین نگاشته است همانطوریکه یك گیلاس آب مقدار محدودی ازماده معینی را میتواند حل کند همانطورهم یك محیط اجتماعی یك میزان محدودی میتواند تحمل ارتکاب جرائم را بنماید بنا براین ارتکاب جرائم در جامعه بیك تناسب ثابتی با محیط و کیفیات فیزیکی وطبیعی واخلاقی وابستگی دارد. تمام این کیفیات در کمیت و کیفیت جرائم تأثیر دارند وبرای تقلیل «ظرفیت‌جزائی» محیط باید آنرا اصلاح نمود وکاری کرد که درجه «اشباع جنائی» آن هرچه‌زودتر بحد نهائی خود برسد مثلا غالباً مشاهده شده است که دریك کوچه تاریك بیش ازیك کوچه روشن جرم واقع میشود بنابراین کافی‌است کوچه تاریك را هم‌روشن‌نمایند. آنریکوفری معتقد است که این قبیل‌اقدامات و وسائل دفع وقوع جرم بمنزله «قائم مقامات جزائی»(۲) بوده وبا صرفه‌تر وعاقلانه‌تر ازساختن محابس میباشد.

آنریکوفری پس ازیك دوره زندگانی درخشان درشغل وکالت دادگستری واشتغالات سیاسی وعلمی دراوائل ۱۹۲۹ بدرود حیات گفت.

بالاخره‌یکی‌دیگرازمؤسسین‌مکتب‌تحققی رافائل گاروفالو(۳) صاحب «علوم جنائی»(٤) میباشدبین‌رافائل گاروفالو و آنریکوفری‌اختلاف‌نظروجود داشت‌وعلت آنهم‌ناشی‌ازشغل‌متفاوت آنهابود زیراآنریکوفری بشغل‌استادی ورافائل گاروفالو بشغل‌قضاوت‌اشتغال‌داشته‌اند برخلاف‌آنریکوفری‌رافائل گاروفالو که‌بوسائل‌مجازاتی بیشتراهمیت میداد طرفدارمجازات‌اعدام بود. رافائل گاروفالوجرائم‌رابجرائم طبیعی وجرائم مصنوعی‌تقسیم کرده‌است، جرائم‌طبیعی‌عبارت‌ازجرائمی هستند که کلیه‌قوانین جزائی کشورهای مختلفه آنرا پیش‌بینی کرده وبرای آن مجازات‌تعیین‌نموده‌اند. این قبیل‌جرائم‌مباین‌با احساسات‌اصلی‌وعمده عدالت و نیکوکاری‌میباشد. برعکس‌جرائم

---

1 – La saturation criminell.

2 – Substituts pénaux. 3 – Raffaele Garofalo.

4 – Criminologie.

مصنوعی جرائمی هستند که بالنسبه به ممالك مختلفه متفاوت است و باتشکیلات هر یك از آنها بستگی دارد از این قبیل است جرم سیاسی و جرم زنا .

طبقه بندی مجرمین - علم جزا در طبقه بندی مجرمین مرهون مکتب تحققی میباشد . این طبقه بندی از لحاظ سیاست جنائی یعنی رویهٔ که باید نسبت بآنها اتخاذ شود اهمیت فراوانی دارد . مکتب تحققی مجرمین را به پنج دسته از قرار ذیل تقسیم نموده است :

۱ - جانی بالفطره - تبه کاران ایندسته از آغاز تولد از جهت ساختمان مزاجی که دارند برای ارتکاب جرم مستعد و مهیا میباشد . خصوصیات مربوط به علم تشریح و علم وظائف الاعضاء وروان شناسی آنان را از یکدیگر ممتاز میسازد . اصول عقاید لمبروزو در تاریخ طبیعی انسان مبتنی بر اثبات نمونه جانی بالفطره است . لمبروزو در چاپهای مختلفه کتاب خود دو توجیه از جانی بالفطره نموده است . طبق اولین توجیه او نمونه جانی بالفطره یکی از موارد «عودت موروثی فرد بحالت نقص سابق خود» (۱) میباشد این سیر قهقرائی در اثر بروز عوارضی است که نمیگذارد جنس انسانی راه تکامل را بپیماید لمبروز و برای اثبات نظر خود مدعی است کـه بین جانی بالفطره وموجودات بدوی عصر حاضر و حیوانات و وحشیها و بچه ها وجه مشابهت زیادی مشاهده میشود من جمله خالکوبی و تکلم بزبان اوباش از مختصات وحشیان است که در جانی بالفطره هم وجود دارد . در نزد بچگان عادت بدروغ و میل بارتکاب قتل دیده میشود وهمین عادت در جانی بالفطره نیز یافت میشود .

در دومین توجیه از جانی بالفطره لمبروزو کوشش کرده آنرا با توجیه اول وفق دهد طبق توجیه دوم جانی بالفطره یکی از موارد «فساد وانحطاط ارثی» است که از ناخوشی و عیوب دیگر حاصل میشود .

اینك باید دید خصوصیات فیزیکی و تشریحی و وظائف الاعضائی و معرفت النفسی جانی بالفطره کدام است ؟

جانی بالفطره بواسطه بعضی علائم و آثار فیزیکی و تشریحی از سایر افراد ممتاز میگردد . آنطوریکه لمبروزو مدعی است علائم زیر در او دیده میشود :

---

۱ - Régression atavique

نگاه خشن و تند ـ تبسم بی شرمانه ـ قد کوتاه ـ پیشانی کوتاه ـ طاق ابرو پیش آمده ـ گونه نمایان ـ لب نازك ـ فك حجیم ـ زلف فراوان.

از لحاظ خصوصیات وظائف الاعضائی درجانی بالفطره حساسیت فوق العاده قوه لامسه مشاهده میشود. عمل اعصاب محرك عروق او معیب بوده و بهمین جهت چهره او هیچگاه سرخ نمیگردد.

رافائل کاروفالو در مورد صفات معرفت النفسی جانی بالفطره مطالعات زیاد کرده و معتقد بوده است که در او بهیچ وجه حس عدالت و خوی نیکوکاری وجود ندارد.

جانی بالفطره بعقیده لمبروز و باخصائصی که فوقاً ذکر شد نمونه اکثریت تبه کاران میباشد.

نتایجی که لمبروز واز مشاهدات و ملاحظات استخراج کرده خیلی اغراق آمیز میباشد زیرا روش او دائر بر مقایسه اشخاص تبه کار در محابس و اشخاص پاك و نیك سرشت در مریضخانه ها و قراولخانه ها صحیح نبوده و نمیتوانست او را بشاهراه حقیقت برساند. در مریضخانه ها و قراولخانه ها ممکن است اشخاصی بالقوه تبه کار بوده و از حیث طینت آنان بی اطلاع باشند و برعکس بین زندانیان اشخاص مظلومی یافت شوند که در اثر اشتباهات قضائی دستخوش محکومیت قرار گرفته باشند.

امروز مبرهن شده که جانی بالفطره مورد نظر لمبروز و همان مجنون اخلاقی است که از قوای هوشی بی بهره نیست ولی فاقد قوه تمییز که انسان را بطرف خیر و سعادت هدایت میکند میباشد. چنین فردی که مریض بشمار میآید یك وجود استثنائی است بعلاوه استعداد حتمی او در ارتکاب جرم مسلم نمیباشد.

۲- جانی مختل المشاعر ـ دسته دوم تبه کاران نزد مکتب تحققی جنایتکاران مختل المشاعر میباشند. اعمال این اشخاص در اثر مرض بلاهت و حمق و یا امراض دماغی دیگر انجام میگیرد بطوریکه سابقاً ذکر کردیم مکتب نئو کلاسیك اینجسته را از لحاظ عدم توجه مسئولیت مشمول قانون جزا قرار نمیدهد برعکس مکتب تحققی چون اساس مجازات را دفاع جامعه میداند ازشمول قانون جزا بر آنها سر باز نمیزند.

۳ ـ جانی اعتیادی ـ اینجسته عبارتند از مجرمینی که پس از محکومیت از جهت

جرم ارتکابی مجدداً مرتکب جرم میشوند در این دسته خوی ارتکاب جرم فطری نبوده بلکه بسائقه عادت آنرا مرتکب میشوند .

گابریل تارد عالم علوم اجتماعی نقش مهمی را که «تبه کاران حرفه‌ای» در ارتکاب جرائم حائز هستند بنحو احسن نمایانده است .

در نظر مکتب تحققی جانی بالفطره و جانی مختل المشاعر و جانی اعتیادی برای جامعه سهمناك میباشند .

٤ـ جانی شهوانی ـ این دسته از تبه کاران اساساً درستکار و شرافتمند میباشند ولی بواسطه داشتن مزاج فوق العاده دموی و یا عصبی ممکن است بارتکاب جرائم مهمه از قبیل قتل و ضرب مبادرت ورزند .

۵ ـ جانی اتفاقی ـ آخرین دسته، تبه کاران اتفاقی میباشند این دسته نیز عادتاً باید درستکار و امین باشند ولی بواسطه حوادث ناگوار کف نفس را از دست میدهند تسلیم زبونی و سستی عنصری میشوند. معمولاً این دسته مرتکب تکرار جرم نمیشوند علمای حقوق جزای ایتالیا جانی اتفاقی را باسم «کریمی نالوئید»(۱) نامیده‌اند .

سیاست جنائی مکتب تحققی ـ از طرف مکتب تحققی پیشنهاد شد که نسبت بهر یك از پنج دسته رویه خاصی اتخاذ شود آنریکوفری که در سال ۱۹۱۹ از طرف دولت ایتالیا بریاست کمیسیون تدوین قانون جدید جزا انتخاب شد پیشنهادات ذیل را نمود.

نسبت به جنایتکاران مختل المشاعر پیشنهاد شد پس از صدور حکم و احراز تقصیر بازداشت شوند و بازداشت آنها در امکنه باسم « مانیکوم » (۲) بعمل آید و بیشتر برای تداوی باشد تا تحمیل مجازات .

نسبت به تبه کاران اعتیادی و بالفطره برای اینکه از گزند آنها جامعه ایمن باشد پیشنهاد شد بنحوی طرد گردند . لمبروزو و رافائل گاروفالو معتقد بودند که بیشتر اوقات طرد آنان از جامعه باید بوسیله مجازات اعدام تأمین گردد ولی آنریکو ـ فری که اساساً مخالف مجازات اعدام بود حبس مؤبد را تجویز کرد و ضمناً برای دستگاه اداری امور محابس این حق را قائل شد که درصورت اقتضا بتواند میزان

1-Criminaloïde . 2 – Manicomes .

حبس مؤبد را تقلیل دهد .

نسبت به تبه کاران شهوانی و اتفاقی پیشنهاد گردید مجازاتی تحمیل شود که فقط جنبه ارعاب داشته باشد مانند تأدیه غرامت .

مکتب سوم ایتالیائی یا مکتب تحققی انتقادی (۱) - اصول عقاید مکتب تحققی فاقد اعتبار مطلق و مسلم در ایتالیا و فرانسه میباشد. در ایتالیا نهضت مربوط باصول عقاید بشدت جریان دارد و از موقع ظهور مکتب تحققی چندین مکتب جدید در آنجا بوجود آمده است. مکتب اول در عین اینکه طرفدار اصول اساسی مکتب تحققی میباشد و در انتقاداتی که به مکتب نئو کلاسیك شده توافق نظر دارد معذلك تمام نتایج حاصله از آنرا قبول ندارد؛ راجع به « نمونه تبه کار » که مورد بحث و فحص لمبروزو قرار گرفته رویه احتیاط آمیز اختیار کرده است ؛ با آنریکو فری در خصوص عدم تأثیر مجازات عقیده مند نیست و برعکس مانند گاروفالو طبیعةً طرفدار مجازات میباشد .

این مکتب جدید هم طرفدار ترتب معلول بر علت میباشد و مختاریت انسان و بالنتیجه مسؤلیت اخلاقی او را منکر است اسم مکتب جدید را مکتب تحققی انتقادی نامیده اند . زعمای آن عبارتند از آلیمنا (۲) صاحب کتاب « حکمت طبیعی انتقادی و حقوق جزا » (۳) و کارنواله (٤) مصنف کتاب « مکتب سوم حقوق جزای ایتالیا » (٥) .

انتقادات وارده به مکتب تحققی - نفی مختار بودن انسان که اساس مکتب تحققی میباشد در معرض انتقاد قرار گرفته است . از نقطهٔ نظر علمی اثبات وجود مختاریت در شخص مجرم و یا عدم آن غیر ممکن است بنابراین مکتب تحققی دستخوش همان ملامتی است که نسبت به مکتب نئو کلاسیك وارد دانسته است زیرا مکتب جدید هم روی اصول تعبدی استوار گردیده است .

ازلحاظ سیاست جنائی ، نفی مختاریت انسان ضربت مهلکی برمجازات وارد

1- La troisième Ecole italinne ou Ecole du positivisme critque.

2- Alimena. 3- Naturalisme critique et Droit pènal .

4- Carnevale ·

5- La troisième Ecole de Droit pénal en Italie .

میاورد زیرا اگر مختار بودن مجرم و مسئولیت اخلاقی او انکار شود خاصیت فضیحت‌انگیر و ننگ‌آور مجازات از بین میرود و تجرید وجهۀ اخلاقی از مجازات سلب اثر از آن مینماید. علمای معاصر حقوق جنائی راجع به مختار بودن ویا نبودن مجرم رویه بیطرفانه اتخاذ کرده وقطع وفصل این مسئله فلسفی را به فلاسفه واگذار کرده‌اند. از این قبیل هستند گابریل تارد (۱) وسالیس (۲) و کوش (۳).

اتحادیه بین المللی و انجمن بین المللی حقوق جزا؛ مکتب فنی وقضائی؛ مکتب اصالت عملی (٤) - تمایلی که امروز در حقوق جزا بر سایر تمایلات غلبه دارد این است که از معلومات حاصله از تجربه استفاده شود و بهترین سیاست جنائی سیاستی است که در مبارزه باجرم بهترین نتیجه را بدهد. این نظرات از طرف «اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا» تراوش یافته است. اتحادیه مزبور در ۱۸۸۰ از طرف پرنس (۵) استاد بروکسل وفن لیزت (٦) استاد برلن وفن هامل (۷) هلندی تأسیس شد و از ۱۸۸۹ تا ۱۹۱۳ یکرشته کنگره‌های بین‌المللی ترتیب داد ولی پس از بدرود حیات مؤسسین آن وبروز نائره جنگ از هم پاشیده گردید. اقدامات اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا از آغاز ۱۹۲۱ از طرف انجمن بین‌المللی حقوق جزا که در پاریس تشکیل شد تعقیب گردید. رئیس آن یکی از رجال سیاسی معروف بلژیك بنام کارتن دو وی‌آر (۸) میباشد همین نظرات از طرف استاد ساباتینی (۹) مؤسس «مکتب فنی وقضائی» واستاد کن تی لیئانو سالدانا (۱۰) نماینده مکتب اصالت عملی القاء گردید.

نهضت قانونگذاری درفرانسه - درفرانسه از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۵ قوانینی که مبنی بر تمایلات کلی مکتب تحققی بود بتصویب رسید. از این قبیل است قوانین مربوط به مجازات دائم رولگاسیئن (۱۱) که در مستعمره اجرا میشود وتعلیق اجرای مجازات وتأسیس محکمه برای کودکان که آئین جزائی کودکان را از آئین جزائی اشخاص

1- Gabriel Tarde . 2- Saleilles .

3- Cuche .

4–L' union internationale et l'Association internatianale de droit-pénal;l' Ecole technico - Juridique, l'Eole pragmatique .

5- Prins . 6 - Von Lizet.

7- VonHamel . 8- Carton de Wiart.

9- Sabatini . 10- Quintiliano Saldana .

11- Relégation .

کبیر متمایز ساخت .

در دوران بین دو جنگ بین المللی یعنی از آغاز ۱۹۱۹ الی ۱۹۳۹ توجه بامور اقتصادی و اجتماعی مطمح نظر مقنن قرار گرفت و منتهی بوضع مجازاتهای شدید در مورد قاچاقهای بازرگانی و مالی و ترك خانواده گردید . مجازاتهای سقط جنین و تعدد زوجات و بچه کشی بصورت جنحه در آمد تا با عدم شرکت هیئت منصفه، متخلفین، از اغماض هیئت مزبور مستفید نگردیده و بالنتیجه تعقیب و مجازات آنان مسلم باشد .

سیاست بشر دوستی و تجلیل و تعظیم وجود فردی که بعداً پیدا شده موجب وضع قوانین مربوط به کودکان و مجازات در مستعمره و تضمینات آزادی فردی گردید ولی بواسطه مخاطراتی که امنیت داخلی و خارجی کشور را تهدید میکرد تمایلات رحمانی و اغماض‌انگیز بالا واژگون گردید وقوانین سختی برای حفاظت حکومت از خطرات خارجی و حمایت خانواده‌ها از اعمال منافی عفت و سقط جنین وضع گردید .

پس از جنگ بین‌المللی دوم حقوق جزا در فرانسه مراحل شدت خود را ادامه داد مداخلات دولت در امور اقتصادی ، جرائم جدیدی را از قبیل تقلبات در مورد چك و افزایش نامشروع قیمتها و تخلفات مربوط به تدارك آذوقه بوجود آورد. محاکم اختصاصی، مجهز باختیارات تقریباً مطلقه برای مبارزه باجرائم سیاسی و یا اجتماعی تأسیس گردید .

تشریحات بالا مبین این است که حقوق جزای جدیدی که استوار برضرورت واحتیاج میباشد پابعرصه وجود گذارد .

تغییرات حاصله درمیزان مجموع اعمال جنائی درفرانسه وسایر ممالك خارجی در آخر سده نوزدهم- اینك لازم است برنتایج حاصله از نفوذ و تأثیر مکتب تحققی امعان نظر نمائیم.

ازسال ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ ۱۹۱٤ هیچ بهبودی در مجموع جرائم عمومی و جرائم ارتکابی اشخاص سابقه‌دار رخ نداد . فقط از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ تخفیف جزئی درمیزان جرائم ارتکابی حاصل شد وعلت آن یکی وضع قانون مربوط به رولگاسیئن بود که خاك فرانسه را ازلوث تبه کاران خیلی خطرناك رهائی بخشید ودیگر قانون تعلیق مجازات ؛ ولی پس از مدت کوتاهی وضع دهشتناك سابق عود کرد.

در دوران جنگ بین‌المللی یعنی از آغاز ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۸ تعداد جرائم ارتکابی نمیتواند میزانی برای سنجش چگونگی اثر مکتب تحققی بدست بدهد زیرا در آن ایام ارکان آمار که مفتاح قضاوت را بدست میدهد بکلی تغییر کرد. از یکطرف یک قسمت خاک فرانسه ازطرف آلمانها اشغال شد از طرف دیگر اشخاصی که از لحاظ سن مستعد برای ارتکاب جرم بودند زیر پرچم فراخوانده شدند ولی پس از فرجام جنگ عوامل لازم برای فزونی جرائم ارتکابی موجود بود. اختلالات اجتماعی و ازهم گسیختگی خانواده ها و جابجا شدن جمعیتها وهجوم خارجیها که بیش از افراد ملت مرتکب جرم میشوند موجباتی بود که انسان را بطرف بدبینی سوق میداد ولی خوشبختانه این بدبینی بنحو کامل تحقق نیافت زیرا پس از خاتمه جنگ تعداد جرائم بمدت کوتاهی افزون گردید. مثلاً تعداد متهمین بارتکاب قتل عمدی که در ۱۹۱۳-۳۲۳ نفر بود در ۱۹۲۰ به ۵۱۰ نفر افزایش یافت ولی در ۱۹۳۰ به ۲۹۱ نفر و در ۱۹۳۱ به ۲۵۲ نفر و در ۱۹۳۲ به ۳۲۱ نفر و در ۱۹۳۳ به ۲۵۹ نفر و در ۱۹۳۴ به ۲۷۲ نفر و در ۱۹۳۸ به ۱۹۴ نفر و در ۱۹۴۰ به ۱۲۱ نفر تغییر و یا تقلیل یافت. تغییرات حاصله در وضع اقتصادی و افزایش مزد کارگران موجب تقلیل جرائم شد ولی بدبختانه توسعه اعتصاب بعداً نتیجهٔ معکوس داد و بهمین جهت تعداد شکایات و اعلامات جرم رو بتزاید گذارد. واستثنائاً جرائم ارتکابی جوانان بواسطه حسن اثری که قانون جدید مربوط بتأسیس محکمه خاص برای خردسالان بخشید رو بکاهش گذارد.

دردوران ۱۹۴۰ الی ۱۹۴۵ اختلالاتی راکه جنگ پدید آورد از قبیل هجوم سیل مهاجرین در شهرهای بزرگ وصعوبت تدارک آذوقه عواملی بود که موجب افزایش جرم گردید و این فزونی تباهی اخلاق و جرائم ارتکابی بیشتر مربوط به نسوان و جوانان بود که از پراکندگی و تفرقه خانوادگان در رنج و تعب بودند.

درممالك دیگر کیفیات اقتصادی و اجتماعی مشابهی همین آثار راببار آورد فقط در کشورهائی که قدرت حکومت بسط داشت از افزایش جرائم ارتکابی ممانعت بعمل آمد.

آمار قبل ازجنگ دوم بین‌المللی کاهش مهمی را در بعضی از ممالك نشان میداد

در ایتالیا جرائم ارتکابی که در ۱۹۲۳ بین هزار نفر به نسبت ۱۸/۳۸ بود در ۱۹۳۸ به ۱۲/۹٤ تقلیل یافت واز ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ مجدداً نقصان مهمی در میزان جرائم ارتکابی رخ داد . در آلمان حد وسط جنایات وجنحه‌ها از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ بیش از یك ثلث نقصان پذیرفت . حقوقدانان ایندو کشور این تحول را معلول طرز حکومت مقتدرانه میدانند . درانگلیس تجدید فعالیت اقتصادی از ۱۹۳۳ الی ۱۹۳٤ و کم شدن اعتصاب ارتکاب جرائم را بمیزان معتنابهی کاهش داد ولی در ۱۹۳۸ طبق آمار تنظیمی رو بافزایش گذارد و تعداد زندانیان از ٤۲۰۱٤ در ۱۹۳۷ به ٤٤۹۲٤ در ۱۹۳۸ افزون گردید. در یونان در ۱۹۳۳ ودرسوئد در ۱۹۳٤ ودرهلند در ۱۹۳۸ جرائم ارتکابی رو بافزایش بود . در ممالك متحده امریکای شمالی در ۱۹۳٤ افزونی آن صورت دهشتناکی بخود گرفت .

اصلاح حقوق موضوعه درکشورهای مختلفه - تحول اصول عقاید جنائی در حقوق موضوعه کشورها تأثیر زیادی داشته است . سابقاً متذکر شدیم که مکتب نئوکلاسیك تأثیر شایانی در تمام قوانین جزائی که از ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۰ دردست تهیه بود داشته است واین تأثیر درقانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا هنوز وجود دارد وقانون جزای ۱۹۲٦ ترکیه از قانون مزبور تقلید کرده است . نفوذ مکتب نئوکلاسیك درقانون جزای ۱۹۳۱ ایران وقانون جزای ۱۹۲۷ فلسطین وقانون جزای ۱۹۳۷ مصرخیلی محسوس میباشد .

باید توجه داشت که در نهضت قانونگذاری از آغاز آن تابحال وقفه حاصل نشده است وحتی در ممالك متحده امریکای شمالی وانگلیس که عادت(۱) و رویه قضائی(۲) محاکم عمده‌ترین منابع حقوق بشمار میآید قوانین خصوصی(۳) جدید، اصلاحاتی را که ازافکار نو الهام گرفته است موجب شده است .

در بریتانیا قوانین ذیل بتصویب رسیده است : قانون تعلیق محکومیت (٤) وقانون اصلاح مجازات اعمال شاقه(٥) وقانون تأسیس مدارس برای اصلاح مجرمین

1- Common law. 2- Case law.
3- Statute law .
4- le probation of First offenders Act de 1887 .
5- le penal Servitude Act de 1899 .

جوان(۱) وقانون تدابیر تأمینیه مربوط به مجرمین اعتیادی (۲) وقانون محکومیت مشروط . (۳)

در عصر حاضر در بریتانیا سیاست جنائی جدیدی برای بسط مجازاتهای مالی و تعلیق اجرای مجازات درحال تکوین است .

قانون جزای ۱۹۰۲ نروژ وقانون جزای ۱۹۰۲ روسیه که بعداً در لیتوانی ولتونی واستونی بموقع اجراء گذارده شد ومخصوصاً قوانین جدید ممالك امریکای جنوبی در زمرهٔ قوانینی میباشد که ازاصول مکتب تحققی تبعیت کرده است .

در بعضی ازممالك دیگر تغییر رژیم سیاسی نیزموجب تدوین قانونهای جدید جزا شده است . مثلاً درجمهوری سوسیالیستی ممالك متحده جماهیرشوروی متدرجاً در۱۹۲۲ و۱۹۲٦ دوقانون جزا تنظیم گردید که در آن فکرمبارزه طبقاتی با الهامات مأخوذه ازمکتب تحققی ممزوج شده است ودرسنه ۱۹۲٤ قانون مربوط بدول متحده سوسیالیستی ، اصول اساسی راکه قوانین جزائی جمهوریهای متحده بایداز آن الهام گیرند تنظیم کرده است .

در ایتالیا طرحی که ازطرف روکو تنظیم شده است وازمکتب فنی وقضائی سرچشمه گرفته است ازاول ژانویه ۱۹۳۱ قانون جزای فعلی ایتالیا محسوب میشود.

در آلمان طرحهائی که در۱۹۰۹ و ۱۹۳۰ طبق اصول متخذه اتحادیه بین المللی حقوق جزا تدوین شده بود متروك گردیدوطرح جدید ناسیونال سوسیالیست که روی اصول نژادی واستعلاءوقدرت نمائی تدوین شده قائم مقام آن گردید این طرح ازنظریه درونی تبعیت کرده ومقیداست اراده تبه کارانه(٤) را قبل ازتحقق جرم مجازات نماید.

مسائلی که مورد امعان نظرحقوق دانان قرارگرفته است - حوادث سیاسی سه مسئله ذیل را که موردتوجه حقوق دانان فرانسه و کشورهای دیگر میباشد تحت الشعاع قرارداده است واینك بذکر آن میپردازیم .

---

1 –le Reformatory School Act de 1899 .

2- le probation ofcrime Act de 1908 .

3- le probation of offenders Act de 1907 .

4- Willensstrafrecht .

۱ ـ تجدیدنظر درقانون جزای فرانسه که قدیمی ترین حقوق جزا بشمار میاید حسن این کار این خواهد بود که نقائص آن مرتفع میگردد و بهتر میتوان به نیازمندیهائی که سیاست جنائی ایجاب میکند صورت عمل داد ولی این عیب را دارد که رویهٔ قضائی محاکم را که سالیان دراز مبانی آن ریخته شده در آتیه عبث و بی فایده میسازد. در تجدید نظری که دریك کمیسیون خارج از پارلمان بعمل آمده طرح جدیدی برای قانون جزای فرانسه تهیه شده و بقوه مقننه تسلیم گردیده است .

۲ ـ توحید قوانین جزا که بیشتر جنبهٔ فنی دارد مانندفرض علمی شروع بجرم ومشارکت درجرم وتنظیم مقررات مربوط به حقوق بین‌الملل از قبیل راهزنی در دریا ومعامله سفیدپوستان . انجمن بین‌المللی حقوق جزا در ۱۹۲۶ دررأس این اقدام قرار گرفت و آخرین کنفرانسهای بین‌المللی برای توحید حقوق جزا در پاریس و مادرید و کپنهاگ وقاهره تشکیل گردید .

۳ ـ مطالعه درچگونگی اصلاح رژیم محابس ؛ زیرا کیفیت اصلاح آن قابل بحث است بعضی معتقدند که باید در اصلاح اخلاقی متهم و آماده ساختن او برای زندگانی مجدد اجتماعی کوشید برخی دیگر برعکس عقیده‌مند هستند که باید اثر اخافه مجازات را ازراه طرز اجراء آن تشدید وتقویت نمود . ترقی افکار بشردوستی بیشتر نظریه اول را مورد پسند قرارداده ودر کنگره‌های مربوط به محابس هم که مقر آن در بال(۱) است تأیید گردیده است ولی از کارهای مقدماتی که در تهیه قانون جزای جدید آلمان صورت گرفته واظهارات سرشار ازاحساسات که در کنگره برلن ایرادشده معلوم میشود که طرق انتقام‌جویانه که خیال میکردند وابسته بمرحله ایست که دراثر تحولات حاصله درحقوق جزا سپری شده مجدداً رونق پیدا نموده است .

تقسیم حقوق جزا ـ حقوق جزا مشتمل بر پنج دفتر خواهد بود :

دفتر نخست درجرم .

دفتر دوم درمسئولیت .

دفتر سوم درمجازات‌ها .

دفتر چهارم در کیفیاتی که نسبت به شدت مجازات وطول آن مؤثر میباشند.

دفتر پنجم درعلل سقوط مجازات واز بین رفتن محکومیت .

1- Bâle .

دفتر نخست

جزء ۴

جرم

تعریف‌جرم ـ تعریف جرم برحسب مکتبهای مختلفه جزائی متفاوت است بعقیده طرفداران مکتب عدالت مطلقه جرم عبارت ازعلمی است که مخالف اخلاق و عدالت باشد. درنظر کاروفالو درصورتیکه بآن‌قسمت‌از حس‌درستی و نیکوکاری که همیشه ودرهمه‌جا موردقبول واقع شده است دستبرد واهانت کنند مرتکب‌جرم میشوند. کارارا (۱) بدین‌شرح ازجرم تعریف نموده‌است : « نقض قانون‌مملکتی‌در اثر عمل‌خارجی‌درصورتیکه انجام‌وظیفه‌و یااعمال حقی آنرا تجویز نکندومستوجب مجازات‌هم باشد جرم نامیده میشود ».

تعریف اخیررجحان برسایرتعریفها دارد زیرا عناصرسه‌گانه‌جرم‌را که‌عبارت از عنصرقانونی وعنصرمادی و عنصر اخلاقی است مجسم میسازد.

وسائل مبارزه برضدارتکاب جرم‌ونقش اساسی اقدامات احتیاطی- از آغازمکتب کلاسیك‌عموماً قبول‌دارند که وظیفه‌حقوق‌جزا اساساًاستوار برنفع‌وفایده عمومی است (۲) بنابراین هدف‌اصلی‌سیاست جنائی این خواهدبود که از وقوع‌جرم جلوگیری‌نماید. مفهوم دفع جرم‌ومفهوم‌مجازات‌پس‌از تحقق جرم ، متضادنیست‌بلکه متمم یکدیگرمیباشند ودرواقع مجازات‌هم‌یکی‌ازوسائل برای‌دفع‌جرم وجلوگیری از آن‌است‌بدون‌اینکه‌مهمترین آن‌تلقی‌شود. تاریخ‌وملاحظات‌روزمره‌عقیده‌آنریکو- فری را دائربر وجود رابطه‌حتمی‌بین تشکیلات‌محیط وشدت‌حادثه جنائی تأیید کرده است. ارتکاب‌جرم‌مانند بثورات وعارضه تب‌وبحران‌عصبی که در اثر اختلال مزاج بروزمیکند مبین عدم‌تعادل اجتماعی‌است وبرعکس ثبات وضع سیاسی همانطور که گابریل تارد متذکرشده اولین‌شرط لازم برای مؤثر واقع شدن وسائل جلوگیری

1 – Carrara.

2-Penitur non quia peccatum est' sed ne peccerut .

ز وقوع جرم میباشددرفرانسه‌درحدودسال ۱۸۶۰ یعنی اواسط سلطنت ناپلیون‌سوم طبق آمار تنظیمی سطح‌جرائم ارتکابی پائین بوده‌است وعلت آنرا مستند بر قدرت حکومت وقت کرده‌اند که اغتشاش‌و بی‌نظمی را برای مدت مدیدی ریشه کن کرده بوده است ولی برعکس‌در ایتالیا طبق مطالعات‌پرنس دراثر بی‌نظمی‌بین‌صدهزار نفر ۲۰۹ زندانی وجود داشته‌است . از بین ممالك مختلفه ، انگلستان در آنزمان‌از تمام کشورها کمترزندانی داشته‌است وتعدادآنرا بین‌صدهزار نفر به‌۷۵ نفر بالغ نموده‌اند وشایددراثر بسط اعتصاب باشد که‌امروز تناسب بالا تغییر کرده وبالنتیجه‌تعدادمحبوسین افزون گردیده است . مداقه درعلل قلت ارتکاب جرم در آن کشورما را برموزذیل آگاه میسازد : نقش اقلیم‌وساختمان مزاجی افراد که آنریکوفری نسبت بآن‌مبالغه کرده وقیود اخلاقی واشتغال خاطر به نظم محابس‌وطرز اجراء مجازات که همواره در انگلستان‌مورد توجه واندیشه‌عموم‌است وبالاخره علاقه شدید افراد آن به‌تبعیت از اصول عقایدی که مبتنی براحادیث باستانی و داستانهای مأثور میباشد ، عوامل صیانت آن کشور از بروزتشنج وتکان اجتماعی درموقع‌تحول وجلوگیری‌ازتباهی اخلاق و بالنتیجه کم یابی جرائم ارتکابی در انگلستان میباشد .

از ملاحظات متتبعین اجتماعی این‌نتیجه استحصال‌شده که اتخاذ تدابیر برای بهبودی زندگانی افراد کشور بهترین عامل مبارزه باجرم میباشد وپرنس ایتالیائی بشرح ذیل آنرا تعداد نموده‌است :

۱ - اتخاذ یك‌سیاست اقتصادی که نان ارزان برای‌همه فراهم نماید .

۲ - تدوین قانون برای‌تأمین مسکن‌باتمام‌لوازم آن‌برای کارگران‌تا‌از رفتن به میخانه‌ها واستقبال حجرات مجابس‌ایمن گردند .

۳- تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای که‌ازیادگارهای‌پسندیده تشکیلات‌صنفی سابق بشمار میآید ، برای نظارت وتعاون بین اثنینی کارگران .

٤ - وضع قانون بیمه اجتماعی کارگران از جهت حوادث و ناخوشیها وایام فرتوتی عارضه برآنها .

٥ - مبارزه بامشروب خواری که سرچشمه زوال ناپذیر کلیه جنایات میباشد

٦ - حمایت وتربیت جسمانی واخلاقی کودکانی که رها وترك میگردند .

٨ - تعلیمات ساده وعوام فهم حرفهٔ که بالنسبه به ییلاقات ومراکزصنعتی متفاوت باشد .

٨ - مبارزه بامطبوعات فاسد ومستهجن که‌روح عامه را مسموم میکنند .

٩ - بذل‌مساعی خستگی ناپذیر برای‌عدم‌اقبال‌قوای فعاله کشور بطرف‌شهرها وجمعیتدار کردن مجدد ییلاقات متروکه وتقویت صنایع کوچك .

با توجه بمراتب بالا بمقام فرعی و اضافی مجازات درمبارزه با جرائم پی برده میشود وتنها با اتخاذتدابیردر خصوص‌بهبودی‌زندگانی افراد وترجیح آن برمجازات میتوان به‌حذف‌ونسخ‌مداوم‌مجازات،موفق‌شدوآن‌رامیزان‌ترقی‌اجتماعی‌ملتی‌دانست زیرا در اینصورت مسلم میگردد که وسائل واقدامات احتیاطی برای‌جلوگیری از وقوع جرم مؤثر واقع شده ونیازی باجرای کثیرالوقوع مجازات که با کثرت‌جرم بستگی دارد نمیباشد . اگرحکومت‌های مستبده و قدرت طلب که پس از تشنجات اخیر ظهور پیدا نموده زیاد از سلاح مجازات استمداد جسته‌اند برای این است که استعمال آن‌سهل وتأثیر آن‌درازهان عمیق‌میباشد وگرنه اندیشه ودغدغه خاطرآنها بیشترمعطوف بزانودر آوردن رقبای خود بوده تا ابراز عکس العمل کلی برضد جرائم ارتکابی .

دفترنخست مشتمل‌برسه بخش خواهد بود .

بخش اول در عناصر مختلفه جرم .

بخش دوم در اقسام مختلفه‌جرم .

بخش سوم درلحظات مختلفه ارتکاب جرم .

بخش اول

عناصر مختلفه جرم

برای اینکه عملی از لحاظ اجتماعی قابل مجازات باشد سه شرط لازم دارد اول تخطی وتجاوز بقانون جزا ، دوم کردار مادی ، سوم قصد ارتکاب جرم .

گفتار اول

عنصر قانونی جرم

یکی از اصول اساسی حقوق عمومی این است که هیچ عملی نباید مورد دادرسی قانون کیفری واقع شود مگر اینکه قبلاً از طرف قانون بالصراحه پیش بینی شده باشد. این معنی را مثل معروف «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» (۱) تصریح کرده است بعلاوه دادرس کیفری بایددر حکمی که صادر میکند مجازاتی معین کند که طرز اجراء و مدت آن قبل از عمل ارتکابی از طرف قانون معین شده باشد. مثل معروف «هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» (۲) مبین این معنی است. این قبیل اصول و افکار در قوانین انقلاب کبیر فرانسه مخصوصاً ماده هشت اعلامیه حقوق بشر منعکس میباشد ولی باید دانست که این اصول مورد قبول همه واقع نشده و مکتب تحققی با آن مخالفت ورزیده است. مکتب مزبور معتقد است که ساختمان مزاجی بعضی از اشخاص معد برای ارتکاب جرم میباشد در اینصورت لازم است قبل از ارتکاب مقامات قضائی این قبیل اشخاص را تحت نظر بگیرند. بعضی از طرفداران افراطی مکتب مزبور حتی پیشنهاد کرده اند قبل از ارتکاب جرم آنان را از جامعه طرد نمایند.

اصل قانونی بودن جرائم و عقیده «حالت دال بر خطرناکی مجرم» - عقیده مربوط به خطرناک قلمرفتن مجرم از طرف اتحادیه بین المللی حقوق جزا مورد قبول واقع شده است. اتحادیه مزبور نسبت باشخاصی که از لحاظ سوابق ارثی و اعتیادات زندگانی خطرناک و مضر برای جامعه جلوه میکنند، قبل از ارتکاب جرم از طرف آنان، توسل بوسائل دفاع اجتماعی را خواه مجازات باشد و خواه تدابیر تأمینیه ستوده است. این عقیده پیوسته مورد تنفر علمای جنائی که متحلی باحساسات آزاد منشانه و فردی میباشند واقع

---

1 – nullum crimen sine lege)

2 – nullapœna sine lege .

شده است در تمام قوانین جزای کشورها باستثنای قانون جزای شوروی ، دو قاعده معروف «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید ـ هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست (۱)» پیش بینی شده است ولی برعکس ماده ۷ قانون جزای شوروی چنین مقرر میدارد. «تدابیر دفاع اجتماعی نه فقط نسبت به اشخاصی که مرتکب اعمال اجتماعی خطرناك شده اند اعمال میگردد بلکه اشخاصی هم که از لحاظ بستگی به یك محیط خطرناك ویا سوابق خویش خطرناك میباشند در معرض آن قرار میگیرند» .

قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا مجرمین راغب بارتکاب جرم را که مشتمل جانی بالفطره لمبروزو هم میشود ، بمحض ارتکاب جرم، سابقه دار تلقی کرده است. این نظریه از عقیده مخصوص «حالت دال بر خطرناکی مجرم» الهام گرفته است. طبق قانون جزای مزبور در بعضی مواقع تدابیر تأمینیه بدون اینکه جرمی واقع شده باشد میسر میباشد. نسبت باصل قـانونی بودن جرائم ومجازاتها ، با قبول استدلال از طریق قیاس ، تعدیلاتی قائل شده اند .

توجیه اصل بالا ـ دو قاعده بالاغیر قابل تفکیك بوده و مبنای آزادی فردی بشمار میآید . اگر رسم شود عملی که قبلا از طرف قانون جرم تلقی نشده قابل تعقیب باشد و دادرس بتواند مجازاتی معین کند که مرتکب از آن خالی الذهن باشد عدالت کیفری بصورت یك عدالت اتفاقی و تصادفی در آمده و بهمین جهت تابع امیال وهواجس شخصی قرار میگیرد . خصیصه عمومی قانون همانطوریکه ژان ژاك روسو متذکر شده است بهترین حافظ حق فردی است .

نتایج حاصله از اصل بالا ـ از قاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید»(۲) این نتیجه دست میدهد که دادرس نمیتواند برای مرتکب عملی که قانون جزا آنرا جرم تلقی نکرده حکم محکومیت صادر کند . عموماً جرائمی که قانون جزا معین میکند توأم باتعریف است گاهی هم ممکن است قانون از جرمی تعریف نکرده و یا تعریفی که کـرده مبهم بـاشد در این دو صورت علمای علم حقوق ورویه های قضائی محاکم باید نقائص قانون را رفع نمایند بعلاوه از قاعده فوق الذکر این نتیجه

1- nullum crimen ’ nulla pœna sine lege .

2 – nullum crimen sine lege .

حاصل میشود که دادرس نمیتواند در حکم محکومیت ایداع مجازات نماید بلکه باید برای جرم ارتکابی مجازاتی را که قانون پیش بینی کرده معین کند. در تعیین مجازات مقنن گاهی یك مجازات ثابت در نظر گرفته است مثل جرم قتل عمدی که طبق ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مجازات آن اعدام است .خیلی از اوقات مقنن حق تعیین حداقل و اکثر مجازات را به دادرس اعطاء کرده که بین آندو هر میزانی که مقتضی میداند معین کند مثل سرقت عادی که مجازات آن طبق ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی از دوماه تا دوسال میباشد .

غالبا اتفاق میافتد که مقنن در موقع پیش بینی جرم جدید مجازات مورد نظر خود را بیکی از مواد مربوط بجرم دیگر احاله میدهد مثلاً در ماده ٤ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲ مقرر گردیده عمالیکه امر باخذ مالیات غیر قانونی بدهند مشمول مقررات ماده ۱۵٤ قانون مجازات عمومی خواهند بود . این سیستم از لحاظ تعیین درجه شمول ماده احاله داده شده برماده جدید بعضی وقت تولید اشکال میکند مثل اینکه گاهی این سؤال پیش میآید که آیا علاوه بر مجازات اصلی پیش بینی شده در آن ماده مجازات تبعی آن که مستتبع برمجازات اصلی است نسبت بجرم جدید قابل اعمال هست یا نه ؟ در مثال مورد بحث مشمولین ماده ۱۵٤ طبق ماده ۱۹ اصلاحی تیرماه ۱۳۲۸ در مدت ٥ سال از حق استخدام دولتی و مملکتی محروم میباشند زیرا جنحه مزبور در عداد جنحه‌های مضر بمصالح عمومی است که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است در این صورت آیا محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی که دامنگیر مشمولین ماده ۱۵٤ قانون مجازات عمومی میشود نسبت به مشمولین ماده ٤ از قانون محاسبات عمومی که جرم ارتکابی آنان در باب دوم قانون مجازات عمومی ذکر نشده قابل اعمال است؟

آخرین نتیجه مستخرجه از قاعده بالا این است که تفسیر قانون جزا باید حتی المقدور محدود و مضیق باشد (۱) بنحویکه اصولاً برای متهم مفید و ملاطفت آمیز واقع گردد از این نتیجه نباید چنین استفاده کرد که هر وقت شك و تردیدی در فهم قانون جزا پیدا شود حتماً باید آنرا طوری تفسیر و تأویل نمود که برای متهم مساعد باشد بلکه باید برای روشن ساختن معنای حقیقی هر قانونی قبلا به سوابق تاریخی و تنقیحات مقدماتی آن مراجعه کرد و از موازین معلومات حاصله از منطق استمداد جست .

1- Pænalia sunt restringenda .

جرائمی که قانون آنرا پیش بینی میکند ، وقتیکه عبارت آن قابل تسری بموارد باشد که درموقع تدوین آن قابل پیش بینی واضعین آن نبوده است، نسبت بآن موارد هم اطلاق میشود زیرا درجه پیشرفت علوم در آن اوان آنان را قادر نمیساخته است تمام موارد متصوره راپیش بینی نمایند مثلاطبق ماده ۴۲۸ قانون جزای فرانسه زیان وارد شده بر مالکیت ادبی ویاهنری اشخاص بوسیله تئاتر جرم تلقی میشود ؛ امروز محاکم قضائی معتقدند که اگراین زیان ازراه انتشار با رادیوهم صورت پذیرد مشمول ماده ۴۲۸ قرار میگیرد .

مقصود حقیقی از تفسیر مضیق مواد جزائی این است که برخلاف امور حقوقی درامور مشکوکه وقابل احتجاج نباید متوسل به قیاس شد مثلاً در اتهام سرقت وقتی این جرم صدق پیدا میکند که مال غیر را برخلاف میل صاحب مال ربایش نمایند . عنصر اصلی جرم سرقت ضبط تقلب آمیز ان میباشد بنابراین اگر شخصی در مهمانخانه غذا تناول کند و درموقع ترک مهمانخانه از پرداخت قیمت اغذیه تناول شده عاجز باشد نمیتوان اورا تحت عنوان سرقت تعقیب کرد زیرا همانطوریکه فوقاً ذکر گردید یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم سرقت ربایش خدعه آمیز میباشد درصورتیکه در قضیه مطروحه مجنی علیه بطیب خاطر غذا را در دسترس تناول کننده گذارده است با این کیفیت اگر بخواهند عمل تناول کننده را تحت عنوان سرقت تعقیب نمایند جرم استنادی غیرقابل انطباق باآن میباشد و بهمین جهت برای امکان تعقیب این قبیل جرائم مجبور شدند قانون مصوب اول شهریور ۱۳۱۲ راجع به بدهی واردین به مهمانخانه بتصویب برسانند. ماده ۲ این قانون چنین مقرر میدارد: «هر کس در مهمانخانه یارستوران و جاهای مانند آن وارد شده وپس از بیتوته یاطرف غذا وغیره باستناد نداشتن مالی از تأدیه کرایه منزل یاقیمت چیزهائی که مصرف کرده خود داری نماید علاوه برمحکومیت حقوقی بحبس تأدیبی ازهشت روز تا ۱۵ روز محکوم خواهد شد» .

استثنائاتی که رویه قضائی فرانسه درمورد استدلال ازراه قیاس قائل شده- قاعده منع توسل به قیاس درامور جزائی کاملاً رعایت نشده است . قبل از جنگ محاکم فرانسه مجبور شدند نسبت به مسئله ذیل تصمیم اتخاذ نمایند : شخصی با انشعاب سیم

بجریان برق کمپانی از برق آن من غیر حق استفاده مینمود .این سؤال مورد بحث واقع شد که آیا میتوان مجازات سرقت را بر عمل ارتکابی فوق الذکر اجراء کرد؟ بعضی ها معتقد هستند که اطلاق عنوان سرقت بر عمل مزبور اشکال دارد زیرا یکی از ارکان سرقت قبضه نامشروع شیئی میباشد در صورتیکه الکتریسیته شئی نیست بلکه یك حالتی ازماده است معذلك محاکم فرانسه نظر داده اند که ربایش برق سرقت تلقی میشود و در محط مجازات آن قرار میگیرد .

مفهوم عملیات تقلب آمیز نیز که یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم کلاهبرداری میباشد مورد تفسیر موسع محاکم قضائی واقع شده است .

قبول استدلال از راه قیاس در امور جزائی در حقوق جزای سایر ممالك -

اخیراً در ممالك اروپائی مجبور شده اند ازطریق قیاس اعمال تبه کارانه افراد را محکوم نمایند . تغییرات وتحولات حاصله درعلم و صنعت موجب شده که اشخاص نابکار بتوانند از طرق مختلفه که مورد پیش بینی قانون واقع نشده است موجبات زیان جامعه را فراهم نمایند واگر مقامات قضائی بخواهند منتظر تصویب قانون از طرف قوه مقننه شوند ممکن است خسران جبران ناپذیری متوجه هیئت اجتماع گردد .

درمقابل تفسیر مضیق که مولود حقوق فردی است ومنافع جامعه را بمخاطره میاندازد قوانین خارجی راه علاجی تعبیه کرده اند وآن عبارت ازاین است که قانون جزا مبهم تنظیم شود تا قابلیت انعطاف آن زیاد باشد و بتوان مواد آنرا در موارد عدیده اعمال نمود . قوانین جزای گروه اسکاندیناو از این لحاظ قابل ملاحظه میباشد در ممالك مزبور برای جلوگیری از توجه زیان جبران ناپذیری بجامعه سعی کرده اند مواد قانون جزا را با فورمولهای مبهم تنقیح نمایند تابتوان موارد مستحدثه را که خطرناك بحال جامعه است ازمشمولات آن قرارداد. این راه علاج همیشه رفع اشکال را نمیکند و تنها دوای مؤثر برای رفع محظور قبول استدلال از راه قیاس است قانون ۱۸۷۰ ژاپن وقانون جدید جزای شوروی ازهمین رویه تبعیت کرده اند قانون جزای ۱۹۲۶ ممالك متحدۀ جماهیر شوروی که فاقد دوقاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید ـ هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» میباشد در ماده ٦ چنین مقرر داشته است : «اگر اعمال شخصی برای جامعه خطرناك ومورد پیش بینی قانون

واقع نشده باشد حدود ومبنای مسئولیت عامل را میتوان طبق جرائم دیگر که متشابه ومتماثل باعمل ارتکابی باشد معین نمود ، قانون جزای دانمارك در ماده یك چنین مقرر میدارد : «عملی که خصیصه جرمی وقابلیت مجازات آن از طرف قوانین دانمارك پیش بینی شده است وعملی که کاملا متماثل باآن باشد درمعرض مجازات قرار میگیرند».
با اتخاذ این رویه شك نیست برای مواردی که تعقیب آن لازم است و قانون هم آنرا پیش بینی نکرده باشد چارهٔ مؤثری اندیشیده‌اند وبدین منوال نقائص اعمال قابل مجازات روز بروز مرتفع میگردد ولی باید اعتراف نمود که بااین کیفیت حیات قانون جزا درمخاطره افتاده وبیش از یك وهم وخیال اجتماعی تصویری نخواهد داشت اینك باید دید برای مطلق العنانی وترکیبات خیالی دادرسان چه حدودی قائل شده‌اند .
واضعین طرح قانون جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان که اصولاً استدلال از راه قیاس را قبول نموده‌اند سعی وافر مبذول داشته‌اند حدود آنرا معین نمایند ومتن این قسمت که از مجموعه طرح حقوق جزا تفکیك شده است از اوان ۲۸ ژوئن ۱۹۳۵ بموقع اجراء گذارده شده است ودر این قضیه چنین مقرر میدارد : «هر کس عملی مرتکب شود که قانون آنرا قابل مجازات اعلام دارد ویا بموجب اصول اساسی قانون جزا وعقل سلیم عامه مستحق مجازات باشد تنبیه وسیاست میگردد واگر هیچ متن جزائی برمورد بحث قابل اطلاق نباشد طبق متنی که مفهوم اصلی آن بیش از همه باآن مورد شباهت دارد مجازات میشود» .

از ملاحظه متن فوق الذکر وتفسیراتی که قبل از انتشار آن شده است این نتیجه استخراج میشود که قبول استدلال از راه قیاس درقانون جزای آلمان تابع سه شرط است:
۱ ـ باید بین عمل پیش بینی شده از طرف قانون وعملی که در نزد دادرس تحت رسیدگی است شباهتی خواه از لحاظ طبع نفع در نظر گرفته شده وخواه از لحاظ طبع غرائزی که آن عمل هویدا میسازد وجود داشته باشد .
۲ ـ اجراء مجازات نسبت بآن عمل نباید مخالف ومصادم اراده قطعی مقنن باشد.
۳ ـ بسط قانون جزا باید مطابق شعور بخردانه ملت آلمان باشد .
رویه قضائی در دانمارك و آلمان در اعمال طریقه قیاس خیلی احتیاط آمیز است.
درممالك متحده جماهیر شوروی قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۳۲ اجراء استدلال ازراه قیاس را

باتثبیت مجدد اصل «قانونی انقلابی» محدود کرده است .

موضوع رد یا قبول استدلال از راه قیاس در دستور جلسه کنگره انجمن بین المللی حقوق جزا قرار داده شده است و کنگره مزبور درعین اینکه اظهار تمایل نموده «مقررات حقوق جزا که جرائم را تعریف میکنند با عبارت و اصطلاحات کلی ادا و تفسیر شود تا انطباق رویه قضائی را با ضروریات اجتماعی تسهیل کند» تصدیق کرده است که «نتیجه اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها که وسیله تضمین حقوق فردی است نافی طریقه استدلال از راه قیاس در تفسیر قوانین جزائی میباشد» .

منابع حقوق جزای ایران - مهمترین منابع حقوق جزای ایران قانون مجازات عمومی و اصول محاکمات کیفری هستند قبل از وضع ایندو قانون تنها حدود و تعزیرات مقرره در شرع مبین اسلام اجراء میگردید و ماده (۱) قانون مجازات عمومی در ضمن تایید آن چنین مقرر میدارد : « مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرمهائیکه موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود برطبق حدود و تعزیرات مقرره در شرع مجازات میشوند » طبق این ماده اگر عملی را موازین اسلامی جرم تلقی کند و کشف آنهم طبق قواعد شرعی صورت گیرد ، برطبق حدود و تعزیرات مقرره در شرع مجازات میشود برعکس اگر جرائمی را مقنن وضع کند که در شرع اسلام پیش بینی نشده باشد و یا کشف جرائم شرعی طبق مقررات عرفی صورت گیرد در اینصورت مقررات قانون مجازات عمومی اعمال میگردد .

قانون مجازات عمومی و تقسیمات عمده آن - قانون مجازات عمومی از ماده ۱ تا ماده ۱۶۹ در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۰۴ و از ماده ۱۷۰ تا ماده ۲۸۰ در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۰۴ بتصویب رسیده است . قانون مزبور بچهار باب بشرح زیر تقسیم شده است: باب اول در کلیات - باب دوم در جنحه و جنایاتی که مضر بمصالح عمومی است باب سوم در جنحه و جنایات نسبت بافراد باب چهارم درامور خلاف و مجازات آنها .

قوانین جزائی که بعد از قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده است - مهمترین قوانین جزائی که پس از انتشار قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده از قرار ذیل است:

۱ - قوانین راجع بمال غیر که در تاریخ های مختلف بتصویب رسیده است .

۲ - قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲

۳ - ازقانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲ .

٤ - ازقانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱٤ مهرماه ۱۳۰۹ .

۵ - ازقانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳ .

٦ - از قانون ثبت اسناد واملاك مصوب اسفند ۱۳۱۰ .

۷ - از قانون متمم بودجه ۱۳۱۰ وازمتمم بودجه ۱۳۱۱ مصوب اسفند ۱۳۱۰ واز قانون متمم بودجه ۱۳۱٤ مصوب اسفند ۱۳۱۳ واز قانون متمم بودجه ۱۳۱٦ مصوب فروردین ۱۳۱٦ وازقانون متمم بودجه ۱۳۱۷ مصوب اسفند ۱۳۱٦ وتبصره ۳۵ از قانون بودجه ۱۳۲۸ کشور .

۸ - قانون انحصار تجارت مصوب ۱۹ تیرماه ۱۳۱۱ بااصلاحات تیرماه ۱۳۲۰.

۹ - قانون راجع بمعاملات اسعار خارجی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱٤ .

۱۰ - قوانین مربوط به اهلیت از قانون سجل احوال مصوب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۹.

۱۱ - قانون ازدواج مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۱۰ بااصلاحات خرداد ۱۳۱٦ .

۱۲ - قانون ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذرماه ۱۳۱۷ .

۱۳ - قانون راجع بانکار زوجیت مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۱ .

۱٤ - قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۲٦ اردیبهشت ۱۳۱٦ .

۱۵ - ازقانون ورود وخروج اتباع خارجه مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ .

۱٦ - ازقانون تذکره مصوب دیماه ۱۳۱۱ .

۱۷ - قانون طبابت مصوب ۳ جمادی الاخری ۱۳۲۹ قمری .

۱۸ - قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲٦ قمری .

۱۹ - ازقانون انتخابات مصوب ۱۳۰٤ .

۲۰ - قانون منع خرید وفروش برده درخاك ایران مصوب بهمن ۱۳۰۷.

۲۱ - قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق ومقررات قانونی مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵

۲۲ - قانون وکالت مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۱۵ .

۲۳ - قانون راجع به بدهی واردین بمهمانخانه‌ها و پانسیونها مصوب اول شهریور ۱۳۱۲ .

۲٤ ـ ازقانون عمران مصوب ۱۲ آبان ۱۳۱٦ .

۲٥ ـ از قانون کارشناسان مصوب ۲۳ بهمن ۱۳۱۷ .

۲٦ ـ ازقانون مربوط بامور دلالان مصوب اسفند ۱۳۱۷ .

۲۷ ـ قانون جلوگیری ازاحتکار مصوب ۲٥ شهریور ۱۳۱۸ و مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۲۰.

۲۸ ـ قانون مجازات پیشه‌وران وفروشندگان مصوب ۱۷ شهریور ۱۳۱۲

۲۹ ـ قانون کیفربزه‌های مربوط براه‌آهن مصوب ۳۱ فروردین ۱۳۲۰ .

۳۰ ـ قانون‌طرز جلوگیری‌از بیماریهای آمیزشی و بیماریهای واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ .

۳۱ ـ قانون‌تشدید مجازات اشخاص‌بدسابقه وشرور مصوب ۱۳ مرداد ۱۳۲۲

۳۲ ـ قانون اجازه‌منع تعقیب‌اشخاصی که‌درامورمربوطه بااموال قبل‌از کشف جرم اقرار مینمایند مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۲۲ .

۳۳ ـ قانون‌تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱٤ تیرماه ۱۳۲۸ .

۳٤ ـ از قانون هواپیمائی کشوری مصوب مرداد ۱۳۲۸ .

۳٥ ـ قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند مصوب نهم تیرماه ۱۳۳۳ .

۳٦ ـ قانون‌دادرسی‌و کیفرارتش دیماه ۱۳۱۸ که در کتاب چهارم آن‌بحث‌از جنحه وجنایت و کیفرآن شده است .

مقررات موضوعه‌قوهٔ مجریه ـ طبق‌اصل نهم واصل دوازدهم متمم قانون اساسی تعیین مجازات واجراء آن‌بـاید بموجب‌قانون باشد ومرجع صلاحیتدار برای وضع قوانین قوه مقننه‌است‌ولی‌قوه‌مزبورمیتواندرمسائل‌محدود قوه مجریه‌رامجاز در وضع مقررات‌قانونی نماید یکی‌ازآنموارد‌ماده ۲۷٦ قانون مجازات‌عمومی‌است «ماده ۲۷٦ نسبت به کلیه امور خلافی از قبیل عدم رعایت نظامات راجعه به بلدیه ونظمیه وصحیه وهمچنین عدم رعایت نظامات راجع بدرشکه‌چیها وشوفرها و حفظ حیوانات وهمچنین راجع بولگردی و گدائی وفحاشی واستعمال الفاظ رکیکه در معابرعمومی وامثال‌آنها وزارت داخله نظامنامه لازمه‌تهیه نموده ومقررات آن‌پس

تصویب وزارت عدلیه بموقع اجراء گذاشته خواهدشد».

این ماده اگرتا حدی در تعیین جرائم خلافی به قوه مجریه آزادی تشخیص عطاء نموده استولی ازلحاظ مجازات اورا محدود کرده است زیرا طبق ماده ۱۱ اصلاحی قانون مجازات عمومی قوه مزبوره نمیتواند از حداقل واکثرحبس وغرامت پیش بینی شده در آن ماده تجاوز نماید. ماده ۱۱ : مجازات خلاف ازقراوذیل است:

۱ ـ حبس تکدیری از دوروز تاده روز.

۲ ـ غرامت تا دویست ریال».

متأسفانه عبارات تبصره ماده ۱۲ که مقنن میخواسته بوسیله آن مجازات حداقل جنحه کوچك راکه سابقاً خیلی کم بوده افزایش دهد طوری تلفیق شده است که اساساً مجازات حبس تکدیری را در جرائم خلاف از بین میبرد زیرا طبق تبصره مزبور «از این ببعد» درهریك از قوانین کیفری که حداقل کیفر حبس کمتراز ۱۱روز تعیین شده است ازتاریخ این قانون حداقل کیفر ۱۱ روز خواهد بود» حداقل حبس تکدیری که طبق ماده ۱۱ دوروز است به یازده روز تبدیل مییابد و ۱۱ روز هم طبق ماده ۱۱ حداقل مجازات جنحه کوچك میباشد بعبارة اخری نتیجه تبصره مذکور این است که هیچگاه حبس کمتراز یازده روز که حبس تکدیری استومجازات خلافی محسوب میشود وجود پیدانمنماید. اگر مقنن مانند قسمت آخر تبصره درمورد غرامت جمله «در امور جنحه» راقید میکرد معرض انتقاد قرار نمیگرفت.

مسئله اعمال قوانین خارجه درایران ـ همه علمای حقوق اتفاق نظر دارند که محاکم یك کشور نمیتوانندقوانین جزائی کشورهای خارجی را اجراء نمایند. ازاین نظریه این نتیجه استخراج میشود که قوانین جزائی خارجی نمیتواند مستقیماً یك منبع حقوق برای حقوق جزای ایران محسوب شود ولی از لحاظ تأثیر قوانین جزای ممالك مختلفه دریکدیگر ممکن است حقوق جزای ایران بطورغیرمستقیم ازآن الهام گیرد.

گفتار دوم

عنصر مادی جرم

لزوم یك عنصر خارجی و طبیعت آن - برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یك عنصر مادی ضرورت دارد زیرا خلجان فکر برای ارتکاب جرم کافی نمیباشد و اگر سیاست جنائی کشوری بصرف قصد ارتکاب جرم اشخاص را مجرم بداند موجب این خواهد شد که در اعماق وجدان اشخاص تجسسات غیر قابل اغماض بعمل آید و غالباً اشخاصی بدون اینکه برای جامعه خطرناك باشند مجازات شوند. از لزوم عنصر مادی در تشکیل جرم نباید این نتیجه را گرفت که هر جرمی باید آثاری از خود گذارده و ماده جرمی داشته و یا اینکه آمیخته با عمل مثبت باشد.

جرائم حاصله از فعل و ترك فعل - جرم غالباً زائیده عمل میباشد مثل سرقت و قتل ولی قانون در بعضی موارد از لحاظ نظم عمومی اشخاصی را مکلف باقدام مینماید در اینصورت اگر این قبیل اشخاص از انجام تکلیف خود احتراز نمایند مرتکب جرم ترك فعل خواهند شد

جرائم ترك فعل بیشتر مربوط به کارمندان دولت است ماده ۱۴۹ قانون مجازات عمومی «هریك از فرماندهان و صاحب منصبان کل و جزء قوای مسلحه مملکتی که پس از تقاضای کتبی قوای کشوری که در حدود قانون است از اجرای مأموریت و وظیفه خود امتناع نماید از یکماه الی ششماه محکوم بحبس خواهد بود» و ماده ۱۵۰ «هریك از قضاة محاکم یا مستنطقین یا مدعی العمومها که تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد او برده شد و رسیدگی بآن از وظایف او بوده باوجود این بهر عذر و بهانه اگرچه بعذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا صدور حکم را برخلاف قانون بتاخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل خواهد شد» و ماده ۱۵۱

وهریك از شهود تحقیق ومطلعین قضیه واعضای هیئت‌منصفه واعضای‌انتخابی‌محاکم تجارت که برای حضور در محکمه احضار گردند و بانداشتن عذر موجهی که محکمه تشخیص دهد حاضر نشوند درمدت دوسال از شاهدی تحقیق وعضویت هیئت منصفه و حکم‌بودن وعضویت محکمه‌تجارت‌وعضویت انجمن‌های بلدی محروم خواهد شد» مواردی را پیش بینی کرده که تخلف از آن بمنزله امتناع از انجام وظایف قانونی بشمار آمده ومشمول عنوان جرم ترك فعل میباشد.

یکی از آثار سیاست‌جنائی جدید‌این‌است که‌جرائم ترك‌فعل‌فزونی می یابد. امروز مقررات جزائی فرانسه‌شخصی را که‌از نیت‌سوء ویااعمال جاسوسی و خیانت‌دیگری‌اطلاع پیدا کند و بلافاصله پس از اطلاع بمقامات قضائی ویا نظامی ویا اداری اعلام نکند مستوجب مجازات حبس بااعمال‌شاقه درموقع جنگ وحبس‌ساده‌در زمان‌صلح میداند. همینطور هر کس‌باشخصی که طبع فعالیت‌اومضر برای دفاع ملی‌محسوب‌شودمرتبط باشد و بلافاصله پس از آگاهی از این فعالیت مقامات فوق‌الذکررا مطلع نسازد، مستحق مجازات میباشد.

درمورد شرکتها اگرمأمورین رسیدگی بحسابها درحین انجام وظیفه بجرائم ارتکابی‌مدیران مخصوصاً جرم کلاهبرداری وجرم خیانت درامانت واقف شوند و به دادستان اعلام نکنند، مستوجب حبس وجریمه میباشند.

ازاین مواد مبرهن میگردد که عنصرمادی‌جرم لازم‌نیست حتماً استوار برفعل باشد بلکه بعضی اوقات احتراز از انجام وظیفه و بعبارة اخری ترك فعل هم موجب ارتکاب جرم میشود و بهمین مناسبت علمای حقوق یکی ازطبقه بندی‌های جرائم را جرائم ناشی ازفعل وجرائم ناشی‌ازترك فعل قرارداده‌اند.

جرائم‌فعل‌ناشی‌ازترك‌فعل- یکی ازموضوعات قابل بحث این است که آیا ترك فعلیکه متضمن هیچگونه تخلف ازامرقانونی نبوده ولی مخالف منافع عمومی باشد جرم تلقی میشود؟

جرم فعل‌ناشی ازترك فعل شبیه به‌جرم ناشی از فعل است و نتیجه آن وقوع جرمی‌است که عادتاً در اثر صدور عمل از ناحیه‌انسان اتفاق میافتد مثل‌شخصی که‌روی جاده راه‌آهنی یك سنگ بزرگ مشاهده میکند وازجهت اهمال و یا خبث طینت

آنرا ازخط خارج نمیکند و بالنتیجه دراثر عبور قطار وخروج آن ازخط به عدهٔ صدمه وارد میآید یااینکه شخصی درشرف غرق شدن میباشد وعابری که اورا نظاره میکند ازجهت کینه ویابی قیدی از کمك باو احترازمیکند وبالنتیجه غریق جان میسپارد.

آیا چنین اهمال و قصور مضر به مصالح عمومی بااینکه ازطرف قوانین جزائی پیش بینی نشده قابل تعقیب است ؟

درحقوق قدیم فرانسه جواب این سئوال مثبت بوده است. مثل معروف «اگر کسی قادر به دفع خطر باشد و کوتاهی نماید عصیان کاراست» مؤیدآن است. عقاید فقهائی که طرفداراین نظریه بودند استوار بر حقوق رومی وحقوق مذهبی بوده است

درقانون جزای ایران مواردی یافت میشود که احترازازعمل مستوجب مجازات است ازاین قبیل است ماده ۱۹۸ «هر کس شخصاً یابتوسط دیگری طفلی را که بسن هفت سال نرسیده است یاشخصی را که عاجز بوده و برای حفاظت خود قادر نمی باشد در جائی که خالی از سکنه است رها کند بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد » و ماده ۱۹۹ « درمورد ماده قبل هر گاه بطفل ویا شخص عاجز صدمه و آسیبی واردآید یافوت شود رها کننده درصورت عامد بودن دراقدام خود بجزای فاعل آن صدمه مجازات خواهد شد» وماده ۲۰۰ «هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که بسن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خودقادر نمیباشد در آبادی رها کند بحبس تأدیبی از سه ماه تایك سال محکوم خواهد شد مشروط براینکه طفل یاشخص عاجز در تکفل فاعل بوده باشد » وماده ۲۰۱ درمورد سه ماده قبل اگرمرتکب پدریا مادر یا کسان دیگری که سمت ولایت نسبت به طفل دارند بوده باشند بحداکثرمجازات محکوم خواهند شد مگراینکه ثابت شود که این اقدام دراثر استیصال واقع شده است».

درغیر ازموارد پیش بینی شده از طرف قانون مشکل بنظر میآید که احتراز کننده ازاقدام قابل تعقیب باشد.

در ۱۹٤۵ میلادی یکی ازمقررات جزائی فرانسه راجع بشرکت افراددرعدالت وامنیت عمومی تحول عمیقی رادراین باب موجب شده است. واضعین آن بشدت تحت نفوذ تعاون وبهمبستگی بنی نوع انسان واقع گردیده باعبارات کلی هر گونه احتراز

بخردانه و ارادی را که در نتیجه آن زیان بجان و یا سلامت وارد آید و اقدام هم خطری برای احتراز کننده و یا شخص ثالثی نداشته باشد قابل مجازات دانسته‌اند. متن آن چنین است: «اگر کسی قادر باشد نسبت بشخصی که درمعرض خطر قرار گرفته کمك کند و عالماً عامداً از آن امتناع ورزد و کمك او متضمن هیچ خطری برای او و یا شخص ثالثی نباشد مستوجب مجازات از یکماه الی سه سال حبس تأدیبی است».

پیش بینی‌های مقنن در وضع ماده فوق‌الذکر خیلی دامنه دار و وسیع است زیرا لازم نیست که جان مجنی‌علیه حتماً در خطر و یا خطر خیلی شدید باشد و حتی ضرورت ندارد بین احتراز کننده و مجنی‌علیه نسبت سببی یا نسبی موجود و یا احتراز کننده مکلف باتفاق به مجنی علیه باشد ولی برعکس احتراز وقتی قابل مجازات است که اقدام موجب خطر برای احتراز کننده و یا شخص ثالثی نباشد ماده مزبور نخواسته است شهامت و جوانمردی را تحمیل بر افراد نماید. در عمل از لحاظ تشخیص خطریکه متوجه مجنی علیه میشود و مهلکه که احتراز کننده در معرض آن قرار میگیرد و بالنتیجه تعیین تقصیر او مواجه با اشکالات شده‌اند. قابلیت انعطاف ماده فوق‌الذکر طوری است که بیم ایجاد خودسری اشخاص کلاهبردار را فراهم مینماید خصوصاً با این کیفیت که ابتکار شکایت از احتراز کننده بدادسرا تفویض نشده است.

گفتار سوم

عنصر معنوی جرم

برای پیدایش جرم وجود عنصر معنوی ایجاب میگردد. مکتب نئو کلاسیك که اساس مجازات را برمختاریت و آزادی انسان استوار میکندومکتب تحققی که جرم‌را ازلحاظ خطرناکی فاعل آن قابل تعقیب میداندعنصر معنوی رایکی ازعناصر ضروری جرم دانسته‌اند که بدون آن جرم تحقق پیدانمیکند برای اینکه طبیعت عنصر معنوی معلوم‌شودباید تعریف آنرا تجزیه کردو تشخیصات دقیقی برای آن قائل‌شداین تشخیصات درطبقه‌بندی جرائم‌وتشریح شروع به جرم و تبیین مسئولیت مجرمین مفید میباشد و برای تسهیل امر باید قبلاً ازمفهوم‌اراده وداعی وقصد وخطا واشتباه تعریف کرد.

مفهوم‌اراده ـ اراده یك عنصر معنوی بشمارمیآید که دروجودآوردن کلیه جرائم‌ضرورت دارد. یك عمل‌خارجی نمیتواند مطمح نظرمقامات اجتماعی قرار گیرد مگراینکه مظهراراده‌انسانی باشد. این قضیه در تمام جرائم حتی جرائم خلافی صدق می کند.

مفهوم داعی درارتکاب جرمـ داعی‌ارتکاب‌جرم بطور کلی دروجودآوردن جرم وشدت مجازات قانونی آن اثرندارد.

داعی‌ارتکاب جرم را عموماً مقصد نهائی که ازطرف فاعل جرم‌تعقیب میشود دانسته‌اند. شاید برای‌تعریف آن‌بهتر باشد گفته شود که عبارت از نفع ویا ذوقی است که مجرم را بارتکاب جرم سوق میدهد.

درهرجرمی داعی ارتکاب آن ممکن‌است مختلف باشد مثلاً درسرقت داعی ارتکاب ممکن‌است داهی‌حرص وگاهی‌احتیاج‌شدیدو بالاخره گاهی‌بشردوستی‌باشد. برتمام این مواردعنوان سرقت اطلاق میشود داعی ارتکاب جرم در بوجود آوردن جرم و وصف آن و حتی مجازات قانونی اثر ندارد ولی‌این قاعده متضمن بعضی محدودیتهااست :

۱ - یك قسم داعی است که عملاً موجب عدم مجازات جرم است و آن ناشی از رسمی است که برای کشف معاملات مربوط به طلا و یا افزایش نامشروع قیمتها متداول است. در پلیس قضائی فرانسه مرسوم است که برای کشف این قبیل جرائم متوسل بگستردن دام میشوند و شخص مظنون را تحریض بارتکاب آن مینمایند و چنانچه حاضر بارتکاب شد او را دستگیر مینمایند. از لحاظ حقوق جزا تحریض کننده مسئول است و میتوان او را از جهت تحریك و یا دادن دستور که از ارکان معاونت جرم است تعقیب نمود و اگر خود پیشنهاد خرید کند، فروشنده و خریدار هردو مجرم اصلی محسوب میشوند. راست است که چنین شخصی قصد ارتکاب جرم ندارد ولی اگر دقت شود مسلم میگردد که این قصد در این مسئله همان داعی است و داعی هم همانطور که سابقاً ذکر شد در جرم بی اثر است. بااینکه کلیه عوامل تشکیل دهنده جرم در این قبیل موارد جمع است معذلك چون تعقیب تحریض کننده منوط باقدام اداره ذینفع است و اداره مزبور هم درمقام تعقیب او بر نمی آید عملا مجازاتی متوجه او نمیشود.

۲- اگرچه داعی ارتکاب جرم در مجازات قانونی بلااثر است ولی قاضی مکلف است با اختیاری که در تعیین مجازات بین حداقل و اکثر و رعایت کیفیات مخففه دارد آنرا در نظر بگیرد.

۳- در بعضی ممالك از لحاظ رعایت داعی در ارتکاب جرم پیشنهاد شده دو نوع مجازات پیش بینی شود یکی مجازاتهای شرافتمندانه و دیگر مجازاتهای رسوا کننده و فضیحت انگیز و همین نظر در تعیین مجازات برای جرائم سیاسی و جرائم عمومی ملحوظ شده است.

تمیز بین داعی و قصد اضرار - اگرچه فرق بین داعی و قصد اضرار خیلی واضح نیست معذلك لازم است برای آندو فرق قائل شد قصد اضرار عبارت از اراده بخردانه مرتکب در وارد آوردن خسارت بوسیله عمل ارتکابی میباشد. قصد اضرار در بعضی جرائم از ارکان تشکیل دهنده جرم محسوب میشود مثل جعل در سند که عبارت از تغییر یا ساختن آن برای استفاده بعنوان دلیل میباشد. رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که هدف مرتکب جعل در ایجاد خسارت شخصی و یا اجتماعی یکی از ارکان تشکیل

دهنده جرم تلقی میشود . بنابراین اگر فرض شود شخصی وصیت نامه‌ای بر سبیل شوخی جعل کند شرط بالاتحقق نیافته و بالنتیجه غیرقابل تعقیب است.

در موارد استثنائی داعی یکی از ارکان اصلی جرم بشمار میاید - در بعضی ممالک اروپائی اخیراً قوانینی بتصویب رسیده که داعی ارتکاب جرم را استثناناً یک عنصر لازم واساسی در تشکیل جرم دانسته و بدون وجود آن عمل ارتکابی قابل تعقیب نیست یکی ازاین قوانین مربوط باقداماتی است که هدف آن تنزیل ارزش پول و دستبرد باعتبار دولت میباشد.

درمسئلهٔ جاسوسی داعی ارتکاب جرم موجب تغییر وصف جرم میشود مثلاً اگر هدف مرتکب در افشاء یکی از اسرار دفاع ملی این باشد که آنرا بیك کشور خارجی تسلیم کند مجازات او جنائی است و برعکس اگر از روی بی احتیاطی اقدام به تجسس کرده باشد مجازات او خفیف ترمیباشد.

اخیراً درفرانسه سقط جنین ازطرف مادر که یکنوع آدمکشی است جنحه تلقی شده است زیرا انگیزه مادر درارتکاب چنین عمل که غالباً برای صیانت شرافت خانوادگی است، مورد توجه مقنن قرار گرفته وبالنتیجه مجازات قتل عمد به جنحه تبدیل یافته است و چنانچه مادر درارتکاب این جرم شریك ومعاون داشته باشد، آنان هم ازاین تغییر وصف برخوردارشده بهمجازات جنحه محکوم میشوند.

فرض داعی شرافتمندانه دراقدام مادر به سقط جنین یك فرض قانونی است که ممکن است قرائن کذب آنرا نماید. بجای عدم قابلیت انعطاف قانون فرانسه درمورد سقط جنینی که تنها برحسب صفت وعنوان عامل جرم و بدون در نظر گرفتن داعی او اندازه مجازات را تعیین میکند، درقوانین سایر کشورها اندازه مجازات بادرنظر گرفتن طبع داعی مجرم در ارتکاب هرجرمی تعیین میشود و این سیستم بر سیستم فرانسه رجحان دارد.

داعی را نباید باقصد که در بیشترموارد یکی از ارکان تشکیل دهنده جرائم جزائی محسوب میشود اشتباه نمود.

مفهوم سوء نیت - بعضی‌ها نیت جنایتکارانه را عبارت از کشش اراده بطرف یك هدف مخالف منفعت اجتماعی دانسته‌اند این تعریف قدری مبهم است وممکن است

در ابتداء ی ارتکاب جرم اشتباه نمود. برای رفع ابهام بهتر است تعریف گارسن را اختیار نمود طبق نظر این عالم حقوق جنائی، نیت جنایتکارانه عبارت از معرفت فاعل جرم به نامشروع بودن عمل ارتکابی خویش میباشد.

داعی ارتکاب جرم ممکن است در هر جرمی تغییر یابد در صورتیکه سوء نیت همیشه واحد میباشد. وجود سوء نیت در تمام جرائم باستثناء جرائم خلافی و جرائم ناشی از بی احتیاطی ضروری است و بدون آن مرتکب قابل تعقیب نمیباشد.

مفهوم خطا - در حقوق جزا دو قسم خطا وجود دارد: بعضی اوقات خطا از عمل و فعل منتج میگردد؛ این قبیل خطا را بی احتیاطی مینامند و گاهی خطا عبارت از اهمال و فراموشی و بعبارة اخری ترك فعل است؛ این قسم خطا را بی مبالاتی مینامند ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی هر دو قسم خطا را پیش بینی نموده است «ماده ۱۷۷: در صورتیکه قتل غیرعمدی بواسطه بی مبالاتی یا بی احتیاطی یا اقدام بامری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود بحبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد بعلاوه ممکن است محکمه مرتکب را از پنجاه الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم کند».

برای مشخص ساختن مفهوم خطا باید خطای جزائی را از خطای حقوقی و خطای جزائی را از سوء نیت و بالاخره خطا را از سوء نیت احتمالی و سوء نیت غیر معین تفکیك کرد.

تمیز بین خطای جزائی و خطای مدنی - بین خطای جزائی و خطای مدنی سه فرق وجود دارد:

۱ - برای خطای مدنی درجات قائل شده اند خطای مزبور ممکن است خیلی سبك و یا سبك و یا سنگین باشد ولی در حقوق جزا این تشخیصات مورد قبول واقع نشده و تنها خطای سنگین در نظر گرفته شده است.

۲- در امور جزائی قبول خطای سنگین از طرف قضاة دشوار تر از قبول آن در امور حقوقی میباشد زیرا در امور جزائی محکومیت برای محکوم خیلی گران تمام میشود و بهمین جهت اگر کسی در اتهام قتل غیرعمدی تبرئه شود ممکن است در مورد همان عمل در معرض محکومیت مدنی یعنی جبران خسارت قرار گیرد و هیچ تناقضی بین ایندو

حکم وجود ندارد ولی در فرانسه رویه قضائی برخلاف این نظر اظهار عقیده نموده است

۳ - در حقوق مدنی فرانسه خطای سنگین را معادل سوء نیت گرفته‌اند وقبول این تعادل در حقوق جزا ردشده‌است بنابراین‌هیچگاه نمیتوان مرتکب قتل‌غیرعمدی را هرقدرهم تقصیراومهم باشد بعنوان‌قاتل عمدی مجازات نمود.

تمیز بین‌خطای‌جزائی‌وسوء نیت - درحقوق جزادوقسم سوءنیت وجود دارد:

۱- سوء نیت مطلق(۱) که‌عبارت‌است‌از قصدیعنی معرفت‌عامل‌جرم به‌نامشروعیت عمل خویش.

۲- سوءنیت مقید یاقصد اضرار(۲) یعنی شناسائی عامل جرم به خسارتی که عمل ارتکابی او موجب خواهدشد.

اندیشه‌قبل‌ازارتکاب جرم - باید بین سوء نیت ساده واندیشه قبل از ارتکاب جرم فرق گذارد. اندیشه قبل ازارتکاب جرم تنها عبارت ازاین نیست که بین تصمیم ارتکاب جرم واجرای آن فاصله باشد بلکه مقصوداین است که در این فاصله عامل جرم اشتغال به‌تفکرداشته وباتمالك خویش واختیارکامل وتوجه به‌کلیه نتایج حاصله اقدام بارتکاب جرم کرده‌باشد.درحقوق‌جزای فرانسه‌اندیشه‌قبلی‌مجرم‌در بعضی‌جرائم علت تشدیدمجازات میشود مثلاً مجازات قتل عمدی ساده حبس دائم با اعمال شاقه و مجازات قتل عمدی مقرون بااندیشه وتفکرممتد اعدام میباشد.

سوء نیت‌احتمالی- بین سوء نیت وخطای ساده یك حدوسطی وجود دارد که آنرا سوء نیت احتمالی مینامند ومقصود از آن بی‌احتیاطی بخردانه‌است درسوء نیت احتمالی‌مفروض این‌است که عامل تمام‌نتایج اعمال خودرا پیش‌بینی کرده‌است ولی نمیتوان گفت که خواستاران شده‌است مثل صاحب کشتی که میداند کشتی‌اواحتیاج به‌ترمیم داردولی بااطمینان به‌بخت نیك‌خود ازترمیم‌خودداری‌میکندو باآن بمسافرت میرود.اگردرراه فاجعه که معلول عدم‌ترمیم‌باشد رخ دهدومنتهی بفوت شخصی‌شود آیا صاحب کشتی‌مجرم قتل عمدی محسوب میشود یاقاتل قتل غیرعمدی؟

1– Le dolus generalis

2 - Le dolus specialis.

رویه‌قضائی فرانسه تحت تأثیر قاعده تفسیر مضیق واقع شده و اظهار عقیده کرده که سوءنیت احتمالی مشابه بی احتیاطی است بنا براین در قضیه مورد بحث صاحب کشتی مرتکب قتل غیرعمدی تلقی میشود .

این عقیده باسوانح روز افزون ماشی نیسم(۱) درمعرض انتقاد شدیدقرار گرفته است زیرا دراین قبیل بی‌احتیاطیهای کوچك ممکن است خطرات شگرفی دامنگیر اشخاص شود بعضی از قوانین خارجی بصراحت برای این قبیل بی‌احتیاطیها مجازات جرم عمدی را قائل شده اند . در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان در ماده ١٤ آن چنین مقرر گردیده است :

«جرم عمدی نه‌فقط باعمالی اطلاق میشود که عامل بانجام آن اراده کرده‌است بلکه درموردی‌هم که امکان آثار جرمی ویاخصیصه جرم بودن عمل ارتکابی خود را پیش‌بینی کند و بان تن‌دردهد مرتکب عمدی محسوب میشود» .

سوء نیت غیر معینـ سوء نیت احتمالی را نباید باسوء نیت غیرمعین اشتباه کرد. سوء نیت وقتی غیرمعین محسوب میشود که عامل نتایج شوم عمل خودرا پیش‌بینی کند وآنرا بخواهد ولی‌هویت مجنی علیه در نظراو مجهول وغیر ثابت باشد مثل شخص آنارشیست که یك نارنجك در جمعیتی پرتاب میکند و نمیداند بچه شخصی اصابت میکند ولی‌قطع دارد که‌موجب مرگ یك یاچندنفر خواهدشد. غیرمعین بودن مجنی علیه ابداً درمسئولیت اخلاقی وجزائی عامل اثر ندارد .

تعیین رابطه علیت بین خطا ویاسوء نیت باخسارت ـ درمورد جرائم عمدی مجازات‌مجرم تابع ومربوط بر تحقق زیان نیست‌وحتی‌درخیلی‌ازجرائم عمدی‌شروع بجرم که یك اقدام مقدماتی بدون نتیجه‌محسوب میشود قابل تعقیب‌است درصورتیکه درجرائم حاصله از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تحقق خسارت‌شرط‌ضروری برای‌مجازات کردن میباشد . در این قبیل جرائم خطا هرقدرهم که مهم باشد کافی برای مجازات کردن مجرم نیست وقابلیت تعقیب آن تابع ورودخسارت است‌وبهمین‌جهت‌موضوع جالب توجه که دادرس باید درمقام تفحص آن برآید رابطه علیت بین خطا وزیان وارد شده میباشد .

1– Machinisme

تعیین رابطه علیت بین خطا وزیان یك مسئله موضوعی است که باید به خردمندی وحسن قریحه قضاة محول گردد. سکوت قانون جزای فرانسه ومصنفین جزائی آنجا مؤید این نظریه است ولی در آلمان وایتالیا این مسئله موجب مناظرات منطقی علمای آندو کشور شده است . مساعی وتدقیقات آنها انحصار بموردی دارد که عللی چند باهم جمع شود وموجب ارتکاب جرم وبالنتیجه خسارت گردد برای تجسم اشکالاتیکه درعمل باآن مواجه میشوند چندرأی محاکم قضائی را ذیلاً نقل مینمائیم :

۱ـ دو عمله بالای چوب بستی کار میکردند چوب بندی چوب بست در اثر اهمال مقاطعه کار باندازه کافی محکم نبوده ویکی ازعمله ها بمحض احساس تکان چوب بست بزعم اینکه مبادا فروریخته شود خودرا بزمین پرتاب مینماید وفوراً فوت میکند بااینکه چوب بست فروریخته نشده معذلك مقاطعه کار مسئول مرگ عمله شناخته شده است .

۲ـ سگی دراثر بی مبالاتی صاحب آن پای عابری رامیگزد. چون شلوار عابر کثیف بوده نامبرده بمرض کزاز مبتلا میشود وفوت میکند . محکمه صاحب سگ را بجرم ارتکات قتل غیرعمد محکوم نموده است .

از ایندو تصمیم قضائی چنین استنتاج میشود که حادثه حاصله دراثر خطاهمینکه قابل پیش بینی باشد درصورتی هم که خطا علت غیرمستقیم ورودخسارت محسوب شود قابل تعقیب است. ضابطه درتشخیص مسئولیت مرتکب عبارت ازقابل پیش بینی بودن عواقب وکیفیات اتفاقی ناشی ازخطای ارتکابی میباشد وبهمین جهت دیوان کشور در حادثه اتومبیل که مرتکب آن سارق اتومبیل بوده مالك اتومبیل را بااینکه در حفاظت اتومبیل خود بی مبالاتی کرده بوده غیر مسئول شناخته است زیرا عواقب ونتایج حاصله ازاین بی مبالاتی قابل پیش بینی نبوده است .

رویه قضائی آلمان ازفرض علمی علیت تامه تبعیت کرده است وطبق آن مسئولیت عامل وقتی ایجاب میگردد که خطای اویکی از اسبابی باشد که جمعاً موجب ورود خسارت شوند وباعدم ارتکاب خطا ازطرف عامل آن خسارت بوقوع نرسد. محکمه طبق این نظر مرتکب ضرب وجرح را که در اثر آن مجنی علیه دیوانه شده است با اینکه درشخص اخیر نقص ارثی هم بوده است به مجازات شدید پیش بینی شده درقانون

آلمان محکوم نموده است . همین وجه حل درماده ٤١ قانون جزای ١٩٣٠ ایتالیا پیش بینی شده است. باوجود جمع علل قبلی ومتقارن وبعدی درایجاد خسارت ، عامل ، مسئول عمل ویا ترك عمل خویش میباشد ولی برعکس اگرسبب بعدی کافی باشد که بتنهائی موجب فاجعه شود ازسبب قبلی سلب اثرمیکند مثلاً اگرشخصیکه بواسطه جرح وارد شده باو به مریضخانه انتقال داده شود ودرآنجا دراثر بروز حریق بدرود زندگانی گوید فاعل جرم مسئول آن نمیباشد .

نظیرهمین مورد را دیوانعالی اتحاد جماهیرشوروی رسیدگی کرده است .در ١٩٣٩ میلادی مسئله ذیل درديوان مزبور مطرح شده است : عابری بشخص مستی که درپیاده رو دراز کشیده بود تصادف کرد عابراورا کمك کرد که بلند شود وسپس عقب کارخود رفت . شخص مست چند قدم باحالت لرزان حرکت کرد وبالاخره مصادف بارابه شد ودر زیر چرخهای آن جان سپرد . دیوانعالی شوروی نظرداده که بین خطا وخسارت وارده هیچ رابطه علیت وجود ندارد .

آثار اشتباهـ ممکن است شخصی قصدارتکاب جرم نداشته وخطائی هم مرتکب نشده باشد ولی دراثر اشتباه مرتکب عملی شود که برآن اطلاق جرم شود آیا این اشتباه عنصرمعنوی را ازعمل ارتکابی سلب کرده وبالنتیجه آنرا غیرقابل تعقیب میسازد؟

برای پاسخ باین سئوال باید اقسام مختلفه اشتباه را مورد مداقه قرارداد :

اشتباه درشخصـ اشتباه درهویت شخص طبق رویه قضائی فرانسه بدون اثر است بنابراین اگر کسی دراثراشتباه بجای شخص موردنظرشخص دیگر را بکشد این اشتباه نمیتواند ازعمل ارتکابی او عنوان قتل عمدی را سلب کند .

همین حکم جاری است وقتیکه اشتباه مربوط به عمل باشد اشتباه در شخص واشتباه در عمل درجنایت ارتکابی ورازلو (١) محصل روسی جمع میباشد . واقعه که اتفاق افتاده بشرح زیر است :

ورازلو درموقع خروج از کلژدوفراس (٢) بطرف امیل دشانل (٣) استادخود

1– Vera Gelo
2– Collége de Franee
3– Emile Deschanel

شلیك میکند ؛ مشارالیه امیل دشانل را بجای شخصی که با او دشمنی داشت گرفته بود ولی در اثر عدم مهارت او تیر بجای امیل دشانل به رفیقه اوزلنی (۱) اصابت کرد .

رویه قضائی فرانسه تمام این فروض را از لحاظ شخصی که مورد نظر عامل جرم بوده است یکنوع واحد تلقی کرده است ولی استاد وابر (۲) درمورد اشتباه در عمل از طرف وراژلو ، معتقد است که اگر آنرا تجزیه و تحلیل قضائی نمایند مسلم میگردد که دو جرم متفاوت رخ داده است یکی جرم عقیم از لحاظ شخصی که مورد نظر مرتکب بوده و باو اصابت نکرده است ودیگر جرم قتل غیر عمدی از لحاظ اشتباهی که در شخص مورد اصابت گلوله رخ داده است .

اشتباه در یکی از عوامل اصلی جرم - وقتی اشتباه مربوط بیکی از عوامل اصلی جرم باشد آثار آن مختلف است :

۱- بعضی اوقات اشتباه موجب از بین رفتن جرم میشود مثلاً اگر یك مرد اروپائی مجرد اشتباهاً زن شوهرداری را که خیال میکرده بیوه است در حباله نکاح خود درآورد دادستان نمی تواند اورا بعنوان معاون جرمی که زن مرتکب شده است تعقیب نماید .

۲- گاهی اشتباه طبع قضائی جرم را تغییر میدهد و جرم عمدی را بجرم غیر عمدی تبدیل میسازد مثلاً اگر شخصی با تفنگی که خیال میکند خالی است بطرف کسی شلیك کند و بالنتیجه اورا مجروح سازد یا بکشد عمل ارتکابی او از جرح ویا قتل عمدی به جرح ویا قتل غیرعمدی تبدیل مییابد .

۳- اشتباه ممکن است بجای تغییر طبع جرم ، مجازات آنرا تنزیل درجه ویا تقلیل دهد مثلاً اگر شخصی اشتباهاً پدرخودرا بجای کسی دیگر بکشد مجازات قتل پدر که در بعضی ممالك شدیدتر است به مجازات معمولی قتل عمدی تنزل مییابد .

از توضیحات بالا بخوبی مستفاد میگردد که آثار اشتباه مربوط بیکی از عوامل اصلی جرم خیلی متفاوت است .

اشتباه در نتایج حاصله ازعمل ارتکابی - فروض این قبیل اشتباه خیلی دقیق میباشد در این فروض مجرم معرفت دارد که یك عمل جنایتکارانه مرتکب می شود

1– Zélènie 2– Vabres

ولی تمام عواقب آنرا پیش‌بینی نمیکند. با این کیفیت آیا باید تمام نتایج حاصله از عمل ارتکابی خود را که موجب تشدید مجازات است متحمل شود؟

در حقوق قدیمی فرانسه جواب این مسئله مثبت بوده است.

از ماده ۲۵۳ قانون مجازات عمومی معلوم میگردد که این قاعده در ایران هم متبع است زیرا این ماده که ناظر بماده ۲۵۱ هم میباشد یکی از مواردی را پیش‌بینی میکند که عمارت و یا کشتی و یا کارخانه مسکون نباشد در اینصورت اگر حریق اسباب هلاك نفسی شود با اینکه در اثر عدم سکونت محل، مجرم نمیتواند توهم هلاك کسی را بنماید معذلك مجازات او بجای حبس تأدیبی حبس بااعمال شاقه است.

«ماده ۲۵۱ : هر کس عمارت یا کشتی یا کارخانه که مسکون نباشد یا انبار و یا جنگلی را که برانداختن آنها قانوناً ممنوع است آتش بزند بحبس تأدیبی از ششماه تا سه سال محکوم میشود».

«ماده ۲۵۳ : در تمام موارد مذکوره هر گاه حریق اسباب هلاك نفسی شود مرتکب بحبس بااعمال شاقه از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد و اگر در هلاك قاصد بوده باشد در حکم قاتل است».

غیراز مواردی که خود قانون تکلیف امر را روشن نموده است آیا مرتکب را باید مسئول نتایجی دانست که نه آنرا اراده کرده و نه پیش‌بینی نموده است؟ رویه که بیشتر مورد پسند محاکم واقع شده اینستکه مرتکب باید مسئول تمام آثاری باشد که علی‌القاعده عمل ارتکابی او منجر بآن میشده است.

اشتباه در اثر جهل بقانون ـ اشتباه در اثر جهل بقانون درجات دارد گاهی ممکن است مربوط بقانون باشد وزمانی مربوط به تفسیر آن.

قسم دوم آن در مثال ذیل مجسم میگردد: طبق ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذر ماه ۱۳۱۷، کلیه دفاتر ازدواج باید قبل از وقوع ازدواج از زن و مرد گواهی‌نامه پزشك مبنی بر نداشتن امراض مسریه مهم مطالبه نمایند. ماده ٤ همین قانون مجازات سردفتریکه تخلف از ماده ۲ کند حبس تأدیبی ازدو ماه الی یکسال معین کرده است. حال اگر سردفتری بخیال اینکه ماده ۲

اطلاق بخارجیان نمیشود از اجرای مفاد آن درمورد دو نامزد فرانسوی سرباززنده مرتکب اشتباه در تفسیر قانون شده است .

جهل بقانون ویا به تفسیر آن بدون اثراست ومسئولیت مجرم‌را از بین‌نمیبرد زیرا اجرای قانون‌را نمیتوان منوط به‌اقبال اشخاص‌درشناسائی قانون نمود .

در بعضی ازممالك نظردیگری اتخاذ شده است . طبق‌ماده ۲۳ قانون جزای کلمبی ، جهل‌غیرقابل‌انکار اشخاص ویا اشتباه موضوعی وحکمی که مستند بمسامحه واهمال‌آنان نباشد نافی مسئولیت‌آنها است. قونون‌جزای سوئیس در مورد اشتباه قانونی‌اجازه تخفیف‌مجازات‌را بقاضی‌اعطاء کرده است ومیزان‌آن تاحداقل‌مجازات میباشد وگاهی‌حتی میتواند عامل‌را از کلیه مجازات معاف کند .

در بعضی کشورها نسبت بقاعده مسئولیت‌جزائی اشخاص‌درموقع جهل‌بقانون ویا به تفسیرآن قائل به‌استثناء شده اند .

در فرانسه محاکم ومقامات اداری ویا نظامی میتوانند ایراد اشخاص را در خصوص‌جهل بقانون بپذیرند مشروط براینکه تاریخ وقوع جرم از سه‌روز پس‌از انتشار قانون تجاوز نکرده باشد .

گاهی‌ممکن است جهل به‌قانون ویا بتفسیرآن بجای اینکه مربوط به‌حقوق جزا باشد مربوط به حقوق مدنی ویا اداری شود ولی‌دخالت قوانین‌جزائی‌را ممکن سازد مثلاً فرض کنیم که مقنن قانون توارث را تغییردهد وسهم برادر وخواهر را مساوی کند ومتعاقب این تغییر برادری دو ثلث اموال‌مورث متوفی‌را که نزدخواهر خویش‌است برباید ومتوجه عمل‌سرقت خود نباشد .

رویه قضائی فرانسه‌دراین قبیل‌موارد اظهارعقیده برغیرقابل تعقیب‌بودن‌عامل کرده است .

مصنفین حقوق جزا تفکیکی‌را که رویه قضائی فرانسه کرده قبول ندارند و معتقد هستند که این استثناء مستدل نبوده وحتی‌اعمال آنهم غالباً دشواراست .

درآلمان همین مسئله باعث طرح دعاوی زیادی شده بود وقانون جدید جز ناگزیرشد تفکیکی‌منطقی‌ترجایگزین‌آن کند . تفکیك مزبورعبارت‌ازاین‌است که

اگر عمل اسنادی مخالف ادراك صحیح ملت آلمان ازمفهوم عدالت وانصاف باشدعامل نمیتواندجهل بقانون را بهانه فرارخود ازمجازات قراردهد برعکس اگرعمل ارتکابی ازلحاظ اخلاق علی السویه وبی تفاوت باشد، مرتکب آن ازمجازات معاف خواهدبود. تفکیك وتشخیص مزبور درواقع منطبق با تقسیمی میشود که گاروفالودرموردجرائم کرده است سابقاً دیدیم که این عالم شهیرجزائی جرائم را بدو دسته مهم یعنی جرائم طبیعی وجرائم مصنوعی تقسیم کرده .

برخورداری خارجیان از ایرادجهل بقانونـ علمای حقوق پیشنهاد کرده اند که خارجیان تااندازه درموقع جهل بقوانین مملکت متوقف فیها ازمجازات معاف گردند . دراین باب سنتی ازقرون وسطی وجود دارد . در آن اوان روابط زیادی بین شهرهای معمور وبارونق لمباردی(۱) که هریك تا اندازه خود مختار بودند موجود بود . قوانین ورویه‌های جزائی محاکم در این شهرها نسبت باهالی شهرهای مجاور که در اثر جهل بقوانین محلی مرتکب جرم میشدند اغماض آمیز بود . قبول ایراد جهل بقوانین برای معاف شدن ازمجازات در روابط بین المللی مفید میباشد وبعضی ازقوانین کشورهای خارجه مانندحقوق جزای اتریش وحقوق جزای کوبا آنرا قبول کرده اند. رویه‌قضائی فرانسه با این رسم نیکوکارانه وملاطفت آمیز موافق نمیباشد.

امور تبرئه کننده وعلل معافیت ازمجازاتـ عموماً وقتیکه عناصرسه گانه جرم یعنی عنصرقانونی وعنصرمادی وعنصرمعنوی باهم جمع شوند جرم وجودخارجی پیدا میکند ومجازات ایجاد میگردد ولی ممکن است دراثر بروز حوادث ویا وجود کیفیات شخصی در عامل ، تقصیر ومسئولیت اخلاقی او از بین برود در اینصورت حوادث خارجی موجب برائت عامل وکیفیات شخصی موجود دراو موجب عدم مسئولیت اخلاقی او میشود .

از لحاظ سیاست جنائی هم ممکن است قوه اجتماعیه ازتحمیل مجازات برعامل احترازجوید واین درصورتی است که مرتکب مشمول موارد معافیت قرار گیرد .

علل برائت وعلل عدم مسئولیت اخلاقی عامل را در موقع بحث فرض علمی مسئولیت ومعافیت‌ها را درموقع تعیین اندازه مجازات به‌تفصیل بیان خواهیم نمود .

---

1 – Lombardie

بخش دوم

در اقسام مختلفه جرم

جرائم پیش بینی شده درقانون جزارا از لحاظ هریك از عناصر سه گانه تشکیل دهنده جرم میتواند به طبقاتی چند تقسیم نمود وقبل از آغاز این طبقه بندی لازم است جرائم جزائی را از جرائم مدنی و جرائم انضباطی تفکیك کرد .

فرق بین جرائم جزائی وجرائم مدنی ـ فرق عمده بین جرائم جزائی و جرائم مدنی مربوط به ضمانت اجرائی آندو است . ضمانت اجرائی جرائم جزائی ، کیفر و تنبیه و سیاست است درصورتی که ضمانت اجرائی جرائم مدنی عبارت از استرداد مال وتأدیه خسارت میباشد علاوه برفرق اساسی بالا از جهات زیر هم ایندو نوع از یکدیگر متفاوت هستند :

۱ ـ از لحاظ عنصر قانونی ، جرم مدنی بطور کلی وبدون تفصیل تعریف گردیده است مثلاً مادتین ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی راجع باتلاف وتسبیب بنحو زیر ادای مطلب کرده است «ماده ۳۲۸ : هر کس مال غیررا تلف کند ضامن آن است و باید مثل یاقیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یابدون عمد واعم از اینکه عین باشد ویا منفعت واگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است». «ماده ۳۳۱ : هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد واگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید ازعهده نقص قیمت آن برآید» درصورتیکه قانون جزا هر جرمی را بطور تفصیل تعریف کرده است. قضاة درعمل باید سعی نمایند آنرا مضیقاً تفسیر کرده وبه شکایات خارج ازمفهوم آن تسری ندهند .

۲ ـ از لحاظ عنصر مادی جرم مدنی همیشه با ورود خسارتی که جنبه شخصی دارد مقرون است ولی در جرائم جزائی ممکن است جرم بدون واردساختن خسارت بشخصی قابل تعقیب باشد مانند شروع باجراء جرم درمورد جنایت که غالباً باوارد ساختن خسارت بشخص مقرون نمیباشد .

۳ ـ از حیث عنصر معنوی جرم مدنی متضمن خطا میباشد در صورتیکه در جرایم عمدی جزائی وجود رکن مهم تری که عبارت از قصد سوء است ضرورت دارد تا مرتکب را بتوان تعقیب کرد .

در جرائم بی احتیاطی و بی مبالاتی ، سنجش خطا در امور جزائی و امور مدنی تابع قواعد مختلف است . در امور جزائی خطا وقتی تشکیل جرم میدهد که سنگین باشد و اثبات آنهم مشکل تر از امور حقوقی است . در جرائم خلافی که غالب آنها جرائم مادی هستند وجود خطا همیشه مفروض است و مقصر بصرف نقض مقررات خلافی خواه حسن نیت داشته یا نداشته باشد قابل تعقیب است .

روابط موجوده بین جرم مدنی و جرم جزائی ـ ممکن است جرم علاوه بر جنبه جزائی جنبه حقوقی هم داشته باشد و در اینصورت وضعیت خاصی برای مجنی علیه پیدا میشود که از یك جهت ممتاز و مفید و از جهت دیگر غیر مساعد میباشد . از این لحاظ ممتاز و مفید است که مجنی علیه برای رسیدن بحق خود دو راه در بین دارد و میتواند یا مستقیماً به محاکم حقوقی مراجعه کند و یا در ضمن طرح جنبه عمومی جرم از طرف دادستان در محکمه جزا بعنوان مدعی خصوصی شرکت نماید ولی از لحاظ سقوط حق او در اثر مرور زمان ممکن است وضع غیر مساعدی برای او ایجاد شود . توضیح آنکه راجع به مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم دو عقیده وجود دارد بعضیها معتقدند که مدت مرور زمان دعوی خصوصی همان مدت مرور زمان دعوی عمومی است و اگر این عقیده در کشوری متبع باشد بدیهی است که در خیلی موارد بضرر مدعی خصوصی تمام میشود ولی عقیده دیگری وجود دارد که مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم را همان مرور زمان دعاوی حقوقی ندانسته و از مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیك کرده است . در اینصورت برای مدعی خصوصی وضع نامساعدی پیدا نمیشود. بنظر میآید که قانون دادرسی کیفری ایران در ماده (۱۰) عقیده دوم را قبول کرده است « ماده ۱۰ : کلیتاً اسقاط حقوق عمومی بجهتی از جهات قانون موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود .»

فرق بین جرم جزائی و تقصیر انضباطی ـ در درون یك کشور که بمثابه یك جامعه موسع میباشد ، جوامع محدودتری یافت میشوند . این قبیل جوامع از اشخاصی که

حرفه‌واحد دارند تشکیل میشود و هر یك از جوامع طریقه و مقررات خاصی بخاطر حسن انجام امور دارند که اگر از آن عدول شود شخص را در معرض ارتکاب تقصیر انضباطی قرار میدهد. مجازاتهای انضباطی از طرف محاکم اختصاصی تعیین میگردد مانند دادگاه انتظامی که به تخلفات و کلای دادگستری رسیدگی مینماید.

مستخدمین کشوری یکی دیگر از این جوامع را تشکیل میدهند. قوانین و آئین نامه‌های استخدامی حاوی کیفرهای انضباطی برای تقصیرات اداری آنها میباشد.

ترقی جدیدی که در نهضت صنفی پیداشده موجب بسط رژیم انضباطی گردیده تا بتواند سنتهای باستانی و قوام اخلاقی هر صنف را حفظ نماید.

متعاقب احیاء کمال مطلوب دموکراسی سندیکاهای متعددی نیز بوجود آمده که وظیفه آن صیانت مقام و وزن اجتماعی حرفه است، درصورتیکه وظیفه صنف عبارت از دفاع منافع مشترك افراد آن میباشد.

خصائص حقوق انضباطی ـ حقوق انضباطی بطرف مبانی اساسی حقوق جزا نزدیك میشود. اگرچه دو قاعده: «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» وجود ندارد ولی تقصیرات و مجازاتها در اساسنامه هر حرفه‌ای پیش بینی میشود. تقصیرات انضباطی عبارت است از تخلفات مربوط به حیثیت و مقام و وظایف حرفه‌ای هر فرد، و مجازاتهای وابسته بآن توبیخ و جریمه و اخراج موقت و یا دائم میباشد.

کیفر تقصیرات انضباطی که در قانون استخدام کشوری پیش بینی شده عبارت است از:

۱ ـ اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت.

۲ ـ توبیخ کتبی بادرج در ورقه خدمت.

۳ ـ کسر مقرری ماهیانه تا یك ثلث از یکماه تا ششماه.

٤ ـ انفصال موقت از سه ماه تا یك سال.

۵ ـ تنزل مقام یکدرجه یا زیادتر.

٦ ـ انفصال دائم از وزارتخانه مربوطه.

۷ ـ انفصال دایم ازخدمات دولتی .

کیفرهائی که موجب محرومیت از آزادی و یا تضییق آن باشد نباید در کیفرهای انضباطی وجود داشته باشد معذلك درقانون ۲۸ اکتبر ۱۹۴۳ مصوب حکومت ویشی برای تخلف از رژیم انضباطی بازداشت معین شده است . طرز رسیدگی به تخلفات داری تقریباً مشابه آئین دادرسی کیفری است و رویه قضائی فرانسه معتقد است که چنانچه در رسیدگی اداری آزادی دفاع از متهم سلب شود حکم صادر شده ملغی الاثر میباشد. مقررات استخدامی حق شکایت از حکم بدوی را نیز بمحکوم علیه داده است بعضی اوقات ممکن است تقصیر انضباطی حاوی جرم جزائی و جرم مدنی نیز باشد در اینصورت ازاین دو لحاظ هم قابل تعقیب است .

اقسام طبقه بندی جرائم ـ برای طبقه بندی جرائم باید هریك از عناصر تشکیل دهنده جرم را منفرداً درنظر گرفت ولی درطبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف هر سه عنصر مجتمعاً در نظر گرفته شده است .

گفتار اول

طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف

این تقسیم متکی بماده ۷ قانون مجازات عمومی است «ماده ۷»: جرم از حیث شدت وضعف مجازاتها بچهار نوع تقسیم میشود :

۱ ـ جنایت .

۲ ـ جنحه مهم .

۳ ـ جنحه کوچك (تقصیر) .

٤ ـ خلاف »

فوائد عملی این تقسیم بندی وضابط قانونی آنرا ذیلاً مینگاریم .

فوائد عملی تقسیم بندی جرائم بهجنایت وجنحه وخلاف ـ فوائد این تقسیم بندی خیلی زیاداست ودرغالب تصمیمات قضائی درمورد مسائل جزائی باید این تقسیم بندی را نصب العین ساخت .

از لحاظ صلاحیت مرجع رسیدگی بین جنایت وجنحه وخلاف فرق است رسیدگی به جنایت درصلاحیت دیوان جنائی است کهاز دوسنخ اشخاص مرکب میباشد اول هیئت منصفه که منتخب مردم میباشند دوم هیئت حاکمه که ازطرف قوه مجریه ویاقوه قضائیه انتخاب میگردند. رسیدگی بهجنحه درصلاحیت محکمه جنحه ورسیدگی بخلاف و جنحههائیکه مجازات آن بیش از دو ماه حبس ویا یکهزارودویست ریال جزای نقدی نباشد درصلاحیت دادگاه بخش میباشد .

محاکم ودادسراها درمسئله صلاحیت قائل بهمستثنیاتی شدهاند ویکی از استثنائات مربوط به قاعده « جنجه قلمداد کردن جنایت » میباشد دراواسط قرن ۱۹ رسم بوده است بعضی ازدعاوی را کهدرصلاحیت دیوان جنائی بودهدر محکمه جنجه طرح مینمودند مثلا دعوی سرقت مقرون به شکستن حرز را بااینکه درصلاحیت دیوان جنائی بوده درمحکمه جنحهاقامه میکردندتااز آئین دادرسی طویل وغیر متناسب بااین جرم احتراز

جویند و برای توفیق در اینکار ناگزیر بودند شکستن را که کیفیت مشدده محسوب میشود از جرم مزبور منفك کرده آنرا تحت عنوان جرم جنحه‌ای مطرح نمایند.

این رسم که در استبداد ژویه آغاز گردیده غیرقانونی و ناصحیح میباشد زیرا اصحاب دعوی حق ندارند باتجرید کیفیت مشدده ازعنوان جرم و یاصرف نظر کردن یکی از ارکانی که قانون پیش بینی کرده به قواعد مربوط به صلاحیت که تماس با نظم عمومی دارد گزند وارد آورند تبعیت از این رویه خلاف قانون وقتی میسر است که اصحاب ذینفع در دعوی در اقبال بآن اتفاق نظر داشته باشند یعنی دادستان بخواهد با توسل باین تمهید اجراء مجازات را محتوم سازد و مدعی خصوصی از طول محاکمه در دیوان جنائی و مخارج گزاف آن ایمن گردد و مجرم از مجازات خفیف‌تر بهره‌مند شود. اتفاق نظر شخاص مزبور شرط ضروری امکان طرح جرم جنائی در محکمه جنحه است و عدم وحدت نظر یکی از آنها ایجاد مانع در رسیدگی محکمه جنحه میکند مثلا اگر مجرم برای امری که حقیقةً عنوان جنایت دارد در محکمه جنحه احضار شود میتواند به صلاحیت محکمه اعتراض کند و در اینصورت محکمه مکلف است قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید. علمای حقوق و دیوان کشور فرانسه حتی معتقدند که محکمه جنحه میتواند رأساً و بدون انتظار ایراد از طرف اصحاب ذینفع قرار عدم صلاحیت خود را اعلام دارد.

رسم «جنحه قلمداد کردن جنایت» موجب شده است که تعداد جنایات ارتکابی در کشورها در آمار اواسط قرن نوزدهم کم وانمود گردد.

یکی دیگر از استثنائات، توسعه صلاحیت محکمه صلحیه میباشد زیرا طبق ماده ۲۰۸ مکرر اصول محاکمات جزائی ایران در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقر محکمه صلح نباشد محکمه مزبوره با اجازه وزارت دادگستری به جنحه‌های بزرگ نیز رسیدگی مینماید «ماده ۲۰۸ مکرر: در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقر محکمه صلح نباشد وزارت عدلیه مجاز است محاکمه در امور جنحه را به محکمه صلح واگذار نماید در این صورت محکمه صلح از حیث جریان محاکمه و صدور حکم تابع مقررات محکمه جنحه میباشد و وظیفه مدعی العموم را در این موارد کمیسر پلیس و چنانچه در مقر محکمه صلح نظمیه نباشد نایب الحکومه یا مدیر دفتر صلحیه به تعیین وزارت عدلیه انجام خواهد داد مرجع استینافی احکام و قرارهای محکمه صلح در این موارد محکمه استیناف است».

از لحاظ آئین دادرسی کیفری رسیدگی بجنایات طولانی تر و واجد دو مرحله

میباشد . درمرحله نخستین بازپرس رسیدگی مقدماتی بعمل میآورد ورسیدگی نهائی آن از طرف هیئت منصفه وقضاة دیوان عالی جنائی انجام میپذیرد . درصورتیکه در جرم جنحه رسیدگی مقدماتی که ازطرف بازپرس بعمل میآید اختیاری است. دادستان ویا مجنی علیه وقتی از بازپرس تقاضای رسیدگی مقدماتی را مینمایند که دلائل کافی در مجرمیت مجرم دردست نباشد . در مورد جرم خلاف طرز رسیدگی خیلی ساده و اساساً فاقد مرحله مقدماتی یعنی بازپرسی است .

ازلحاظ مدت مرورزمان بین جنایت وجنحه وخلاف فرق است مدت مرورزمان عدم تعقیب جنایت ده سال وجنحه سه سال وخلاف یکسال است وهرگاه حکم مجازات صادرگردد ولی غیرمجری بماند مدت مرورزمان آن درمورد جنایت پانزده سال وجنحه پنج سال وخلاف دوسال ازتاریخ صدور حکم میباشد .

از حیث مرحله شروع باجراء که یکی از مراحل ارتکاب جرم بشمار میآید بین جنایت وجنحه وخلاف اختلاف است . مرحله شروع باجراء درجنایات همیشه قابل تعقیب است درصورتیکه درمورد جنحه اصل عدم تعقیب است مگراینکه قانون بطور استثناء تعقیب آنرا تصریح نماید . در جرائم خلافی مرحله شروع باجراء فاقد قابلیت تعقیب است .

از لحاظ معاونت در ارتکاب جرم عمل معاونت درجنحه وجنایت قابل تعقیب ودر جرائم خلافی غیرقابل تعقیب میباشد .

در خصوص تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی ازنوع جنایت و یاجنحه باشند مجازات آنهاقابل جمع نمیباشند درصورتیکه درامور خلافی قابل جمع است .

ازحیث قواعدمربوط به تکرارجرم وتعلیق وکیفیات مخففه وثبت درسجل قضائی بین جنایت وجنحه وخلاف فرقهای زیادی است که بعداً بتفصیل ذکرخواهدشد .

ضابطه قانونی برای تشخیص جنایت وجنحه وخلاف ازیکدیگر ـ طبق ماده ۷ قانون مجازات عمومی جرم از حیث شدت وضعف مجازات ، بچهار نوع تقسیم میشود ازاین ماده بخوبی استنباط میشود که مقنن ازلحاظ مجازات ، جرائم را به چهار دسته تقسیم کرده است بنابراین برای تشخیص نوع جرائم پیش بینی شده در قانون مجازات عمومی کافی است بمجازاتی که قانون معین کرده است نظرافکنند وآنرا معین نمود.

طبق ماده ۸ قانون مجازات عمومی مجازات جنایت از قرار ذیل است :
۱ - اعدام .
۲ - حبس مؤبد با اعمال شاقه .
۳ - حبس موقت با اعمال شاقه .
٤ - حبس مجرد .
٥ - تبعید .
٦ - محرومیت از حقوق اجتماعی .
طبق ماده ۹ قانون مزبور مجازات جنحه مهم از قرار زیر است :
۱ - حبس تأدیبی بیش از یکماه .
۲ - اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین.
۳ - محرومیت از بعض حقوق اجتماعی .
٤ - غرامت درصورتیکه مجازات اصلی باشد .
طبق ماده ۱۰ مجازات جنحه کوچك بقرار ذیل است :
۱ - حبس تادیبی از ۱۱ روز تا یکماه .
۲ - غرامت از ۲۰۱ ریال تا پانصد ریال .
طبق ماده ۱۱ مجازات خلاف از قرار ذیل است :
۱ - حبس تکدیری از دوروز تاده روز .
۲ - غرامت تادویست ریال .

بنابراین جرم جعل فرمان یادستخط رئیس مملکت را باید جنائی بدانیم زیرا ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی مجازات آنرا حبس با اعمال شاقه معین کرده است و حبس بااعمال شاقه طبق ماده ۸ فوق الذکر در عداد مجازاتهای جنائی است برعکس جرم سقط جنین جنحه است زیرا مجازات آن طبق ماده ۱۸۱ قانون مزبور حبس تأدیبی است وحبس تأدیبی طبق ماده ۹ فوق الذکر از جمله مجازاتهای جرم جنحه بزرگ است.

اشکالات حاصله از ضابطه قانونی بالا - ضابطه قانونی بالا ممکن است بعضی اوقات تولید اشکال کند زیرا حداکثر بعضی از جرائم گاهی از یکنوع وحداقل آن از نوع دیگر میباشد مانند ماده ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ٥ محرم ۱۳۲٦ قمری دراینصورت این سئوال پیش میآید که برای تعیین نوع جرم کدام از ایندومجازات را

باید ملاك ومیزان تشخیص قرار داد . رویه قضائی فرانسه دال براین است که حداکثر مجازات را باید درنظر گرفت ونوع جرم را معین کرد .

از طرفی گاهی اتفاق میافتد که قانون مجازات عملی راجنائی معین کرده است ولی دادرس دراثر رعایت کیفیات مخففه مجازات جنحه برای آن معین میکند در این مورد رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که عمل ارتکابی واجد عنوان جنایت است وتقلیل مجازات وتبدیل نوع آن بنوع دیگر در اثر رعایت کیفیات مخففه تأثیری در تغییر طبع قضائی آن ندارد .

علت تقسیم جرائم به جنایت وجنحه وخلاف ـ ظاهراً چنین بنظر میآید که تقسیم جرائم به جنایت وجنحه وخلاف قائم برقبح اجتماعی ومضار حاصله از آن میباشد باین معنی بجرائمی که گزند وآسیب آن بامنیت اجتماعی زیاد باشد عنوان جنایت و بجرائمی که قبح آن خیلی خفیف باشد عنوان خلاف داده اند واعمالی که قبح اجتماعی ومضار آن بین ایندو است به نام جنحه مرسوم نموده اند .

ممکن است در بادی امر این استدلال قابل قبول باشد ولی پس از قدری تعمق عدم اتقان آن معلوم میشود زیرا اگر در این طبقه بندی فاصله بین جرائم از لحاظ شدت وضعف قبح ومضار اجتماعی مصنوعی نباشد مقنن به سهولت نمیتواند نوع جرائم را تغییر دهد درصورتیکه با تصویب قانون ، قوه مقننه میتواند نوع جرائم را بنوع دیگر تبدیل نماید مثلا جنایت را به جنحه ویا بالعکس جنحه را به جنایت تغییر دهد . سهولت تغییر نوع جرم از طرف مقنن مسلم میدارد که طبقه بندی جرائم به جنایت وجنحه و خلاف روی اختلاف ذاتی وماهوی نمیباشد وبهمین ملاحظه بعضی بفکر افتاده اند که برای این طبقه بندی مبنای منطقی پیدا نمایند وبرای حصول موفقیت در این امر پیشنهاد کرده اند رکن قصد وتقصیر را در ارتکاب جرائم مورد نظر قرار دهند .

آیا تقسیم جرائم به جرائم عمدی وخطائی ومادی باتقسیمات سه گانه فوق مطابقت دارد ؟ ـ اگر عنصر معنوی را در نظر بگیرند جرائم را میتوان بسه نوع تقسیم نمود : اول جرائم عمدی که معرفت مجرم به نامشروع بودن آن مفروض است . دوم جرائم خطائی که تنها متضمن تقصیر و خطاست. سوم جرائم مادی که بصرف تحقق اراده انسانی وبدون در نظر گرفتن قصد سؤو یا تقصیر، عنصر معنوی آن تشکیل میشود.
اگر این طبقه بندی وطبقه بندی فوق الذکر قابل اقتران بود تاحدی رضایت بخش واقع میشد

زیرا ممکن بود به کلیه جنایات عنوان جرائم عمدی و به کلیه جنحه‌ها عنوان جرائم خطائی و به کلیه خلافها عنوان جرائم مادی اطلاق کرد . بدبختانه قوانین موضوعه جزائی انطباق این دو طبقه بندی را غیرممکن میسازد زیرا تعداد قلیلی از جرائم جنحه خطائی و بیشتر آنها جرائم عمدی میباشند و در جرائم خلافی جرائمی یافت میشوند که عنصر معنوی آن قصد سوء و یا تقصیر است نه صرف تحقق اراده انسانی مثلا در قوانین جزائی فرانسه سرقت محصول غیرمنتزع از زمین با اینکه عنصر معنوی آن قصد سوء است از لحاظ قلت زیان آن در عداد جرائم خلافی میباشد در صورتیکه اگر سرقت ارتکابی مربوط به محصول منتزع باشد جنحه و چنانچه با کیفیات مشدده مقرون باشد جنایت تلقی میشود .

طبقه بندی دوگانه جرائم - قوانین جزای بعضی کشورها بجای طبقه بندی سه گانه طبقه بندی دوگانه را که فقط متضمن دو اصطلاح جنحه و خلاف است قبول نموده‌اند در این طبقه بندی جنحه بطور کلی عبارت از جرائمی است که امروز ما بآن جنایت و جنحه اطلاق می کنیم این طبقه بندی دوگانه با تقسیمی که مبتنی بر عنصر معنوی است مطابقت دارد زیرا جنحه در این سیستم عبارت از جرائمی است که زیان شدیدی نسبت به منافع اجتماعی وارد می‌آورد و عامل درضمن نقض حق ، معرفت بر آن دارد درصورتیکه خلاف عبارت از جرائم مربوط بتدابیر انضباطی است که برای جلوگیری از نقض حق پیش بینی شده است

این طبقه بندی مورد قبول مکتب نئو کلاسیك قرار گرفت وقوانین جزای سوئد ودانمارك وهلند وایطالیا وپرتقال و برزیل و نروژ و ونزوئلا و کلمبی نیز آنرا اختیار نمودند.

تقسیم اخیر این مزیت را دارد که طبقه بندی مبتنی برشدت واهمیت جرائم را با طبقه بندی که برشدت واهمیت عنصر معنوی جرم استوار است منطبق می‌سازد ولی تقسیم مزبور بیشتر از جهت جولان دادن فکر دریك بحث علمی است نه استفاده از نتایج عملی آن و بهمین جهت مقنن ناگزیر شده دو جرائم جنحه قائل به تقسیمات جزء شود زیرا اگر مقرر شود جنایات وجنحه‌ها را دریك طبقه قرار دهند نتیجه آن این است که تمام جنحه‌ها درصلاحیت دیوان جنائی قرار گیرد درصورتیکه تعمیم آن غیر ممکن است

و برای رفع این محظور مقنن مجبور شده . جنحه‌هائی که در رسیدگی بآن هیئت منصفه شرکت میکند از جنحه‌هائیکه باید در محکمه جنحه رسیدگی بعمل آید تفکیک کند و بهمین منظور قانون آئین دادرسی کیفری ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۲۸ جنحه‌هائی را درصلاحیت دیوان جنائی قرار داده است که مجازات آنها اعدام ویا حبس جنائی ارکاستولو (۱) باشد و حداقل آن از ۸ سال و حداکثر آن از ۱۲ سال کمتر نباشد با این کیفیت مشاهده میشود که حذف تقسیم سه گانه سابق و تبدیل آن به تقسیم دوگانهٔ جدید خالی ازفایده علمی بوده است .

نتیجه - تقسیم جرائم به جنایت و جنحه وخلاف اگرچه فاقد یك ضابطه منطقی برای تفکیك از یکدیگر میباشد ولی دارای فوائد عملی است و با تشکیلات قضائی و سیستم صلاحیت در محاکم ایران مناسبت دارد . ارزش این تقسیم از طرف بعضی قوانین خارجی نیز شناخته شده است . قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان وطرحهای جدید آن وقانون جزای ۱۸۷۸ هنگری وقانون جزای ۱۹۰۳ روسیه وقانون جزای لهستان و قانون جزای ۱۹۳۲ دانمارك وقانون ۱۹۳۷ رومانی وقانون ۱۹۳۷ مصر تقسیم مزبور را ابقاء کرده‌اند .

---

1 - Ergastolo.

گفتار دوم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر قانونی

تمیز بین جرائم عمومی وجرائم نظامی- جرائم انضباطی که سابقاً بدان اشاره شد وجرائم نظامی شبیه بیکدیگر میباشند باین تفاوت که مجازات جرائم نظامی بغایت شدیدتر است زیرا زیان جرائم نظامی نسبت به جرائم انضباطی انحصار بدسته وجمعیت محدودی نداشته بلکه سرنوشت کشوری را درمعرض تهدید قرار میدهد مبنای مجازات جرائم نظامی بردفاع کشور و اضافه افراد آرتش استوار میباشد.

تمیز بین جرائم کاملا نظامی وجرائم مختلط- جرائم کاملاً نظامی عبارت از تخلف نظامیان از وظایفی است که بمناسبت شغلشان مکلف به آن هستند از قبیل جرائم توهین وتمرد بمافوق وفرار وغیره

جرائم مختلط عبارت از جرائمی است که چنانچه از طرف افراد غیر نظامی هم ارتکاب شود مشمول مجازات مقرر در قانون دادرسی آرتش قرار میگیرد مانند خریداری کردن و مخفی نمودن و برهن گرفتن اسلحه نظامی و لخت کردن نظامی مجروح یا بیمار وغیره.

فوائد حاصله از تقسیم جرائم به جرائم عمومی وجرائم نظامی - فوائد تفکیك جرائم به جرائم نظامی جرائم عمومی از لحاظ صلاحیت و تشکیلات قضائی و آئین دادرسی و مجازات و روابط بین المللی بطوریکه ذیلاً شرح داده میشود آشکار میگردد :

۱ - **از نظر صلاحیت** - صلاحیت محاکم نظامی بیشتر از لحاظ صلاحیت شخصی تحقق مییابد زیرا صلاحیت این قبیل محاکم وقتی الزام میگردد که افراد نظامی، مرتکب جرائم پیش بینی شده در قانون دادرسی ارتش بشوند. طبق قانون مزبور صلاحیت محاکم نظامی بر کلیه بزه هائیکه به نظامیان منتسب میگردد اطلاق میشود ولی طبق قانون

رسیدگی بجرائم عمومی افسران مصوب آبانماه ۱۳۲۲ بمیزان ناقابلی از دامنه اختیارات محاکم نظامی کاسته شده است .

از طرف دیگر باید توجه داشت که گاهی صلاحیت محاکم نظامی بجرائم ارتکابیه از طرف افراد غیر نظامی سرایت داده شده است و موارد آن از قرار زیر است :

الف ـ درموقع اعلام حکومت نظامی کلیه افراد اعم از نظامی و غیر نظامی که مرتکب جرائم مندرجه در قانون ۲۷ سرطان ۱۲۹۰ و مصوبات ۱٦ خرداد ۱۳۳۳ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی میشوند درمحاکم نظامی تعقیب میگردند .

ب ـ در نواحی که بحال جنگ میباشند دیوان حرب صلاحیت دارد به کلیه جنحه و جنایات پیش بینی شده در باب دوم قانون دادرسی آرتش که از طرف اتباع داخله و یاخارجه ارتکاب میشود رسیدگی نماید .

ج ـ درصورتیکه جرم باشرکت و یا معاونت اشخاص متعددی واقع شود که بعضی تابع محاکم نظامی و برخی تابع محاکم عمومی باشند محاکم نظامی درموارد خاصه صلاحیت دارد بجرم کلیه متهمین رسیدگی نماید مانند مواد ۳۱٦ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ قانون دادرسی و کیفر آرتش .

۲ ـ **از نظر تشکیلات قضائی** ـ دادگاههای نظامی از قبیل دیوان حرب عادی و دیوان تجدید نظر و دادگاههای انتظامی و دیوان حرب زمان جنگ و دیوان تجدید نظر زمان جنگ و دیوان حرب و دیوان تجدید نظر در نقاطی که بحال حکومت نظامی میباشند و دادگاههای انضباطی دارای تشکیلات مخصوصی میباشند که طرز آن در قانون دادرسی ارتش و مصوبات ۱٦ خرداد ۱۳۲۲ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی پیش بینی شده است

۳ ـ **از نظر آئین دادرسی** ـ آئین دادرسی که در محاکم نظامی رعایت میگردد از نظر متهم سخت تر از آئین دادرسی در محاکم عادی است مثلا درخواست رسیدگی فرجامی هرگاه موضوع اتهام مربوط به مسائل و تکالیف نظامی باشد با تصویب رئیس مملکت برای یکنوبت پذیرفته میشود .

٤ ـ **از نظر مجازات** ـ مجازاتهائی که درمورد جنایت از طرف قانون دادرسی

آرتش پیش بینی شده بقرار زیراست :

۱ - اعدام .

۲ - حبس دائم باکار .

۳ - حبس موقت باکار .

٤ - حبس مجرد .

٥ - خلع درجات وعلائم نظامی .

مجازاتهای جنحه نیز بشرح زیرمیباشد :

۱ - اخراج از خدمت .

۲ - حبس عادی .

۳ - حبس باخدمت درصورت تبدیل .

٤ - کیفر نقدی .

٥ - از نظر اندازه مجازات - ماده ٤۱۳ قانون دادرسی آرتش نسبت بافراد غیرنظامی رعایت کیفیات مخففه را طبق مقررات مواد ٤٤ و٤٥ و٤٥ مکرر قانون مجازات عمومی پیش بینی کرده است .

ماده ٤۱٤ نسبت به نظامیانیکه متهم بارتکاب جنایت باشند درصورت وجود علل مخففه تنها مقررات ماده ٤٤ قانون کیفرعمومی را قابل اعمال دانسته است بنابراین این سؤال پیش میآید که آیا محاکم نظامی نسبت به نظامیان درمورد تکرار جرم قادر به تشدید مجازات میباشند ؟ چون درمواد ٤۱٤ و ٤۱٥ قانون دادرسی ارتش اعمال مواد ۲٤ و ۲٥ قانون مجازات عمومی راجع به تکرار جرم پیش بینی نشده ودرتفسیر قوانین جزائی تفسیر مضیق که منتهی به نفع متهم میشود قبول گردیده این نتیجه حاصل میشود که درمحاکم نظامی نسبت به نظامیان قواعد مربوط به تکرار جرم رعایت نمیگردد.

ماده ٤۱۳ : «اشخاصیکه بدادگاه نظامی جلب میشوند اگر نظامی وهمردیف نظامی نباشد دادگاه درصورت وجود علل مخففه میتواند مقررات مواد ٤٤ و٤٥ و ٤٥ مکرر قانون کیفرعمومی را درباره آنها مجری دارد» .

ماده ٤۱٤ : «درمورد متهمین نظامی یاهمردیف نظامی که متهم بارتکاب جنایت

باشند هر گاه اوضاع واحوال وموضوع بزه و کیفیات مربوط بآن حاکی از وجود علل مخففه باشد دادگاههای نظامی میتوانند مقررات ماده ٤٤ قانون کیفرعمومی را رعایت نمایند » .

ماده ٤١٥ «مواد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۸ و ۲۹ و ٤۰ و ٤۳ قانون کیفر عمومی راجع بشروع جنحه و جنایت و شرکت یا معاونت دربزه وموارد معافیت از کیفر در دادگاههای نظامی هم رعایت میشود مگر اینکه خلاف این ترتیب در قانون تصریح شده باشد » .

٦ - از نظر روابط بین المللی - تقاضای استرداد از طرف کشور متبوع نسبت بمرتکبین جرائم نظامی را ممالك خارجی قابل قبول ندانسته وغالباً آنرا ردمینمایند.

گفتار سوم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر مادی

تمیز بین جرائم حاصله از فعل و ترك فعل ـ جرائم را میتوان بجرائم حاصله از فعل و ترك فعل تقسیم کرد. بین آندو حدوسطی وجود دارد و آن عبارت است از جرائم فعل ناشی از ترك فعل. چون سابقاً بحث کافی در این قسمت بعمل آمده است از توضیحات مجدد خود داری می نمائیم.

تمیز بین جرائم آنی وجرائم مستمر ـ جرم آنی عبارت از جرمی است که بفاصله کوتاهی ارتکاب میشود مثل جرم سرقت که باعمل ربایش خدعهٔ آمیز سارق تحقق مییابد. جرم آنی ممکن است بصورت جرم حاصل از فعل ویا ترك فعل باشد مثلا اگر یك خارجی وارد کشوری شود ومطابق قانون جزای آن کشور مکلف باشد بمقامات مربوطه اعلامات واظهاراتی نماید درصورت تخلف مرتکب جرم آنی ترك فعل شده است.

جرم مستمر عبارت از جرمی است که برای مدتی دوام داشته باشد از این قبیل است جرائم استعمال غیرقانونی نشان دولتی و توقیف غیرقانونی و اخفاء مقصرین. جرم مستمر ممکن است بصورت جرم حاصل از ترك فعل باشد مانند عدم انجام تشریفات مربوط به ثبت ولادت وفوت.

فوائد تقسیم جرائم بهجرائم آنی وجرائم مستمر ـ فوائدی که از این تقسیم حاصل میشود بشرح زیر است:

۱ ـ از لحاظ مدت مرور زمان تعقیب جرم ـ مرور زمان جرم آنی از وقتی شروع میشود که جرم تحقق یابد در صورتیکه در مورد جرائم مستمر مبدأ مرور زمان از زمانی ست که عمل جزائی خاتمه پذیرفته باشد مثلا در جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان از زمانی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از حیطه تصرف خود خارج کرده باشد.

۲ ـ از لحاظ اندازه مجازات ـ ممکن است مقنن مجازات را به تناسب دوام

جرم شدید و یا خفیف نماید مثلا در مورد توقیف غیرقانونی ، قانون جزای فرانسه مجازات مرتکب را به تناسب طول مدت توقیف غیرقانونی ، حبس موقت و یا دائم با اعمال شاقه معین کرده است . در قانون مجازات عمومی ایران مجازات توقیف و حبس غیرقانونی طبق ماده ۱۹۳ سه سال حبس تادیبی و محرومیت از حقوق اجتماعی است ولی اگر مرتکب قبل از تعقیب دادستان شخص توقیف شده را رها کند و مدت توقیف او زائد بر پنج روز نباشد مجازات مرتکب حبس تادیبی از دو ماه الی شش ماه است .

۳ ـ از لحاظ تأثیر قانون جدید ـ اگر قانون جزا مجازات جرم مستمر را تشدید نماید این قانون نسبت بمدتی که جرم مزبور قبل از توشیح آن دوام داشته تأثیر ندارد زیرا طبق اصول کلی «مجازات باید بموجب قانونی باشد که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد و هیچ عملی را نمیتوان بعنوان جرم بموجب قانون متاخر مجازات نمود» . قانون جدید تنها نسبت بآن قسمت از جرم که بعد از توشیح قانون استمرار داشته است قابل اعمال است مثلا اگر ادامه حیات شخص حقوقی موجود ، از طرف قانون ممنوع گردد افراد آن درصورتی قابل تعقیب هستند که پس از توشیح قانون جدید بعملیات خود ادامه دهند و در مقام منحل نمودن آن مؤسسه حقوقی برنیایند .

۴ ـ از لحاظ مرجع صلاحیتدار قضائی ـ مرجع قضائی صلاحیتدار هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ بین‌المللی باید مورد نظر قرار گیرد .

از لحاظ داخلی ممکن است جرم مستمر در چند استان یک کشور ارتکاب شود در اینصورت چون صلاحیت جزائی محاکم تابع محل وقوع جرم است ، هریک از محاکم جزائی که جرم در حوزه آن واقع شده است برای رسیدگی صالح میباشند . و چون موضوع واحد نمیتواند در آن واحد در چند محکمه قابل طرح باشد ، برای رفع اشکال بقاعده سبق ، توسل جسته‌اند باین معنی که اقامه دعوی در یکی از محاکم ذی‌صلاحیت از سایر محاکم سلب صلاحیت مینماید تا طرح دعوی واحد در چند محکمه که ممکن است موجب صدور احکام متناقض گردد میسر نشود .

از لحاظ بین‌المللی هم رویه متشابهی اتخاذ شده است بنابراین اگر جرم مستمری

در کشورهای مختلفه بوقوع پیوندد هریك از این کشورها برای رسیدگی به قضیه صالح میباشند وطرح دعـوی در محکمه صلاحیتدار یکی از کشورهـا از محاکم صلاحیتدار سایر کشورها سلب صلاحیت مینماید . در قراردادهای بین‌المللی مربوط به خرید و فروش سفید پوستان و جلوگیری از اشاعه و معاملات نشریـات مستهجن همین رویه اتخاذ شده است .

۵ ـ ازلحاظ اعتبار قضیه محکوم بها ـ درمورد جرم مستمر چنانچه پس از رسیدگی حکم صادرشود وبعدازصدورحکم ، عمل جزائی که موردحکم قرار گرفته استمرار داشته باشد رسیدگی بآن بلااشکال است و متهم نمیتواند باتمسك باعتبار قضیه محکوم بها صدور حکم را نسبت بمدتی که پس از حکم اول جرم مستمر دوام داشته مانع شود .

ضابطه تشخیص جرم آنی ازجرم مستمر ـ برای تمیز جرم آنی از جرم مستمر لازم است قبلا جرم مستمر رااز جرم دائم تفکیك کرد .

جرم دائم ممکن است جرم آنی محسوب شود و در مدت کوتاهی تحقق یابد ولی این خصوصیت رادارد که باوجودخاتمه پذیرفتن عمل جزائی معذلك بطول می انجامد مثل مرتفع نمودن دیواری برخلاف مقررات جزائی . ارتکاب چنین جرمی بااینکه در مدت کوتاهی تحقق مییابد ممکن است مدتی دوام داشته باشد مرور زمان جرم دائم از وقتی شروع میشود که آن جرم تحقق یافته است .

تعیین صفت مشخصه جرائم مستمر، برای تفکیك آن از جرائم آنی، تااندازه دشوار است. روی همین اشکال است که درمورد آنی یامستمر بودن جرم سرقت بین علماء اختلاف است. غالب کشورها امروز سرقت رایك جرم آنی میدانند ومعتقدند زمانیکه سارق اموال مسروقه را در حیطه تصرف درمیآورد جرم سرقت خاتمه میپذیرد درصورتیکه در قرن شانزدهم طبق فرض علمی بارتل(۱) حالت جرمی سرقت تا زمانی که اموال مسروقه در تصرف سارق است مستمر ومداوم تلقی میشده است . ممالك انگلوساکسن ازهمین نظر تبعیت کرده سرقت رایك جرم مستمر میدانند . فائده مستمر تلقی شدن جرم سرقت این است که سارق رامیتوان درمحاکم کلیه محلهائیکه سارق در موقع اقامت،

1–Bartole

اموال مسروقه را در حیطه تصرف داشته است تعقیب نمود . اشکال تشخیص جرائم آنی از مستمر در مواقعی است که مقنن از آنها تعریف جامعی نکرده است ولی اگر از جرائم تعریف کاملی شده باشد بهترین ضابطه تشخیص ، تـدقیق در مفاد تعریف مقنن برای تعیین منظور واقعی او است .

تمیز بین جرم ساده وجرم اعتیادی ـ جرم ساده در اثر عمل واحد تشکیل میشود برعکس جرم اعتیادی متضمن ارتکاب چند عمل است که بالانفراد قابل تعقیب نیست بلکه توالی آنرا مقنن قابل تعقیب دانسته است مثل عمل شخصی که طبق بند ۱ ماده ۲۱۱ ، جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و اناث بفساد اخلاق ویا شهوترانی تشویق کند ویا فساد اخلاق و شهوت رانی آنها را تسهیل نماید .جرائم اعتیادی را نباید باجرائم مستمر اشتباه نمود زیرا جرم مستمر عبارت از عمل واحد است که برای مدتی ادامه دارد درصورتیکه جرم اعتیادی عبارت از توالی چند عمل است که حد اقل آن برای تشکیل جرم اعتیادی عدد ۲ میباشد .

فوائد عملی تفکیك جرم ساده از جرم اعتیادی ـ تفکیك جـرم ساده از جرم اعتیادی دارای فوائد زیادی است . اولین فایده آن مربوط به چگونگی تعقیب جنبه خصوصی جرم اعتیادی یعنی زیان وارد شده به مجنی علیه در محکمه جزا است زیرا طرح دعوی خصوصی در محاکم جزا در صورتی امکان پذیر است که بر جرم مدنی اطلاق جرم اعتیادی هم بشود .

یکی از موارد جرم اعتیادی در صورتی است که توالی اعمال ارتکابیه بزیان شخص واحد باشد . ممکن است عکس فرض بالا هم اتفاق افتد باین معنی که هریك از آن اعمال بزیان اشخاص مختلف منتهی گردد دراینصورت با اینکه هریك از مجنی علیهم متضرر شده اند ولی هیچیك نمیتوانند دعوی زیـان وارد شده بخود را درمحکمه جزا مطرح نماید زیرا بطوریکه ذکر شد درجرم اعتیادی عمل واحد فاقد جنبه جزائی است و تا مرکب از چند عمل متوالی نباشد جرم اعتیادی محسوب نمیشود و بالنتیجه غیرقابل تعقیب است ولی هریك از متضررین میتوانند زیان خود را درمحکمه حقوق تعقیب نمایند .

یکی دیگر از فوائد تمیز جرم ساده از جرم اعتیادی از لحاظ مرور زمان دعوی خصوصی ودعوی عمومی است . در جرم ساده مرورزمان هردو دعوی واحد بوده ودریك زمان موجب سقوط آندو میشود ولی مرورزمان دعوی عمومی ودعوی خصوصی در جرم اعتیادی وقتی شروع میشود که آخرین عملی که موجب تحقق جرم مزبور میشود بوقوع پیوندد . ازماده ۱۰ اصول محاکمات جزائی ایران معلوم میشود که مدت مرور زمان دعوی خصوصی بطور کلی همان مدت مرور زمان معمولی دعاوی حقوقی است واز مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیك گردیده است «ماده ۱۰: کلیهٔ اسقاط حقوق عمومی بجهتی ازجهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود . »

اعتیاد قابل تعقیب ـ بطوریکه مذکور گردید جرم اعتیادی متضمن چند عمل میباشد که مجموع آن جرم اعتیادی را تشکیل میدهد و آنرا قابل تعقیب میسازد . تعیین تعداد اعمال متوالی که موجب تشکیل جرم اعتیادی میشود ازمسائلی است که مورد بحث واقع گردیده است. برای حل این مشکل در کشورهای خارجی راه حلهای مختلفی در نظر گرفته شده است . محاکم قضائی فرانسه از سکوت قانون استفاده کرده توالی دو عمل را کافی دانسته اند ولی چیزی که موجب اختلاف هم بین محاکم قضائی و هم بین علمای حقوق شده این است که آیا اعمال قبلی که بتوالی یکدیگر اتفاق افتاده و بواسطه مدت زمانی بیش ازمدت مرور زمان ازیکدیگر مجزی میباشند میتوانند جرم اعتیادی را تشکیل دهند ؟ بیشتر محاکم معتقد به قابلیت تعقیب چنین جرم اعتیادی میباشند زیرا اعمال مزبوره در صورتیکه از یکدیگر تجزیه شوند فاقد جنبهٔ جزائی هستند و دراینصورت مرورزمان نسبت بآنها تأثیر ندارد و نمیتواند آنها را غیر قابل تعقیب سازد ولی بعضی برعکس معتقدند که مشمول مرورزمان میشوند و دیگر نمیتوانند جرم اعتیادی را که قابل تعقیب باشد تشکیل دهند زیرا جائیکه مرور زمان موجب سقوط جنبهٔ عمومی جرمی که فراموش شده است بشود بطریق اولی موجب سقوط جنبهٔ عمومی اعمالی میشود که از لحاظ جزائی خفیف تر و بی اهمیت تر هستند .

ازلحاظ صلاحیت جزائی ، محاکم فرانسه معتقدند تنها اعمال متوالی ارتکابیه

در کشور فرانسه میتواند جرم اعتیادی را تشکیل دهد و آنرا قابل تعقیب سازد و اعمالی که در کشورهای خارجی ارتکاب شده نباید بـاحتساب در آید ولی این رویه قابل انتقاد است زیرا اگر بعضی از اعمال تشکیل دهنده جرم اعتیادی در خارج اتفاق بیفتد دلیل بر خطرناك نبودن مجرم بشمار نمیاید . در بعضی از قراردادهای بین‌المللی راجع به جرائم مستمره عکس نظر بالا را اتخاذ کرده‌اند . زیبنده است که همان نظر نسبت بجرائم اعتیادی هم اعمال شود .

تمیز بین جرم اعتیادی و جرم جمعی متحدالمقصد - جرم اعتیادی را نباید باجرم جمعی متحدالمقصد اشتباه کرد. جرم جمعی متحدالمقصد حاوی یك سلسله اعمال متوالی است که فرد فرد و مجموع آن هریك جرم تلقی میشود مثلاً فرض شود دزدانی چند به‌خانه‌ای داخل شوند و بدفعات اثاث‌البیت خانه مذکور را سرقت نمایند بااینکه در هر دفعه که یك قسمت اثاث البیت ربوده میشود یك عمل سرقت واقع میگردد معذالك تمام آن اعمال تحت عنوان جرم واحد تعقیب میشود . امری که موجب وحدت آن اعمال میگردد این است کـه تمام از نیت واحد سرچشمه گرفته‌انـد و در موقع ارتکاب اعمال متوالی مـذکور وحدت مقصد بین مباشرین جرم وجود داشته است . چنین جرمی را جرم‌جمعی متحدالمقصد‌مینامند . وصف جرم جمعی متحدالمقصد‌مبتنی بر رعایت دو عنصر مادی و معنوی جرم‌میباشد . قانون جزائی ۱۹۲۶ و نزوئلا در مادهٔ ۹۹ و قانون ۱۹۳۸ کوبا در ماده ۲۳ و قانون جزای کلمبی در مـاده ۳۲ جرم جمعی متحدالمقصد را تحت عنوان جرم واحد قابل تعقیب میداند .

تمیز بین جرائم مقید و جرائم مطلق - جرائم را از لحاظ عنصر مادی و عنصر قانونی بجرائم مقید و جرائم‌مطلق تقسیم کرده‌اند . جرم وقتی‌مقید است که مقنن در موقع تعریف جرم نتیجه حاصل ازجرم ارتکابی وزیان وارد شده به مجنی علیه را یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم قرار دهد مثل جرم قتل که وقتی تحقق میبابد که بفوت مجنی‌علیه منتهی گردد غالب جرائم پیش‌بینی‌شده درقانون جزا بصورت‌جرائم مقید میباشند .

برعکس استثناءً جرائمی یافت میشوند که مقنن آنرا قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم ، انجام‌شده تلقی کرده است این قبیل جرائم را جرائم مطلق مینامند . قانون فرانسه جرم مسموم ساختن اشخاص را یك جرم مطلق تلقی کرده است زیرا همینکه موادمسموم کننده ازطرف مجنی علیه جذب گردید اعم ازاینکه موجب‌فوت او بشود یا نشود ، اقدام مسموم کننده را یك عمل سوء قصد بجان تلقی کرده‌است. ثمره‌تقسیم جرائم به جرائم‌مقید وجرائم‌مطلق‌ازلحاظ شروع باقدام آشکارمیگردد که بعداً در مورد آن بحث وافی بعمل خواهد آمد .

تمیز بین جرائم مشهود و جرائم غیرمشهود ـ بادرنظر گرفتن‌عنصرمادی و عنصر قانونی ، جرائم را نیز بجرائم مشهود و جرائم غـیر مشهود تقسیم مینمایند. جرم مشهود بطور کلی عبارت ازجرمی است که مرتکب در حین ارتکاب غافلگیر شده و دلائل ارتکاب در همان اوان دردسترس قرار میگیرد . جرم غیر مشهود بر عکس جرمی‌است که پس از مضّی مدتی ، بآن وقوف پیدا مینمایند قطعیت دلائـل جرائم غیرمشهود بالنسبه بجرائم مشهود کمتر و خفیف‌تر است .

عنوان جرم مشهود وجرم غیرمشهود صورمختلفه دارد که نسبت بموارد فرق پیدا میکند و چـون بحث آن مربوط بـآئین دادرسی کیفری است از ذکـر آن خودداری میشود .

گفتار چهارم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر معنوی

تقسیم جرائم از لحاظ رکن عمد - سابقاً متذکر شدیم که یکی از تقسیمات مهمه جرائم مبتنی بر رکن عمد است و از این حیث جرائم را باقسام زیر تقسیم نموده‌اند :

۱ - جرائم عمدی که معرفت عامل در جرم بودن عمل ارتکابی مفروض است جنایات و غالب جنحه‌ها از جرائم عمدی محسوب میشود .

سوء نیت و بی‌احتیاطی گاهی باهم جمع میشوند و آن در مورد « جرم فوق عمدی » میباشد (۱) که بعضی از قوانین خارجی آنرا پیش‌بینی کرده‌اند . جرم مزبور عبارت از جرمی است که در اثر عدم مهارت عامل نتایجی ببار میآید که خارج از قصد و نیت او بوده است . قانون جزای ۱۹۳۸ کوبا مجازات چنین جرمی را بهمان اندازه معین میکند که عامل واقعاً قصد ارتکاب کلیهٔ نتایج حاصله را داشته باشد؛ ولی میزانی را که باید بر عامل تحمیل گردد از ۱/۴ الی ۱/۲ تخفیف میدهد . درقانون مجازات عمومی ایران ماده ۱۷۵ میتواند برای « جرم فوق عمدی » مثال واقع شود « ماده ۱۷۵ : هرگاه دراثنای منازعه که چند نفر بخصوصی در آن شرکت داشته‌اند قتل یا جرح یا ضرب واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد ، هریك از آنها در صورت وقوع قتل به یك الی سه سال ودر صورت وقوع جرح بسه ماه الی یکسال و درصورت وقوع ضرب بسه الی ششماه حبس تأدیبی محکوم میشود »

۲ - جرائم ناشی از بی‌احتیاطی که بدون رکن سوء نیت تشکیل میشود ؛ در این قبیل جرائم وجود خطا همیشه مفروض است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود ، اگر

۱- délit préterintentionnel

خطا مثبت باشد آنرا بی احتیاطی و اگر منفی باشد آنرا بی مبالاتی مینامند .

۳ - جرائم مادی که عموماً بجرائم خلافی اطلاق میشود ؛ هر گاه ارتکاب جرم مادی مسلم گردد بدون اینکه اثبات قصد سوء عامل و یا خطای او ضرورت داشته باشد قابل تعقیب است .

صفت ممیزه جرائم مادی را بآسانی نمیتوان تشخیص داد ؛ بعضی بیشتر جرائم خلافی را متصف باین عنوان کرده‌اند و برخی دیگر جرائم ترك فعل را که مجازات آن بالنسبه خفیف باشد جرم مادی دانسته‌اند ولی هیچیك از ایندو ضابطه ، ارزش مطلق و پایدار ندارد و چنانچه جرائم مادی را جرائم مربوط به تدابیر انضباطی یعنی منع‌های صریحی که با نظم عمومی تماس دارد و در موارد معینه مقرر میگردد بدانیم ، بیشتر مقرون بحقیقت است .

تقسیمات دیگر - از لحاظ عنصر معنوی ممکن است جرائم را به تقسیمات دیگر از قبیل جرائم مرتبط و جرائم مرکب و جرائم عمومی و جرائم سیاسی تقسیم نمود .

جرائم مرتبط - اعمال جزائی ذیل را جرائم مرتبط مینامند :

۱ - چند نفر بحال اجتماع مرتکب جرم میشوند .

۲ - اشخاص مختلف درزمان ومکان متفاوت مرتکب جرم میشوند ولی قبلا بین آنان برای ارتکاب آن مواضعه بعمل میآید .

۳ - اشخاص مختلف که مرتکب جرم میشوند ولی نقش های مختلف را عهده دارند بعضی مباشرت دارند و برخی دیگر وسائل را تهیه کرده و یا ارتکاب جرم را تسهیل نموده و یا بالاخره تمام یا یك قسمت اشیاء ربوده شده را مختفی میسازند .

مادهٔ ۱۵۷ قانون مجازات عمومی را میتوان یکی از مصادیق جرم مرتبط دانست زیرا درموقع ارتکاب این جرم مجموعهٔ اعمال و توالی آن که باهم اتفاق افتاده بیکدیگر مرتبط میباشند « ماده ۱۷۵ : هر گاه در اثنای منازعه که چند نفر بخصوص در آن مشارکت داشته‌اند یاجرح یا ضرب واقع شود ومرتکب شخصاً معلوم نباشد هریك از آنها در صورت وقوع قتل بیك الی سه سال و در صورت وقوع جرح

بسه ماه الی یکسال ودرصورت وقوع ضرب بسه الی شش‌ماه حبس تأدیبی محکوم میشود »

یکی دیگر از موارد جرم مرتبط عبارت از وضع مجرمی است که در ضمن ارتکاب جرم مورد نظرخود ناگزیر میشود جرمی دیگرمرتکب شود مثل شخصی که مرتکب دزدی میشود و برای نداشتن شاهد مزاحم ناگزیر میشود شخصی را که ناظر سرقت او بوده است بقتل رساند ؛ اعمال او عنوان جرم مرتبط را حائز میباشد .

فائده تشخیص جرائم مرتبط ازلحاظ صلاحیت و آئین دادرسی کیفری است چنانچه اشخاص در ارتکاب جرم وحدت نظر داشته باشند بهتر است بجرائم آنها در ضمن یك محاکمه رسیدگی شود .

مسلم‌شدن عنوان‌جرم مرتبط ، برعملی ممکن است‌استثناءً دراندازه مجازات آن مؤثر باشد . مثلا طبق قانون مجازات فرانسه اگر کسی در ضمن سرقت برای تسهیل آن ناگزیر بارتکاب قتل شود مجازات اعدام جای‌گزین مجازات حبس با اعمال شاقه میگردد .

تمیز بین جرم مرتبط وجرم‌جمعی متحدالمقصد ـ جرم مرتبط و جرم جمعی متحدالمقصد با اینکه مشابه هستند معذلك از یکدیگر متفاوت میباشند .

الف ـ درجرم جمعی متحدالمقصد صحبت از یك سلسله اعمال متوالی است که طبع واحددارنددر صورتیکه‌درجرم‌مرتبط‌اعمال‌ارتکابی ممکن است‌مختلف‌الطبیعه باشند مانند سرقت وقتل .

ب ـ در جرم جمعی متحدالمقصد همیشه اعمال ارتکابی متقارن ؛ یکدیگر میباشند ولی در جرم مرتبط ممکن است بین آنها تقارن وجود نداشته باشد .

جرائم مرکب ـ از اصطلاح جرم مرکب تفاسیر مختلفهٔ زیر شده است :

۱ ـ جرمی که متضمن عملیات‌متفاوت الطبیعه ومتوالی‌است ومجموع آن‌جرم واحدی راتشکیل میدهد مانند کلاهبرداری که مرتکب ابتداءً بوسائل تقلبی‌متوسل میشود و سپس وجوه یا اسناد و بلیط ها و قبوض و مفاصا حساب بدست میآورد .

۲ - عمل نامشروعیکه موجب ارتکاب چند عمل جزائی میشود مانند شخصی که با یك شلیك تفنگ چند نفر را مقتول میسازد و یا عمل واحد که مشمول چند ماده قانون جزا میشود مانند کلاهبرداری که بوسیله جعل انجام میپذیرد .

۳ - عمل نامشروعی که اگر صورت مادی آن در نظر گرفته شود در عداد جرائم عمومی و برعکس اگر منظور مرتکب مطمح نظر واقع گردد در عداد جرائم سیاسی تلقی می شود مانند قتل رئیس مملکت .

تمیز بین جرائم سیاسی و جرائم عمومی - تفکیک جرائم سیاسی از جرائم عمومی متضمن فوائد بسیار است .

مزیت خاصه جرم سیاسی این است که افکار عمومی مرتکبین آنرا تا حدی از اغماض خود بهره مند میسازد . کمال مطلوب مجرمین سیاسی که گاهی حتی جان خود را فدای آن میکنند و مخصوصاً انگیزه بی آلایش و بیغرضانه آنها که محرك کلیهٔ اقدامات آنها بشمار میآید ، چنین اغماضی را ایجاب میکند . بااینکه غالب قوانین تااندازه‌ای از این عقیده تبعیت کرده‌اند شاید صحیح نباشد که برای آن یك ارزش مطلق و عمومی قائل شد و بهتر است بادر نظر گرفتن ملاحظات زیر آنرا قبول نمود .

۱- از نظر منفعت اجتماعی چگونه ممکن است حالت خطرناکی مجرمین سیاسی رامنکر شد ، جرائم ارتکابی آنان نه فقط نظم عمومی را مختل میسازد بلکه پیرو اختلال نظم عمومی ، جرائم ارتکابی علیه اشخاص واموال روزافزون میگردد زیرا زیان بر منافع عمومی پیوسته آمیخته باجریحه‌دار شدن منافع خصوصی است .

۲ - از لحاظ اخلاقی ومعنوی قبول داعی بیغرضانه برای مجرمین سیاسی در غالب موارد مشکل بنظر میآید ؛ زیرا دسیسه پیشگانی یافت میشوند که غرائز حیوانی ازقبیل حس انتقام و حرص و آز و جاه‌طلبی خود را بسکوت جانفشانی برای وطن و تأمین سعادت آن ملبس مینمایند . بعلاوه یکدسته ازمجرمین سیاسی هستند که افکار عمومی وقوانین مملکتی و حتی سنت باستانی قادر نیست اغماضات معمول به در مورد مجرمین سیاسی را نسبت بآنان اعمال نماید مانند خائنین بوطن و جاسوسان .

اطلاعات تاریخی - سر نوشت مجرمین سیاسی تا اواسط سده نوزدهم -
ملاحظات متضاده فوق الذکر در ادوار تاریخی موجب شده که رویه متفاوتی نسبت بمجرمین سیاسی اتخاذ شود وفقط از اواسط قرن نوزدهم است که رژیم ممتاز مجرمین سیاسی آغاز میشود.

قبل از شورش فرانسه تمیزی بین مجرمین سیاسی وغیر سیاسی وجود نداشت در آخر سده هیجدهم بکاریا که همواره خودرا مخالف مجازات اعدام نشان میداد درموقع تشنجات سیاسی اعمال آنرا مجاز دانسته است. درزمان شورش فرانسه تدابیر شدیدی نسبت بمهاجرین سیاسی اتخاذ شد. در ۱۸۱۰ مقنن فرق بین جرائم سیاسی و جرائم عمومی را اندکی روشن ساخت ولی نسبت بجرائم علیه حکومت تدابیر شدیدی اتخاذ کرد و جرم خاصی را تحت عنوان «دسته بندی» که درواقع یك عمل مقدماتی است قابل تعقیب دانست و جرم عدم افشاء اقدامات برضد امنیت داخلی کشور را که یك جرم ترك فعل است وضع نمود و برای کلیهٔ مرتکبین جرائم مربوط بامنیت داخلی و یا خارجی کشور یك مجازات تکمیلی اجباری که عبارت از مراقبت پلیس باشد پیش بینی کرد مجازات مزبور در ۱۸۸۵ بمنع اقامت تبدیل گردید.

بعدها تغییراتی درافکار پدید آمد. مؤسس این تحول فرانسوا گیزو (۱) بود که کتابی هم راجع بمجازات اعدام درمورد جرائم سیاسی تدوین کرده است درزمانی که تشنجات سیاسی خیلی زیاد بود وانقلابات وطغیانها پشت سرهم واقع میشد مجرمین سیاسی در اثر القاء فکری والهام مکتب نئو کلاسیك از یك رژیم ممتاز برخوردار شدند.

فوائد حاصله از تقسیم جرایم به جرائم سیاسی وغیر سیاسی یا عمومی

۱ - طبق اصل هفتادو نهم متمم قانون اساسی رسیدگی به جرائم سیاسی در حضور هیئت منصفه بعمل میاید الزام شرکت هیئت منصفه برای این است که مجرمین سیاسی دستخوش امیال واغراض قضاتی که وابسته بدولت هستند نگردند.

۲ - مجرمین سیاسی معاف از کار میباشند بعلاوه طبق قوانین جزائی بعضی از

۱- François Guizot

ممالك مكلف به پوشیدن لباس مخصوص مجرمین نیستند .

۳ - درقانون جزای فرانسه محکومیت از لحاظ ارتکاب جرم سیاسی نمیتواند مجرم سیاسی را درموقع ارتکاب جنحه عمومی از تعلیق محروم سازد . بعلاوه اگر در اثر ارتکاب جنحه ، محکمه اجرای مجازات را نسبت به شخص معلق کرده باشد و بعداً این شخص مرتکب جرم سیاسی شود حکم اولی نسبت باو اجرا نخواهد شد .

٤ - عفو عمومی که برای آرامش افکار پیش بینی شده بیشتر درمورد جرائم سیاسی ویا جنحه و جنایات عادیه که در اثناء انقلابات سیاسی واقع میشود بتصویب میرسد.

٥ - طبق قانون جزای بعضی از ممالك آئین دادرسی مربوط به رسیدگی جرم مشهود نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیشود .

٦ - مجرمین سیاسی معاف از استرداد هستند و این قاعده طبق یك سنت بین المللی تثبیت گردیده است .

۷ - توقیف شخص در مسائل جزائی بعنوان ضمانت اجراء برای تأدیهٔ جریمه وخسارت نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیگردد .

۸ - طبق مادهٔ ۲٦ قانون مجازات عمومی احکام تکرار جرم نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیشود « مادهٔ ۲٦ : احکام تکرار جرم در بارهٔ اشخاصی که بواسطهٔ ارتکاب جرم سیاسی محکوم شده اند جاری نخواهد بود» .

۹ - مدت لازم برای نیل مجرمین سیاسی باعاده حیثیت کمتر از مرتکبین جرائم عمومی است «مادهٔ ۵۹ : اگر اشخاصیکه برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس تأدیبی میشوند درظرف یکسال از تاریخ اتمام مجازات و اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنائی میشوند درظرف پنجسال از تاریخ اتمام مجازات مجدداً محکومیت جنائی نداشته باشند باعادهٔ حیثیت نائل شده و محکومیت آنها از سجل جزائی محو خواهد شد» .

تغییر کلی - دوره معاصر شاهد یك تغییر عمیق و بعبارة اخری واژگونی مزایای مجرمین سیاسی است . این تحول را باید مستند به پیدایش ادراکات جدید نمود که

بکلی مباین بااصول استقلال فردی(١) میباشد . طرفداران افکار نو معتقدشدند که منافع خصوصی اشخاص را درمقابل منافع عمومی باید نادیده انگاشت و هر وقت مقتضی باشد آنرا فدای منافع اجتماعی نمود . بنظر طرفداران مکتب جدید اعمالیکه علیه حکومت و تشکیلات مملکتی بوقوع میپیوندد سهمناکترین و خطرناکترین جرائم را تشکیل میدهد .

این قبیل ادراکات در ایتالیا و آلمان و شوروی نیز ظهور کرد و نسبت به مجرمین سیاسی که سابقاً دارای امتیاز بودند رویه شدیدی اتخاذ شد . در ایتالیا مجازات اعدام که در ١٨٨٩ لغو گردیده بود در مورد سوء قصدهای سیاسی مجدداً بر قرار گردید . قانون جزای ١٩٣٠ کشور مزبور تحت عنوان اقدامات برضد «شخصیت کشور» کلیهٔ عملیات برضد امنیت داخلی و یا خارجی کشور را پیش بینی کرده و با یك شدت استثنائی تعیین مجازات نموده است. قانون مزبور استرداد مجرمین سیاسی را بشرط معامله متقابل قبول کرده است . در آلمان قوانین جدید مخصوصاً قانون ١٩٣٤ که برای حمایت حزب ناسیونال سوسیالیست تنظیم گردید منبعث از همین فکر بود . در روسیه شوروی سوسیالیستی قوانین ١٩٢٢ و ١٩٢٦ مجازات جرائم برضد طبقهٔ حاکمه کارگران ودهقانان را بیش از جرائم عمومی خیلی مهم مانند قتل معین کرده است .

در ١٩١٨ درفرانسه هم دراثر فشار مقتضیات، نسبت به مقدمین برضد امنیت خارجی کشور مجازات ضبط عمومی اموال مجرمین سیاسی را که ازمدتها قبل ملغی شده بود مجدداً وضع نمودند . مجازات مزبور با اینکه نسبت به اقوام و خویشاوندان مجرم ظالمانه است طرفداران زیادی پیدا نمود و بالاخره مجدداً رایج گردید . درقوانین مطبوعاتی هم نسبت به مجرمین سیاسی تغییراتی ظاهرشد باین معنی که موارد جرائم سیاسی تقلیل یافت و بالنتیجه ازصلاحیت دیوان جنائی که محکمه صلاحیتدار برای جرائم سیاسی بشمار میامد کاسته شد و برصلاحیت محکمه جنحه که بدون شرکت هیئت منصفه بجرائم رسیدگی میکنند افزوده گردید . تحدید جرائم سیاسی که مبداء افول مزایای

١ - Individualisme

مجرمین سیاسی است قبل از تحول جدید بوقوع پیوست . مقنن ومحاکم قضائی چون متوجه خطر آثار اعمال مجرمین‌سیاسی شدند حتی‌المقدور سعی کردند مواد‌جرائم سیاسی را تقلیل‌دهند تامر تکبین آن نتوانند‌از مزایای مجرمین‌سیاسی برخوردار گردند.

خصائص بارزه جرم سیاسی - تعیین ضابطه برای تشخیص جـرم سیاسی از جرم عمومی یکی از مسائل مهمه و بسیار دقیق حقوق جزا است .

حل قضیه از جهت اختلاف نظری که بین کشورهای آزادمنش و کشورهای قدرت طلب وجود دارد مشکل است . ممالك دسته اول معتقدند که مجرمین سیاسی بایداز رفتار و مماشات ممتازی بهره‌مند گردند و منافع اجتماعی اقتضاء میکند که مفهوم جرم‌سیاسی خیلی محدود و مضیق باشدولی قسمت اول این نظریه‌مورد‌قبول کشورهای دسته دوم واقع نشده‌است درفرانسه‌نیز حل قضیه‌از جهت‌مراجع‌مختلفی که بایدتصمیم اتخاذ کنند معضل شده است برای تعیین صبغه سیاسی احکام‌محکومیت‌های‌صادره و یا محکومیت‌هائی که در آینده‌باید صادر شوددیوان جنائی ویا محکمه جنحه‌مداخله میکند ولی اگر حکم مجازات در مورد مقصر حبس تأدیبی باشد اداره محابس‌باید نسبت بامکان استفاده‌مقصر‌از رژیم‌ممتازسیاسی‌تصمیم اتخاذ کند و بالاخره درموقعی که استرداد یك مقصر فراری تقاضی میشود قانون ۱۹۲۷ هیئت اتهامیه را کـه جزء محاکم استینافی است موظف کرده تصمیم اتخاذ کند .

درقانون‌مجازات عمومی‌ایران جنحه و جنایاتی که مضر به مصالح عمومی‌است ز جنحه و جنایات نسبت بافراد تفکیك شده است ولی این تقسیم اساسی را نباید با تقسیم جرائم بـه جرائم سیاسی و جرائم عمومی اشتبـاه کرد و آنـدورا کاملاً بـا یکدیگرمنطبق دانست زیرا در بین جنحه وجنایات مضر به مصالح عمومی جرائمی مانند جعل و تزویر و ضرب سکه قلب و اختلاس یافت میشود کـه در عداد جرائم مضره به مصالح عمومی بشمارمیآید در حالیکه برآنها عنوان جرائم سیاسی هرگز اطلاق نشده است .

درممالکی که‌مجازات‌جرائم‌عمومی‌ازمجازات جرائم‌سیاسی‌مجزا است ممکن ست مجازات را ضابطه برای تشخیص جرم سیاسی از جرم غیر سیاسی قرارداد ولی

در قانون مجازات عمومی ایران که برای ایندو نوع جرم یك مجازات معین شده است نمیتوان با در نظر گرفتن مجازات ، جرائم سیاسی را از جرائم غیرسیاسی تمیز داد

مفهوم جرم سیاسی در نزد علمای حقوق ـ دو عقیده متضاد در نزد علمای حقوق موجب پیدایش دو سیستم مختلف یعنی سیستم بیرونی (۱) و سیستم درونی (۲) شده است .

در سیستم بیرونی ، برای تعیین طبع جرم به زیانی که در اثر ارتکاب جرم وارد میآید نظر میافکنند بدین ترتیب که هرگاه به حیات و یا تشکیلات حکومت ضربه و گزند وارد آید آنرا جرم سیاسی مینامند در کنفرانس بین‌المللی که در ۱۹۳۵ در کپنهاك برای توحید قانون جزا تشکیل شد بطریق ذیل از جرم سیاسی تعریف شده است .

« جرم سیاسی عبارت از جرمی است که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت و یا مباین حقوق ناشیه از آن برای افراد ، ارتکاب میشود » .

حقوق جزای ایتالیا که رویه شدیدی نسبت به مجرمین سیاسی اتخاذ کرده هردو نظررا باهم جمع کرده است طبق حقوق جزای مزبور هرجرمی که به منافع سیاسی حکومت ویابه حقوق سیاسی اشخاص لطمه وارد آورد جرم سیاسی محسوب میشود همینطور جرم عمومی که ارتکاب تمام یا یك قسمت آن منبعث از عللی باشد که جنبه سیاسی داشته باشد در عداد جرائم سیاسی قلم میرود .

برعکس طبق سیستم درونی بهیچوجه بامور خارجی و نتایج مادی و محسوس حاصل از آن نظر افکنده نمیشود بلکه عامل جرم مطمع نظر قرار میگیرد و بعبارة آخری انگیزه مجرم در ارتکاب جرم مورد نظر واقع میشود واضعین سیستم درونی اشخاصی را که مستقیماً به منافع حکومت لطمه واردمیآورند ولی داعی آنها از امیالی که جنبه خود پسندی دارد از قبیل حرص و حقد سرچشمه میگیرد مجرم سیاسی محسوب نمیدارند . برعکس اشخاصی که اقداماتشان بدون اینکه صریحاً حیات و تشکیلات

۱–Le systéme subjectif ۲–Le systéme objectif

حکومت را بخطر اندازد از انگیزه‌ایکه جنبه عمومی و بیغرضانه داشته باشد الهام گیرد مانند انارشیست هاو کمونیستها ، مشابه مجرمین‌سیاسی دانسته و آنها را باسم مجرمین سیاسی واجتماعی (۱) نامیده‌اند .

مفهوم جرم سیاسی درحقوق فرانسه- نسبت بجرائم کاملاسیاسی یعنی جرائمی که مشمول مفهوم بیرونی جرم سیاسی واقع میگردد ومستقیماً و بالانحصار حیات و تشکیلات وطرز اداره حکومت را تهدید میکند ویا اینکه بحقوق اساسی افرادلطمه واردمیاوردهیچ اشکالی وجودندارد ولی‌اشکالاتی درمورد جرائم مرکب‌ومرتبط با جرائم سیاسی یعنی جرائمی که درضمن به منافع خصوصی افراد ویا منافع اجتماعی لطمه وارد میاورد موجود است بعلاوه در قوانین جدیده نسبت به مقدمین برضد امنیت خارجی که جرم کاملاسیاسی‌است رویه‌خاصی‌اتخاذ شده وآنرا از رژیم‌معمولی مجرمین سیاسی مستثنی کرده‌اند .

جرائم مرکب باجرائم سیاسی - اینك باید دید که چه عنوانی میتوان برای این قسم جرائم مرکب قائل شد ؟ آیا این قبیل جرائم که به منافع خصوصی افـراد خلل وارد میاورد ولی‌انگیزه عامل‌آن سیاسی‌است جرائم سیاسی محسوب میشوند ویا باید در عداد جرائم عمومی بشمار آیند ؟

در صورتیکه جرائم ارتکابی کاملا مرکب‌باشد مانند سوء قصد بحیات رئیس مملکت محاکم فرانسه آنرا جرم عمومی تلقی کرده و بهمین جهت مجازات اعدام را کـه اختصاص بجرائم عمومی دارد بـرای آن تجویز میکنند . در بسیاری از قراردادهای استرداد ، ماده‌ای باسم « ماده سوء قصد » (۲) وجود دارد کـه استرداد این قبیل مجرمین را متعاقدین‌قبول مینمایند واین خود میرساند که جرم مرکب‌کامل یك جرم سیاسی نیست زیرا در صورت سیاسی بشمار آمدن آن استرداد مقصر باید میسر نباشد

پس از جعل بلیطهای بانك دوفرانس (۳) درهنگری بمنظورمتزلزل ساختن

۱–Criminels «politico-sociaux»

۲– Clause d'attentat.

۳– Banque de France

اعتبار کشور فرانسه ، در ۱۹۲۹ یك کنفرانس بین‌المللی تحت حمایت مجمع اتفاق ملل درژنو تشکیل گردید. طبق مداول پیمانی که بامضاء رسید جعل و نشر بلیطهای بانکی بهر نیتی که ارتکاب شده باشد مخصوصاً از لحاظ استرداد ، جرم عمومی محسوب میشود این تصمیم ناشی از همبستگی مالی است که بین ممالك مختلفه وجود دارد .

جرائم مرتبط با جرم سیاسی - جرم مرتبط را نباید با جرم مرکب اشتباه نمود جرم مرتبط عبارت از جرمی‌است که‌بواسطه رابطه علیت‌با جرم سیاسی‌مربوط میشود مثل اینکه عده متجاسر سیاسی بخواهند بجبر وارد کاخ دولتی شوند و برای موفقیت دراین‌امرد کان‌اسلحه فروشی‌را تاراج نمایند . تاراج بنفسه یك جرم عمومی بشمار میآید ولی دراین‌قضیه‌این بحث پیش میآید که آیا با ارتباطی که با جرم‌مورد نظر متجاسرین دارد میتوان آنرا جرم سیاسی دانست ؟ راه حلهای مختلفی پیشنهاد شده است ولی بهترین راه حل که مورد قبول مؤسسه حقوق بین‌المللی هم واقع شده این است که آنرا جرم سیاسی محسوب دارند : « جرائم مرکب و یا مرتبط با جرائم سیاسی ، جرائم سیاسی‌تلقی میشوند مشروط براینکه ازلحاظ اخلاق وحقوق عمومی خیلی شدید وهولناك نباشند مانند قتل و مسموم ساختن و قطع عضو بدن وجرحهای‌صعب‌ارادی که‌قبلا‌تصمیم‌برارتکاب‌آن گرفته شده‌وشروع‌باقدام‌این‌جرائم و آسیب رساندن از راه حریق وانفجار و طغیان آب باملاك و سرقت مسلحانه » بطوریکه ملاحظه میشود راه حلی راکه برای تمیز جرم سیاسی ازجرم عمومی در نظرگرفته‌اند باهیچیك از دو نظریهٔ بیرونی و درونی تطبیق کامل نمیکنند بلکه تأثیرجرم ارتکابی را در افکار عمومی میزان تشخیص قرار داده‌اند باین معنی که اگر عمل مزبورتنفر عمومی را برانگیزد واحساسات قاطبهٔ مردم راآشفته کندآنرا جرم عمومی میدانند .

مؤسسه بین‌المللی برای تشخیص اعمالیکه درضمن شورش ویا جنگ داخلی ارتکاب میشود از قواعد معمولٌ به درحقوق بین‌المللی عمومی تبعیت کرده است طبق‌این قواعد هرگاه‌اعمال‌ارتکابی را رسوم و عادات نظامی تشریع وتحلیل کند آنرا در‌عداد جرائم سیاسی میشمارند .

جرائم اجتماعی - جرائم اجتماعی از لحاظ اینکه آثار حاصله از انگیزه مرتکبین آن عمومی است وروی ادعای تأمین منافع قاطبهٔ مردم ارتکاب شده باجرائم سیاسی شباهت دارند ولی خصیصه جرم اجتماعی این است که ارتکاب آن منتهی بواژگونی تشکیلات اجتماعی شود بنحوی که بتوان آنرا مستقل ازشکل سیاسی حکومتها تصور کرد . میل عمومی غالب کشورها براین است که جرائم اجتماعی را در عداد جرائم عمومی بیاورند .

در ۱۸۹۳ و ۱۹۸٤ درفرانسه نسبت به آنارشیست‌ها قوانین استثنائی بتصویب رسید که طبق آن اقدامات تبلیغی آنها از قبیل تحریك باعتصاب عمومی جرم عمومی شناخته میشود ومؤسسه حقوق بین‌المللی در ۱۸۹۲ درژنو تصمیم زیر رااتخاذ کرد : «جرائمی که برضد مبانی هرگونه تشکیلات اجتماعی ارتکاب میشود و هدف آن یك کشور معین ویا شکل خاص حکومت نباشد جرم سیاسی محسوب نمیشود» .

رویه قضائی فرانسه تبلیغات اشتراکی را مشابه تبلیغات آنارشیستی که طبق قوانین فوق‌الذکر جرم عمومی محسوب میشود دانسته است .

تروریسم (۱) - تروریسم از زمان قتل پادشاه یوگواسلاوی که افکار جهانی را شدیداً متأثر کرده بود از امور جاریه جالب توجه میباشد. مظاهر خارجی آن باجرائم عمومی فرق ندارد ولی هدف آن ممکن است گاهی سیاسی باشد و خصائص آن از قرار زیر است :

۱ - غالباً ازطرف دسته‌ای که بین‌المللی هستند صورت میپذیرد و بهمین جهت مؤثر واقع میگردد .

۲ - وسائلی بکار برده میشود که درهمه‌جا هول ووحشت ایجاد میکند مانند انفجار وانهدام راه‌ها وسدها ومسموم ساختن آب آشامیدنی واشاعه امراض مسری

۳ - تروریسم همیشه برای عموم ایجاد خطر میکند .

در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان وقانون جزای ۱۹۳۳ دانمارك مقررات خاصی

1- terrorisme

راجع به تروریسم تنظیم‌شده است.

در ۱٦ نوامبر ۱۹۳۷ پیمانی برای جلوگیری و مجازات بین‌المللی تروریسم منعقدشد و در همانروز موافقت نامه راجع به تأسیس یك‌دیوان جنائی بین‌المللی برای رسیدگی باین جرم بامضاء رسید.

درصدر پیمان مزبور تروریسم بنحوزیر تعریف‌شده است:

«تروریسم عبارت از اعمال جنائی است که برضد کشوری صورت میگیرد و هدف عامل آن ایجاد هراس در نزد اشخاص و یا دستجات معین و یا در بین‌عامه‌میباشد»

اجرای این پیمان‌منوط به تصویب آن از طرف کشورهای مختلف است.

اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور _ بااینکه تعریف جرم‌سیاسی که فوقاً بآن‌اشاره شد کاملاً برجرم‌اقدامات جنائی برضد امنیت‌خارجی کشورمنطبق میگرددودر اثرارتکاب آن حیات کشوری بوادی‌خطرسوق داده میشودوعلی‌القاعده مرتکبین آن باید ازمزایای جرم‌سیاسی متمتع‌شوند بواسطه انگیزه پستی که‌دارند آنانرا از قضاوت اغماض‌آمیز نسبت به مجرمین سیاسی‌محروم ساخته‌اند. احساسات بغض‌آمیز نسبت باین قبیل‌مجرمین به‌نسبت فزونی‌حس وطن پرستی توسعه یافته‌است روز افزونی تسلیحات وتجهیزات ممالك برای حفظ ملیت خود ویا اعتلاء آن موجب تشدید مجازات آنان گردیده است.

در فرانسه قانون ۱۹۳٤ راجع به جاسوسی وقانون ۱۹۳۸ برخلاف‌ماده ۷٤ قانون جزای آن کشور مجازاتهای جرائم عمومی را درمورد جرم جاسوسی تجویز کرده‌اند. قانون ۲۹ ژوئن ۱۹۳۹ نیزیك معنای فضائی‌برای جرم جاسوسی‌وخیانت قائل شده‌است طبق‌این‌قانون خیانت، به تخلف‌فرانسوی‌ازوظیفه وفاداری که ملیت او آنراایجاب‌میکند.اطلاق‌میگرددرصورتیکه‌جاسوسی‌مربوط‌به‌تبعه‌خارجی میشود. مقنن اقدامات جنائی بر ضد امنیت خارجی کشور را عبارت از جاسوسی وخیانت دانسته وآن را از جرائمیکه به امنیت خارجی کشورزیان کمتری وارد می‌آورد تفکیك نموده است درموردجرائم‌دستهٔ دوم ملیت‌مرتکب در نظر مقنن‌بدون‌اهمیت

است . بنابمراتب بالادرفرانسه جرائم مربوط به امنیت خارجی کشور بسه دسته تقسیم شده است :

اول - جرم خیانت که مربوط به فرانسوی است .

دوم - جرم جاسوسی که باید از طرف خارجی ارتکاب شود .

سوم - دستبرد بامنیت خارجی کشور که ممکن است فرانسوی و یاخارجی مرتکب آن شوند. قوانین فوق الذکر اعمالی را که مشمول هریك از این سه عنوان میشود معین کرده است .

پس ازجنگ دوم جهانی برای مجازات اشخاصیکه از اوان ژوئن ۱۹٤۰ تا موقع رهائی فرانسه ازقید اسارت ، باآلمانها همکاری کرده بودندجرم جدیدی باسم «ناشایستگی ملی» (۱) وضع گردید، ناشایستگی ملی یك جرم جنائی محسوب ومجازات آن یك سلسله محرومیت ها از حقوق عمومی ویاسیاسی میباشد . محکومیت فرانسوی از لحاظ ناشایستگی ملی موجب نخواهدشد که از مجازات فردفرد اعمال ویا مجموع اعمالیکه جرم ناشایستگی ملی راتشکیل داده وجرم خاصی طبق قانون جزامحسوب میشود معاف گردد .

درسنجش تقصیرمتهم قضاة تاحدی آزادی دارند بعلاوه اگراشخاصی پس از همکاری باآلمانهادرآغازامر دراثرعملیات جنگی بعدی علیه آلمان ویاشرکت درمقاومت ملی جلوه کرده وممتاز شوند ممکن است مورد عفو قرار گیرند و باعادهٔ شایستگی ملی نائل گردند .

خصیصهٔ جرم ناشایستگی ملی قابلیت انعطاف آن میباشد و از این لحاظ با جرم دستبرد به امنیت خارجی کشور بصورتی که اخیراً پیدا کرده شبیه میباشد. درحقیقت هر دو جرم بجرائمی اطلاق میشوند که قبح اجتماعی آن متوسط میباشد و بدفاع ملی زیان وخسران وارد میآورد ولی از لحاظ مجازات با یکدیگر متفاوت میباشند زیرا مجازات دستبرد به امنیت خارجی کشورعبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است ومجازات ناشایستگی ملی عبارت از مجازاتهای محروم کننده از حقوق

---

1 –indignité nationale

عمومی و یاسیاسی است که جنبهٔ فضیحت آمیز آن بیشتر میباشد. مجازات‌های محروم کننده از حقوق عمومی و یا سیاسی بیشتر متناسب با نوع جرم و هدف سیاسی مورد نظر مقنن است بعلاوه مجازات‌های محروم کننده از حقوق عمومی و یاسیاسی موجب شده است که اثر عطف شونده آن بماسبق بسهولت قابل قبول گردد.

بنابمراتب بالامشاهده میشود که دراثر تحولات جدید طبقه جرائم کاملا سیاسی بتدریج کم شده است و فعلا جرم سیاسی باقدامات تبه کارانه‌ای اطلاق میشود که بر ضد امنیت داخلی کشور صورت میگیرد از این قبیل است اقدامات بر ضد شکل حکومت وطرز عمل قوای سیاسی واستفادهٔ آزادانه از حقوق سیاسی و جرم تقلب در انتخابات وجرائم مطبوعاتی وجرائم مربوط باجتماعات.

با قدرت طلبی واستعلاء حکومتها ممکن است این بقایای جزئی عهد آزادی‌خواهی سابق نیز بتدریج رو بزوال رود.

بخش سوم

در لحظات مختلفه و متوالیه ارتکاب - فرض علمی شروع بجرم

دوره نشو و نمای جرم - جرم وقتی مهم باشد و مباشر آن هم بدوی، در یك لحظه واقع نمیشود بلکه انجام آن از یك سلسله امور معرفت النفسی و مادی که مدتی دوام دارد منتج میگردد ودر اینصورت مباشر جرم برای ارتکاب آن مراحلی را میپیماید.

عموماً وقوع جرم در سه مرحله صورت میپذیرد . در مرحله اول که مرحله معرفت النفسی است فکرارتکاب جرم ناگهان بخاطر تبه کار خطور میکندو تصمیم بارتکاب آن میگیرد. در مرحلهٔ دوم که مرحله مقدماتی است آلات وادوات جرم تهیه وجمع میشود . درمرحله سوم که مرحلهٔ اجراست قاعدةً جرم بوقوع میپیوندد .

مسئله شروع بهجرم و موقع مداخله مقامات جزائی - اگر مباشر جرم قبل ازپایان عمل تبه کارانه خودبازداشت شود مسائل مختلفه ذیل پیش میآید که برای قطع وفصل آن باید راه حلی اندیشید :

۱ - آیا مسئولیت مجرمی که دراثر بازداشت اقدامات تبه کارانه او ناتمام میماند بهمان درجه است که اقدامات او باتمام رسد وجرم انجام پذیرد ؟

۲ - از کدام لحظه ، مرحله شروع بجرم قابل تعقیب ، آغاز میشود .

برای حل ایندو مسئله دو نظر متضاد ابراز شده است : نظر بیرونی و نظر درونی طبق نظر بیرونی بامور خارجی مخصوصاً باغتشاشات واختلالاتی که از جرم ناشی میگردد خیلی اهمیت داده میشود و مجازات مقرره بایدمتناسب باشدباخللی که به نظم اجتماعی وارد میگردد و بطور کلی این همان نظری است که ازطرف مکتب نئو کلاسیك ستوده شده است.

درمقابل نظر بیرونی نظر درونی که ازمکتب تحققی تراوش کرده عرض وجود نموده است. زعمای مهم این مکتب، اعمال خارجی راپیوسته مظهر یك شخص جنایتکار

میدانند و نسبت به خللی که به نظم جامعه وارد میآید زیاد اهمیت نمیدهند. زیرا صدور اعمال مقدماتی میرساند که مواجه باجنایتکاری شده اند که اگر امروز در اثر بازداشت او جرم واقع نشده و بالنتیجه نظام اجتماعی بهم نخورده است در آتیه حتماً مرتکب جرم خواهد شد. روی این منطق مجازات او باید به همان شدت مجازات جرم انجام شده باشد.

سوابق تاریخی - در حقوق قدیمی فرض علمی درونی بیشتر مورد توجه بوده است در آنموقع جرائم را به جرائم مدهشه (۱) و جرائم غیر مدهشه (۲) تقسیم کرده بودند جرائم مدهشه جرائمی بودند که برای نظم اجتماع بغایت خطرناك بنظر میآمدند مانند جرائم ارتکابی بر ضد سلطان و یا امنیت کشور و جرم پدر کشی وغیره. مجازات شروع بجرم در این قبیل جرائم بهمان شدت مجازات انجام یافته بود. نسبت بجرائم غیر مدهشه دو نوع شروع قائل بودند یکی شروع اعمال مقدماتی خیلی دور از مقصد مجرم (۳) و دیگر شروع اعمال مقدماتی خیلی نزدیك به نتیجه حاصله از جرم (٤) و فقط شروع قسم اخیر قابل تعقیب و مجازات بود.

در زمان انقلاب کبیر فرانسه برعکس، فرض علمی بیرونی رجحان داشت و برای تعیین طبع و شدت مجازات همیشه اعمال خارجی مرتکب مطمح نظر بود. قانون جزای ۱۷۹۱ غیر از دو جرم قتل و مسموم ساختن در سایر جرائم اساساً شروع را غیر قابل تعقیب میدانسته است. این اغماض فوق العاده موجب سستی و عدم نفوذ مجازات گردید و بهمین ملاحظه بعداً قوانینی بتصویب رسید که طبق آن شروع جنایات مطلقاً و شروع بعضی جنحه ها قابل تعقیب گردید.

قانون مجازات عمومی ایران درماده ۲۰ راجع به مجازات شروع بجرم چنین مقرر میدارد: «هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع باجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مرتکب بحبس غیر دائم با مشقت محکوم میشود». ازاین ماده چنین مستفاد میشود که مقنن بین سیستم بیرونی و سیستم

1- Atroces . 2- Non atroces .
3- Le conatus temotus . 4- Le conatus proxinus .

درونی حد وسط را قائل شده است زیرا از یك طرف طبق سیستم درونی مجازات مرتکب باید بهمان شدت مجازات جرم انجام یافته باشد درصورتیکه مادهٔ ۲۰ این حق را از قاضی سلب کرده ودر تعیین مجازات اورا مکلف کرده از حداقل تجاوز ننماید ودر جرائمی که مجازات آن اعدام است ناگزیر است فقط یکدرجه تخفیف دهد ازطرف دیگر طبق سیستم بیرونی مجازات باید باخللی که به نظم اجتماعی وارد میگردد متناسب باشد درصورتیکه مجازات پیش بینی شده درمادهٔ ۲۰ زائد برمیزان خللی است که به نظم اجتماعی وارد میشود زیرا در شروع بجرم چون جرمی بوقوع نپیوسته زیان اجتماعی آن تهی ویاخیلی ناچیز است .

اعمالیکه قبل از شروع بجرم ارتکاب میشود برای مرتکب مسئولیتی ایجاد نمیکند وفقط درموارد استثنائی از قبیل دسته بندی ، اعمال مقدماتی آن طبق ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب میباشد .ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی راجع بعدم قابلیت تعقیب اعمال مقدماتی چنین مقرر میدارد : « مجرد قصد ارتکات جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع محسوم نمیشود ».

فروضی که ازطرف قانون پیش بینی نشده است ـ مقنن فراموش کرده است فروض ذیل را پیش بینی نموده تکلیف آنرا معین کند .

۱ ـ بطوریکه فوقاً اشعار گردید شروع بجرم متضمن عملیات اجرائی است که بواسطه موانع خارجی که اداره فاعل در آن مدخلیت نداشته قصد مجرم معلق یا بدون اثر ماند ولی اگر مجرم عملیات اجرائی را کاملاً انجام دهدو بواسطه موانع خارج از حیطه اقتدار او عملیات مزبور بلااثر و بعبارة اخری عقیم ماند قانونگذار تکلیف آنرا معین نکرده است مثل اینکه شخصی بطرف کسی شلیك کندو بواسطه عدم مهارت تیر باو اصابت نکند در این فرض برخلاف فرض شروع بجرم عملیات اجرائی کاملاً انجام شده نهایت اینکه منظور مجرم بواسطه عدم مهارت بیحاصل شده است بعبارة اخری در فرض شروع بجرم جرم معلق میشود درصورتیکه در این فرض جرم عقیم مانده است.

۲ ـ ممکن است عملیات اجرائی کاملاً انجام یابد و نتیجه مضره که از ارتکاب

جرم حاصل میشود صورت پذیرد ولی مرتکب باراده خود آنرا ترمیم و تدارک نماید
در این فرض آیا مرتکب مستوجب تحمل مجازات مقرره از طرف قانون میباشد ؟

در این بخش از سه موضوع ذیل بحث خواهد شد .

شروع بجرم .

جرم عقیم .

جرم انجام یافته .

گفتار اول

در شروع به جرم

از ملاحظه ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مبرهن میگردد که شروع باجرای جنایت برای اینکه قابل تعقیب گردد باید واجد دو شرط باشد :

اول آغاز عملیات اجرائی .

دوم عدم انصراف مرتکب از روی اراده .

پس از جمع شرائط و تحقق شروع بجنایت ، مجازات مرتکب آن حداقل مجازاتی است که برای نفس جنایت مقرر است و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مجازات مرتکب حبس موقت با اعمال شاقه خواهد بود

اینك هريك از این مباحث را به تفصیل بیان مینمائیم .

مفهوم آغاز عملیات اجرائی - آغاز عملیات اجرائی را باید از تصویر جرم و تصمیم بر ارتکاب آن و اعمال مقدماتی تفکیك کرد .

از لحاظ معرفة النفسی بین تصویر جرم و تصمیم برارتکاب آن فرق است. تصویر جرم بذاته قابل ملامت نیست زیرا هیچگاه انسان قادر نیست برادراکات و تصویراتی که در آئینه فکر او منتقش میگردد تسلط داشته باشد برعکس تصمیم بر ارتکاب جرم قائم براراده شخص است و بهمین جهت برخلاف موازین اخلاقی بشمار میآید ولی ازلحاظ حقوق جزا قابل سرزنش نیست و مانند تصویر جرم غیرقابل تعقیب است. علت غیرقابل تعقیب بودن تصمیم برارتکاب جرم رااینطور توجیه مینمایند که برای آگاهی از آن ناگزیر میشوند در زندگانی خصوصی و ضمیر اشخاص تفحصات و تجسسات غیرقابل اغماض بعمل آورند. این استدلال در تمام موارد قانع کننده نیست زیرا ممکن است بدون لزوم کاوش در ضمیر و زندگانی خصوصی شخص تصمیم گیرنده از اظهاراتی که روی بی احتیاطی مینماید از تصمیم او آگاه بشوند. بهترین منطقی که میتوان برای عدم قابلیت

تعقیب وعدم مجازات تصمیم برارتکاب جرم تمهید کرد این است که بین تصمیم برارتکاب جرم و مباشرت بآن خیلی فاصله وجود دارد و در این فاصله ممتد ممکن است برای تصمیم گیرنده پشیمانی و ندامت دست دهد و اگر تصمیم برارتکاب جرم را مقنن غیر قابل تعقیب قلمداد کند چه بسا اتفاق میافتد که در اثر بروز عوامل مادی یا معنوی ، تصمیم گیرنده ازاجرای تصمیم خود انصراف خاطر پیدا مینماید و برعکس اگر مقنن تصمیم گیرنده را قابل مجازات بداند این درحکم تحریض و تشویق او بارتکاب جرم است زیرا وقتی مجرم در هردو مرحله یعنی مرحله تصمیم که هنوز عملیات اجرائی آغاز نشده و مرحله انجام عملیات اجرائی قابل تعقیب باشد و درمعرض مجازات قرار گیرد بدیهی است رجحان خواهد داد جرم را مرتکب شود تاالاقل قبل از تحمل مجازات ازمنافع آن متمتع گردد.

ولی باید توجه داشت موارد استثنائی وجود دارد که قانون جزا تصمیم برارتکاب جنایت را مستوجب عقوبت دانسته است . از این قبیل است ماده ۷۲ وفقره ۲ ماده ۶۰ اصلاحی وماده ۲۳۵ قانون مجازات عمومی .

درماده ۷۲ مقنن چنین مقرر میداد : « هرگاه جماعتی درخفاء برای ارتکاب جنایات مذکور در ماده ۷۰ دسته بندی وتصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از یك الی سه سال و اگر هنوز شروع باجرای مقصود نکرده و عملی ازآنها سرنزده باشد جزای آنها حبس تادیبی ازسه ماه تایکسال است و اگر کسی دعوت باجتماع مذکوره کرده ولی دعوت او باجابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از یك الی شش ماه خواهد بود . »

در این ماده مقنن برای اعمال مقدماتی و ابراز اراده دو مجازات مختلف تعیین نموده است. مجازات ابراز اراده را حبس تأدیبی از سه ماه تایکسال ومجازات اعمال مقدماتی راحبس تادیبی ازیك الی سه سال معین کرده است . تلفیق عبارات ماده ۷۲ قابل انتقاد است زیرا درقسمت اول ماده عبارت « تصمیم کنند » ذکرشده واین جمله مفهوماً باجمله بعدی « اگرهنوز شروع باجرای مقصود نکرده و عملی ازآنها سرنزده » مترادف است در اینصورت دو قسم مجازات برای عمل واحد بدون حق

تخییر یکی از آندو ، تولید اشکال میکند ولی چون قبل از عبارت « تصمیم کنند » لفظ « دسته بندی » ذکر شده است تا حدی جبران اشکال را میکند و بالنتیجه میتوان مجموعه عبارت « دسته بندی و تصمیم کنند » را در حکم اعمال مقدماتی تلقی کرد .

مقنن در فقره ۲ ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی چنین نگاشته : « هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است مرتکب بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد» با تدقیق در مفهوم این ماده مبرهن میگردد که عضویت در دسته یا جمعیتی که مرام آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران باشد بمنزله اتخاذ تصمیم است ولی مقنن آنرا قابل تعقیب دانسته است .

در ماده ۲۳۵ : «هر کس کتباً با امضاء یا بدون امضاء شخصی را تهدید بقتل کند و باین واسطه تقاضای وجه یا مالی یا تقاضای انجام امری نماید بحبس تادیبی از یکسال الی سه سال محکوم خواهد شد » مقنن صرف تهدید برای اخذ وجه را جرم تلقی کرده است در صورتیکه مرتکب آن جز اتخاذ تصمیم کاری انجام نداده است .

در تمام موارد مندرج در مواد ۷۲ و فقره ۲ ماده ۶۰ و ۲۳۵ ، تصمیمات متخذه متظاهر بمظاهر گوناگونی است که نظم جامعه را مختل میسازد و در واقع مقنن برای این قبیل تظاهرات وابرازات تعیین مجازات کرده است .

تمیز آغاز عملیات اجرائی از عملیات مقدماتی ـ اعمال مقدماتی مانند شروع باجرا عبارت از اعمال خارجی است که ظاهر است وابداً جنبه نهانی ندارد ولی اعمال مقدماتی ابهام آمیز میباشد و بنفسه نمیتواند قصد مرتکب را بطور وضوح معلوم سازد و همین خصیصهٔ غیر مشخص و غیر معلوم بودن آن موجب تمیز آن از شروع باجراء میگردد . مثلاً اگر شخصی از یك اسلحه فروش طپانچه‌ای بخرد معلوم نیست خریدار آنرا برای کشتن دشمن خود بکار خواهد برد یا حفاظت خویشتن؛ بنابراین خرید طپانچه را باید یك عمل مقدماتی تلقی کرد نه شروع باجراء . اعمال مقدماتی طبق ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی : « مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع محسوب نمیشود » بمثابه قصد ارتکاب جرم، غیر قابل تعقیب است و عدم قابلیت تعقیب آن مبتنی بر سیاست

جنائی است زیرا فاصله اعمال مقدماتی جرم باانجام آن خیلی زیاداست واحتمال پشیمانی مرتکب و انصراف او از انجام جرم بعید بنظر نمیآید و بهمین جهت مقنن خواسته با اتخاذ یك رویه اغماض آمیز تنبه وندامت مرتکب را تسریع کرده اورا تشویق نماید که در پایان دادن جرم لجاجت نورزد .

استثناءً مواردی رامقنن پیش بینی کرده که اعمال مقدماتی قابل تعقیب شناخته شده است مثلاً درقانون مجازات فرانسه برای ولگردو گدائی که حامل اسلحه باشند دوالی پنجسال حبس تادیبی معین شده است. ازاین قبیل است حمل و نقل اسلحه ناریه طبق ماده ٤٣ قانون مجازات مرتکبین قاچاق وجعل علامت تجارتی طبق بند ۱ ماده ۲٤۹ قانون مجازات عمومی ایران وتغییر حد فاصل بین املاك طبق ماده ۲٦٤ وهتك حرمت منازل طبق ماده ۱۳۳ .

بعضی اوقات اعمال مقدماتی درحکم کیفیت مشدده تلقی شده موجب تشدید مجازات میگردد مثلاً مجازات سرقت معمولی ازدوماه تا دوسال حبس تادیبی میباشد ولی هرگاه سارق مستخدم بوده ومال مخدوم خود را بدزدد مجازات او از شش ماه تا سه سال میباشد زیرا قبول خدمت از طرف خادم بمنزل انجام یك عمل مقدماتی برای کسب اطلاع از اسرارزندگانی واموال مخدوم محسوب میشود تا بتواند بسهولت وبوجه احسن اموال او را سرقت نماید .

فوائد تمیز اعمال مقدماتی ازشروع باجراء و اشکالات آن - تعیین ضابطه برای تشخیص اعمال مقدماتی ازشروع باجراء مفید و لازم است زیرا مرتکب اعمال مقدماتی ازعدم مسئولیت کامل بهره مند میگردد درصورتیکه مرتکب شروع باجراء بحد اقل مجازات مقرره برای همان جرم محکوم میگردد . مواردی در عمل رخ میدهد که تشخیص اعمال مقدماتی ازشروع باجرا خیلی سهل وساده است مثلاً اگرشخصی درحین خریدن طپانچه ازطرف پلیس بازداشت شود مسلم است که عمل ارتکابی او یك عمل مقدماتی محسوب میگردد وهیچ مسئولیتی متوجه او نمیشود برعکس اگر شخصی برای کشتن کسی دست خودرا که حامل کارد است بلند کند که ضربت وارد آورد وقبل ازضربت زدن ، ازطرف پاسبان بازداشت شود برعمل این شخص شروع باجرا اطلاق

میشود ومستحق مجازات میگردد ولی گاهی فروضی پیش میآید که اطلاق یکی از اینهدوعنوان برعمل ارتکابی خالی از اشکال نیست مثلاً فرض شود شخصی از باز بودن درب خانه کسی استفاده کرده داخل خانه شودو برای اینکه کسی متوجه دخول او نشود کفشهای خود را از پادر آورد و دراین ضمن ناگهان پلیس اورا غافلگیر کندو بازداشت نمایدیا اینکه فرض شود تبه کاری نردبان بدیواری نصب کند وشروع ببالارفتن نماید و ناگهان زطرف پلیس توقیف شود آیا براین دو واقعه عنوان عمل مقدماتی صادق است یا شروع باجراء ؟

راجع بشروع اجراء واعمال مقدماتی یك اشکال قضائی دیگر پیش میآید و آن ین است که آیاتصمیم قضاة محاکم در اینمورد حکمی یعنی قانونی است یاموضوعی؟ لبته درصورت اول تصمیم قاضی قابل شکایت فرجامی ودرصورت ثانی فاقد آن است. رویه قضائی محاکم ، مختلف است وراه حلی که بیشتر مورد پسند واقع شده این است که اختلافات وشکایات حاصله از هریك از اینهدوعنوان را قابل رسیدگی فرجامی دانسته اند و بعبارة اخری برای کیفیاتی که مورد ملاحظه و مذاقه قضاة محاکم مادون واقع شده یك وصف قضائی قائل گردیده اند واصطلاح « شروع باجراء » را که یکی از ارکان اصلی شروع بجرم است و در قانون جزا استعمال شده قابل تعریف و توصیف دانسته اند.

فروض علمی برای تشخیص اعمال مقدماتی ازشروع به اجرا ـ برای تمیز اعمال مقدماتی از شروع به اجراء ، دوسیستم مختلف پیشنهاد شده است اول سیستم بیرونی و دوم سیستم درونی.

طرفداران سیستم بیرونی که یك سیستم مضیق بشمار میآید میگویند برای اینکه شروع باجراء تحقق یابد باید یکی ازاعمالیکه داخل در تعریف قانونی جرم است ویا لااقل عملی که قانون آنرا درعداد کیفیات مشدده جرم ارتکابی بشمار آورده ازطرف مرتکب انجام شود مثلاً درسرقت که عنصر تشکیل دهنده آن ربایش خدعه آمیز مال غیرمیباشد وقتی شروع باجراء انجام میپذیرد که مجرم براموال مسروقه دست بگذارد وآنرا درحیطه تصرف خود درآورد واعمالی که قبل ازقبضه اموال مسروقه ارتکاب میشود درزمره اعمال مقدماتی محسوب میشودولی اگر مقصود مجرم ارتکاب سرقت با

بالا رفتن از دیوار شکستن حرز باشد و مرتکب درضمن انجام آن دستگیرشود چون
ایندو کیفیت رامقنن جزء کیفیات مشددهٔ سرقت قلمداد کرده باید آنراشروع باجراء
دانست نه عمل مقدماتی . درعقیده بیرونی باعمال خارجی خیلی اهمیت میدهندو این عقیده
این مزیت رادارد که خیلی روشن است و بطریق مؤثری حقوق مرتکب شروع باجراء
را حفظ مینماید و نقص آن این است که باندازه کافی ازمنافع اجتماعیه حمایت نمیکند
زیرا مواردی اتفاق میافتد که اراده خلاف اخلاق وفساد آمیزمرتکب و بالتبع شخصیت
خطرناك او محتوم ومسلم است ولی باتبعیت از نظریه بیرونی درواقع جامعه خلع سلاح
شده و نخواهد توانست خودرا ازشراوایمن سازد . ضابطه پیشنهادی رو(۱) که یکی از
علمای معروف حقوق جنائی است دائر براین است که شروع باجراء وقتی تحقق می یابد
که مرتکب ادواتی را که برای ارتکاب جرم جمع آوری و تهیه نموده استعمال کند
این ضابطه هم منقصف مذکور در بالا را دارد و بهمین جهت امروز عقیده بیرونی
بکلی متروك گردیده است .

سیستم درونی برعکس حاکی است براینکه اعمالی که مبین اراده قطعی و تصمیم
جازم برارتکاب جرم میباشد باید شروع باجراء تلقی شود. این فکراز طرف علمای جنائی
باشکال مختلفه پرورانده شده است . درنظر گارو اجرای عملیات وقتی شروع بجرم
محسوب میشود که بنظر مرتکب آن ، نتیجه مستقیم وفوری آن اعمال وقوع جرم باشد،
از این طرح در بعضی احکام محاکم فرانسه و ماده ۲۳ قانون جزای لهستان تبعیت
شده است . بعضی ازمصنفین دیگر معتقدند که « شروع باجراء وقتی تحقق میبابد که
مرتکب مصمم شده خود رادر معروض تمام مخاطرات اقدام خویشتن قرار دهد»وابر(۲)
که یکی ازاساتید ارجمند حقوق جنائی است فورمول زیررا برسایر طرحها رجحان داده
است « شروع باجراء وقتی تحقق میبابد که اعمال ارتکابی مرتکب تا حین دستگیر
شدنش تصمیم خلل ناپذیراورا در ارتکاب جرم بمنصه ثبوت گذارد و بعبارة اخری
وقتی که فاصله اخلاقـی موجود بین عمل بدی که مرتکب شده و هدفی را کـه در
نظر گرفته است بقدری کم باشد که اگراو را آزاد بگذارند مطمئناً آن فاصله را
به پیماید » .

1- Roux 2- Aabres

فرض علمی درونی عموماً مورد قبول واقع شده است و ازرویه قضائی محاکم چنین مستفاد میگردد که یك عمل خارجی برحسب طبع قضائی جرمی که شخص تصمیم بارتکاب آن میگیرد ممکن است گاهی یك عمل مقدماتی و گاهی شروع باجراء تلقی شود مثلاً بنظرمحاکم بالا رفتن ازدیوار ، درجرم سرقت شروع باجراء و در جرم قتل عمدی عمل مقدماتی محسوب میشود زیراوقتی کسی تصمیم بارتکاب سرقت گیرد و ازدیوار بالا رود مبین آن است که آخرین مرحله جرم را نیزخواهد پیمود برعکس بین بالا رفتن ازدیوار و کشتن شخص یك فاصله اخلاقی موسعی وجود دارد که ممکن است منتهی به ندامت مرتکب گردد و از پایان دادن جرم انصراف حاصل کند .

بعلاوه برای اینکه ازتصمیم اشخاص قضاوت صحیح شود ممکن است روحیات ومخصوصاً سوابق آنها رادر نظر گرفت مثلاً عملیات شخصی که سابقه محکومیت دارد بیشتر قریب به شروع باجراء است تا عمل مقدماتی .

عدم انصراف مرتکب ازروی اراده ـ شرط دوم تشکیل دهنده شروع بجرم، عدم انصراف مرتکب ازروی اراده میباشد . شروع بجرم وقتی قابل مجازات است که اعمال اجرائی بواسطه کیفیات خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت ندارد قطع گردد و اگر مرتکب که از لحاظ آغاز نمودن عملیات اجرائی مقصراست اقدامات خودرا متوقف سازد از مجازات معاف میگردد . مقنن خواسته با قبول این شرط مرتکب را تشویق بترك جرم نمایدولی اگراعمال ارتکابی که تاحین انصراف خاطر، مرتکب شده بنفسه جرم تلقی شود مستوجب مجازاتی که برای آن اعمال پیش بینی شده میباشد مثلا اگر شخصی بخواهد از باغ عمومی درخت بدزدد و مبادرت به قطع آن نماید و بلافاصله پشیمان شود وفرار اختیار کند ازلحاظ نقض ماده ۱۲۸ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب میباشد « ماده ۱۲۸ : هر کس درختهائی را که درمیدان گاهها و باغهای عمومی وشوارع و نحو اینها غرس شده من غیر حق قطع یا تلف کند بحبس ازده روز الی یکماه محکوم خواهد شد و باید خساراتی را که وارد آورده است جبران کند »

اینك باید دید که انصراف خاطر از روی اراده عبارت از چیست ؟ پاسخ این سئوال آنطوریکه بنظرمیآید خیلی سهل نمیباشد . دراین مسئله چیزی که مسلم است

این است که هیچگاه نباید انگیزه مرتکب جرم را درمتوقف ساختن عملیات اجرائی در نظر گرفت . توقیف عملیات اجرائی خواه مستند به وحشت مرتکب باشد ویاندامت اخلاقی او موجب عدم مجازات او خواهد شد .

انصراف خاطراز ادامه عملیات اجرائی نباید معلول علت خارجی خواه فیزیکی وخواه معنوی باشدمثلاً اگر شخصی که قصد ارتکاب قتل داشته باشد بازوی خود را بلند کند که ضربت به دشمن خود وارد آورد ودیگری دست او را بگیرددراینجا انصراف خاطر از روی اراده تحقق نمییابد یااگرفرض شود که شخصی دشمن خودرا که درحال عبور است کمین کند تا اورابکشد وبواسطه نزدیك شدن ژاندارم فرار کند در این مثال هم انصراف خاطر ارادی صورت نمیپذیرد . راست است که داعی شخص در انصراف خاطر در نظر گرفته نمیشود ولی این انصراف باید ارادی و اختیاری باشد درصورتیکه درفرض بالا فرار مرتکب از جهت نزدیك شدن ژاندارم بوده و چنانچه ژاندارم ظاهر نمیشد ظن قوی میرود که مرتکب عملیات اجرائی را ادامه میداد .

بنا بمراتب بالااین نتیجه حاصل میشود که انصراف خاطر باید مستند بعوامل خارجی نبوده بلکه اختیاری باشد وهمینقدر که وجود خصیصه اختیاری درانصراف مسلم گردد خواه داعی آن اخلاقی باشد و خواه غیراخلاقی غیر قابل تعقیب است .

مجازات شروع بجرم ـ درمورد جنایات بطور کلی شروع بجرم قابل مجازات است ولی در مورد جنحه شروع بجرم قابل مجازات نیست مگر اینکه قانون آنرا تصریح کرده باشد . ازاین قبیل است ماده ۲۲۹ قانون مجازات عمومی درموردمجازات شروع بسرقت « ماده ۲۲۹ : مجازات شروع بسرقت هائی که جنحه محسوب میشوند حبس تادیبی از یکماه تا یکسال است » و قسمت اخیرماده ۲۳۸ در مورد مجازات شروع به کلاهبرداری « ماده ۲۳۸ : و اگر شروع باینکار کرده ولی تمام نکرده باشد بحبس تادیبی از دو ماه تا یکسال و یا بغرامت از بیست الی دویست تومان محکوم خواهد شد » .

درموردجنحه‌های خطائی مجازات شروع بجرم غیرقابل تصویر است زیرایکی ازشرایط تشکیل دهنده شروع بجرم تصمیم بارتکاب جرم است که درجرائم خطائی

بطوریکه از لفظ آن مستفاد میگردد منتفی است .

طرح قانون جزای آلمان مجازات شروع بجرم را بطور کلی در جنایات و جنحه‌ها قبول کرده است فقط نسبت بجرائم غیرمهمه و جرائم خطائی شروع بجرم را معاف از مجازات قرار داده است .

درمورد جرائم خلافی هیچوقت شروع بجرم قابل مجازات نیست و این معافیت را مستند باین کرده‌اند که جرائم خلافی بطوریکه درطبقه‌بندی جرائم ذکر شد جرائم مادی محسوب میشوند ولی این استدلال صحیح نیست زیرا درجرائم خلافی هم ابراز اراده لازم است بعلاوه قابلیت تعقیب بعضی جرائم خلافی قائم بر وجود رکن قصد در عامل آن میباشد دراینصورت باید لااقل دراین قبیل جرائم خلافی، شروع بجرم قابل مجازات باشد درصورتیکه مقنن آنرا قابل مجازات ندانسته است و بهترین دلیلی که توجیه معافیت آنها را از مجازات میکند این است که اساساً جرائم خلافی کم ضرر بوده و حاجتی به قابلیت تعقیب شروع آن نمیباشد .

میزان مجازات شروع بجرم در جنایات طبق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی ایران «حداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است» و اگر مجازات جنایت، اعدام باشد مجازات مرتکب شروع بجرم ، حبس موقت بامشقت است .

درمورد جنحه مقنن مجازات شروع بجرم را درصورتیکه قابل تعقیب باشد در هرمورد معین کرده است .

غالب قوانین جزای کشورهای خارجه که دراواسط قرن نوزدهم انتشار یافته نسبت به مجازات شروع بجرم قائل به تخفیف شده‌اند مانند قوانین بلژیك و ایتالیا و دانمارك ورومانی و کلمبی وسوئیس و آلمان. این قوانین تحت تأثیر مکتب نئو کلاسیك قرار گرفته‌اند .

در قانون جزای فرانسه مجازات شروع بجرم عین مجازاتی است که برای نفس جنایت و جنحه مقرر شده است . این یکسانی و تماثل ، مفهوم این است که مقنن به جنبه ارعاب و اخافه مجازات خیلی علاقه‌مند بوده است . رویه قانون جزای فرانسه مورد موافقت طرفداران مکتب تحققی که پیوسته حالت خطرناکی مجرم را ملاك مجازات دانسته‌اند

قرار گرفته است. مصنفینی هم که ملاحظات اخلاقی را زیاد در مبنای مجازات مداخله داده‌اند آنرا تائید کرده‌اند . برعکس طرفداران مکتب نئو کلاسیك آنرا درمعرض انتقاد قرار داده ومدعی هستند که مجازات باید هم با درجه فساد اخلاقی عمل ارتکابی وهم بامیزان خللی که به نظم اجتماع وارد میاید متناسب باشد ومسلم است که درجه خلل اجتماعی شروع بجرم بمراتب کمتر از جرم انجام یافته است در اینصورت تماثل مجازات شروع بجرم با مجازات جرم انجام یافته ، در حکم تشویق مرتکب شروع بجرم بادامه عملیات تبه کارانه خویش وانجام جرم میباشد زیرا مرتکب شروع بجرم برای خود نفعی نمی بیند که از ادامه عملیات اجرائی سرباز زند . تماثل و یکسانی مجازات شروع بجرم جرم انجام یافته منتج از فرض علمی درونی است که مجامع کم فرانسه هم از آن تبعیت مینمایند بعلاوه همانندی مجازات شروع بجرم وجرم انجام یافته در عمل تولید مضار وعوائبی نمیکند زیرا درصورتیکه افکار عمومی برای مرتکب شروع بجرم خواستار تخفیف باشد ویااینکه موازین عدالت آنرا ایجاب کند قضاة باستعانت سیستم قابل انعطاف کیفیات مخففه میتوانند هردو نظر را تأمین نمایند .

گفتار دوم

جرم عقیم

جرم عقیم شبیه به شروع بجرم است زیرا در هردو مورد ، مرتکب به هدف خود نائل نمیشود وفرق آندو در این است که درشروع بجرم فقط یك عمل اجرائی، آغاز شده درصورتیکه جرم عقیم یك جرم انجام یافته تلقی میگردد .مثال مصطلح جرم عقیم عبارت ازاقدام شخصی است که برای کشتن کسی شلیك میکند و بواسطه عدم بصارت وتبحر، تیراو به هدف اصابت نمیکند .

در قانون مجازات عمومی ماده خاصی جرم عقیم را پیش بینی نکرده است ولی میتوان آنرا تاحدی مشمول ماده ۲۰ دانست این ماده بطوریکه دیدیم چنین مقرر میدارد: «هرگاه کسی قصد جنایتی کرده وشروع باجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند وجنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد » این قسمت ازماده را «یابی اثر بماند» ممکن است تا اندازه‌ای منطبق باجرم عقیم نمود. البته ممکن است ایرادشود که ماده ۲۰ مربوط به شروع بجرم است درصورتیکه درجرم عقیم فرض این است که عملیات اجرائی خاتمه پذیرفته باشد .

با فرض شمول ماده ۲۰ برجرم عقیم مجازات آن همان مجازات شروع بجرم خواهد بود .

بطوریکه دیدیم بعضی از قوانین جزای کشورهای خارجه که از مکتب نئو کلاسیك الهام گرفته‌اند ازحیث مجازات ، بین شروع بجرم وجرم انجام یافته فرق گذارده‌اند . همین قوانین برای جرم عقیم مجازات کمتری قائل شده‌اند .

برای اینکه حکم ماده ۲۰ نسبت به جرم عقیم اطلاق شود وجود دوشرط لازم است : اول اینکه عدم کامیابی مرتکب دراعمال تبه کارانه خویش مستند بخوداو نباشد

دوم اینکه این عدم کامیابی اساساً معلول عدم قابلیت تحقق آثار مضره جرم تلقی نگردد وبعبارة اخری نتوان براعمال ارتکابی اطلاق جرم محال نمود .

گاهی ممکن است شرط اول در اثر عمل مرتکب تحقق نیابد در اینصورت اعمال او در معرض شدت قانون جزا قرار نمیگیرد زیرا ممکن است مرتکب با اینکه تمام عملیات اجرائی را انجام داده بطیب خاطر اقداماتی بنماید واین اقدامات وفعالیتهای اضافی او بین عملیات اجرائی انجام یافته و نتیجه که بایداز آن حاصل شود حائل گردد ومانع از تحقق جرم گردد مثلا فرض شود شخصی در مدخل جاده‌ای که دشمن او معمولا از آنجا عبور میکند یك ماشین حامل موادمنفجره نصب نمایدتادر اثرانفجاران ،دشمن او در حین عبور از پا در آید ولی بعدا دراثرا حساس پشیمانی یا الهام‌دیگری قبل از اینکه نتیجه مضره اقدامات اورخ دهد علت خطررا از بین ببرد . عدم مجازات مرتکب در این واقعه مبتنی برسیاست جنائی است .مقنن خواسته حداکثر نفع را برای مرتکب تأمین کند تا از نتایج مضره اعمال تبه کارانه خویش جلو گیری نماید .

شرط دوم هم گاهی ممکن است صورت عمل بخود نگیرد وآن وقتی است که مقصود عامل اساساً قابل تحقق نباشد دراینصورت براعمال او جرم محال اطلاق میشود ومعتقد به عدم تعقیب آن هستند مثل اینکه شخصی بخواهد دشمن خودرا مسموم سازد وباو مظروف گیلاسی را که حاوی موادغیرمضره است بخوراند در صورتیکه خیال میکرده آن مواد مسموم کننده بوده است .

از لحاظ دفاع هیئت اجتماعیه تعقیب و مجازات جرم محال ایجاب میگردد. موازین عدالت هم این نظریه را تائید میکند زیرا مرتکب بااقداماتی که انجام‌داده خود را یك تباهکار خطرناك برای جامعه معرفی کرده است واگر عمل او منتج نتیجه نشده در اثر کیفیاتی بوده است که اراده او مدخلیت نداشته است .

فرض علمی جرم محال - بااینکه موازین عدالت و منافع اجتماعی مجازات جرم محال را ایجاب میکند معذلك یك فرض علمی دائر برعدم مسئولیت و مجازات مرتکب آن مدتی است شیوع پیدا نموده وجلب توجه علمای حقوق ومحاکم قضائی را نموده است. این فرض علمی برای نخستین بار در ۱۸۰۸ ازطرف فویرباخ(۱) در

1– Feuerbach .

آلمان مطرح شد ودراتریش وایتالیا وفرانسه وروسیه و بلژیك با نظر مساعد ازآن استقبال گردید وحتی بعضی ازمفسرین ارجمند ومجاز حقوق جزا راماننددبلانش (۱) وشووو هلی (۲) ولنه (۳) و گارو (٤) تامدتی اقناع کرد . دلائلی که برصحت فرض علمی بالا اقامه شده ازقرار ذیل است :

۱ ازماده ۲ قانون مجازات فرانسه ومتون مشابه آن درقوانین جزای ممالك خارجه چنین مستفاد میشود که شروع بجرم وقتی قابل تعقیب است که یك عمل اجرائی آغاز شده باشد وجرم محال رکن شروع باجراء را فاقد است زیرا امری که محال است درمقام اجراء آن بر نمی آیند .

۲ ـ ماده ۳۰۱ قانون مجازات فرانسه راجع به مسموم ساختن نیز مؤید ماده ۲ میباشد ماده مزبور مسموم نمودن را بنحو زیرا تعریف میکند : «هرسوء قصد بحیات شخص بوسیله موادی که موجب مرگ شود» بنابراین میگویند موادجذب شده اگر بی ضرر باشد شرائط مجرمیت پیش بینی شده از طرف ماده ۳۰۱ تحقق نمی یابد و بالنتیجه باید موجب عدم مسئولیت گردد . ماده ۱۷٦ قانون مجازات عمومی ایران هم بنحو زیر راجع به مسمومیت ادای مقصود کرده است: «هر کس عمداً بدیگری ادویه یا مشروباتی بدهد که موجب قتل یا مرض یا عجز او کار گردد» .

صرف نظر از این دلائل که متکی برمواد است میگویند از نظر اخلال و آشوب اجتماعی هم مخاطرات حاصله ازجرم محال بمراتب از شروع بجرم و بطریق اولی جرم انجام یافته کمتر است .

اصول عقیده مکتب آلمان ازابتدای قرن نوزدهم در رویه قضائی فرانسه منعکس شد وازآن نتایج زیر استنتاج گردید :

۱ـ کسی که قصد مسموم کردن داشته وبجای مواد مسموم کننده اشتباهاً مواد بی ضرر بخوراند غیرقابل تعقیب است .

۲ ـ اقدام شخص برای سقط حمل زنی که اساساً حامله نباشد جرم تلقی نمیشود

---

1 - Bblanche. 2 -Chauveau Helie

3 - Lainé. 4 -Garraud.

۳ – کسی که برای جیب بری دست خود را در جیب خالی شخصی میکند غیر قابل تعقیب است .

فرض علمی جرم محال به نتایج افراطی که غیرمعقول بنظر میآید منتهی گردید و بهمین جهت نسبت بآن عکس العمل نشان داده شد و بالنتیجه یك رویه معتدلی که مخالف باوجوه حل بالاهم نیست اتخاذ گردید .

در سیستم جدید دو قسم عدم امکان قائل شدند یکی عدم امکان مطلق و دیگری عدم امکان نسبی . در مورد عدم امکان مطلق مرتکب معاف از مجازات میباشد و برعکس در صورت عدم امکان نسبی مرتکب در معرض مجازات قانونی قرار میگیرد .

برای اینکه مورد عدم امکان مطلق از موارد عدم امکان نسبی متمایز گردد باید عدم امکان را از حیث موضوع و وسائل از یکدیگر تفکیك نمود .

عدم امکان موضوع وقتی مطلق است که موضوع بکلی منتفی بوده و یا صفتی را که برای تحقق یافتن جرم لازم است فاقد باشد مثل ارتکاب قتل در مورد شخصی که قبلاً فوت کرده است .

عدم امکان موضوع وقتی نسبی است که موضوع وجود داشته باشد ولی در محلی که تبه کار تصور مینماید نباشد مثلاً شخصی اطلاع دارد که دشمن او غالباً در اطاق معینی زیست میکند و برای کشتن او از راه پنجره بطرف محل نشستن او تیرخالی مینماید ولی برحسب اتفاق آن شخص در آنروز در آن اطاق نیست و در اطاق دیگری سکونت گزیده است .

عدم امکان وسائل وقتی مطلق است که وسایل بکلی بدون اثر باشد مثل اینکه شخصی برای کشتن دشمن خود باتفنگ خالی بطرف او شلیك کند .

عدم امکان وسائل وقتی نسبی است که وسائل موجود باشد ولی مرتکب بابی مهارتی آنرا استعمال کند مثل اینکه یك نفر آنارشیست بمبی را بدون اینکه بتواند آلت منفجره آنرا بکار اندازد بطرف جمعیت پرتاب کند .

بعضی از مصنفین باستناد آراء بعضی از محاکم، معتقدهستند که تمیز بین عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی در رویه قضائی فرانسه منعکس گردیده است و برخی دیگر

باین عقیده بانظر تردید مینگرند .

قوانین جزای ایتالیاورومانی وسوئیس تمیز بین عدم امکان مطلق وعدم امکان نسبی را قبول کرده‌اند .

گاروبجای سیستم عدم امکان مطلق وعدم امکان نسبی عدم امکان موضوعی وعدم امکان حکمی یعنی قانونی را انتخاب کرده‌است. عدم امکان قانونی وقتی صدق میکند که عمل ارتکابی ، یکی ازارکان مادی اصلی جرم را فاقدباشدمانند اقدام به سقط جنین زنی که اساساً حامله نباشدو مسموم ساختن شخصی بوسیله موادغیرمضره. گارو معتقد است که تنها عدم امکان قانونی موجب عدم مسئولیت وعدم مجازات خواهد شد ولی این نظریه مورد انتقادواقع شده ومنتقدین معتقد هستند که عدم امکان قانونی وعدم امکان موضوعی آمیخته بایکدیگر میباشندو همیشه کیفیات موضوعی خواه حقیقی باشد خواه شخصی بامفهومی که قانون برای جرم قائل شده متقارب میباشد .

وابر (۱) این نظرات را رد کرده ومعتقد است که عدم امکان در خور درجه بندی نیست . اقدام بکشتن ویا مجروح ساختن شخصی که قبلامرده ویا اقدام بر کشتن ومجروح کردن کسی که درموقع شلیك درمحل اصابت گلوله نباشد دو عملی هستند که از لحاظ عدم کامیابی یکسان میباشند ودرهرصورت هم ازلحاظ فساد اخلاقی تبه کار وهم از جهت خطرناکی او برای جامعه قابل مجازات میباشند .

محاکم فرانسه که تامدتی مفتون استدلالات مغالطه آمیز فرض علمی آلمان بودند تغییرعقیده داده مرتکب جرم محال را قابل تعقیب میدانند .محاکم که پیوسته طرفدار نظردرونی بوده‌اند ودرجستن راه حل برای فروض مختلفه شروع بجرم از نظریه درونی ومواد قانون جزا که متکی بر نظریه درونی است تبعیت کرده‌اند هر گاه اعمال ارتکابی بعقیده مرتکب آن موجب وقوع جرم شود آنرا قابل تعقیب میدانندو به کیفیاتی که خارج از اراده مرتکب باشد وجرم را عقیم سازد ترتیب اثر نمیدهند زیرا اگرمقنن مرتکب شروع بجرم ویا جرم عقیم راقابل مجازات میداند ازجهت این نیست که خسارت اجتماعی واردشده بلکه از جهت پیدایش یك موجود خطرناك

---

1 – Vabres .

برای جامعه یعنی تبعیت از نظریه‌درونی است بنابراین هروقت مرتکبی بااعمال‌خود وابراز سوء نیت، خطرناکی‌خویشتن‌را بمنصه ثبوت گذارد اعم از اینکه جرم ،محال باشد یا غیرمحال شروع بجرم‌تحقق‌یافته‌ومستوجب مجازات میباشد .

مجازات جرم محال‌هم از لحاظ موضوع و هم از لحاظ وسائل درمورد سقط جنین طبق‌قانون ۱۹۳۹ راجع به‌خانواده وتعداد متولدین فرانسوی تایید و تسجیل شده است .

ضمناً یاداورمیشویم که هرگاه مرتکب جرم محال با اعمال نا معقول وحماقت آمیزخود ثابت نماید که از حیث‌قوای‌عقلانی‌ضعیف‌است‌بایدغیرمسئول‌تلقی‌شودمانند شخصی که بخواهد بوسیله‌جادو وسحر،دشمن‌خود را بقتل‌رساند.عدم‌مجازات‌اومبتنی برعدم مسئولیت اخلاقی‌میباشد که بعداً دراطراف آن به تفصیل بحث‌خواهیم‌نمود.

گفتار سوم
جرم انجام یافته

جرم انجام یافته باشروع بجرم فرق دارد زیرا در جرم انجام‌یافته تمام عملیات اجرائی بوقوع رسیده‌درصورتیکه‌درشروع بجرم یك‌قسمت ابتدائی آن آغاز گردیده است. همینطور جرم انجام‌یافته باجرم عقیم فرق دارد زیرا درجرم انجام‌یافته ، نتیجه مطلوب مجرم تحقق یافته در صورتیکه در جرم عقیم نتیجه مورد نظرمرتکب رخ نداده است .

درجرم انجام‌یافته ، اگرمجرم‌با اعمال مثبته خود نتایج مشئوم عمل‌خودرا از بین ببرد تأثیری دررفع مسئولیت اوندارد ومجازات قانونی باتمام شدت درمورداو اجرا خواهد شد .

موارد استثنائی یافت میشود که‌قانون تدارك وترمیم بعدی‌مرتکب‌رادرنظر میگیرد تا ازحدت ویاشدت‌مجازات بکاهد ازاین قبیل‌است ماده۱۶۹ قانون مجازات عمومی «ماده ۱۶۹ : هرکس بامرتکبین جرائم مزبور در ماده فوق ازروی عمد و اختیار مساعدت‌نموده‌واز برای آنهاآلات وادوات‌یا اسباب‌ارسال ومرسول‌ومکاتبات یا محل اجتماع‌فراهم‌کند‌محکوم‌به‌حبس تأدیبی ازهشت‌روز تاششماه‌خواهدگردید اشخاصیکه مرتکب یکی‌ازجرائم مذکوره دراین‌ماده وماده قبل گردیده‌اندهرگاه قبل ازهرگونه تعقیب‌مقامات مقتضیه را از مواضعه وتشکیل اجتماع مطلع‌سازنداز مجازات معاف‌میشوند » .

صرف نظر از مستثنیات قانونی ، قاعده کلی این‌است که‌درجرم انجام یافته ، تدارك‌وجبران‌بعدی دررفع‌مسئولیت مجرم‌بدون اثرمیباشد .برعکس‌درجرمیکه‌یك قسمت از عملیات اجرائی‌آن آغاز شده‌و بعبارة اخری جرم ، انجام یافته تلقی نشود اقدام فاعل درمعلق کردن ویا بی‌اثرنمودن‌آن موجب‌عدم مسئولیت اوخواهد شد .

لحظه که جرم انجام یافته تلقی میشود_ بطوریکه فوقاً ملاحظه شد از لحاظ مسئولیت فرقی بین بین جرم انجام یافته و جرمی که بواسطه اقدامات مباشر معلق یا بدون اثر مانده میباشد . بنابراین سزاوار است معلوم شود که در چه لحظه وزمانی جرم انجام یافته تلقی میشود .

تشخیص این امر قدری دقیق میباشد وحکم آن از حیث اینکه جرم ارتکابی مطلق یامقید است فرق پیدا میکند .در تقسیمات جرائم متذ کرشدیم که یکی از تقسیمات جرائم ازلحاظ عنصر مادی وعنصر قانونی ،جرم مقیدو جرم مطلق است .

جرم وقتی مقید است که نتیجه حاصله از جرم ارتکابی یکی ازعوامل تشکیل دهنده جرم باشد مثل جرم قتل که تحقق آن منوط به فوت مجنی علیه است بنابراین اگرشخصی اراده کنددشمن خودرا بقتل رساندو باین منظور اورا در رودخانه افکند وبلافاصله در اثر ندامتی که عارض او میشود اورا ازغرق شدن رهائی دهدجرم ارتکابی مرتکب دراثرفعالیت بعدی او عقیم میگردد ونباید برای مرتکب ایجاد مسئولیت جزائی نماید زیرا جرم قتل وقتی انجام مییابد که مجنی علیه فوت کندو در فرض بالا قبل ازفوت مجنی علیه یعنی قبل از پایان یافتن جرم اقدام به تدارك آن شده است .

برعکس جرم مطلق آن است که مقنن قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم جرم را انجام یافته تلقی کند مثل جرم مسموم ساختن که درقانون جزای فرانسه جرم مطلق محسوب شده است. اقدام مسموم کننده در دادن مواد سمی اعم از اینکه منتهی بفوت مسموم شونده بشود یانشود قابل تعقیب است وعامل آن مستوجب مجازات مقرره برای جرم مسموم ساختن میگردد . در اینصورت اگرفرض شود که مسموم کننده پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه نادم شود وباو تریاق بخوراند واورا ازمرگ رهائی بخشد این تدارك بعدی تأثیری ندارد ومجرم مستحق مجازات قانونی است زیرا جرم مسموم ساختن پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه وقبل از حصول نتیجه انجام یافته محسوب میشود .

نتایج حاصله از تقسیم جرم به جرم مقید ومطلق درمورد جرم انجام یافته غیر

عادلانه بنظر میآید ولی ممکن است تاحدی بی اعتدالی آنرا تعدیل نمود زیرا آن شخصی که دشمن خود را در رودخانه انداخته وقبل از مرگ او را از غرق شدن نجات داده ممکن است برای انجام مقصود خود بوسائل جبری وقهری هم متوسل شده باشد. بنابراین اگر نمیتوان او را از راه ارتکاب قتل تعقیب نمود لااقل میتوان از اینراه مجازات کرد و برعکس مرتکب مسموم ساختن را که بلافاصله اقدام بدادن تریاق کرده میتوان مجازات قتل را بمیزان قابل توجهی باستعانت رعایت کیفیات مخففه کاهش داد .

دفتر دوم

مسئولیت

مسئولیت

تعیین اشخاص مسئول ـ طرفداران مکتب نئو کلاسیك و مکتب تحققی در مبنای مسئولیت جزائی مجرم اختلاف نظر دارند. در نظر طرفداران مکتب نئو کلاسیك مسئولیت جزائی که از تصور قبلی مختاریت انسان سرچشمه میگیرد قائم بر مسئولیت اخلاقی است.

در صورتیکه مکتب تحققی تنها یك مسئولیت اجتماعی متوجه مجرم مینماید. بعقیده فرّی مسئولیت مجرم یك مسئولیت قانونی است که بکلی متمایز و مستقل از عقیده باطل مختاریت انسان است و نتیجه مسئولیت قانونی رهائی مجرم از هر گونه حس ملامت و ننگ میباشد.

طرفداران وجوب ترتب معلول بر علت (۱) در معرض همان ایرادی قرار میگیرند که به مخالفین خود اسناد میدهند. نفی مختاریت انسان مانند قبول آن روی اصول علمی و تجربی قابل اثبات نیست بلکه مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه است و بهمین جهت متخصصین در حقوق جزا درمسئله مختاریت انسان که فکر انسانی قادر بر معرفت آن نیست باید یك رویه بیطرفانه اتخاذ نمایند. قوانین جدید هم از همین رویه پیروی کرده است.

باستثنای معدودی از قوانین جزا که در اثر نفوذ مکتب نئو کلاسیك شرط مسئولیت را مختاریت انسان قرار داده است، قوانین جدید جزا از استعمال لفظ مختاریت اجتناب ورزیده اند و طرحی که مورد پسند آنها واقع شده این است که عمل ارتکابی قابل تعقیب باشد و از روی شعور و اراده انجام پذیرد؛ بجای مختاریت انسان ضابطه آنها این است که مجرم یك فرد معمولی باشد.

گابریل تارد (۲) سعی کرده مسئولیت جزائی را از مسئله مختاریت

---

1 - Les déterministes.

2 - Gabriel Tarde.

که قابل اثبات نیست جدا کند و باین منظور آنرا منوط به شرائط همانی شخصیت و تجانس اجتماعی نموده است. همانی شخصیت، علت مستقیم جرم ارتکابی است که دستخوش مجازات قرار میگیرد و تجانس اجتماعی عبارت از تشابهی است که بین افراد یك کشور وجود دارد و تا تجانس اجتماعی بین مجازات دهندگان و مجازات شوندگان نباشد نباید مجازات بر مرتکب جرم تحمیل شود.

در مورد مجانین شرط همانی شخصیت وجود ندارد زیرا اگر اختلال مشاعر آنها تجزیه و تحلیل شود معلوم میگردد که از انفکاك شخصیت حاصل میگردد و بهمین جهت مجازات دیوانه عبث و بی فایده است زیرا در اینصورت از لحاظ معرفت النفسی شخصی را که مجازات میکنند با شخصی که علت وقوع خسارت است متمایز از یکدیگر میباشند. سابقاً در اثر خرافات معمول به زمان با اشخاص مختل المشاعر رفتاری میشد که جنبه مجازات داشت. چون طرفداران مکتب تحققی برای مجازات هیچ خاصیت ضمانت اخلاقی قائل نیستند و تنها آنرا از لحاظ حمایت جامعه مفید میدانند، نسبت به اشخاص مختل المشاعر معتقدند که باید در محبس تدابیری اتخاذ شود که باطبع مخصوص آنها مناسبت داشته و بیشتر جنبه تداوی داشته باشد.

شرط تجانس اجتماعی را در محیط فعلی، اشخاص وحشی و حیوانات فاقد میباشند. گابریل تارد در ضمن مطالعات خود مشاهده کرده است که حس غضبی که ارتکاب قتل از طرف یك وحشی در یك محیط متمدن تولید میکند بمراتب کمتر از عکس العمل اخلاقی است که مردم نسبت بقتل ارتکابی از طرف یك متمدن نشان میدهند مداخلات قضائی برای تعقیب باید وقتی بعمل آید که حداقل تجانس بین تعقیب کنندگان و تعقیب شوندگان وجود داشته باشد.

باقبول عدم تجانس بین متمدن و غیرمتمدن بطریق اولی نباید بین انسان و حیوان تجانسی قائل شد. در قرون وسطی علیه حیوانات اقامه دعوی میکردند و چون تصور باطل میکردند که آلت دست شیطان میباشند آنها را زجر مینمودند. لمبروزو(۱) باثبات رسانیده است که در حیوانات هم غریزه ارتکاب جنایاتی که انسان مرتکب میشود

1 – Lombroso.

وجود دارد مکتب تحققی بااحتراز ازقبول شمول حقوق جزا بر حیوانات شرور، خلاف اصول مکتب خود رفتار میکند. بااینکه قانون گرامن (۱) اذیت و آزار حیوانات را منع کرده ودرواقع آنها را از حقوقی بهره مندساخته است، معلوم نیست چرا نباید مشمول حقوق جزاقرار گیرند؟ طرفداران مکتب تحققی مدعی هستند که قانون گرامن حقی برای حیوانات قائل نشده واگر آنها را ازآزار وشکنجه ایمن ساخته برای این است که انسان خوی سبعیت وسفاکی پیدا نکند.

مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی ـ یکی ازموضوعات خیلی دقیق مسئله مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی است. در حقوق باستانی فرانسه مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی شناخته شده بودومجازاتهای مقرره عبارت بوداز جریمه وتخریب دیوار وابنیه. قانون جزای فرانسه بصراحت مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را پیش بینی نکرده است. قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی فوائد زیادی را دربردارد. وقتیکه شرکتهای بی‌اسم مقررات قانونی را که تماس با اقتصاد عمومی دارد رعایت نکنند لازم است علاوه برمسئولیت مدیر که غالباً بی اثراست مسئولیت خودشرکت منضم برآن گردد دارائی خودشرکت ازحیث وثیقه نسبت به دارائی مدیران مسئول بیشترقابل اطمینان میباشد.

قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی درمعرض ایرادات زیرقرار گرفته است:

۱- اشخاص حقوقی فاقداراده مستقل میباشند. این ایراد بافرض علمی موسوم ازقدیم دائر براینکه شخصیت حقوقی تخیلی بیش نیست مطابقت دارد. امروز عقیده دیگری مبنی برقبول شخصیت حقیقی رایج میباشد. طبق نظریه جدید برای جمعیتهااز لحاظ منافع مستقلی که در برداشته ویاازجهت اراده‌ای که واجد میباشند یك شخصیت مستقل که مجزی ازشخصیت افرادآن است قائل هستند. همانطوریکه در ۱۹۰۱ درفرانسه برای شخصیتهای حقوقی مسئولیت مدنی قائل شده‌اند بایدآنها را درامور جزائی نیز مسئول دانست و علتی برای عدم مسئولیت جزائی آنهاموجود نیست.

۲- ایراد دوم که علیه مسئولیت جزائی جمعیتهااقامه گردیده از اصل اختصاصیت اشخاص حقوقی استخراج شده است بااین معنی که اشخاص حقوقی باید درحدودهدفی

---

1 – Grammont.

که دارند ابراز فعالیت و شخصیت نمایند و هیچگاه اعطاء شخصیت بآنها نشده که در مقام ارتکاب جرم برآیند. معتقدین به مسئولیت جزائی در پاسخ استدلال مغالطه آمیز مخالفین مسئولیت جزائی اظهار میدارند که توسل باصل اختصاصیت یك استدلال سفسطی بشمار میآید زیرا اولا اصل مزبور مربوط بحقوق اداری است و در حقوق جز مورد اعمال ندارد. بعلاوه اگر اصل اختصاصیت را در حقوق جزا قبول نمائیم و بخواهیم از آن آزادی عمل مطلق جمعیتها را در اضرار بغیر استخراج کنیم. برخلاف عقل سلیم رفتار کرده‌ایم. قبول اصل اختصاصیت برای این است که جمعیتها از راه راست منحرف نشوند و چنانچه از صراط مستقیمی که اصل اختصاصیت برای آنها قائل شده دور شوند طبق همین اصل اختصاصیت باید جزاءً مسئول باشند.

۳ - ایراد سوم این است که مجازاتهای مقرره در قانون جزا مربوط باشخاص طبیعی است و بیشتر آنها مخصوصاً مجازات حبس، در مورد جماعات و دستجات قابل اعمال نیست. موافقین مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی پاسخ میدهند که تمام مجازاتها غیر قابل اعمال نیست در بین آنها مجازاتهائی از قبیل مجازاتهای مالی و ننگین کننده حیثیت یافت میشود که اعمال آن بلااشکال است و حتی ممکن است مجازات اعدام را در مورد شخصیتهای حقوقی بصورت انحلال آنها اجراء نمود.

٤ - آخرین ایراد این است که قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی باصل شخصی بودن مجازاتها لطمه وارد میآورد. تهی شدن دارائی شرکت در اثر قبول مسئولیت جزائی برای آن، موجب توجه زیان بصاحبان اسهامی میشود که در کار بدمنتسب به مدیران، ابداً شرکت نداشته‌اند. این ایراد انحصار به اشخاص حقوقی ندارد. غالباً اثر اعمال مجازات نسبت به مجرم باشخاص ثالث بیگناه هم منعکس میشود، زن و بچه‌های مجرم همیشه زیانهای مادی و معنوی حاصل از جرم را متحمل میشوند.

قبول مسئولیت برای اشخاص حقوقی این نتیجه را دارد که صاحبان اسهام در انتخاب نمایندگان و مدیران دقت بیشتری نمایند و آنها را تحت نظارت خود قرار دهند. بعلاوه مسئولیت جزائی افراد از لحاظ عمل ارتکابی غیر بطوریکه خواهیم دید از حقوق موضوعه فعلی نفی نشده است.

رویه قضائی محاکم فرانسه از لحاظ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی -
دیوان کشور فرانسه اصولا مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را نفی کرده است و تصمیم مزبور در آرائی که اخیراً صادر شده منعکس است معذلك دیوان مزبور تحت نفوذ محاکم تالی که بیشتر حوائج عرف وعادت هیئت اجتماعیه را در نظر میگیرند ومعتقد به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی میباشند واقع شده است ودرصورت احراز مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی ضمانتهای اجرائی ذیل را معین کرده است .

۱ - بطور کلی ممکن است شرکتها بجریمه‌های مالی که جنبهٔ مختلط جزائی وخسارت مدنی دارد محکوم شوند .

۲ - مجازاتهای مربوط باشیاء که طبع تدابیر انضباطی دارند مثل ضبط آلت جرم وانتشار حکم محکومیت وبستن مؤسسه درمورد اشخاص حقوقی بمثابه اشخاص طبیعی اعمال میگردد .

مفهوم مسئولیت جزائی دسته جمعی ، طبق تصمیم دیوان کشور فرانسه از جرائم مادی به جرائم عمدی اشخاص حقوقی تسری داده شده است .

تحولی که درمسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز گردیده در اثر یك نهضت قانونگزاری تسهیل وتسریع گردیده است . قانون مصوب ۱۹۳۸ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را شناخته است طبق این قانون اگر شرکتی عوائد حاصله خودرا اعلام ننماید هم شرکت وهم مدیران مسئول آن بتأدیه جریمه هـای جزائی محکوم میشوند .

درموقع جنگ بین‌المللی دوم حکومت ویشی درفرانسه نسبت بمعاملات سیاه عکس‌العمل شدیدی نشان داد ومقرر داشت که شرکتها وجمعیتهاو مدیران مسئول آن متضامناً مسئول پرداخت جریمه‌های جزائی می باشند .

طبق قانون مصوب ۱۹۴۱ فراماسن‌ری وجمعیتهای دیگری که اقدامات آنها برخلاف منافع عمومی کشور بود منحل گردید وضمانت های اجرائی مالی وموهن درمورد آنها تعیین شد

در ۱۹٤۵ حکومت ویشی که اختیارقانونگزاری را هم داشت قانونی وضع نمود دائر برمجازات مؤسسات عمومی که دراثرهمکاری با دشمن مقصرشناخته میشدند اگرچه موضوعات پیش بینی شده دراین قانون محدود میباشد ولی برای نخستین بار تشکیلات مرجع رسیدگی به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی و تشریفات آن بتفصیل بیان گردیده است. موارد مسئولیت جزائی را که این قانون پیش بینی کرده عبارت است از: سازش و بازرگانی با دشمن و تسلیم اسرار دفاع ملی و اشتراک مساعی بامؤسساتی که هدف آنها تضعیف روحیه قشون ویا افراد ملت میباشد. رسیدگی به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی با محکمه خاصی است و آئین دادرسی آن با آئین دادرسی سایر جرائم فرق دارد. مجازاتهائی که پیش بینی شده عبارت است از: ضبط تمام یا یک قسمت اموال وضبط آلت جرم وانتشار اجباری حکم انحلال مؤسسه. درموقع ضبط دارائی شخص حقوقی افرادی که درموقع ارتکاب جرم ریاست شرکت ویا مدیریت آنرا نداشته و با جرم ارتکابی مخالفت ورزیده مستحق مطالبه خسارت هستندو مرجع مطالبه محاکم حقوقی میباشد واقامه دعوی باید علیه اشخاصی صورت گیرد که اقدامات آنها موجب ضبط اموال شخص حقوقی گردیده است.

غیر از کشور فرانسه در سایر کشورها تحولی که درمورد مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز شده با نظرمساعد وبطور روزافزون جریان دارد. از بین قوانین جزای این کشورها قانون جزای کوبا ازلحاظ مقررات مربوط به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی، مقام ممتازی را حائز میباشد. قانون مزبور مجازاتهای پیش بینی شده درمورد اشخاص طبیعی را با مجازاتهای اشخاص حقوقی منطبق ساخته وعلل تغییر آنرا ذکر کرده است مثلا بجای مجازات اعدام انحلال مؤسسه تعیین گردیده است. درهرحکم محکومیت، شخص حقوقی باید به پرداخت جریمه محکوم گردد ومیزان آن متناسب با سرمایه و فعالیت شرکت باشد. یکی از کیفیات مشدده پیش بینی شده درمورد اشخاص حقوقی این است که خارج ازوظیفهٔ خود باموری اشتغال ورزد که قابل مجازات باشد. تحول مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی با افزایش تدابیر

انضباطی که بیشتر از مجازاتهای اصلی متناسب با جماعات وشرکتهاومجامع میباشد تسهیل گردیده است .

از لحاظ بین‌المللی برای نهضت افکار جدید اهمیت زیادی قائل گردیده و آنرا مفید دانسته اند اقدامات بین‌المللی زمان معاصر درخصوص تقبیح جنگهای تعرضی وجنایت معرفی نمودن آن پایهٔ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی بزرگ مانند حکومتهارا ریخته است ازاین‌قبیل‌است صورت مذاکرات ژنو و پیمان بریان کلوك(۱) وبعضی تصمیمات دیگرمجمع اتفاق ملل .

برای تعیین مجازات نسبت به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی بزرگ ، کنگره بین‌المللی حقوق جزا که در ۱۹۲۶ در بخارست تشکیل‌شد اظهار تمایل‌نمود که علیه اشخاص حقوقی « تدابیر دفاعی مؤثر که جنبهٔ اجتماعی داشته باشد (۲) » وضع گردد .

موافقت‌نامه‌ای که در ۱۹۴۵ درلندن راجع به تأسیس محکمه نظامی بین‌المللی درخصوص‌جنایتکاران بزرگ جنگ بامضاء رسیده اقدام ناچیزی از تمایلات کنگره مزبورمیباشد.اگرچه‌مجازاتهائی که‌موافقت‌نامه مزبوراجازه میدهد محدود باشخاص طبیعی یعنی اعضاء مؤسسات ناسینال سوسیالیست ازقبیل گشتاپو و اس آ واس اس وغیره میباشد ولی چون از دیوان مزبور خواستار شده که تبه کاری این‌قبیل‌جماعات ومؤسسات را اعلام دارد، این اقدام متضمن شناسائی مسئولیت‌جزائی اشخاص حقوقی نیز میباشد .

قوانین ایران مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را بطور کلی‌پیش بینی نکرده است ؛ فقط اصل ۲۲ متمم قانون اساسی انحلال‌تلویحی انجمن‌هائی که مولدفتنه دینی ودنیوی ومخل‌نظم باشند پیش‌بینی نموده‌است وقانون مصوب تیر۱۳۲۸ نیزمجازات انحلال وضبط اموال را نسبت به جمعیت هائی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام ویا رویه آن‌اشتراکی است مقررداشته‌است. « ماده واحده :

---

1 - Briand - Kellog

2 - Des mesures efficaces de dèfense Sociale

اموال متعلق بهر حزب یادسته یاجمعیت یاشعبه جمعیتی که بهرنحوی ازانحاء مشمول مواد ۱و۲و۳ و ۵ قانون مصوب خردادماه ۱۳۱۰ بوده وازطرف دولت باستناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل شده یامیشود ضبط میگردد وقیمت حاصل از فروش یا خوداموال بمصرف تعلیمات ابتدائی مجانی خواهدرسید» .

تقسیمات دفتردوم ـ دفتردوم مشتمل برسه بخش خواهد بود .

دربخش اول ازتأثیر کیفیات فیزیکی ومخصوصاً تأثیرجنس وسن درمسئولیت جزائی بحث خواهدشد .

بخش دوم مربوط به کیفیات معنوی و حالات علم الامراضی است که قوای هوشی را خراب میکند. طبق قوانین موضوعه دوقسم کیفیات مسئولیت جزائی را از بین میبرد : یکی علل تبرئه ودیگرعلل عدم مسئولیت اخلاقی. علل تبرئه مستند بامور خارجی وعلل عدم مسئولیت اخلاقی مربوطه بشخص مرتکب میباشد ونتیجه هریك ازاین علل این است که مسئولیت جزائی ازشخص مرتکب مرتفع میگردد .

دربخش سوم ، ازشرکت اشخاص درارتکاب جرم بحث میشود مقنن شرکت در ارتکاب جرم را مؤثردردرجه مسئولیت دانسته است . سازش اشخاص درعمل ارتکابی موجب میشود که آنانرا بیشتر خطرناك جلوه دهد ومسئولیت آنان شدید تر گردد زیرا گاهی هریك از آنها مجبورند آثار اعمالی راکه سایرین مرتکب شده اند متحمل شوند.

تمایل جدید علمای حقوق جنائی درتطبیق مجازات بافردفردمجرمین ـ امروز معتقدشده اند که شخصیت مجرم بایدمرکزمطالعات جزائی واقع شود. بزرگترین انتقاد مکتب تحققی بمکتب نئوکلاسیك ورویه قضائی محاکم این است که بیشتر دقت ومساعی خودرا مبذول جرم ارتکابی میکنندومطالعه شخصیت مجرم را دردرجه دوم اهمیت قرار میدهند درصورتیکه اهمیت عمل ارتکابی فقط ازاین جهت است که شخص خطرناکی را بجامعه معرفی مینماید . قضاة بجای اینکه ازروی جرم بعمق شخصیت مجرم نفوذ پیدا نمایند تمام هم خود را معطوف عمل ارتکابی و تطبیق آن با ماده مینمایند . درنظر آنان مجرم یك ذاتی است که بایك تصمیم قضائی خالی از

هر گونه تصرف و تدبر شماره ماده‌ای را که نقض کرده بر روی او نصب میشود تا بعداً شماره مجره محبس که در آن باید توقیف شود جایگزین آن گردد ».

مکتب‌های جدید برای مبارزه بااین متد مجرد و بیجان و همچنین جلوگیری از مبالغه در نظریه درونی پیشنهاد کرده‌اند که رویه انطباق مجازات بافردفرد مجرمین اتخاذ شود. سالیس که خود را مدافع این عقیده معرفی کرده کتابی بنام « تطبیق مجازات بافردفرد مجرمین (۱) » برشته تحریر در آورده است.

طرق مختلفه تطبیق مجازات بافردفرد مجرمین - تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین باید با مشارکت قوه مقننه و قوه قضائیه و مخصوصاً اداره محابس بعمل آید.

اقداماتی که قوه مقننه تابحال بعمل آورده عبارت است از تصویب مواد مربوط به تکرار جرم که طبق آن مجرمین اعتیادی و حرفه‌ای را در معرض مجازات شدید قرار داده است و قانون تعلیق که برای مجرمین بدوی تا اندازه ای قائل بارفاق شده است.

قوه قضائیه با استفاده از اختیارات موسعی که در اعمال کیفیات مخففه دارد میتواند شخصیت مجرم را در نظر گیرد و ازشدت مجازاتها بمیزان قابل توجهی بکاهد.

اداره محابس ومخصوصاً قوه مجریه میتوانند نوع ودرجه مجازات و مدت آنها رادر حدودیکه قانون پیش بینی کرده است تغییر دهند. حق عفو پادشاه رامیتوان یکی از موارد اقدامات قوه مجریه برای تطبیق مجازات بافرد فرد مجرمین دانست. در قوانین ممالك خارجه علاوه بر حق عفو رئیس مملکت، مقرراتی راجع بآزادی مشروط وسیستم احکام نامعین (۲) وجوددارد که تاحدی مدت حبس راتابع نظر اداره محابس قرارداده است. این قبیل مقررات را بعداً به تفصیل خواهیم دید.

عقاید وافکاریکه درخصوص تطبیق مجازات بافردفرد مجرمین تراوش یافته درمورد صغار نیز بموقع اجراء گذارده شده است.

---

۱ - L’individualisation de la peine

۲ - Sentences indeterminées

بخش اول
تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی

عوامل فیزیکی موجود در زن و مرد کهن سال و صغار مؤثر در مسئولیت جزائی آنان میباشد .

گفتار اول

تأثیر جنسیت زن در مسئولیت جزائی او در حقوق اروپائی

در عصر حاضر همه علماء اتفاق نظر دارند که جنسیت زن موجب عدم مسئولیت کامل جزائی او نخواهد شد ولی بعضی مدعی شده‌اند که زن در مقابل اغوائات زبون و مقاومت او کمتر از مرد است و بهمین جهت باید در مجازات جرم ارتکابی او تخفیف قائل شد.

دلائل اقامه‌شده راجع به مادونی زن نسبت بمرد از طرف آمار تأیید نگردیده است. جرائم ارتکابی زنان نسبت به مجموع جرائمی که در یک جامعه اتفاق میافتد میزان ناچیزی را حائز میباشد و تا وضع استثنائی مولود از جنگ حادث نگردد جرائم ارتکابی آنان قابل ملاحظه و زیاد نخواهد شد.

تناسب زنان محکوم بارتکاب جرم در بین مجموع تبه‌کاران در ۱۹۱۳ چهارده درصد بود. این میزان در مدت جنگ جهانی اول افزایش یافت و در ۱۹۱۹ به بیست و نه درصد رسید. میزان کم جرائم ارتکابی زنها در زمان معمولی از جهت این بوده که زنها در کشاکش زندگانی اجتماعی و صنعتی و تجاری مداخله نداشته و موارد ارتکاب جرم کمتر برای آنان رخ میداده است. شدت افزایش جرم از طرف آنان تنها معلول بی‌نظمی خانواده‌ها و بودن مردان در میدان جنگ نبود بلکه کیفیت جدید زندگانی که بر آنان تحمیل میشد آنان را دستخوش اغوائات نفس امّاره قرار میداد و بهمین جهت اعاده وضع زندگانی سابق موجب شد که متدرجاً وضع اول عودت کند.

تناسب زنهای محکوم بارتکاب جرم در ازمنه بعد از جنگ اول جهانی بشرح زیر میباشد:

در ۱۹۲۱ بیست و سه درصد و در ۱۹۲۲ بیست و یک درصد و در ۱۹۲۳ هیجده

درصد و در ۱۹۲۸ هفده درصد و در ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ پانزده درصد و در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ چهارده درصد که همان میزان قبل از جنگ جهانی است میباشد.

صفت ممیزه جرائم ارتکابی زنان بیشتر آمیخته بامکر و شیطنت میباشد و چون اخیراً مشاهده نموده اند که جرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت درامانت در ممالک مترقی افزایش یافته است، اظهار داشته اند که جرائم ارتکابی نیز به نسبتی که ممالک متمدن میشوند نسوی میگردد.

جرائم ارتکابی زنان بیشتر از لحاظ موضوع وداعی اختصاص با آنان دارد مانند جرائم سقط جنین و بچه کشی و سرقت در مغازه های بزرک.

خصوصیات رژیم جزائی که در ممالک خارجه نسبت به زنان معمول میدارند - در حقوق موضوعه فرانسه رژیم جزائی نسوان دارای خصوصیات زیر می باشد:

خانه های تربیتی متعددی برای تربیت حرفه ای و اخلاقی و مذهبی دختران جوان وجود دارد. درمراکز استانها محابسی یافت میشود که محکومین بحبس های کوتاه در آنجا بازداشت میگردند. دراین محابس زنان از مردان جدا هستند. بچه های مادران محکوم، تاسن چهار سالگی بخود آنها سپرده می شود.

ترانسپورتاسی ئن (۱) که یکی از طرق اجرای حبس بااعمال شاقه است برای مردان اجباری و برای زنان اختیاری است. مجازات تکمیلی رولگاسی ئن که باید بطور دائم درمستعمره انجام پذیرد درمورد زنان لغو گردیده ومجازات ممنوعیت از اقامت برای مدت بیست سال جای گزین آن گردیده است. زن حامله اگر محکوم باعدام گردد اجراء مجازات تاوضع حمل او باید بتأخیر افتد ولی این مقرره قانونی بیفایده است زیرا مطابق سنت باستانی مجازات اعدام برزنان تحمیل نمیگردد.

مقررات فوق الذکر در مورد زنان، زائیده زبونی و نقصان هوش و بالنتیجه کمی مسئولیت اخلاقی آنان نمیباشد وبهمین جهت درغالب ممالک ازقبیل انگلیس

---

(۱) Transportation.

آلمان ودانمارك زنها جزو پلیس قضائی هستند و برای حمایت دختران جوان و تحقیقات از خردسالان ، شرکت آنان فوق العاده سودمند میباشد . اخیراً در فرانسه بطبقه نسوان بانظر تفخیم و تعظیم نگریسته و آنان را برای عضویت در هیئت منصفه وسمت معاونت قاضی صالح دانسته‌اند و بالاخره قانون ١٩٤٦ شایستگی مطلق آنان را برای شغل قضاء شناخته است .

گفتار دوم

اثر کهن سالی و فرتوتی در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی

جرائم ارتکابی پیرمردان مانند نسوان قسمت ناچیزی ازمجموع جرائمی که در جامعه اتفاق میافتد تشکیل میدهد . اقدامات جنائی که برضد اشخاص رخ میدهد مربوط بایام جوانی و سن و عقل و پختگی میباشد و ارتکاب جرم در دوران دوم زندگانی کمتر میباشد و جرائمی که در این سن اتفاق میافتد بیشتر جرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت و اعمال منافی عفت میباشد .

کهن سالی غیر ازمورد اختلال مشاعر ناشی از آن ، مانند انائیت ، هیچگاه علت عدم مسئولیت جزائی ویا نقصان آن نمیشود .

دراجرای بعضی مجازاتها نسبت به کهن سالان مقنن فرانسه تغییراتی داده است زیرا اجرای رژیم معمولی در مورد آنان ممکن است مهلك گردد . مطابق ماده ۵ قانون ۱۸٤۸ هرگاه شخص فرتوتی در موقع صدور حکم محکومیت باعمال شاقه شصت سال داشته باشد باید حبس خود را در فرانسه تحمل نماید .

درمورد حبس رولگاسی ئن (۱) که حبس تکمیلی میباشد درصورتیکه متهم پس از تحمل مجازات اصلی به سن شصت سال برسد ممنوعیت ازاقامت ، جای گزین آن می گردد .

---

1 – Relégation

گفتار سوم

صغر سن در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی و امریکائی

جنبهٔ اجتماعی جرائم ارتکابی جوانان. در جرائم ارتکابی جوانان مسئولیت جامعه سنگین تر از جرائم ارتکابی اشخاص بالغ ورشید میباشد. در این مبحث سه مسئله باید مطمح نظر واقع شود:

اول نقش بسیار مهم تدابیر احتیاطی.

دوم فزونی قوانین مربوط به تدابیر کیفری برای کودکان.

سوم چگونگی راه حلی که قوانین موضوعه در مورد صغیر مقصر اندیشیده است

ترقی جرائم ارتکابی جوانان در سده نوزدهم. بسط جرائم ارتکابی جوانان از اموری است که افکار عامه را اندیشناك ساخته است. قبل از جنگ در فرانسه جوانان ۱۶ تا ۲۱ سال مخصوصاً از ۱۸ تا ۲۱ سال سهم شایانی را در مجموع جرائم ارتکابی داشته‌اند. آمار ۱۹۱۰ نشان میدهد که در ده هزار صغیر بسن ۱۸ الی ۲۱ سال سیصد و یك نفر در محکمه جنحه قابل تعقیب بوده‌اند درصورتیکه نزد اشخاص کبیر تعداد اشخاص متهم به نسبت بالا سه برابر کمتر بوده است. از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ تعداد جرائم عمومی بطور متوسط سه برابر افزایش یافت درصورتیکه جرائم ارتکابی صغار بیش از چهار برابر افزون گردید. از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ این افزونی دامه‌داشت. از ۱۹۰۰ الی ۱۹۰۵ افزایش جرائم ارتکابی برای مدتی متوقف گردید وعلت آن این بود که جنحه‌های غیرمهمه مربوط به صغار را مورد توجه قرار نمیدادند.

در سایر ممالك اروپائی وضع صغار از لحاظ ارتکاب جرم بهمین منوال بود. در آلمان و ایتالیا و اتریش درسالهای قبل از جنگ جرائم ارتکابی صغار کم بود ولی در موقع جنگ رو بافزایش گذارد.

تأثیر کیفیات مولود از جنگ. کیفیات مولود از جنگ از قبیل دوری پدران

ازمسکن وخانه‌وستی رابطه خانوادگی، بدون شك موجب افزایش جرائم ارتکابی کودکان وجوانان درفرانسه گردیده‌است. برعکس چند سال بعد ازجنگ بین سالهای ۱۹۲۱و۱۹۲۴ بهبودی قابل ملاحظه‌ای آشکار گردید و علت آن مربوط بافزایش اجرت کارهای دستی‌است که در نتیجه آن‌ولگردان و تبه‌کاران بکار اشتغال ورزیدند وبدین ترتیب جرائم‌ارتکابی‌ازطرف صغار ۲۱ ساله‌نسبت به مجموع جرائم رو به‌تقلیل گذارد. جرائم ارتکابی در ۱۹۱۳ هفده در صد ودر۱۹۱۹ هیجده‌درصدودر۱۹۲۳ سیزده درصدودر ۱۹۲۸ دوازده درصدودر۱۹۳۱ ده درصد و در ۱۹۳۴ هشت‌درصد تغییرو کاهش‌یافت. گزارش‌مورخ ۱۹۳۸وزیرداد گستری درطول مدت۱۹۳۵-۱۹۳۱ تنزل فاحش حدوسط کلیه جرائم رامحرزمیداردواین بهبودی مستندبه قانون جدید راجع به تأسیس محکمه اختصاصی کودکان و آزادی توأم با مواظبت میباشد.

اثر بحران اقتصادی ـ مع‌الاسف‌اشکالات اقتصادی واجتماعی‌زمان‌معاصر مخصوصاً توسعه اعتصاب دراین قضیه انعکاس داشته ویکی‌ازخطرات‌غیرقابل‌احتراز بشمار می‌آید و در نتیجه آن سوء رفتاروالدین نسبت باولاد وجرائم ارتکابی صغار مجدداً رو بافزایش گذارده است.

اهمیت نسبی عامل ارثی وعامل اجتماعی ـ وسائل احتیاطی در مبارزه برضد جرائم ارتکابی جوانان اهمیت خاصه‌ای را حائز میباشد شخص کبیر که بحد کمال قوای جسمانی خود رسیده باشد بمیزان محدودی تحت تأثیر محیط اجتماعی واقع میگردد ولی کودك که طبع او نرم و قابل انعطاف است کاملاً در اختیار آن قرار میگیرد.

بدون شك عامل ارثی دراندیشه وروحیات واخلاق‌اشخاص اثرمیبخشد. اطباء امراض دماغی با نظر شفقت خاصی‌به کودکان‌تبه کارنگریسته ومعتقدند که هفتادوپنج درصدآنها بامراض‌ارثی‌ازقبیل ضعف شدید وملاست وپیچیدگی در استخوان وسل مبتلا هستند وچون این عیوب درسالهای اول ظاهرنمیشودبااصلاح محیط‌خانوادگی و اجتماعی‌میتوان بسهولت آثارآنرا مرتفع نمود. بدبختانه کیفیات حاصله ازجنگ دوم‌جهانی‌مانع اقدامات اصلاحی گردید: فقدان قدرت پدروترك تحصیل جوانان در اثر بمباران وشیوع فحشاء وبی‌عصمتی بواسطه سپاهیان خارجی و عدم تعادل‌حیاتی

ناشی از نقصان در تغذیه و مشاهده عوائد سرشار اشخاص از راه معاملات در بازار سیاه عواملی بودند که بهبود جامعه را دشوار میساختند .

وسائل احتیاطی – از بین بردن کلبه‌های خرابه یکی از وسائل مبارزه برضد جرائم ارتکابی جوانان میباشد. مساکنی که فاقد هوا هستند و در آن اختلاط و آمیزش نامناسب و مضر اشخاص بایکدیگر وجود دارد کودک از حیث قوای فیزیکی ضعیف و از حیث اخلاق فاسد میگردد . ابتکارات اشخاص خصوصی و قانون تهیه منازل ارزان قیمت باید این بلای خانمان سوز را سپری کند .

تشکیلات منظم و منسق کار صنعتی یکی دیگر از وسائل مبارزه میباشد . تعیین تکلیف زن حامله قبل و بعد از وضع حمل و حفظ وحدت خانوادگی باید در نظر گرفته شود .

مقرراتی که از طرف مدرسه بکودك الزام میشود بهترین وسیله جلوگیری اوارولگردی میباشد. بایداعلانات رکیك و مستهجن در کوچه‌ها منع شود و مرتکبین آن مجازات شوند. نمایشات و تصویرات سینمائی که قوه الهام دهنده آن غیرقابل تردید است و غالباً آثار آن شوم میباشد باید تحت مراقبت و مواظبت قرار گیرد . افشاء روزانه هنرهای رزمی و پیروزی تبه‌کاران در جرائد یکی از عوامل مؤثر وفساد و تباهی صغار بشمار میآید .

مبارزه با الکلیسم یکی از تدابیر مؤثر برای جلوگیری از جنایات ارتکابی جوانان میباشد . بالاخره یکی از وسائل بسیار نافذ در مبارزه بافساد صغار نظارت دقیق قوه اجتماعیه بر خانواده‌ها است زیرا محیط خانواده سترك ترین کانون برای تربیت کودك بشمار میآید .

در سوئیس و آلمان مقامات عمومی عهده‌دار مراقبت محیط خانواده هستند . در آلمان محکمه اختصاصی قیمومت ودرسوئیس مقامات اداری و قضائی تعیین قیم میکنند و تکالیف تربیتی و تهذیبی قیم و یا والدین را زیر نظر میگیرند .

درفرانسه تشکیلات مربوط به ولایت پدر و قیمومیت جنبه خصوصی دارد ولی خیراً اظهار تمایل شدیدشده که مقامات قضائی عهده‌دار تربیت خانوادگی کودکان گردند.

حمایت جزائی کودکان – نسبت بوالدینی که سلامت و یا اخلاق کودکان خود

را به مخاطره میاندازند قوانین جدیدی وضع گردیده است .

در اولین مرحله باید قانون ۱۸۸۹ را درخصوص سقوط ولایت قانونی ذکر کرد. طبق این قانون موارد سقوط ولایت قانونی گاهی اجباری و گاهی اختیاری است سقوط ولایت درخصوص پدرانی که مرتکب جرائم سنگین مخصوصاً جرائم مربوط به شخص کودك میشوند اجباری است ؛ برعکس درصورتیکه جرائم ارتکابیه خیلی مهم نباشد اختیاری خواهد بود . سقوط ولایت قانون از طرف محکمه حقوق و ب محکمه جزا بعنوان مجازات تبعی حکم داده میشود .

درمرحله دوم قانون ۱۸۹۸ راجع به مجازات رفتار خشونت آمیز و اعمال بیرحمانه پدران نسبت به کودکان میباشد . قانون مزبور بواسطه تهییج افکار عمومی از جهت فوت کودکی بنام گرگوار(۱) بتصویب رسید . کودك مزبور در اثر رنج وزجر زیادی که ازطرف والدین نالایق او نسبت به او اعمال شد در مریضخانه جان سپرد. مجازات والدین مرتکب جرح وضرب نسبت بفرزندان خود تشدید گردید و همچنین برای والدینی که از مواظبت نسبت بفرزندان خود دریغ مینمودند کیفر معین شد .

بالاخره قوانین دیگری در تاریخ های ۱۹۲۱و۱۹۲۵ و ۱۹۲۷و۱۹۳۵ بتصویب رسید که مضار قانون ۱۸۸۹ را درخصوص سقوط ولایت قانونی مرتفع ساخت. قانون ۱۸۸۹ درخصوص سقوط ولایت قانونی خیلی شدید بود زیرا وقتیکه حکم سقوط صادر میشد تمام حقوق والدین حتی نسبت بسایر فرزندان آنها ساقط میگردید ، برعکس قانون ۱۹۲۱ به محکمه اجازه میدهد که فقط یك قسمت از حقوق والدین را نسبت بفرزند سلب کند مثلاً والدین تنها از حق نگاهداری منع شوند بعلاوه محکمه ممکن است فقط نسبت بیکی از فرزندان حکم سقوط ولایت را صادر کند و نسبت بسایر فرزندان آنرا ابقاء نماید .

با افزایش یافتن موارد سقوط ولایت قانونی مقنن ناگزیر شده است بفکر تأمین سرنوشت کودکانی که ازطرفین والدین آنها ترك میشوند بیفتد و باین منظور قوانین متعددی راجع بموسسات خیرات عمومی بتصویب رسید که مهمترین آن قانون استروس (۲) میباشد .

1 – Grégoire   2 - Strauss

بعضی از قوانین فوق الذکر مخصوصاً قانون ۱۸۹۸و قانون ۱۹۰۴ هم جنبهٔ کیفری وهم جنبهٔ احتیاطی دارند ؛ هدف اصلی آنها حمایت کودك میباشد ولی مقنن گزیر شده ضمن آن تدابیر کیفری هم اتخاذ کند و بدین ترتیب دو فکر حمایت و کیفر با یکدیگر مخلوط شده است زیرا کودك گناهکار بیشتر اوقات برگشته بخت هم میباشد .

تحول تقنینی رژیم جزائی کودکان وجوانان - لزوم یك رژیم مخصوص برای کودکان وصغارمجرم همیشه احساس میشده است درعهد قدیم یك فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی برای کودکان کمتراز هفت سال قائل بودند ولی شورش فرانسه فرض مزبور را لغو کرد و مسئله تمیز کودك را جایگزین آن نمود .

درخصوص رژیم صغیرمقصرسه سیستم قانونی متدرجاً درفرانسه بموقع اجراء گذارده شده است :

۱ - سیستم حقوق جزای ۱۸۱۰ .

۲ - اصلاحاتی که درقرن ۱۹ وابتدای قرن بیستم درخصوص بسط تشکیلات مربوط بتدابیر تربیتی بعمل آمده است .

۳ - اصلاحات حاصله ازقانون۱۹۱۲ ومقررات جزائی۱۹۴۵ راجع به تأسیس محکمه اختصاصی صغار و رژیم آزادی توأم بامراقبت.

تأسیس محکمه اختصاصی صغار - مهمترین انگیزه رژیم جزائی مربوط بکودکان دو چیز است : یکی تأسیس محکمه اختصاصی صغار ودیگراعطاء آزادی توأم با مراقبت. مقررات جزائی۱۹۴۵ که ازافکارمربوط بهتطبیق مجازات بافردفرد مجرمین الهام گرفته هردو موضوع را پیش بینی کرده است مسئولیت کودك نباید با مسئولیت اشخاص کبیر بیك نهج قضاوت شود . پس ازاحراز مسئولیت کودك آثار حاصله از آن نیز باید با آثار حاصله از مسئولیت اشخاص کبیر متفاوت باشد . تأسیس محکمه اختصاصی برای صغاردرممالك اروپائی پس ازتاسیس آن دراتازونی صورت انجام پذیرفت .

سیستم محکمه اختصاصی صغاردراتازونی مبتنی برتخصص قاضی واحداست. بمعیت قاضی محکمه اختصاصی صغار، صاحب منصبانی باسم صاحب منصبانی آزمایشی(۱) بانماینده

---

1 - Probation officiers.

محکمه همکاری میکنند و وظیفه این نمایندگان عبارت است از تهیه مقدمات رسیدگی تا قاضی قادر شود تصمیم اتخاذ کند. همینکه صغیر دستگیر شد ، نماینده اقدام به تحقیقات مینماید و کلیه اطلاعات مربوط به صغیر و سوابق او و خانواده اش را بدست میآورد . در موقع رسیدگی قاضی، نماینده دادستان و یا وکیل مدافع حضور ندارند و محاکمه غیر حضوری است. تحقیقات نماینده یگانه رکن این اطلاعات قاضی بشمار میآید. قاضی میتواند صغیر را بیکی از مجازاتهای محروم کننده از آزادی محکوم نماید ولی توسل باین اقدام شدید در موارد استثنائی و خیلی ضروری صورت میگیرد و بیشتر اوقات تدابیر تربیتی اتخاذ میکنند و میتواند صغیر را بخانواده او و یا یك شخص خیر و یا مؤسسه‌ای بسپارد و چنانچه ضرور گردد میتواند دستور بازداشت او را در یکی از مدارس مربوط باشخاص غیرعادی بدهد . باوجود این اقدامات ، صغیر پیوسته تحت نظارت و مواظبت نماینده قرار دارد و در واقع از این پس نماینده محکمه، قیم اخلاقی کودك مقصر شناخته میشود و مکلف است او را ملاقات کند و پند و اندرزهای لازم را بدهد و گاه بگاه از نتیجه ماموریت خود قاضی را آگاه سازد . قاضی محکمه پس از اتخاذ تصمیم همواره در امور صغیر مداخله دارد و چنانچه رفتار او ناپسند باشد میتواند روی گزارش نماینده تصمیم سخت تری گیرد و دستور بازداشت صغیر را بدهد. دلیل بارز آثار نیك و حیات‌بخش محکمه اختصاصی صغار تقلید سایر کشور ها از اتازونی است . امروز در اسپانی و انگلیس و آلمان و دانمارك و بلژیك و ایتالیا و ژاپن محکمه اختصاصی صغار وجود دارد .

در فرانسه در اثر پیشنهاد فردیناند دریفوس(۱) و برانژه(۲) به مجلس سنا قانون ۱۹۲۲ بتصویب رسید و در ۱۹٤۵ قانون دیگری که ناشی از طرح کمیسیون وزارت دادگستری به ریاست مادام کامپین شی(۳) بود بتصویب رسید و نقائص قانون ۱۹۱۲ را مرتفع ساخت و تغییرات زیادی در آن داد . قانون اخیر درجات متوالی مسئولیت جزائی قانون ۱۹۱۲ را با جزئی تغییر ابقاء کرد .

صغار سیزده ساله از امتیاز فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی بهره‌مند میگردند

---

1 –Ferdinand dreyfus. 2 – Béranger.

3 - Campinchi

وصغار سیزده تا ۱۶ سال ازمعافیت‌های مخففه استفاده میکنند وصغار سیزده تـا ۱۸ سال از فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی متمتع میگردند ولی برخلاف فرض عدم مسئولیت جزائی صغار سیزده‌ساله که‌مطلق وغیرقابل‌خدشه است ، فرض‌عدم‌مسئولیت جزائی صغار از ۱۳ تا ۱۸ سال ممکن است با اقامه ادله مثبته بلااثر گشته و بالنتیجه مسئولیت صغیرمحرز گردد .

رژیم صلاحیت و آئین‌دادرسی کیفری برای تمام صغار فوق‌الذکر مساوی‌است وتنها در مورد صغار ۱۶ الی ۱۸ سال که مرتکب جنایت میشوند محکمه‌طبق قواعد خاصه تشکیل میشود و قاضی میتواند نسبت باین دسته از صغار مجازاتهای مربوط باشخاص کبیررا معین کند .

بنابمراتب بالا مشاهده میشود که رژیم صغار مجرم باسن آنان تغییرمییابد و برای تعیین سن‌صغیر باید تاریخ وقوع‌جرم‌را در نظر گـرفت نه تاریخ احضار او را زیرا طبق اصول کلی برای‌تشخیص عناصر‌تشکیل‌دهنده جرم زمان ارتکاب جرم‌باید مورد نظرقرار گیرد .

برای تبیین مسئولیت جزائی صغیربهترین رویه منطقی آن است کـه مراحل مختلفه دعوای جزائی‌را مورد بحث قرارداد . بنابر این ، توضیحات ما درمورد‌صغار مجرم بشرح زیر تقسیم میشود :

۱ ـ مرحله تحقیقات مقدماتی .

۲ ـ مرحله تحقیقات قطعی .

۳ ـ مرحله اتخاذ تصمیم وموضوع و آثار آن .

مرحله تحقیقات مقدماتی

جنبهٔ اجباری بازپرسی ـ درمورد جنحه‌وجنایات‌قانون ۱۹۲۲ اصل‌بازپرسی اجباری‌را تایید وتثبیت کرده‌است . ازنظرمنطق احضار صغیر متهم بارتکاب جرم نزد قاضی جزائی وقبول فرض مطلق‌عدم مسئولیت جزائی صغار سیزده‌ساله و فرض عدم مسئولیت جزائی صغارازسیزده‌سال الی ۱۸ سال قابل وفق نیست ولی‌باید توجه داشت که رعـایت‌تناسب وتوافق‌درمبانی قضائی‌درقبال‌نفع‌اجتماعی‌یك‌امر فرعی‌است

وچون هویدا ساختن شخصیت حقیقی مجرم ازاهم مسائل جزائی است بهتراست برای نیل باین منظور تمام طرق متصوره اگرچه مبائن منطق ومبانی قضائی باشد پیموده شود. این استدلال بهمان اندازه که وسائل تحقیق و تفحص از شخصیت صغیر و خانواده او از راه تجسسات اجتماعی و آزمایشهای طبی و روانشناسی تکمیل میشود بیشتر قابل قبول است .

ابتکار مقررات قانونی ۱۹۴۵ راجع به تعیین قاضی صغار ـ سیستم بازپرسی اجباری بااینکه بیك صاحب منصب متخصص دادسرا محول شده است غالباً اجرا نمیشود درغالب کشورهای اروپائی هم تحقیقات مقدماتی وهم تحقیقات قطعی از طرف محکمه بعمل میآید . قانون ۱۹۱۲ بلژیك مقرر میدارد که بازپرسی انجام نمیشود مگر در موارد یکه کیفیات استثنائی ویا ضرورت مطلق آنرا ایجاب کند . در فرانسه مقررات قانونی ۱۹٤۵ برای احتراز از بطوء جریان بیحاصل قائل به استثناشده است .

مقررات قانونی ۱۹٤۵ در جرم جنحه بدادستان اجازه داده است که بجای ارجاع امر به بازپرس به قاضی واحد که مجرب وازموده است مراجعه کند قاضی مزبور اگر اتهام را مبتنی براساس نداند آنرا بلاتعقیب میگذارد و برعکس چنانچه اتهام صحت داشته باشد میتواند صغیر را توبیخ وسرزنش کند ویا اورا بوالدین او ویا شخصی که قابل اعتماد است بسپارد ودرصورت اقتضا میتواند تا سن ۲۱ سالگی اورا از آزادی توأم بانظارت بهره مند سازد .

اختیارات قاضی واحد دراین حدود پایان میپذیرد وچنانچه تشخیص دهد که اتخاذ تدابیر تربیتی سخت‌تر و یا تحمیل مجازات ضرورت دارد دستور ارجاع امررا نزد بازپرس محکمه اختصاصی صغار صادر میکند.

از تشریحات تاالا بخوبی معلوم میگردد که بطور کلی تحقیقات مربوط بجرم ارتکابی صغیر دومرحله دارد : مرحله مقدماتی و مرحله قطعی ولی استثناءً ممکن است دارای یك مرحله بیش نباشد وآن وقتی است که تقصیر کودك خیلی ساده باشد در اینصورت قاضی واحد باسرعت اقدام کرده و بطور قطعی یکی از تدابیر تربیتی که در صلاحیت اواست اتخاذ میکند رسیدگی به تقصیر صغیر ممکن است استثناءً بجای دو

مرحله واجد سه‌مرحله باشد و آن در موقعی‌است که اهمیت و یا اعتضال و پیچیدگی امر را دادسرا متوجه نباشد در چنین مورد صغیر نزد بازپرس فرستاده میشود تا بازپرس پس از بازپرسی قضیه را به محکمه ارجاع کند.

اینك لازم است اقدامات بازپرس و خصوصیات تحقیقات قاضی واحد صغار و بالاخره نگاهداری صغیر را درزمان بازپرسی و یا تحقیقات مورد مطالعه قرار دهیم.

طرز تعیین بازپرس - از مقررات قانونی ۱۹۴۵ چنین مستفاد میگردد که صاحب منصب متخصص در امر صغار باید عهده دار بازپرسی گردد. ماده قیدشده در مقررات قانونی مزبور بنحو زیر طرز انتخاب آنرا تعیین کرده است: «یك یا چند بازپرس ز طرف رئیس دادگاه استان به پیشنهاد دادستان آن و یك یا چند بازپرس از طرف رئیس دادگاه شهرستان به پیشنهاد دادستان آن انتخاب میشوند این بازپرسان بطور ختصاصی مأمور رسیدگی بامور مربوط بصغار میباشند».

صلاحیت بازپرس همان صلاحیت محکمه اختصاصی صغار میباشد و ماده ۳ مقررات قانونی ۱۹۴۵ درباب صلاحیت محکمه اختصاصی صغار مقرر میدارد که محکمه محل وقوع جرم و محکمه محل اقامت صغیر و یا والدین و یا قیم او و بالاخره محکمه محلی که صغیر در آنجا تحت مراقبت میباشد برای رسیدگی بامور صغیر صالح میباشند و قاعده سبق صلاحیت انحصاری یکی از این محاکم را معلوم میکند و از دیگر محاکم سلب صلاحیت مینماید.

اقدامات بازپرس - حقوق عمومی تشریفات استنطاق و طرق مختلفه تحقیقات را که دراختیار بازپرس گذارده شده معین کرده است. مقررات استثنائی که در مورد صغار مرعی میگردد بشرح زیر میباشد:

۱ - درمورد صغیر معاضدت یك وکیل مشاور اجباری است بازپرس به «کمیته دفاع از حقوق صغار احضار شده بداد گستری»(۱) اطلاع میدهد که استنطاق از صغیری ضرورت پیدا کرده است. اگر مؤسسه مزبور و یا خود صغیر وکیل معین نکرد رئیس کانون وکلاء و یا خود بازپرس مبادرت به انتخاب مدافع خواهد نمود.

1-Comité de défense des eufants traduits en jusrice

۲ ـ وقوف از حالات شخصی صغیر از قبیل سوابق ارثی ومحیطی که در آن نشوو نما کرده و تربیت یافته برای بازپرس اهمیت فوق العاده دارد . چون اقدامات پلیس برای کسب چنین اطلاعات دقیقی مناسب نخواهد بود قانون بازپرس را مجاز ساخته که این قبیل تحقیقات را به شخصی باسم مخبر محول کند مخبرین باید از صورتی که در ابتدای سال قضائی از طرف دادگستری تنظیم میشود انتخاب گردند و بهتر خواهد بود که منتخبین مزبور از بین قضاة و وکلاء و اعضاء کمیته فوق الذکر برگزیده شوند . مخبری که از طرف بازپرس انتخاب میشود باید به والدین صغیر مراجعه کند و نیکوترین راه را برای احیاء اخلاقی صغیر عصیان کار در نظر بگیرد این اقدامات در مورد کلیه صغار بهر سنی که باشند لازم الرعایه است .

۳ - چون از بین صغار مجرم تعداد زیادی مبتلا به خناز یرو کم خونی هستند و یا از جهت قوای فکری و روحی غیرمعمولی محسوب میشوند ، پس از ختم تحقیقات مخبرین میتوانند تقاضای معاینه طبی آنانرا کنند . ممکن است معرفت کامل بحال صغیر نیاز به آزمایش ممتدداشته باشد برای این منظور مقررات جزائی ۱۹۴۵ اجازه داده صغیر را به یکی از مؤسسات «مرکز پذیرش» (۱) و «مرکز مطالعه» (۲) اعزام دارند

پایان بازپرسی - پس از ختم بازپرسی هرگاه صغیر گناهکار نباشد بازپرس قرار منع تعقیب او را صادر میکند والاقرار ارجاع امر را به محکمه جنحه در صورت جنحه بودن اتهام صغیر و به هیئت اتهامیه در صورت جنایت بودن آن ، صادر میکند . مرجع پژوهش از قرار بازپرس هیئت اتهامیه میباشد .

اگر صغیر در ارتکاب جرم معاونین کبیر و حاضر داشته باشد بازپرس قرار تجزیه صادر میکند تا به جرم صغیر در محکمه اختصاصی صغار و بجرم معاونین کبیر طبق حقوق عمومی در محکمه صلاحیتدار رسیدگی شود .

رسیدگی قاضی واحد صغار ـ قاضی واحد صغار را مقررات جزائی ۱۹۴۵ پیش بینی کرده است و زیر دادگستری اورا از بین قضاة محکمه انتخاب میکند و مدت

1- Centre d' accueil .

2 – Centre d' observati on .

ماموریت او ۳۰ سال است. وقتیکه عمل ارتکابی صغیر جنحه و یا جرم کم اهمیتی باشد دادستان بقاضی صغار مراجعه میکند. نفع اجتماعی و بالاتر از آن نفع صغیر صلاحیت خاصه قاضی واحد صغار را ایجاب میکند ولی شگفت آور این است که مقررات جزائی ۱۹٤٥ به مجنی علیه اختیار داده با مراجعه به بازپرس و یا قاضی واحد صغار، بعنوان مدعی خصوصی، از یکی از این دو در امور صغیر گناهکار سلب مداخله کند زیرا اگر مجنی علیه ابتداء به بازپرس مراجعه نمود این خود موجب خواهد شد که از قاضی واحد صغار با تمام اهمیتی که برای او قائل شده اند سلب مداخله شود.

کسب اطلاع از اشخاص از طرف قاضی صغار مخفی است و میتواند اظهارات صغیر و والدین و محافظ او و یا هر شخصی را که استطلاع از او مفید است استماع نماید. تحقیقات اجتماعی و معاینات طبی و روانی صغیر طبق همان شرایطی که برای بازپرس معین گردیده است صورت میپذیرد

ماموریت اصلی قاضی واحد صغار این است که در موارد غیر مهمه تصمیم قطعی و سریع نسبت به صغیر متهم اتخاذ نماید و چنانچه از مطالعات و مشهودات او معلوم شود که نفع اجتماعی و نفع صغیر در این است که تصمیمی مهم تر از سپردن او بخانواده اش و یا شخص معتمد دیگر اتخاذ نماید قاضی واحد صغار فاقد صلاحیت است و باید دستور اعزام کودک را نزد بازپرس و یا محکمه اختصاصی صغار صادر نماید.

بطور کلی در اختیار قاضی واحد صغار است که بر حسب سنجش و قضاوتی که از امور مربوط به صغیر مینماید مانند محکمه حکم دهد و یا برای اقدامات خود صرفاً جنبهٔ تحقیقات قائل شود.

تصمیمات قاضی صغار فقط از طرف صغیر غائب قابل اعتراض و از طرف دادستان و صغیر قابل پژوهش است بنابراین مجنی علیه فاقد حق اعتراض و پژوهش میباشد. شکایت از تصمیمات قاضی صغار و آثار آن تابع همان قواعدی است که در مورد شکایت از حکم محکمه اختصاصی صغار جاری است.

نگاهداری صغیر در طول مدتی که استنطاق بازپرس و یا تحقیقات قاضی واحد صغار ادامه دارد - قانون بازپرس را مجاز ساخته است که در صورت اقتضا

صغیررا ازخانواده‌او بگیرد و بیک‌مؤسسه‌خیریه ویاسایرمؤسساتی که قانون پیش‌بینی کرده‌است بسپارد .

بازداشت صغیر از سن۱۳ الی ۱۸سال طبق قواعد حقوق عمومی بعمل میاید واین‌بازداشت درصورتی انجام می‌پذیرد که ضرورت آنرا ایجاب کند ویاعنوان روبه دیگری اتخاذ کرد . بازداشت صغیر ۱۳ساله مشروط براین است که مرتکب جنایت شود وعلت آن درقرار بازپرس ذکر شود . صغیری که بازداشت میشود باید ازسایر محبوسین جدا گردد .

نسبت بقرار بازداشت صغیر ویا سپردن‌او به‌شخص یامؤسسه‌ای والدین صغیر تادرجه‌سوم وقیم‌وصغیر میتوانند به‌هیئت‌اتهامیه اعتراض‌نمایند .

مقررات‌فوق‌الذکر درموردتحقیقات‌قاضی‌اختصاصی‌صغارهم‌جاری خواهدبود

مرحله تحقیقات قطعی

درامور خلافی ، تحقیقات مقدماتی درموردصغیر ویا کبیر مجرم وجود ندارد اگر ارتکاب خلاف ازطرف صغیر سیزده ساله محرزشود قاضی‌صلحیه میتواند اورا سرزنش کند . نسبت‌به‌صغار از۱۳سال تا۱۸ سال هرگونه مجازات محروم کننده از آزادی منع گردیده‌است وچنانچه ارتکاب خلاف‌ازطرف چنین صغیری مسلم شود قاضی‌صلحیه‌میتوانداوراسرزنش کند ویابه‌جریمه‌ای که‌قانون‌پیش‌بینی کرده‌محکوم نماید . درمورداحکام خلافی‌احکام محاکم‌صلحیه قابل‌شکایت نمیباشد .

صلاحیت محکمه اختصاصی صغار ـ مواردصلاحیت‌محکمه‌اختصاصی صغار بشرح‌ذیل میباشد :

۱ ـ صلاحیت محکمه اختصاصی صغار بتمام صغاری که مرتکب جرم میشوند اطلاق‌میشود وحتی‌رسیدگی بجرائم ارتکابی کودکان سیزده ساله برخلاف قوانین سابقه درصلاحیت آن‌میباشد .

۲ ـ اگراشخاص کبیر درارتکاب جرم‌ازطرف‌صغیر ، شرکت‌داشته‌وحاضرهم باشند نفی‌صلاحیت ازمحکمه اختصاصی‌صغار نمیشود درچنین مورد کلیه شرکاء جرم ارتکابی‌نزد بازپرس فرستاده‌میشوند و بازپرس قرارتجزیه‌صادرمینماید دراینصورت

شرکاء کبیر به محاکم حقوق عمومی صلاحیتدار اعزام و صغار از طرف محکمه اختصاصی صغار احضار میکردند . این ابتکار بدیع مقررات جزائی ۱۹٤۵ از جهت وظیفه اجتماعی محکمه اختصاصی صغار است ؛ مقنن بهتر دیده اصل وحدت محکمه را در مورد واحد که جلوگیر از صدور دو حکم متناقض میکند فدای منافع عالیه صغیر نماید و رسیدگی به جرم ارتکابی او را به محاکم عمومی که فاقد تخصص هستند محول نکند.

طرز تشکیل محکمه اختصاصی صغار - با اینکه حوزه صلاحیت محکمه اختصاصی صغار همان حوزه صلاحیت محکمه جنحه است طرز تشکیل آن متفاوت میباشد . محکمه اختصاصی صغار مرکب است از قاضی و احد صغار و دو معاون که از اشخاص خصوصی یعنی غیر مستخدم دولت انتخاب میشوند . سن آنان باید بیش از سی سال و ملیت فرانسه را داشته باشند و در ابراز علاقه نسبت بمسائل مربوط بصغیر معروف باشند. وزیر دادگستری آنها را برای مدت سه سال انتخاب میکند . آراء آنها مشورتی است؛ زنها هم ممکن است باین سمت انتخاب شوند .

برای رسیدگی بجنایات ارتکابی صغار ۱٦ تا ۱۸ سال ، طرز تشکیل محکمه اختصاصی صغار متفاوت است . مقررات جزئی ۱۹٤۵ تضمینات مربوطه به صغار و اشخاص کبیر را با هم جمع نموده است باین منظور صغیر در مقر دیوان جنائی از طرف محکمه اختصاصی صغار محاکمه میشود و محکمه مرکب خواهد بود از رئیس محکمه اختصاصی صغار و دو معاون او با انضمام هیئت منصفه. اختیارات رئیس دیوان جنائی به رئیس محکمه اختصاصی صغار و اختیارات دیوان جنائی بسه عضو آن محول میگردد .

محاکمه صغار - محکمه اختصاصی صغار وقتی شروع برسیدگی مینماید که قاضی صغار و بازپرس و هیئت اتهامیه تقاضای رسیدگی نمایند و یا نسبت بقرار مستنطق اعتراض شود . ابتکارات مقررات جزائی ۱۹٤۵ از قرار زیر است .

۱ . چون انتشار جریان محاکمه صغیر و عکس برداری از او ممنوع است جریده نگاران نمیتوانند در محاکمه حضور بهم رسانند .

۲ ـ پس از استماع اظهارات صغیر و شهود به صغیر اخطار میشود از محکمه خارج شود و اگر نفع صغیر در عدم حضور باشد او را احضار نمیکنند ولی وکیل مدافع

ووالدین یاقیم اوحضور بهم‌میرسانند دراینصورت تصمیمی که اتخاذ میشود حضوری خواهد بود.

تصمیم محکمه اختصاصی صغار ممکن‌است بتأخیر افتد وصغیر برای مدتی با استفاده از آزادی توأم بامواظبت بموقع آزمایش گذارده‌شود. اقدامات وفعالیت‌های نمایندگانی که آزادی صغیررا تحت مراقبت خود قرار میدهند از طرف نمایندگان حرفهٔ یادائم نظارت خواهد شد.

رأی محکمه وموضوع وآثار آن

موضوع حکم - طبق قانون ۱۹۱۲ محور اساسی سیستم حقوق جزای فرانسه تشخیص قوه تمیز صغیر گناهکار بود. درمحکمه که صغیر حضور بهم میرسانید اعم ازدیوان جنائی ویامحکمه جنحه خواه تنها بود یا باشریك کبیر، قوه ممیزهٔ او مطرح میگردید. در دیوان جنائی رئیس از هیئت منصفه وجود قوه ممیزه صغیررا مورد سئوال قرار میداد. در محکمه جنحه دلائل مندرجه درحکم مربوط به صغیرطوری تنقیح میگردید که محرز شود رسیدگی بقوه ممیزه صغیر طرف توجه محکمه بوده‌است.

نتایج جواب مربوط به قوه ممیزه صغیراز قرار ذیل میبود:

۱ - اگرمسلم میگردید که کودك مجرم غیرممیز بوده است تبرئه میگردید ولی محکمه مکلف بودیکی از تدابیرتربیتی را از قبیل سپردن کودك بوالدین ویا شخص دیگر ویا مؤسسات خیریه ویا بالاخره بنگاههای تربیتی وحرفه‌ای اتخاذ نماید.

۲ - درصورت محرزشدن قوه ممیزه صغیر، برای او مجازات تعیین میگردید ومیزان آن وابسته بسن صغیر بود. صغیراز ۱۳ تا ۱۶ سال از کیفیت مخففه مربوط به صغرسن برخوردار میشد ولی صغیراز ۱۶ تا ۱۸ سال مانندمجرم کبیردر معرض مجازات قرار میگرفت. قوانین سایر کشورها نسبت به صغیر بیشتر روی اغماض نشان‌داده و صغیر ۱۸ ساله راهم‌از تخفیف مجازات بهره‌مندساخته‌اند. بعضی از کشورهامانندسوئیس تاسن ۲۰ ویوگواسلاوی تاسن ۲۱، صغیر را از مزیت تخفیف برخوردارمینمایند. در انگلیس طبق قانون ۱۹۳۵ مربوط بصغار وخردسالان(۱) محاکم عمومی میتوانند

1 – Childrens and young persons act de 1933 .

نسبت بصغار ۱۷ تا ۲۱ سال بجای مجازات یکی از تدابیر تربیتی را اتخاذ نمایند. در سوئد قوانین ۱۹۳۵ و ۱۹۳۷ برای صغار ۱۸ الی ۲۱ سال که مرتکب جرم میشوند و مستوجب اعمال شاقه و یا حبس هستند یك رژیم مجازاتی آمیخته با تدابیر تربیتی اندیشیده است و آن عبارت است از بازداشت در مدرسه‌ای که جنبهٔ محبسی هم دارد اختیار محکمه در تبدیل مجازات به تدابیر تربیتی منتهی باین میشود که از بازداشت شدگان در امور زراعتی برای مدت یك الی چهار سال استفاده کنند. روی همین فکر در آلمان قانون مورخ ۱۹٤۰ مربوط به « مقررات تکمیلی قانون جزای صغار » (۱). دامنه توسل باقدامات تربیتی را توسعه داده است. طبق این قانون محکمه مجاز است نسبت به صغار بجای حبس « بازداشت صغیر (۲) » تعیین کند، برعکس قانون ۱۹۳۹ مربوط به « مقررات برای جلوگیری از جرائم مهمه صغار (۳) » محکمه را مجاز ساخته است که در موارد استثنائی رویه سخت تری اتخاذ نماید. چنانچه عمل اسنادی بصغیر ۱٦ تا ۱۸ سال مبین فساد خاصی باشد و رشد فکری او قبل از موعد طبیعی نضج گرفته باشد محاکم عمومی میتوانند برای چنین صغیر مجازات مربوط به اشخاص کبیر را معین کنند. در اتحاد جماهیر شوروی برای جوانان ولگرد که مرتکب جرائم سبك میشوند بنگاههای تربیتی پیش بینی شده است.

مفهوم قوه ممیزه و علل اصلاحاتی که در این موضوع بعمل آمده است

قوه ممیزه تاب دو تفسیر را دارد بعضی از علمای حقوق جزا قوه ممیزه صغیر مرتکب جرم را عبارت از معرفت او در نقض قانون جزا و بالنتیجه شعور او برنا مشروعیت عمل ارتکابی خویش میدانند. در اینصورت اصطلاح « قوه تمیز » مترادف با نیت سوء میباشد. اگر قوه ممیزه بدین مفهوم تفسیر شود غالب کودکان از ۱۳ تا ۱۸ سال واجد چنین قوه بینش میباشند. برعکس بعضی از علمای حقوق جزا قوه ممیزه را عبارت از وسعت قوای صغیر تا حدی که فساد اخلاقی و تباهی عمل ارتکابی خود را درك کند میدانند. اگر قوه ممیزه اینطور تفسیر شود خیلی بندرت ممکن است خردسالانی که دست تقدیر تربیت ناشایسته نصیب آنان کرده و در محیط فاسدی آنانرا پرورانده است از

---

1 – Verordnung zur Ergänzung des jugendsstrafrechts.

2 – Jugendarrest.

3 – Verordung zum Schutz gegen juenliche Scbwerverbreche

آن بهره‌مند باشند زیرا همانطور که گارو اظهار نظر کرده « برای تشخیص خوبی از بدی واستدراك زندگانی باشرافت از زندگانی سیاه و ننگین ، انسان بایدحائزقوه مقایسه باشد » . اشکالاتی که نفوذ برقوای روانی خردسالان دربردارد موجب شده ازرسیدگی به قوه ممیزه صرف‌نظر نمایند وبجای آن یك روش مستقل عملی اختیار نمایند و بهمین منظور مدتهای مدیدی قضاة و هیئت منصفه خود را ازقید رسیدگی قوه ممیزه صغیر مستخلص ساخته وبذل دقت میکردند که در هرمورد تشخیص‌دهند از بین مجازات وتدابیر تربیتی کدام برای صغیری که اتهام او تحت رسیدگی است رجحان دارد . و چون در عصر حاضر عقیده غیر موجه عمومی علیه تحمیل مجازات برخردسالان میباشد ، محاکم درغالب موارد برای اینکه بتوانند آنانرا ازمجازات معاف نمایند در آراء صادره ، قوه تمیز صغار رانفی میکردند و چون رسیدگی به قوه ممیزه صغیر بدین‌نحومتروك‌ماند مقررات‌جزائی‌جدیدمبنی‌برفرض عدم مسؤلیت جزائی صغیروضع گردید .

تبدیل قوه تمیز به فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی - طبق مقررات جزائی ١٩٤٥ از لحاظ نفی مسئولیت ، مجازات صغار ١٣ ساله لغو گردیده است و فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق و غیر قابل خدشه است . نسبت باین زمره از صغار فقط باید تدابیر تربیتی اتخاذ شود و تدابیر تربیتی بشرح ذیل است :

١ - تسلیم صغیر بوالدین ویا قیم ویا شخص محافظ اوویا بالاخره به شخصی که قابل اعتماد باشد .

٢ - تسلیم صغیربه یك مؤسسه خیریه مجاز .

٣ - گذاردن صغیردریك مؤسسه شبانه روزی مناسب .

٤ - تسلیم صغیربه مؤسسه تعاون عمومی .

٥ - گذاردن صغیر در یکی از مؤسسات تربیتی وحرفه .

تدابیرمندرجه درفقره (١) را قاضی‌واحداختصاصی‌معین میکند وبقیه تدابیر فوق‌الذکر در صلاحیت محکمه اختصاصی صغار میباشد .

کلیه تدابیر تربیتی ممکن است با آزادی توأم با مراقبت مقرون باشد .

درمورد صغار از ۱۳ سال به بعد فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق نیست و میتوان با اقامه دلیل آنرا خنثی و بدون اثر کرد و در صورت محرز شدن تقصیر صغیر باید نسبت باو تدابیر تربیتی ثانوی اتخاذ گردد ولی محکمه اختصاصی صغار میتواند درمورد صغاری که مرتکب جنحه ویا جنایت میشوند با در نظر گرفتن حالات و شخصیت آنها حکم مجازات صادر نماید.

تدابیر تربیتی ثانوی عبارتند از :

۱ - تسلیم صغیر به مؤسسه تعاون عمومی درصورتی که بخواهند او را تحت معالجه طبی در آورند ویااینکه صغیر یتیم باشدو یا اینکه والدین او از ولایت قانونی محروم شده باشند.

۲ - گذاردن در یك مؤسسه عمومی برای تربیت حرفه‌ای.

تصمیمی که اتخاذ میشود باید مستدل باشد؛ درخصوص طبع قضائی این قبیل تصمیمات مقنن از تبیین آن احتراز جسته است.

نسبت به صغاری که مرتکب جنحه و جنایت شده‌اند پس از احراز مسئولیت آنان، باید جزاءً محکوم گردند. ابتکار مهمی که در این قسمت شده اعطاء کیفیت مخففه ناشی از صغر به خردسالان از ۱۶ سال تا ۱۸ سال میباشد بهره‌مند ساختن از کیفیت مخففه برای محکمه اختیاری است ومحکمه میتواند نسبت به صغاری که زائد بر ۱۶ سال دارند حکم محرومیت آنان را از کیفیت مخففه صادر کند مشروط براینکه رای صادر شده مستدل باشد.

مرکز معاینه و آزمایش - (۱) برای اینکه بتوان تدابیر تربیتی مناسبی که احیاء اخلاقی کودك را تسهیل کند انتخاب نمود باید اورا علاوه بر معاینه طبی وروحی در معرض آزمایش قرار داد زیرا طبع کودك مرکب است وبدون یك دوره آزمایش نمیتوان بعمق آن نفوذ کرد. بعضی مؤسسات خصوصی و عمومی وسائل تأسیس مراکزی را برای معاینه و آزمایش فراهم آورده‌اند.

درقوانین جزائی ایتالیا پیش بینی شده که در مجاورت محکمه صغار مؤسسات

1 - Le centre d' observation

مختلفه برای معاینه و احیاء اخلاقی جوانان گناهکار فراهم گردد . در فرانسه هم قانون ۱۹۴۲ مقرر داشته که یك مرکز آزمایش به محکمه اختصاصی صغار منضم شود ؛ این مراکز باید مجهز به تاسیسات ورزشی و صحی و درسی باشند و کلیه کودکان و خرد سالانی که در معرض خطر اخلاقی قرار گرفته‌اند از آن مستفید گردند . این قسمت از قانون ۱۹۴۲ بواسطه اشغال فرانسه از طرف آلمان عملی نگردید و در سیستم جزائی ۱۹۴۵ هم مراکز مطالعه و آزمایش صغار یکی از قسمتهای اساسی محکمه اختصاصی بشمار نمیآید وفعلاً بجای آنها ازمؤسسات دیگر باسم مراکز پذیرش (۱) صغار که نمونه ساده ومحقری ازمراکز مطالعه و آزمایش میباشنداستفاده میشود .

محاسن مقررات جزائی ۱۹۴۵ ـ بطوریکه از گفتار سوم مستفاد میگردد مقررات جزائی ۱۹۴۵ اصلاحات عمیقی را از خود بیادگار گذارده که فهرست آن را بطور اختصار ذیلا شرح میدهیم :

۱ ـ تبدیل مسئله قوه ممیزه کودك بعدم مسئولیت جزائی او وبالنتیجه ترجیح تدابیر تربیتی برمجازات .

۲ ـ افزایش جنبهٔ اختصاصیت محکمه صغار .

۳ ـ تکمیل تجهیزات محکمه صغار و تنظیم و تنسیق اقدامات معاونین و معاضدین مختلفه که در امر کودك با محکمه دستیاری مینمایند .

٤ ـ تسهیل تحقیقات و تسریع اصول محاکمات محکمه صغار بوسیله نصب قاضی واحد .

٥ ـ مشابهت و همانندی بین عدالت جزائی کبیر و عدالت جزائی صغیر .

گفتار چهارم ـ ولگردی صغار وموضوع قانونگذاری آن در حقوق اروپائی .

ولگردی صغار ـ در بین مسائل مربوط به خردسالان مجرم ولگردی باید جداگانه موردبحث قرار گیرد . در حقوق عمومی ولگردی یکی ازجرائمی است که در قانون جزا پیش بینی شده است ومدتیهم مجازات آن درفرانسه در مورد صغار بموقع اجراء گذارده میشد ولی تمایلات عمومی که مقررات جزائی ۱۹۴۵ از آن الهام گرفته

1 – Les centres d' accueil.

است خواستار گردید که صغار ولگرد از صغار مجرم تفکیک گردد و تابع ترتیب مخصوص شود .

ولگردی خردسالان یکی از حوادث اجتماعی مبتلاء به عصر حاضر است و علل بروز آن متعدد میباشد . کودکانی که در کوچه‌ها ولگردی میکنند گاهی بیمار هستند و حالت شخص سیاری را دارند که افعال و حرکات آنان غیرارادی میباشد ؛ اغلب ولگردی آنان ناشی از فقر خانواده‌ها و عدم الفت بین اعضاء آن میباشد . پراکندگی خانواده‌ها در اثر جنگ جهانسوز دوم بین‌المللی و شکست ملل و خروج و هجرت جمعیتها از شهری بشهری دیگر عواملی بودند که این بلیه اجتماعی را به منتها درجه شدت رساندند. صغار سرگردان در کوچه‌ها و خیابانها دستخوش عیوب مختلفه مخصوصاً فحشاء و بی عصمتی قرار گرفتند . احیاء اخلاقی این قبیل خردسالان بمراتب دشوارتر از تهذیب کودکانی است که مرتکب جرم معمولی میگردند .

از آغاز قرن ۱۹ مسئله ولگردی صغار در فرانسه ازطرف قوانین ذیل پیش بینی شده است : مقررات قانون جزای فرانسه و قانون ۱۹۲۱ و بالاخره قانون ۱۹۳۵ راجع به حمایت کودك .

قبل از قانون ۱۹۲۱ هیچ فرقی بین صغار و کبار وجود نداشت و تعریفی که در قانون جزا از ولگردی شده بود بهردودسته اطلاق میشد جرم ولگردی طبق ماده ۲۷۰ قانون جزای فرانسه واجد دو خصیصه است :

اول فقدان محل اقامت ثابت

دوم نداشتن وسائل اعاشه معمولی و حرفه وشغل . مجازات کبیر وصغیر در موقع ارتکاب جرم ولگری یکسان بود با این تفاوت که در مورد مجرمین ۱۶ ساله حبس به ممنوعیت از اقامت تبدیل میشد . اطلاق مفهوم ماده ۲۷۰ برصغار ولگرد برخلاف منطق است زیرا کودك را ازجهت نداشتن محل اقامت مخصوص نمیتوان ملامت کرد اقامتگاه او قانوناً همان محل اقامت والدین او میباشد . از لحاظ نداشتن شغل و حرفه و وسائل اعاشه هم نمیتوان او را در معرض ایراد قرارداد . بنابراین تحمیل مجازات ممنوعیت از اقامت بر او علاوه براینکه غیرعادلانه است غالباً موجب خواهد شد که

کودك از شهری که محل اقامت والدین او است دور شود .

با اعمال طریقه قانون ۱۹۲۱ دو ابتکار بوقوع پیوسته است .

۱ - ولگردی صغار موضوع تعریف مخصوصی قرار گرفته وطبق ماده (۲۷۰) قانون مزبور عبارت از این است که صغیر بدون هیچ علت مشروع محل اقامت قیم ویا والدین خود را ترك کند و از راه هرزگی و حرفه‌های ممنوعه تحصیل عایدی کندو مسکن معین نداشته باشد و یا در اطاقی که با اثاث البیت اجاره میدهند مسکن گزیند .

۲ - تحمیل مجازات برصغار ولگرد منع گردید و مقررشد تدابیر تربیتی در مورد او اتخاذ شود . کودك ولگرد بخانواده اواعاده میگردد ویا به شخصی دیگر و یا به مؤسسه خیریه سپرده میشود و یا بالاخره بیکی ازامکنهٔ معد برای تربیت و تهذیب اعزام میگردد .

ترتیب فوق‌الذکر که ثمرهٔ مطالعات دقیقه بود و شکایتی هم از آن نشده بود بیهوده از طرف قانون ۱۹۳۲ مربوط به حمایت کودك لغو گردید . این قانون اساساً جرم ولگردی صغارراکه یك جرم خاصی بودحذف کرده وتمام خرد سالانی راکه والدین آنان آنها را ترك میکنند وولگردمیشوند اعم ازاینکه فاسد الاخلاق باشند یانه دستخوش بازداشت اداری قرارمیدهد. این قبیل صغار به محکمه اختصاصی کودکان ویا نزد قاضی نماینده آن احضارمیشوند ؛ نماینده میتواند قبل از استنطاق نسبت به کودك تصمیم اتخاذ کندواورا به والدین او ویاشخص دیگر ویا مؤسسه تعاون عمومی بسپارد و چنانچه جوان ولگرد برخلاف رویه تربیتی که برای او اتخاذ شده رفتار نماید محکمه اختصاصی صغاراورا احضارمیکنند ومجاز خواهد بود صغیررامحکوم به مجازات کند ویا قرارلزوم اقامت اورادرامکنه مهیابرای تربیت اخلاقی وحرفه‌ای صادر نماید ولی محکومیت جزائی صغیردرمورد فوق‌الذکر غیرقابل اعمال است زیرا تعیین مجازات فرع برنقض قانون جزا است وچنانچه صغیر برخلاف تدبیرتربیتی که نسبت باو اتخاذ کرده‌اند رفتار نماید چون مرتکب هیچگونه تخلفی از قانون جزا نشده تعیین مجازات برای او بدون مبنی تقلی میشود .

قانون ۱۹۳۵ هم‌ازلحاظ قسمت منفی وهم ازلحاظ قسمت مثبت آن قابل‌انتقاد است . درقسمت منفی‌یعنی نفی مجازات برای کودك ولگرد واضعین آن بزعم‌اینکه

خطر صغیر ولگرد کمتر از صغیر مجرم معمولی است مرتکب اشتباه شده‌اند . تهذیب واصلاح کودك ولگرد بمراتب دشوارتر از صغیر معمولی است که مرتکب جرم میشود بنابر این اتخاذ ویه ملایم‌تر از صغیر معمولی گناهکار برای صغیر ولگرد برخلاف سیاست جنائی میباشد بعلاوه قانونگذاران مزبور از خاطر دور داشته‌اند که اقدامات محکمه اختصاصی صغار بیشتر آمیخته بامهر پدرانه‌است تاصبغه جزائی .

در قسمت مثبت، اشتباه قانون ۱۹۳۵ در این‌است که کودکان بدبخت و قابل ترحم را در عرض کودکان معیب و بی عصمت و بی عفاف قرار داده‌است و بهمین جهت مقرر داشته که هردو دسته این خردسالان به مؤسسه تعاون عمومی اعزام شوند و این اختلاط و امتزاج موجب خواهد شد که عیوب اخلاقی کودکان فاسد و تبه کار بکودکان برگشته بخت که‌دارای سیرت پاك‌هستند سرایت کند .

باوجود نقائص فنی بالا قانون ۱۹۳۵ حاوی یك ابتکار نافع میباشد و آن‌عبارت است از اعطاء صلاحیت به قاضی واحد صغار درمورد کودکان‌ولگرد . محاسن و آثار حیات بخش مداخله قاضی مزبور درامور مربوط به صغار بقدری مورد توجه واضعین مقررات جزائی ۱۹۴۵ قرار گرفت که موارد اعمال آنرا تکثیر و تزیید نمودند ولی‌در مقررات جزائی ۱۹۴۵ فراموش شده که بر قواعد ماهوی تشریفاتی مربوط به صغار مجرم و صغار ولگرد جامه وحدت بپوشانند اگر قواعد مزبور درمورد این دو زمره صغیر یکسان میگردید مقررات غیر مفیده قانون ۱۹۳۵ که روی غیر مهم دانستن ولگردی صغار تنظیم شده حذف میگردید و بالنتیجه جامعه تا اندازه از این بلیه سترك رهائی می‌جست .

گفتار پنجم

تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی در حقوق جزای ایران

مسئولیت جزائی زن و مرد کهن سال متجاوز از شصت سال

قانون مجازات عمومی ایران درماده ٤٦ نسبت بمردان متجاوز ازشصت‌سال و کلیه زنهاقائل بارفاق شده ومقرر داشته که حبس با اعمال‌شاقه و حکم اعدام نسبت بآنها جاری نمیشود مگر اینکه به قتل عمدی محکوم‌شوند بنابراین اگرزن ویامرد متجاوز از شصت سال مرتکب جرم پیش بینی شده در قانون مقدمین برعلیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ٢١ خرداد ١٣١٠ گردند مجازات اعدام به حبس مجردتبدیل خواهد شد برعکس اگر زن و یا پیرمرد متجاوز از شصت سال مشمول مـاده ١٧٠ قانون مجازات عمومی‌شوند مستوجب اعدام میباشند ماده ٤٦ : « درحق مردانی که عمر آنها متجاوز از شصت سال است وهمچنین کلیه زنها حبس با اعمال شاقه وحکم اعدام جاری نمیشود ومجازات آنها به‌حبس مجردتبدیل خواهد شد مگراینکه‌حکم ارتکاب بقتل عمدی صادر شود » . ماده ٣ قـانون مقدمین بـر علیه امنیت و استقلال مملکتی‌مصوب ٢٢ خرداد ١٣١٠ : «هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلا برضد مملکت‌ایران مسلحاً قیام‌نماید محکوم‌باعدام میشود » . ماده ١٧٠ : « مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است » .

مسئولیت جزائی صغار

صغیر غیرممیز ـ قانون مجازات عمومی در ماده ٣٤ نسبت باطفال غیر ممیز چنین مقرر میدارد : « اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزاءً محکوم نمود .

در امور جزائی هرطفلیکه‌دوازده سال تمام نداشته باشد حکم‌غیرممیزرادارد .

درصورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب‌جرمی شوند باید باولیای‌خود تسلیم گردند با الزام بتادیب و تربیت و مواظبت‌در حسن اخلاق آنها » .

از ماده فوق‌الذکر مطالب زیر استخراج میشود :

۱ – قانون مجازات ایران مانند قانون صغار فرانسه محور اقدامات محکمه را در مورد صغیر قائم برقوه ممیزه صغیر کرده است باین معنی که اگر صغیر متهم غیر ممیز باشد جزاءً غیر مسئول است والا مسئول خواهد بود.

۲ – از ماده فوق الذکر مستفاد میگردد که عدم قوه تمیز طفلیکه ۱۲ سال تمام نداشته باشد یك اماره قانونی تغییر ناپذیر محسوب میشود باین معنی که اگر بخواهند دلائل مثبته بر وجود رشد وقوه ممیزه چنین صغیری اقامه کنند چون قانون بطور کلی اورا در حکم غیر ممیز تلقی کرده است محکمه بآن ترتیب اثر نخواهد داد.

۳ ـ اشخاص غیر ممیز تا وقتیکه بالغ نشده اند یعنی بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند اگر جرمی مرتکب شوند نمیتوان آنانرا مجازات کرد و باید باولیاء خود تسلیم گردند تا در مقام تربیت و تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق آنها برآیند.

٤ – چون ماده ۳٤ فقط طفلی را که دوازده سال تمام نداشته باشد در حکم غیر ممیز تلقی کرده است معلوم میشود که عدم تمیز طفلی که ۱۲ سال تمام و بیشتر داشته باشد یك اماره قانونی تغییر پذیر میباشد یعنی بعبارة آخری بـا اقامه دلیل مخالف میتوان از آن سلب اعتبار کرد.

٥ – چون لفظ «جرمی» مندرج در جمله « درصورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند » بطور مطلق ذکر شده است شامل جنایت و جنحه و خلاف میشود بنابراین کیفر ارتکاب هریك از این سه نوع جرم از طرف صغار تسلیم آنان باولیاء خود برای تربیت و تأدیب میباشد.

صغار ممیز غیر بالغ ـ ماده ۳٥ در مورد اطفال ممیز که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند چنین مقرر میدارد:

« اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی در یك روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از ۱۵ شلاق نباید زده شود ».

از این ماده چنین استفاده میگردد که صغار از سن ۱۲ سال تمام تا ۱۵ سال ناتمام، اگر مرتکب جنحه و یا جنایت شوند وقوه ممیزه هم داشته باشند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی اجرای این ماده فرع اقامه دلیل بر ممیز بودن صغیر

میباشد زیرا بطوریکه فوقاً ذکر کردیم صغاری که ۱۲ سال تمام نداشته باشند از یك فرض قانونی مطلق عدم تمیز بهره‌مند میگردند ولی صغار از ۱۲ سال تمام تا ۱۵ سال ناتمام ، از یك فرض قانونی نسبی عدم تمیز برخوردار میباشند .

گارو که یکی از اساتید شهیر حقوق جزای فرانسه است و شهرت جهانی دارد در کتاب مفصل حقوق جزای خود در خصوص نسبی بودن اماره قانونی عدم تمیز اطفال از ۱۳ تا ۱۸ سال شرحی نگاشته که ما از جهت اهمیت موضوع لازم میدانیم عیناً آنرا نقل کنیم : « صغار از ۱۳ تا ۱۸ سال از یك فرض نسبی عدم مسئولیت برخوردار هستند ودادسرا مکلف است نسبت باین قبیل صغار ثابت کند که باداشتن قوه ممیزه مبادرت بارتکاب جرم کرده‌اند و دادگاه صلاحیتدار باید نفیاً و یا اثباتاً بطور صریح و یا تلویحاً قبلاً این مسئله را حل کند بعبارت دیگر برای اینکه بتوان صغار از ۱۳ الی ۱۸ سال را که مرتکب جرم میشوند محکوم نمود کافی نیست که بمثابه اشخاص کبیر اکتفا باصدار حکم محکومیت کرد بلکه قوه ممیزه باید مورد رسیدگی واقع شود و دادگاه صریحاً اعلام دارد که این قبیل صغار باداشتن تمیز مرتکب جرم شده‌اند » (۱)

چون قانون مجازات ایران از قانون فرانسه اقتباس شده و شرط تعقیب جزائی صغار از ۱۳ تا پانزده سال در هردو قانون وجود قوه ممیزه قرارداده شده همانطوریکه استاد گارو اظهار نظر کرده است دادستان در موقع تنظیم کیفر خواست علاوه بر دلائل ارتکاب جرم باید دلائل مربوط بوجود قوه ممیزه را در مرتکب ابراز دارد تا محکمه در صورت قبول آن حکم محکومیت طفل را اصادر کند وقبل از ابراز دلیل از طرف دادستان طفل غیر ممیز تلقی میشود .

ولی برعکس درماده ۳۶ قانون مجازات عمومی برخلاف قانون فرانسه مقنن ایران در موقع تدوین آن ذکری از قوه ممیزه اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به ۱۸ سال نرسیده نکرده است و بهمین جهت چنین استنباط میشود که سن بلوغ را اماره قانونی بروجود قوه ممیزه در این قبیل اطفال دانسته

1-Traté théorique et pratique du droit pénal franç ais par garraud, to me premier, Page 753, 1913

است مگر اینکه عدم تمیز آنها در دادگاه به منصه ثبوت گذارده شود .

بنابراین احراز میشود که در مورد اطفال طبق قانون مجازات عمومی ایران ۳ قسم اماره قانونی وجود دارد اول اماره قانونی تغییرناپذیر عدم تمیز صغار نرسیده بدوازده سال تمام (طبق ماده ۳٤) دوم اماره قانونی تغییرپذیر عدم تمیز صغاریکه بسن ۱۵ سال تمام بالغ نشده‌اند (طبق ماده ۳۵) سوم اماره قانونی تغییرپذیر وجود قوه ممیزه در صغاریکه سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده‌اند (طبق ماده ۳٦)

ماده ۳۵ فوق الذکر از لحاظ ذیل قابل انتقاد است :

۱ ـ ماده ۳۵ تکلیف صغیر ممیز را که بسن ۱۵ سال تمام رسیده باشد معلوم نکرده است . چنین صغیری از مشمولات ماده ۳٤ و ۳۵ و ۳٦ که بحث از مسئولیت جزائی صغار کرده خارج میباشد .

۲ ـ اطفال ممیزّ غیربالغ که مرتکب جنحه و جنایت میشوند بمراتب بیش از صغار غیرممیز خطرناك میباشند و بهمین جهت از لحاظ تربیت و تهذیب اخلاق باید بیشتر مورد توجه مقنن قرار گیرند ؛ معهذالك مقنن الزام والدین را بر تربیت آنان پیش بینی نکرده درصورتیکه نسبت به صغار غیرممیز غیر بالغ والدین مکلف بتربیت و مراقبت میباشند .

۳ ـ طبع قضائی حکم ضربه شلاق که در مورد صغیر صادر میشود غیرمعلوم است ظاهراً چنین حکمی باید یا جنبه جزائی داشته باشد یا انضباطی قبول جنبه جزائی برای این قبیل احکام خالی از اشکال نیست زیرا درقانون مجازات عمومی نوع جرائم از نوع مجازاتی که مقنن درمواد ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ پیش بینی کرده است معلوم میگردد ودر بین مجازاتهای جرائم جنایت و جنحه و خلاف شلاق پیش بینی نشده است و بافرض قبول جنبهٔ جزائی برای شلاق معلوم نیست که آیا این مجازات مربوط به جنایت است یا جنحه و یا خلاف ؟

٤ ـ ماده مزبور تکلیف اطفال ممیز غیر بالغ را که مرتکب جرم خلاف میشوند معلوم نکرده است درصورتیکه در مورد صغار غیرممیز غیر بالغ که مرتکب خلاف میشوند میتوان تدبیر تربیتی مندرج در ماده ۳٤ را نسبت به آنان اجراء نمود .

صغار بالغ ـ ماده ۳٦ در مورد اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام است ولی به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند چنین مقرر میدارد :

«اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی بهیجده سال تمام نرسیده‌اند هرگاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود واگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حد اقل و زیاد تر از نصف حد اعلای مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.»

همانطوریکه فوقاً ذکر شد دراین ماده مقنن نسبت بصغار بیش از پانزده سال تمام تاهیجده سال ناتمام اسمی از قوه ممیزه نبرده است وچنین استنباط میشود که مقنن سن بلوغ را اماره قانونی بروجود قوه ممیزه دانسته است ؛ ولی مقنن تصریح نکرده که آیا اماره قانونی وجود قوه ممیزه درصغیر بیش از ۱۵ سال تغییر پذیر است یاتغییر ناپذیر وآیا اگر اشخاص ذینفع دلیل خلاف اقامه نمایند در نظر محکمه مسموع خواهد بود؟ چون اصولاً امارت قانونی طبق ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی قابل تخدیش است مگر اینکه تغییر ناپذیر بودن آن منصوص گردد ودراین ماده هم اشعاری بر تغییر ناپذیر بودن آن نشده ، اقامه دلیل خلاف آن مسموع میباشد ، ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی : «امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر اینکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی از لحاظ ذیل قابل انتقاد است :

۱ - مقنن مجازات جنایت ارتکابی صغیر بیش از ۱۵ سال را حبس در دارالتأدیب درمدتی که زائد بر پنج سال نباشد قرارداده است. حبس در دارالتأدیب در عداد حبس تأدیبی که مجازات جنحه است تلقی میشود ومدت حبس تأدیبی طبق ماده ۱۲ از یازده روز تا سه سال است. دراینصورت ماده ۳۶ برخلاف ماده اصولی که باید در تعیین مجازات تأدیبی همیشه ملحوظ گردد میباشد.

۲ - درماده ۳۶ مقنن در تعیین مجازات جنایت بیش از مجازات جنحه به قاضی آزادی عمل داده است زیرا درمورد مجازات جنایت فقط حد اکثر را که پنجسال است معین کرده وحد اقل آن بسته بنظر قاضی است که ممکن است یکماه معین کند در صورتیکه درمجازات جنحه حداقل وحداکثر هردو رامعین کرده است وهمین تفاوت

در اختیار، موجب میشود که اگر درمورد قتل عمدی برای صغیر یکماه مجازات معین کند عمل او مغتفر باشد؛ در صورتیکه اگر برای سرقتی که صغیر در شب مرتکب میشود دوماه ونیم حبس معین کند قابل تعقیب انتظامی گردد.

۳- درموقع ارتکاب جنایت، صغیر به دارالتأدیب که ارفاقات آن نسبت بمتهم زیاد است اعزام میگردد؛ درصورتیکه درموقع ارتکاب جنحه به محبس معمولی که تضییقات وخطر اخلاقی آن بیشتر است فرستاده میشود.

٤- ماده ٣٦ وماده ٣٥ تکلیف صغیری که مرتکب خلاف میشود معین نکرده است درصورتیکه درماده ٣٤ بطوریکه فوقاً اشعار گردید تکلیف صغیریکه سن او به ۱۲ سال تمام نرسیده است معلوم گردیده.

محکمه صغار - طبق ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی محکمه صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائم ارتکابی صغیر محکمه جنحه است مگر آنکه صغیر معاونی داشته باشد که رسیدگی بجرم او درصلاحیت دیوان جنائی باشد. ماده ۳۷: «اشخاص مذکور درماده قبل هرگاه مرتکب جرمی شوند اگرچه جرم ایشان جنایت باشد در محکمه جنحه محاکمه میشوند مگر آنکه شریك یا معاون آنها برحسب اقتضای سن باید در محکمه جنائی محاکمه شود در اینصورت هردو درمحکمه جنائی محاکمه خواهند شد» اگر کبیری معاون در جرم ارتکابی صغیر تلقی شود اعمال این ماده برخلاف ماده ۱۹۸ اصول محاکمات جزائی خواهد بود زیرا طبق ماده مزبور معاون جرم باید در محکمه‌ای محاکمه شود که صلاحیت حکم را درباره مجرم اصلی دارد ودرفرض مورد بحث صغیر مجرم اصلی میباشد ماده ۱۹۸ اصول محاکمات جزائی: «شرکاء ومعاونین مجرم درمحکمه محاکمه میشوند که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد».

محکمه‌ای که بجرم صغیر رسیدگی میکند نباید طبق ماده ۳۸، احکام تکرار جرم را نسبت باطفال جاری سازد. ماده ۳۸: «احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است نسبت باطفال واشخاص مذکور درمواد فوق جاری نمیشود».

تلفیق عبارت ماده ۳۸ درمعرض انتقاد قرار میگیرد زیرا درماده مزبور چنین قید گردیده: «احکام تکرار جرم نسبت باطفال واشخاص مذکور درمواد فوق جاری نمیشود» ویکدسته از اشخاصی که درمواد فوق قید گردیده شریك ومعاون صغیر هستند

که بواسطه کبر سن در دیوان جنائی باید محاکمه شوند این قبیل اشخاص میتوانند ادعا کنند که حق استفاده از مفاد ماده ۳۸ را دارند در صورتیکه موازین انصاف و منطق نافی وجاهت چنین حکمی است و هیچگاه نباید آنانرا از تخفیفی که از لحاظ صغر سن برای اطفال قائل شده اند بهره مند ساخت .

راجع به سن چنانچه محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد طبق ماده ۳۹ باید قدر متیقن را مناط حکم قرار دهد، ماده۳۹ «در صورتیکه محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد قدر متیقن سن مناط حکم خواهد بود».

ولگردی صغار

راجع به جرم ولگردی صغار و اینکه آیا میتوان صغیر را در صورت ارتکاب آن تعقیب کرد یا نه قضیه قابل بحث است .

ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی درمورد ولگرد چنین مقرر میدارد: « کسانیکه وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بیقیدی و تنبلی در صدد تهیه کار برای خود بر نمیآیند ولگرد محسوب میشوند ولگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است .»

با امعان نظر بماده فوق و تجزیه و تحلیل آن بنحو بی استفاده میگردد که ارکان تشکیل دهنده جرم ولگردی عبارت است از:

اول ـ نداشتن وسیله معاش معلوم .

دوم ـ ازروی بی قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار نبودن . بااین کیفیت مسلم است که تعقیب صغیر ولگرد ازراه ماده فوق الذکر متعسر میباشد زیرا صغیر در حضانت دیگری است و غالباً صغر و کمی سن او اجازه نمیدهد که شخصاً وسیله معاش داشته باشد. بعلاوه چون والدین او مکلف بر انفاق مخارج او هستند عنوان نداشتن وسیله براو صدق نمیکند. از طرف دیگر صغیر غالباً توانا برای کار نیست تا عدم تهیه کار برای خود ، او را قابل ملامت سازد و فرضاهم بتواند کار کند باید متکفلین او برای او کار تهیه نمایند .

صرف نظر از عدم قابلیت انطباق ماده ۲۷۳ بر صغیر ولگرد از لحاظ تعیین مجازات

بشرح ذیل باشکال مواجه میشویم :

بطوریکه سابقا متذکر شدیم مقنن درماده ۳٤ قانون مجازات عمومی جرائم ارتکابی صغیررا باکلمه «جرمی» که مطلق است وشامل جنایت وجنحه وخلاف میشود اداء کرده است ؛ ولی درمواد ۳۵و۳٦ فقط تکلیف جرم جنایت وجنحه رامعین کرده واسمی ازخلاف نبرده است . بنابراین اگربخواهیم جرائم خلافی راکه کودک مرتکب میشود قابل تعقیب ندانیم برخلاف شمول ماده ۳٤ رفتار کرده ایم. بعلاوه زیبنده نیست کودک ولگرد راکه دراثر ولگردی درمعرض اکتساب صفات ناستوده میباشد بلاتعقیب گذارد وسرنوشت اورا به کلک قضاوقدر تفویض کرد . ازطرف دیگر اگربخواهیم او را تعقیب نمائیم، چون درمواد ۳۵و۳٦ مجازات خلافی صغیر معین نشده است، مجبور خواهیم شد مجازات پیش بینی شده دربند ۲٦ ماده سوم آئین نامه امورخلافی مصوب ۲٤/۵/۲۲ یعنی حداقل ۷ روزحبس و ۱۰۰ ریال غرامت را اعمال نمائیم. دراینصورت خلاف منطق و عقل سلیم است که مجازات صغیری که مرتکب جنایت میشود طبق ماده ۳۵ از ده الی ۵۰ ضربه شلاق باشد ولی مجازات صغیری که مرتکب جرم خلاف میگردد در معرض حد اقل ۷ روزحبس وصد ریال غرامت واقع شود . مفاسدی که اقامت صغیردر محبس دربردارد وعدم بضاعت او برای پرداخت غرامت ویاخرید حبس وعدم امکان تحمیل خرید حبس وپرداخت غرامت ازجهت شخصی بودن مجازات بر والدین او ، چنین ایجاب میکند ازاتخاذ چنین نظری احترازشده ودراصلاح قانون مربوط بصغار تسریع بعمل آید .

سنجش مواد مربوط به صغار درقانون مجازات عمومی ایران- درقسمت مسئولیت جزائی صغیر سعی کردیم مقررات جزائی ممالک خارجه را با اینکه ازخیلی جهات درقانون مجازات عمومی ایران مصداق ندارد تشریح نمائیم زیرا مسئله صغار مجرم ، شایان اهمیت فراوان است و چنانچه در تهذیب اخلاق واعاده صفات حمیده آنان بذل مساعی نشود همین کودکان ازجنایتکاران سترک آینده بشمار خواهند آمد .

اینک بایددید عواملی که کودک را بارتکاب جرم سوق میدهد چیست؛ بطور کلی انسان ازدوجزء مختلف ترکیب مییابد یکی بدنیات ودیگر نفسانیات. بدنیات و

نفسانیات هر یك در دیگری مؤثر میباشند. از طرف دیگر نفسانیات نیز با اجتماعیات رابطه دارند بدین معنی که گاهی روحیات افراد در محیط اجتماعی مؤثر و زمانی محیط اجتماعی در نفسانیات فرد، عامل میگردد. بنابراین برای تفحص علت و یا علل جرم ارتکابی از طرف اشخاص باید از یکطرف بدنیات و نفسانیات مجرم و از طرف دیگر محیط اجتماعی که در آن زیست میکند مورد بررسی قرار گیرد. باید فهمید آیا جرم ارتکابی او معلول بیماری و بدعمل کردن دستگاه مزاجی او است؟ آیا انفعالات مختلفه شخصی که ناشی از لذت و تعب و عواطف و تمایلات و شهوات میباشد محرك مجرم در ارتکاب جرم است؟ و یا بالاخره اجتماعیات است که انسان مرکب از نفسانیات و بدنیات را در مقابل تندباد حوادث قرار داده و اورا بطرف ارتکاب جرم سوق میدهد.

ملاحظات فوق الذکر در شخص صغیر بیش از شخص کبیر قابل رعایت است زیرا قوای جسمانی صغیر و قوای نفسانی او بحد کافی مراحل تکامل را نپیموده و بهمین جهت بیش از فرد دستخوش ارتکاب جرم قرار میگیرد.

چون هدف و ارمان قوانین جزائی اصلاح فرد و بهره مند ساختن اجتماع از او میباشد اگر نسبت به صغیر گناهکار قبل از آزمایش و تفحص در علت جرم، تصمیم اتخاذ شود ممکن است مؤثر در احیاء اخلاقی او واقع نگشته و بالنتیجه علاوه براینکه جامعه از وجود او استفاده نکند در معرض زیان او قرار گیرد. برای اینکه تصمیمات متخذه در مورد صغیر گناهکار منتهی بتزکیه اخلاقی او گردد، مقامات قضائی در موقعیکه مواجه با صغیر مجرم میشوند باید با آزمایش و مطالعه معلوم سازند که انحراف او در اثر بدنیات یعنی استیلاء مرض براو و یا نفسانیات یعنی عدم تربیت عواطف و تمایلات شخصی و اجتماعی او است و یا مستند به ظهور فساد در کیفیات اجتماعی زیرا اگر شفاء خردسال منوط به معالجه جسمانی او باشد توبیخ و ملامت و تعزیر بدون اثر است و برعکس اگر انحراف او معلول فساد خانواده و قصور در تربیت باشد پرورش قوای جسمانی او نتیجه معکوس را امیدهد و چنانچه محیط اجتماعی و مظاهر مختلفه آن عامل صغیر در ارتکاب جرم محسوب گردد پرورش جسم و روان صغیر قبل از اصلاح شیرازه اجتماع نخواهد توانست او را

از پرتگاه ژرف وعمیقی که نزدیک بآن شده رهائی بخشد .

بنابراین ملاحظات است که دراروپاوامریکاسعی میکنند بهرنحوی شده عوامل مؤثردرانحراف کودک را تشخیص دهد . از یکطرف قاضی واحد صغار ومحکمه اختصاصی صغار بواسطه تبحرو آزمودگی ممتدمیتوانندبسهولت وسرعت تصمیم مناسب بحال کودک اتخاذ نمایندو چنانچه اتخاذتصمیم سریع میسر نباشد مؤسسات مختلفه مانند مراکزپذیرش صغار ومراکز مطالعه و آزمایش وجوددارد که جسم وروان کودک را تحت آزمایش قرارمیدهند تاعلت واقعی را درك نمایند. پس از تشخیص علت واقعی اگرانحراف کودك مستند به مزاج او باشدمؤسسات مختلفه عمومی وخصوصی وبنگاهای تعاون عمومی درمقام معالجه خردسال برمیآیند واگر دراثرعدم لیاقت والدین و بالنتیجه فقدان وسائل تربیت ، کودك بورطه فسادفرورفته باشدقوانین مربوط باسقاط ولایت قانونی والدین وحمایت کودك واحداث مؤسسات عمومی وخصوصی برای نگاهداری وتهذیت مجدد صغیر گمراه تدابیر حیات بخشی بشمارمیآیند که هدایت وسعادت اورا تأمین میکنند و اگرانحراف خردسالان مستند برظهور کیفیات اجتماعی باشد تمام قوای فعاله کشور بجوش وخروش درمیآید که بحران اجتماعی رامرتفع سازد همان طوریکه مشهود گردیده است دردو جنگ جهانسوز بین المللی اخیرضربات هولناکی بر پیکر مادی ومعنوی کشورهای اروپائی واردآمد ودرمدت قلیلی آثار زیان بخش آنرا زائل ساختند.

ولی برعکس در کشورما کودك درموقع ارتکاب جرم مواجه با دستگاهی میشود که درامور مربوط به صغیر تخصصی ندارد ودرموقع اتخاذ تصمیم ، کودك مانند مجرم کبیر دچار بطوء توان فرسای جریان محاکماتی قرارمیگیردو چه بسا کودك را که حبس برای اوزیان بخش است برای جری تحقیقات بعنوان بازداشت موقت ماهها درمحبس نگاه میدارند وپس ازرسیدگی اگر تقصیر او ثابت شد وقابل بازداشت بود بجای اعزام به دارالتأدیب و یا مؤسسات تعاون عمومی به محبس عادی که مملو از جنایتکاران نابکار میباشد میفرستند و کودك نگون بخت که ممکن است با قدری

مراقبت و تیمارداشت بصراط مستقیم هدایت شود بواسطه استیناس باتباهکاران روح انتباه را ازدست میدهد ودر آینده ازحیث آلودگی اخلاقی نظیر محشورین ومؤانسین خود میشود .

ایکاش امعان نظر مسئولین دادگستری بر تشکیلات متنوع خارجیان راجع به صغار مجرم که در این کتاب به تفصیل بیان گردیده است آنان را برشک آورد و تدابیری دراین مسئله حیاتی اجتماعی بیندیشند .

بخش دوم

علل عدم مسئولیت جزائی شخص کبیر

کیفیات رافع مسئولیت ـ هر گاه عناصر سگانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی وعنصر معنوی جمع شود معمولا مرتکب جرم مستوجب مجازات میگردد ولی قانون کیفیاتی را پیش بینی کرده که درصورت تحقق آن مسئولیت مرتکب سپری میگردد و بالنتیجه اورا مجازات نمینمایند. کیفیات مزبور دوقسم است گاهی در شخص مجرم موجود استودرواقع جنبه شخصی دارد مانند اختلال مشاعر این قبیل کیفیات را باسم علل عدم مسئولیت اخـلاقی مینامند وگاهی ناشی از امور خـارجی است مانند دفاع مشروع که متضمن حمله و تعرض است این کیفیات را بعلل تبرئه کننده موسوم نموده‌اند.

امور تبرئه کننده وعلل عدم مسئولیت اخلاقی ـ بین علل عـدم مسئولیت اخلاقی وعلل تبرئه کننده فرقهای ذیل وجود دارد:

۱ـ علل عدم‌مسئولیت اخلاقی بطوریکه فوقاً متذکر شدیم‌دارای مظهردرونی است در صورتیکه علل تبرئه کنـنده بیرونی وقائم بر واقعه ایست کـه در خارج اتفاق میافتد.

۲ـ اگر جرمی بمشارکت چند نفر ارتکاب شود علت عدم مسئولیت اخلاقی نسبت بهریك بایدجداگانه‌منظور وتعیین گردد برعکس علل تبرئه کننده‌عمومی است و شامل تمام شرکت کنندگان میگردد بدین معنی که نسبت به علت تبرئه کننده از هیئت منصفه‌سئوال‌واحد میشودو آثار آنهم متوجه تمام شرکاء میگردد مثلا در دفاع مشروع که علت تبرئه کننده محسوب میشود از هیئت منصفه بطور کلی استعلام بعمل

میآید و دیگر برای هریك از شرکت کنندگان جداگانه سئوال نمیشود .

۳ - اکثر علمای حقوق معتقدند که علل عدم مسئولیت اخلاقی موجب سقوط مسئولیت مدنی نخواهد شد بنابراین اگر جرمی از طرف شخص مختل المشاعر ارتکاب شود جزاءً مسئولیتی متوجه او نمیشود ولی از جهت زیانی که وارد میآورد قابل تعقیب مدنی است . برعکس علت تبرئه کننده ، مسئولیت جزائی و مسئولیت حقوقی هردو را ساقط میکنند . اگر کسی که درحال دفاع مشروع است مرتکب زیان شود از جهت زیان وارد شده نیز غیر قابل تعقیت است .

بعضی کیفیات یافت میشود کـه رافع مسئولیت است ولی نسبت بـه کیفیات فوق الاشعار خاصیت مختلط دارد و آن عبارتست از اجبار و اضطرار .

تمیز بین علل عدم مسئولیت ومعافیتهای مطلقه ـ وجه مشترك بین علل تبرئه کننده وعلل عدم مسئولیت اخلاقی ، از بین رفتن مسئولیت جزائی است ولی این دو با معافیتهای مطلقه که بعداً در اطراف آن بحث خواهد شد فرق دارد . معافیت مطلقه موجب عدم اعمال مجازات میشود ولی تقصیر مرتکب را باقی میگذارد . شخصیکه از معافیت مطلقه بهرهمند میگردد مقصر محسوب میشود ولی از نظر سیاست جنائی که قابل تغییر است از تحمل مجازات معاف میگردد . مثلا طبق ماده ۲۲۷ مکرر هرگاه مدعی خصوصی باشخصیکه متهم بارتکاب سرقت است قرابت داشته باشد تعقیب او با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود . قانونگذار در اتخاذ این سیاست خواسته حتی المقدور از تیره ساختن روابط بین اعضاء یك خانـواده احتراز جوید . عدم مجازات سارق نتیجه فقدان تقصیر نیست بلکه روی معافیت مطلقه که استوار برسیاست جنائی است میباشد . « ماده ۲۲۷ مکرر : در مورد دو ماده ۲۲۶ و ۲۲۷ هرگاه مدعی خصوصی بامتهم سرقت قرابت نسبی درجه اول ـ دوم یاسوم ویاقرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب باگذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگرچه میزان مال بیش از ۱۵۰ ریال بوده وعین یا قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد . »

گفتار اول

اختلالات روحی از لحاظ عدم مسئولیت اخلاقی

ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه ورویه بیطرف ومعتدل آن نسبت به مختاریت اخلاقی انسان ـ ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه مقرر میدارد :

« وقتیکه متهم دراثر جنون ویاقوه‌ای که نتواند باآن مقاومت نماید مرتکب جرم شود عمل ارتکابی او فاقد عنوان جنحه ویـا جنایت است » از این ماده بخوبی استنباط میشود که شخص معمولی در مقابل نفوذ سوء ونامطلوب حوادث قـادراست قوه مقاومت نشان دهد و در انتخاب و اختیار امور آزادانه رفتار نماید .

با اشعار فوق‌الذکر مقنن نخواسته موافقت کامل خود را با یکی‌ازاصول عقاید فلسفی اعلام دارد . در بعض قوانین جزای سایر کشورها عباراتی که جنبه اثباتـی و تعبدی آن بیشتراست استعمال شده است . بند ۵۱ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان دراین مسئله چنین مقرر داشته است :

«اگرعامل درموقع ارتکاب‌جرم درحالت‌بیخبری ازخود ویا اختلال بیّن‌اعمال دماغی باشد بنحوی که مسلم گردد اراده مختار نداشته است عمل ارتکابی اوغیرقابل مجازات است »

در نظر قانونگزار آلمان اراده مختار ویا بعبارة دیگر مختاریت انسان‌اساس مسئولیت جزائی اومحسوب میشود با تقریب ومقایسه ایندوقانون روش تعبدی‌قانون جزای آلمان وخصیصه عملی قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه روشن میشود .

قانونگزاران‌قوانین‌جزائی‌جدید،تحت‌تأثیراصول‌عقاید مجمع بین‌المللی حقوق جزا و مکتب فنی وقضائی واقع گشته نسبت به مسئله مختاریت‌انسان خودرابیطرف

نشان داده‌اند و عباراتی را که استعمال کرده‌اند آمیخته با همان احتیاطی است که قانونگذار فرانسه اداء کرده است مثلاً ماده ٤۲ حقوق جزای ۱۹۳۰ ایتالیا چنین مقرر داشته است :

« اگر شخصی عمل وترك عملی که قانون جزا آنرا جرم داند بدون اراده و شعور مرتکب شود غیر قابل مجازات است » .

واضعین طرح حقوق جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان مسئولیت جزائی شخص بالغ را بدو شرط مشروط کرده‌اند :

۱ - داشتن قوه تشخیص برای درك نامشروعیت عمل ارتکابی (۱)

۲ - داشتن قوه برای سوق رفتار خود بهمان نحویکه نامشروعیت عمل ارتکابی خود را ادراك کرده است .

قانون جزای ۱۹۲٦ روسیه ناخوشی مزمن و علیلی موقت قوای دماغی را که مانع هدایت شخص و سنجش ارزش اعمال میشود برای تعیین مسئولیت در نظر گرفته است .

قانون مجازات عمومی ایران درماده ٤۰ درخصوص جنون وماده ٤۱ درمورد اجبار مقرر میدارد :

« ماده ٤۰ : کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده ویا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد شد » .

« ماده ٤۱ : کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آن هم ممکن نبوده است مجازات نخواهد شد » .

بنا بمراتب بالا اصل ، وجود مسئولیت جزائی شخص عادی است که مرتکب جرم میشود ولی چنانچه اراده و هوش شخصی دراثر اختلالات ناشی ازمرض معدوم گردد غیرمسئول شناخته میشود واین همان چیزی است که غالب قوانین جزای کشورها پیش بینی کرده‌اند .

تقسیم - در مبحث جنون سه موضوع قابل مطالعه است :

۱ - تعیین منظور مقنن از لفظ جنون

---

1 - unrecht

۲ - تعیین آثار جنون

قوانین جزائی فرانسه و ایران دال بر این است که دیوانگی موجب عدم مسئولیت و عدم تقصیر میشود ولی آیا بین شخص مختل‌المشاعر که فاقد مسئولیت مطلقه است وشخص سلیم الفکر که مسئولیت کامل دارد طبقه متوسطی یافت میشود؟ آیا امراضی یافت میشود که هوش و اراده را خراب کند بدون اینکه آنرا بکلی محو نماید؟

۳ - ماده ٦٤ حقوق جزای فرانسه و ماده ٤٠ قانون جزای ایران صراحت دارند باینکه جنون باید در موقع ارتکاب جرم وجود داشته باشد ولی قانونگزار فرانسه تکلیف مجرمی را که درموقع ارتکاب جرم از سلامت متمتع است و بعداً به جنون مبتلا میشود معین نکرده است آیا پیدایش این حالت نسبت باعمال مجازات چه تأثیری دارد؟

مفهوم جنون

وضع اشخاص مختل المشاعر درحقوق رومی - درقدیم قاعده عدم مسئولیت مجنون همیشه مورد قبول نبوده است. درحقوق رومی اشخاص سلیم الفکر از اشخاص مجنون تفکیك گردیده بودند. رومیان مجنون رامریض تلقی کرده و نسبت باو تدابیری اتخاذ میداشتند که عنوان مجازات را نداشته است ولی درروزگاران ظلمانی قرون وسطی افکارعمومی تحت تأثیر حالت رمزآسای جنون واقع شده و معتقد بود که در شخص مختل المشاعر یك حالت شیطانی وباصطلاح «بی‌وقتی» وجوددارد. ازاین عقاید موهوم و خرافی که تا انقلاب کبیر فرانسه استمرار داشت حقوق قدیمی فرانسه الهام گرفته بود. درعهد استبداد، دیوانه مسئول بشمار میآمدو مجازات میشد. از نوشته‌های مویاردو وو گلان(۱) مسلم میگردد که شخص مخبط در آنزمان مانند شخص سلیم الفکر مجازات میشده است وفقط پارلمان‌ها که بمنزله دیوان عالی دادگستری بودند متعاقب تقاضای رسیدگی پژوهشی حق داشتند درمجازات مجنون تخفیف قائل شوند. تاسال ۱۷۸۹ نسبت به مجانین رفتارزشت و ناهنجاری معمول بود زیرا خیال میکردند جنون

1 - Muyart de Vouglans

در اثر ارتکاب معصیت پیدا میشود و هیچ رابطه‌ای با علم طب ندارد .

نظریه مکتب تحققی نسبت باشخاص مختل المشاعر ـ افکار ناستوده عهد استبداد را نباید بانظریه‌زعمای فعلی مکتب‌تحققی که مجانین را مشمول حقوق جزا قرار داده است‌اشتباه کرد . طرفداران مکتب‌تحققی تأسیس مؤسسات مخصوصی را بنام مانیکوم(۱) تجویز کرده‌اند تا مجانین مجرم در مؤسسات مزبور تحت معالجه قرار گیرند . طبق نظریه مکتب تحققی ، حقوق‌جزا ازقید نظریه مسئولیت اخلاقی رهائی‌جسته واساس مجازات در مورد مجانین بمثابه سایر مجرمین متکی برحالت خطرناک‌بودن آنها برای جامعه میباشد و در محابس بایدنسبت بآنان‌رژیمی راکه علم الامراض ایجاب میکند معمول داشت .

کارشناسان دماغی ـ درآئین دادرسی مدنی مبحثی‌راجع به‌کارشناسی‌میباشد که ترتیب انتخاب کارشناس و سایر امورمربوط بآنرامعین کرده‌است .در ضمن مواد مبحث‌مزبور ماده‌ایست که ارزش عمومی‌دارد و در امور جزائی‌هم قابل اعمال است وآن عبارت است ازاینکه محکمه مکلف به تبعیت ازنظرکارشناس نیست . یقین و اطمینان قاضی‌باید مبتنی بر کیفیات دیگری که مستقل ومجزا ازنظرکارشناس است باشد . قاضی‌باید تمام کیفیتهائی که مقارن با ارتکاب جرم بوده است درنظربگیرد. آئین دادرسی کیفری شوروی نظیر همین رویه را درماده ٦۳ پیش‌بینی نموده‌است. طبق ماده مزبور قاضی باید نتایج حاصله ازنظرکارشناس را در مورد قوای دماغی مرتکب جرم رعایت کند معذلك میتواند از آن عدول نماید مشروط براینکه عقیدهٔ خود را به تفصیل بیان دارد .

بعلاوه کارشناسان غالباً درنظریه‌ای که‌ابرازمیدارند بایکدیگراختلاف دارند واگرمحکمه نتواندآزادی قضاوت داشته باشدنخواهد توانست مورد دعوی راقطع و فصل نماید . سابقاً قضاة نسبت بمعلومات‌حاصله ازطب قانونی بی اعتماد بودندولی ترقیات روز افزونی که علم امراض دماغی کرده تا حدی بی اعتمادی و تردیدآنانرا مرتفع ساخته است .

---

1 – Manicômes

امروزه اختلاف بین قضاة و پزشکان مورد مشاوره بیشتر مربوط به نفی صلاحیت میباشد بـایـد معنی کـه هر یك از آنها حل دقیق مسئولیت را از خود نفی مینمایند . این مسئله در کنگره مربوط بعلم الاعصاب که چهل سال قبل در ژنو تشکیل شد مطرح گردید . در کنگره مزبور دو نظریه متضاد مورد مداقه قرار گرفت اول نظریه دکتر گیلبر باله (۱) دوم نظریه دکتر گراسه (۲) . دکتر گیلبر باله معتقد بود که وظیفه پزشك عبارت از تشخیص مرض و توصیف و تبیین ناخوشی دماغی مرتکب جرم است ولـی تشخیص مسئولیت و عدم مسئولیت او یـك موضوع فلسفی است و مربوط به علم طب نمیباشد . دکتر گراسه برعکس پا را فراتر گذارده و معتقداست پزشك باید علاوه برتشخیص مرض مرتکب ، درجه مسئولیت جزائی او را معین کند .

عقیده دکتر گراسه از طرف اطباء مشهوری مانند دکتر تولوز (۳) ودکتر دوپووی (٤) پرورانده شده است . پزشکان مزبور معتقدند که تمام مقصرین اعم از صغیر ویا کبیر کـه تحت بازجوئی در میآیند باید از نظر امراض دمـاغی هم تحت آزمایش قرار گیرند .

همکاری اطباء وقضاة شایان استقبال است و باید طرز آن بوجه احسن تنسیق و تنظیم گردد و برای تسهیل این همکاری است که در دانشگاهها مؤسساتی بـاسم مؤسسه علوم جنائی تأسیس گردیده است .

معنای حقیقی جنون در ماده (٦۴) قانون جزای فرانسه ـ از نظر فنی ، جنون نوع خاصی از اختلال مشاعر است و عبارت از ناخوشی معین و مشخصی است که عارض هوش میگردد . کهن سالی و بعضی از ناخوشیها مانند فلج شدن تمام بدن موجب ضعف قوای هوشی و بالنتیجه جنون میشود ولی قانونگزار قانون جزای فرانسه اصطلاح جنون را بمعنی فنی بالااستعمال نکرده است لفظ جنون بطور کلی بتمام ناخوشیهای عارض بر هوش و شعور اطلاق میشود . برعکس مقنن قانون جزای فرانسه ، مقنن قانون مجازات عمومی ایران درمادهٔ ٤۰ علاوه بر لفظ «جنون» لفظ «اختلال دماغی» را

1 – Le docteur Guilbert Ballet
2 – Le docteur Grasset
3 – Le docteur Toulouse
2 – Le docteur Dupouy

استعمال کرده و از لحاظ فنی مصون از انتقاد میباشد . از آغاز سال ۱۸۱۰ ترقیات طب قانونی ثابت کرده است که اختیار اتخاذ تصمیم از طرف انسان نه فقط در اثر ناخوشی قوه‌شعور و هوش خراب میشود بلکه ناخوشی مربوط باراده‌هم همین‌اثر را دارد ولی قانگزار ۱۸۱۰ بواسطه عدم اطلاع نمیتوانست آنرا پیش‌بینی کند .

بعلاوه نزد اشخاصی که هوش و اراده سالم دارند ممکن است اختلالات علم‌الامراضی وجود داشته باشد که باعث فساد قوای فکری آنها گردد . مطالعات اخیر رابطه بین علم وظائف غدد و علوم جنائی را کاملاً روشن ساخته است مثلاً بزرگ شدن غده درقی (۱) در شخص سبب ارتکاب جنایات مهمه و شدید میشود . نسبت به اختلالات علم‌الامراضی که ترقیات علم‌امراض وجود آنرا هویدا ساخته است باید معلوم ساخت چه‌رویه‌ای اتخاذ شود زیرا ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه به‌اجمال و اختصار تلفیق شده است .

علم امراض دماغی، اختلالات مشاعر را بسه دسته تقسیم کرده است :

۱ ـ امراض هوش

۲ ـ امراض اراده

۳ ـ اختلالات علم‌الامراضی که وضع مشابهی را تشکیل میدهند .

امراض‌هوش ـ ناخوشی هوش ممکن است ارثی باشد و آن عبارت است‌از ضعف هوش که از آغاز بچگی پیدا میشود و درجات دارد .

گاهی نمو و توسعه قوای دماغی بطور کامل بوقوع نپیوسته است‌این مرض‌را کور ذهنی مینامند . گاهی حالت هوشی شخص ناقص است این عارضه را حماقت میگویند . حماقت غالباً با ضعف و پیچیدگی استخوان توأم است . فزونی این‌مرض مستند به‌تأثیرات فیزیکی واقلیمی‌است و بهمین‌جهت در بعضی امکنه‌زیاد یافت‌میشود . بین ایندومرض حالت متوسطی است که آنرا کند ذهنی مینامند . نزد شخص کند ذهن گاهی قوه حافظه خیلی قوی است ولی بر عکس قوه تصرف و قضاوت‌ضعیف میباشد .

ضعف هوش غالباً در اثرمرضی که متدرجاً تغییر شکل میدهد پیدامیشود مثلاً مرض فلج مترقی که در مرحله اولی توأم با ضعف حافظه و بوالهوسی و غرابت

---

1 – Tyroïde

اخلاق است در مرحله وسطی و آخری منتهی به تخریب تدریجی و کامل قوای دماغی وبالاخره جنون میگردد .

دسته‌های مختلف اشخاص مختل المشاعر فوق‌الذکر از نقطه نظر مسئولیت جزائی فرق زیادی با یکدیگر ندارند وبواسطه ضعف زیادی که بر آنان مستولی میگردد خطرناك نیستند ومسئولیت اخلاقی حائز نمیباشند .

دیوانگی متناوب ودیوانگی اختصاصی ـ در مورد دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی، برعکس امراض فوق‌الذکر ،مواجه بااشکال میشویم . دیوانگی متناوب وقتی تحقق مییابد که ادوار اختلال دماغی مستمر نباشد و با فواصل ظهور عقل متناوباً برشخص عارض گردد . فاصلهٔ زمانی دورهٔ عقل‌متفاوت است واین تناوب جنون و عقل در مالیخولیا اتفاق میافتد . اگر ادوار هذیان در فواصل مرتب و منظم برمریض‌استیلاء یابد جنون را دوری مینامند .

مسائل قضائی که این امراض دربردارند خیلی مهم و دقیق میباشند . مرضای بخت‌برگشته‌ای که‌بآن ابتلاء دارند غالباً مرتکب قتل ویا خودکشی میشوند .جرائم ارتکابی آنان ممکن است فردی ویا دسته جمعی باشد . جنون را وقتی اختصاصی میگویند که قوای هوشی ناخوش آسیب ندیده وسالم می‌باشد ولی فکر غلطی که در ذهن او مخمر و استوار است مبنای استدلالات او قرار میگیرد و بالاخره رفتار اورابه فساد سوق میدهد . نمونه دیوانه‌اختصاصی مضطهد (۱) است که همیشه خود را دچار کینه و حقد دشمن میبیند . فکر اضطهاد (۲) گاهی منتهی به ارتکاب قتل میشود و غالباً توأم با تجسمات خیالی وسمعی و نظری‌است .

برای‌تعیین مسئولیت دیوانه متناوب که درموقع‌هذیان بارتکاب جرم مبادرت میکند ودیوانه اختصاصی که مرتکب جرمی‌میشود که مستقیماً وبطور وضوح منبعث ازفکرغلط ومستمراواست هیچ اشکال‌وجود نداردوعدم مسئولیت جزائی کامل‌آنان ایجاب میگرددولی اگردیوانه متناوب درموقع‌ظهورعقل مرتکب جرم‌شودودیوانه اختصاصی مرتکب جرمی‌شود که هیچ ارتباط قابل فهمی باجنون اونداشته باشدحل

1 – Persécuté   2 - Persécution

قضیه قابل تأمل است .

مشکل دیگر مربوط به مریضی است که در اثر معالجه و تداوی دورهٔ تخفیف مرض او شروع شده ولی معالجهٔ کامل او مسلم نیست مانند فالجی که در آخرین دوره مرض بوسیله معالجه بامالاریا (۱) مداوا شود .

اگر بخواهند از ماده ٦٤ قانون مجازات فرانسه که مقرر داشته عدم مسئولیت ، مشروط بوجود جنون عامل در موقع ارتکاب جرم است تبعیت نمایند باید مرضای فوق الاشعار را مسئول جرائم ارتکابی آنان دانست . همین وجه حل از طرف بعضی از قوانین جزائی ممالك خارجه من جمله قانون پرتقال در ماده ٤٣ تسجیل شده است ولی باید متوجه بود که قبول این راه حل خطرناك و بعضی مواقع ظالمانه است زیرا خیلی بعید است که در عقل ومغز انسان فساد و تباهی پیدا شود و در مجموع قوای او انعکاس نیابد. عمل ارتکابی مجنون اختصاصی اگر هم هیچ رابطهٔ ظاهری با دیوانگی خاص او نداشته باشد معذلك نمیتوان یقین داشت که در باطن مربوط بیکدیگر نبوده و بعبارهٔ آخری بین فکر غلط مستمر او و عمل ارتکابی هیچ رابطه‌ای وجود نداشته است .

امراض اراده - مریض اراده کسی است که قوای توجه و استدلال او سالم است ولی تحت تأثیر وساوس و تحریکات درونی مقاومت ناپذیری واقع میگردد و بطرف ارتکاب جرم سوق داده میشود . تحدید ناخوشیهای اراده از ناخوشیهای هوش همیشه آسان نیست . غالباً اتفاق میافتد که عیوب اراده در طرز استدلال مریض مؤثر واقع میشود . نزد مرضای اراده تخصص در ارتکاب جرم نیز دیده میشود مانند اشخاصی که به جنون آتش زنی وجنون دزدی ابتلاء دارند .

در امراض اراده نیز باید وضع شخصی را که مرتکب جرم غیر مرتبط با جنون خود میشود معلوم نمود مثل شخصی که جنون آتش زنی دارد و مرتکب عمل منافی میشود آیا چنین شخصی قابل تعقیب است ؟ امراض عمده اراده که مبتلایان بآنرا بطرف ارتکاب جرم میکشاند عبارتند از : ایستری وضعف اعصاب وضعف روحی ایستری که غالباً در زنها مشاهده میشود ایجاد و سوسه میکند و آنها را بارتکاب جرم مانند اعلام افترا آمیز علیه اشخاص وادار مینماید .

---

1 - Malariathérapie

آیالفظ جنون متضمن ناخوشیهای اراده نیز میباشد؟ - آیـا مـاده (٦٤) قانون جزای فرانسه بناخوشیهای اراده قابل اعمال میباشد ؛ اگر از نظر مقنن ۱۸۱۰ نگریسته شود پاسخ پرسش بالا منفی میباشد زیرا بناخوشیهای اراده درعصر حاضر وقوف پیدا نموده‌اند و قبل از آن اطلاعی از ناخوشیهای مزبور نداشته‌اند تابتوان مدعی شد که این قبیل ناخوشیها مورد نظر مقنن ۱۸۱۰ بوده است .

اینك باید دید که آیا این قبیل اشخاص مشمول قسمت اخیرماده ٦٤ نمیباشند ؛ قسمت اخیر ماده مربوط بکسانی است که بواسطه نداشتن قـوه مقاومت در مقابل قوه‌ای که باآن مواجه میشوند مجبور بارتکاب جرم میگردند . این راه‌حل‌را رویه قضائی فرانسه قبول نکرده است . دیوان کشور فرانسه از اعمال ماده ٦٤ بـر مرضای اراده خودداری کرده است طبق نظر محاکم فرانسه قـوه مقاومت ناپذیر بـاید خارجی باشد در صورتیکه قـوه مورد بحث خـارجی نیست بلکه در شخص مرتکب وجود دارد . نظریه محاکم قابل انتقاد است زیرا موجب میشود که ازماده ٦٤ بطور مضیق تفسیر شودحال آنکه ماده مذکور اقتضای چنین تضییقی را ندارد .

اختلالات علم الامراضی- اختلالات علم‌الامراضی عبارتنداز جنون اخلاقی (۱) و حرکت در خواب طبیعی (۲) ومستی و کری توأم بالالی.

جنون اخلاقی : جانی بالفطره یا مجرم راغب بارتکاب جرم - دیـوانه اخلاقی که‌قانون‌جزای ایتالیا اورامجرم «راغب بارتکاب‌جرم» نامیده‌است کسی‌است که قوای هوشی و ارادی او سالم است ولی فاقد حس اخلاقی است . حس‌اخلاقی در شخص معمولی موجب میشود که به‌کارهای نیك گراید و از کارهـای بد دوری جوید . دیوانه اخلاقی‌تنها حسی‌را که فاقد میباشد شعوراخلاقی است ومجنون‌اخلاقی در واقع همان جانی بالفطره لمبروزومیباشد . تعیین رویه‌ای که بایدنسبت‌به مجانین اخلاقی اتخاذ شود یکی از مسائل بسیار دقیق سیاست جنائی است . از نظر عدالت ، دیوانه اخلاقی باید جزاء غیر مسئول باشد زیرا فاقد اختیاراست و نمیتوانسته رفتاری

1 - La folie morale
2 - Somnambulisme

غیراز آنچه مرتکب شده داشته باشد ولی از نظر مصالح اجتماعی این راه حل اسف انگیز خواهد بود زیرا مجنون اخلاقی فوق العاده خطرناك است و بواسطه فقدان علاقه بکارهای نیك ، استعداد ارتکاب اعمال بسیار ناهنجاری را دارد بنابراین بنظر میآید که اعمال مجازات درباره او ضروری است و از لحاظ دفاع اجتماعی مجازات باید صورت تدابیر تامینی را داشته باشد همین نظر را قانون مربوط به نقصان قوای دماغی (۱) در انگلیس اتخاذ کرده است . طبق این قانون مؤسساتی که وابسته بوزارت بهداشت هستند مکلفند مردانی را که از حیث قوای دماغی عقب افتاده محسوب میشوند و از جهت میل شدید به تبه کاری ، مجازات در مورد آنان بدون فائده و عبث میباشد نگاهداری نمایند .

حرکت درخواب طبیعی (۲) وحرکت درخواب غیرطبیعی (۳) - حرکت درخواب طبیعی ممکن است موقتی و عرضی باشد . این حالت از انقسام شخصیت که حالت ثانوی ایجاد میکند حاصل میشود . شخص خواب اگردرحالت اولی خود باشد رفتار او مانند شخص معمولی است ولی وقتی در حالت ثانوی خود حلول مینماید یعنی بعبارة اخری درحال سبات واقع میگردد ومحرکات ذهنی مقاومت ناپذیری که شخص خواب از آن بیخبر است رفتار او را اداره میکند قادر است اعمالی مرتکب شود که در حالت معمولی نمیتواند مادةً ومعناً آنرا انجام دهد . دراین حالت ممکن است شخص خواب مرتکب جرم شود .

موضوع بسیار دقیق این است که اگر شخص خواب در اثر اعمال غیرطبیعی شخص خواب کننده مرتکب جرم شود آیا جزائاً مسئول میباشد ؟

نسبت باعمالی که شخص خواب مرتکب میشود ودر موقع بیداری آنرا فراموش کرده اعم از اینکه خواب او طبیعی باشد ویا مصنوعی غیرمسئول است . تمام علمای حقوق جزائی نسبت بعدم مسئولیت مجرم در این فرض اتفاق نظر دارند .

گاهی ممکن است شخص خواب از جهت بی احتیاطی مسئول واقع گردد مثلاً

---

1 - Le Mental déficiencyAct, de 1918 2 - Somnambulisme .
3 - Hypnotisme .

اگر شخصی که واقف به عادت سیر و حرکت خود در حال خواب میباشد نزد خود طپانچه بگذارد و درموقع حرکت مرتکب قتل شود دراین صورت از جهت ارتکاب قتل غیر عمدی مسئول میباشد.

آیا شخص خواب ممکن است دراثر القائات حاصله ازخواب مصنوعی فاقدقوه مقاومت شود و ناگزیر بارتکاب جرم گردد ؟

راجع به این موضوع در ۱۸۸۰ بین مکتب طبی نانسی و مکتب طبی پاریس بحث مفصلی آغاز گردید. پاسخ مکتب طبی نانسی مثبت بودولی مکتب طبی پاریس درقبول آن شك داشت. امتحانات مکتب نانسی زیاد قانع کننده واقع نشد بعلاوه اگر چنین قدرت ونفوذی برای عمل خواب مصنوعی قائل شویم نتیجه آن عدم مسئولیت شخص خواب رفته است و تمام مسئولیت متوجه خواب کننده خواهد شد وتعقیب او هم قائم براین است که تحریك جرم مستقلی محسوب شود و چنانچه تحریك را مانند قانون مجازات عمومی ایران معاونت در جرم بدانیم خواب کننده هم قابل تعقیب نخواهد بود.

حالت مستی - اینك باید دید که اثر مستی در مسئولیت جزائی چیست ؟

مستی معمولی را نباید باالکلیسم که موجب تباهی وفساد اخلاق میشود اشتباه نمود. الکلیسم سبب ضعف تدریجی نژاد میگردد و گاهی هم منجر به جنون میشود ولی اثر فوری آن زیاد محسوس نیست.

اگر مستی ، اتفاقی باشد و شخص مستی که مرتکب جرم میشود از آثار آن در خود اطلاع نداشته باشد فاقد مسئولیت جزائی است ولی اگر شخص مست در اثر تسلیم باعتیادات بد خود مست گردد و در این حالت مرتکب جرم مانند قتل نفس شود درمعرض مجازات قتل غیرعمدی ومجازات مستی در ملاءعام قرارمیگیرد.

بعضی ها باستناد وجود سوءنیت احتمالی در عامل معتقدند که نسبت باو باید رویه شدیدتری اتخاذ شود زیراعامل درمست ساختن خود مرتکب بی احتیاطی شده است و قاعدةً تجارب قبلی او نتائج سوءحالت مستی را در مزاج او هویدا میساخته است. با این نحو استدلال خطای شدید اومبدل بسوءنیت میشود ومستوجب مجازات سنگین تر میگردد.

نظر اخیر از طرف دیـوان کشور فرانسه مورد قبول واقع شده است و در طرح جدید قانون جزای فرانسه نیز مستی در عداد موارد معافیت از مجازات در نیامده است . واضعین حقوق جزای ایتالیا نیز مقرر داشته‌اند که حالت مستی کـه در اثـر کیفیات اتفاقی ویا قوه قاهره دست نـداده باشد مسئولیت جزائی مرتکب را سلب نمیکند وحتی آنرا تخفیف نمیدهد واگر هم صورت مستی اعتیادی داشته باشد یك کیفیت مشدده محسوب می‌شود .

راه حل متوسطی که دراین مورد پیش بینی شده این است که مقنن جرم خاصی پیش بینی نماید ومجازات آنرا بمیزان زیادی منوط بنظر قاضی کند وحدا کثر مجازات آنهم مجازات معمولی جرم عمدی باشد . این راه حل در قانون جزای ۱۹۳۳ آلمان و طرح ناسیونال سوسیالیست در نظر گرفته شده است . حقوق جزای و نـزوئلا در ماده ٦٤ وماده بعدی برای فرض اخیر ، حبس دریك مؤسسه خصوصی را بعنوان مجازات پیش بینی کرده است . قانون جزای ۱۹۳۸ شوروی در تمام موارد مختلفهٔ حالت مستی ، عدم مسئولیت جزائی مقصر را نفی کرده است .

نسبت به شخصی که عمداً خود را بحال سکرومستی درمی آورد تـا قدرت و شهامت انجام جرم را پیدا کند در فرانسه رویـه شدیدی اتخاذ شده است و چنانچه شخص مزبور انجام منظورخودرا درحالت مستی تعقیب کند مستوجب تمام مجازات قانونی عمل ارتکابی خود میباشد و چنین بنظر میآید که اندیشه قبلی او را باید یك کیفیت مشدده تلقی کرد . قانون جزای ایتالیا درماده ۹۱ مقرر میدارد : « اگر مقصر حالت مستی رابمنظورارتکاب جرم ویا استفاده ازمعافیت درخود ایجاب کندمجازات او تشدید خواهد شد » .

در فرانسه باسکوت مقنن به نظر میآید که راه حل مناسب، اعمال مجازات میباشد زیرا عنصرمادی وعنصرمعنوی جرم درفرض فوق جمع میباشد . ولی ممکن است ایراد شود که ایندوعنصردرزمان واحد جمع نمیباشند زیرا وقتی جرم ارتکاب میشود عامل ازخودبیخبر بوده وشعوردرك آثار آنرا ازدست داده است . گاله (۱) دررساله معروف

1 - Gallet

خود راجع به شروع بجرم سعی کرده پاسخ این ایراد را بدهد . در نظر او عمل ایجاد مستی برای ارتکاب جنایت شروع بجرم تلقی شده وقابل مجازات است . این استدلال قابل قبول نیست زیرا نتیجه آن این خواهد بود که اگر مقصر مست لایعقل شود و قادر به تعقیب منظور خود نگردد مستحق مجازاتی باشد که قانون برای آن عمل پیش بینی کرده است در صورتیکه ایجاد مستی یك عمل مقدماتی محسوب میشود و عمل مقدماتی هم همانطور که سابقاً متذکر شدیم قابل تعقیب نمیباشد .

مسمومیتهای جدید که ایجاد مستی میکند - بواسطه عادت باستعمال مرفین و افراط در استعمال کوکائین اشکال جدید مستی پیدایش یافته که علاوه بر هذیان تحریك (۱) یك قسم هذیان خاصی باسم هذیان امساك (۲) تولید میکند . مبتلایان باین امراض که از استعمال سموم اعتیادی محروم میگردند برای بدست آوردن آن غالباً مرتکب سرقت و گاهی مرتکب قتل عمدی میشوند .

در ممالك خارجه مبارزه برضد استعمال مواد مخدره به شدت جریان دارد . در فرانسه قانون ۱۹۲۲ نظارت بر امکنه‌ای که در خفا وسائل استعمال تریاك را در اختیار اشخاص میگذارند تشدید کرده و حتی تحقیقات و معاینات در شب را مجاز ساخته است . برای اجرای قرارداد ۱۹۲۵ که تحت سرپرستی مجمع اتفاق ملل منعقد شده است ادارات اطلاعات متعددی تشکیل شده و بین سازمانهای شهربانی ممالك مختلفه ارتباط برقرار گردیده است .

محاکم فرانسه برای این قبیل مسمومیت ها قائل به تخفیف مجازات میباشند . قوانین جدید جزائی ، وجوه حلیکه در مورد مستی اختیار کرده است باین قبیل مسمومیتها نیز تسری داده از این قبیل است قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و طرح جدید قانون مجازات فرانسه .

کری توأم بالالی - قانون جزای فرانسه برخلاف قوانین سایر ممالك ، کری توأم بالالی و تأثیر آن را در مسئولیت جزائی پیش بینی نکرده است . طبق اصول کلی ،

1 - Ledélire d'excitation
2 - Ledélire d'adstinence .

انحطاط قوای دماغی مرتکب جرم که از ناخوشیهای ارثی ناشی میگردد موجب عدم مسئولیت و یا لااقل تخفیف مسئولیت اومیشود. قوانین جزای سایر کشور ها مانند قانون جزای آلمان در فقره ۵۸ و قانون جزای هنگری در ماده ۸۸ و قانون جزای و نروژ در ماده ۷۱ وقانون جزای کوبا در ماده ۳۵ نسبت به مبتلایان کری توام با لالی همان قواعد مربوطه به قوهٔ ممیزه صغاررا اعمال مینمایند.

نتایج حاصله از اختلال مشاعر از نظر جزائی

اختلال مشاعر علت عمومی عدم مسئولیت اخلاقی محسوب میشود -
مطابق ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه همینکه جنون محرز شد مسئولیت جزائی عامل معدوم میگردد و محاکم جزائی حکم تبرئه را صادر مینمایند. اگر چه متن در ماده مزبور از جنحه و جنایت بحث میکند ولی همه اتفاق دارند که این ماده عمومیت دارد و بامور خلافی هم اطلاق میشود. ماده ٤٠ قانون مجازات عمومی ایران بطور کلی لفظ «جرم» استعمال نموده است و دراینصورت مسلم است که اگر دیوانه مرتکب خلاف هم شود مسئول نمیباشد ماده ٤٠ «کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدار المجانین تسلیم شود».

بازپرس پس از احراز جنون متهم باید قرار منع تعقیب اورا صادر نماید واگر عمل اسنادی به متهم در صلاحیت دیوان جنائی باشد و متهم بآنجا احضار شده باشد طبق آئین دادرسی کیفری فرانسه شرکت هیئت منصفه در محاکمات الزامی است. رئیس دیوان مزبور نسبت به جنون معمولا سئوال جداگانه از هیئت مزبور نمیکند بلکه به استعلام کلی دائر براینکه آیا متهم مقصر است یانه اکتفا می نماید ولی استعلام از حالت جنون منع قانونی ندارد و چنانکه رئیس دیوان جنائی بخواهد جلب توجه هیئت منصفه را نسبت بحالت دماغی متهم بنماید میتوان نسبت بحالت جنون سئوال جداگانه بکند.

طبق آئین دادرسی کیفری ایران هیئت منصفه در صورتی در دیوان جنائی شرکت مینماید که عمل اسنادی به متهم جرم سیاسی و مطبوعاتی تلقی شود بنا بر این اگر

مجنون مرتکب قتل شود و برای قتل او هم صبغه سیاسی قائل نباشند رسیدگی بجرم او در دیوان جنائی بدون حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد و چنانچه محکمه وجود جنون را در متهم مسلم دانست باید راساً حکم تبرئه او را طبق ماده ٤٠ قانون مجازات عمومی صادر نماید .

خصوصیات رژیم فرانسه و انتقادات وارده بآن - رژیم فرانسه که مبتنی بر ماده ٦٤ قانون جزا میباشد دارای خصوصیات زیر میباشد :

۱ - حالت جنون هر قسم مسئولیت اعم از جزائی و غیر جزائی را از بین میبرد بنابر این مجنون مجرم را نمیتوان از لحاظ تأدیه مخارج محاکمه و زیان وارد شده به مجنی علیه محکوم کرد .

۲ - اگر پاسخ هیئت منصفه در قبال استعلام اینکه آیا متهم مقصر است یا نه منفی باشد بلافاصله باید حکم تبرئه صادر شود و متهم آزاد گردد .

۳ - قانون جزای فرانسه مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر را در مقابل عدم مسئولیت دیوانه قرار داده است و بین سلامت کامل قوای دماغی و جنون ، مقنن ۱۸۱۰ حالات متوسطی را پیش بینی نکرده است .

خصوصیات سگانه فوق که بر خلاف عدالت و منافع اجتماعی است از آغاز قرن نوزدهم مورد حمله شدید علمای حقوق و رویه قضائی قرار گرفته است .

مسئله عدم مسئولیت اشخاص مختل المشاعر از لحاظ حقوق مدنی - عدم مسئولیت مدنی مجنون بر خلاف عدل و انصاف است . در حقوق باستانی فرانسه عدم مسئولیت مجنون قائم بر این فکر بوده که با وضع دماغی او نمیتوان او را از لحاظ داشتن سوء نیت و یا ارتکاب خطا ملامت کرد بنابر این الزام مجنون بتادیه زیان خصوصی بدون پایه و مبنی خواهد بود . نظریه فوق از طرف علمای حقوق فرانسه و سایر ممالک مورد حمله شدید قرار گرفته است .

مخالفین عدم مسئولیت مدنی دیوانه از لحاظ حقوقی پاسخ داده اند که خطا یگانه منشاء و موجد مسئولیت مدنی نمیباشد . فرض علمی خطر که از طرف قانون ۱۸۹۸ پیش بینی شده یکی از مبانی مهمه مسئولیت مدنی بشمار میاید بنابر این عدم امکان توجه

خطا بدیوانه کافی برای نفی مسئولیت مدنی او نیست . توضیح آنکه طبق فرض علمی خطر هر کس در اثر فعالیت خویش برای دیگری موجبات خطر و ورود خسارتی را فراهم نماید چون شخص مزبور از منافع فعالیت خود بهره مند میگردد باید متحمل کلیه خسارات وارده نیز بشود .

از لحاظ موازین انصاف هم نمیتوان مسئولیت مدنی دیوانه را نفی کرد زیرا اگر دیوانه توانگر و مجنی علیه مستمند باشد آیا معافیت دیوانه از هر گونه ترمیم و تدارک خسارات وارده به مجنی علیه جابرانه نخواهد بود ؟

ممکن است طبق ماده ۱۳۸٤ حقوق مدنی فرانسه مسئولیت مدنی دیوانه مجرم را متوجه حافظ او که در حفاظت دیوانه مماطله کرده است نمود ولی مسئولیت حافظ همیشه ایجاب نمیگردد و گاهی هم غیر موثر است.

بعضیها ممکن است مدعی شوند همانطور که امور تبرئه کننده مانند دفاع مشروع موجب برائت حقوقی و جزائی عامل میشود در مورد مجنون هم باید همان رویه اتخاذ شود . این ادعا مصیب نیست زیرا بین عمل دیوانه و عمل مدافع مشروع فرق جلی و بارزی وجود دارد و آن اینستکه دیوانه در موقع ارتکاب جرم به حق دیگری تخطی میکند در صورتیکه دفاع مشروع همانطور که لفظ آن مبین است از طرف قانون تجویز و تشریع شده و فاقد عنوان تخلف و تخطی از قانون میباشد .

مسئولیت مدنی مجانین بالصراحه از طرف نمایندگان مکتب تحققی و قانون جزای ۱۹۰۹ آلمان و ماده ٥٤ قانون تعهدات و الزامات ۱۸۸۱ سوئیس و ماده ۲ قانون دفاع اجتماعی ۱۹۳۰ بلژیك تأیید گردیده است .

نظریه فوق در رویه قضائی محاکم اخیرا نفوذ کرده است .

بازداشت اداری مجانین جنائی - بطوریکه سابقاً متذکر شدیم همینکه جنون عامل جرم مسلم شد حکم برائت او صادر میشود و نتیجه صدور حکم برائت باید آزادی او باشد ولی آزاد گذاردن مجنون مجرم برخلاف منافع اجتماعی است زیرا دیوانه برای جامعه عنصری خطرناك است و ضرورت دارد نسبت باو تدابیری

استحفاظی اتخاذ شود تا جامعه از شر او ایمن باشد .

تدابیر استحفاظی نسبت به مجانین تا حدی در حقوق جزای فرانسه وجود دارد ولی هیچ فرقی بین مجرمین مختل المشاعر و مجانین معمولی که بارتکاب جرم مبادرت نکرده‌اند قائل نشده‌اند و از تشابه بین ایندو دسته مجنون این نتیجه حاصل شده که اگر تقاضای بازداشت مجنون مجرم در تیمارستان از طرف خانواده مجنون بعمل نیاید تنها مقامات اداری باید دستور بازداشت را صادر نمایند .

نتیجه دیگری که از تشابه بین ایندو زمره مجنون استحصال شده این است که هر دو دسته باهم در تیمارستان عمومی و یا خصوصی بسر میبرند درصورتیکه این اختلاط و آمیزش مصلحت نیست بعلاوه با اینکه این مؤسسات باید طبق مقررات در فواصل کوتاهی از طرف فرماندار و دادستان و کدخدا معاینه شوند در اجراء قانون تاخیر حاصل میشود و بفواصل ممتد و درازی مورد معاینه قرار میگیرند.

مجنونیکه در باز داشت بسر میبرد همینکه طبیب تصدیق اعاده صحت او را اعطاء کرد آزاد میشود .

سیستم فرانسه از جهات ذیل ناقص و قابل انتقاد است :

۱ ـ باز داشت مجنون مجرم منوط بنظر مقامات اداری است درصورتیکه شایسته است بازداشت او متعاقب حکم برائتی که صادر میشود انجام پذیرد زیرا مقامات قضائی که بجرم ارتکابی مجنون رسیدگی کرده‌اند برای تشخیص خطر اجتماعی مجانین بیش از مقامات اداری واجد صلاحیت میباشند. بعلاوه صلاحیت محاکم قضائی در اتخاذ تصمیم باز داشت موجب میشود که عامه تصور نمایند که بجرم ارتکابی رسیدگی شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است این نظریه در خیلی از قوانین جزای ممالك اروپائی ملحوظ شده است از این قبیل است مقررات قانون ۱۹۳۰ بلژیك و ماده ٦۲ قانون جزای ونزوئلا و ماده ۲۲۲ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده (۷۹) قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳٦ کوبا . حقوق جزای روسیه هم باز داشت مجنون را الزام کرده است دیوانعالی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹٤۲ اظهار نظر کرده است که مقصر غیر مسئول که از نظر اجتماعی خطرناك است نباید آزاد

باشد بلکه باید دریك مؤسسه‌مربوط بامراض‌دماغی بازداشت گردد تا دادرس تصمیم مجدد اتخاذ نماید. طرح جدید آئین دادرسی کیفری فرانسه در ماده ٥٩٥ بمحکمه حقوقی که‌در حوزه‌محل تعقیب جزائی وصادر کننده حکم برائت‌واقع است‌صلاحیت دستور باز داشت را داده است.

۲- سیستم فرانسه از لحاظ اختلاط مجانین مجرم بامجانین عادی ومعمولی نیز قابل ایراد است. وضع‌مجنون جانی احتیاطات خاصی را ایجاب میکند بعلاوه‌حضور مجانین جانی در تیمارستان باعث میشود که مردم بانظر بدبینی باین‌مؤسسه بنگرند واز اعزام بیماران خودبآنجا احتراز جویند.

مکتب تحققی پیشنهاد کرده‌است‌مؤسسات مخصوصی باسم مانیکوم (۱) بـه مجانین جانی اختصاص دهند. این مؤسسات ممکن است از حوزه محابس خارج و مستقل باشند.

موارد نیمه مسئولیت - بطوریکه فوقاً ذکر شد بین مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر وعدم مسئولیت دیوانه حالات متوسطی وجود دارد که اگر مقرر شود نسبت بآن قاعده‌عدم‌مسئولیت‌ویا مسئولیت کامل اعمال شود مخالف انصاف و منفعت اجتماعی است. ترقیات علم امراض دماغی وجود امراضی که موجب‌ضعف هوش ویا سستی اراده میشود بدون آنکه آنها را معدوم نماید بمنصه ثبوت گذارده‌است‌ازاین قبیل‌است‌استرخاء عمومی که درمرحله اولی موجب‌ظهور منش‌و رفتار‌عجیب‌وغریب میشود و یا ظهور عقل در دیوانگی ادواری ویا حالت مستی‌و کری توأم بالالی که مسئولیت جزائی را بکلی از بین نمیبرد.

فرض‌علمی مسئولیت مخففه نیمه دیوانگان - درنیمه‌دوم‌قرن‌نوزدهم‌عقیده مسئولیت مخففه نسبت‌بحالات‌متوسط‌بین جنون وسلامت فکر رایج گردید. درفرض علمی مسئولیت مخففه معتقد شدند که پزشك‌کارشناس میتواند مسئولیت شخص‌را با درنظر گرفتن‌بنیه فیزیکی وقوه دماغی اندازه گیری کند یعنی بعبارة اخری‌مسئولیت ناشی از وظائف‌الاعضاء راپایه برای تعیین مسئولیت جزائی قرار دهد.

---

1 - Manicômes

نتایج فرض علمی مسئولیت مخففه - فرض علمی مسئولیت مخففه در اوائل سده نوزدهم در رویهٔ قضائی فرانسه تأثیر شایانی داشته و اشاعه موسع کیفیات مخففه تا حدی مرهون این فرض علمی است.

مطالعه انتقاد آمیز فرض علمی مسئولیت مخففه - ایراداتی که متوجه فرض علمی بالا میشود بقرار ذیل است:

۱- امکان اندازه گیری اختلالات دماغی اگر چه تقریبی هم باشد مقرون بدلیل نیست.

۲- لزوم تطبیق و متناسب نمودن مجازات با درجهٔ اختلال مشاعر ثابت نگردیده است زیرا نمونه انسانی که مطلقاً سلیم الفکر و عاری از هر نقصی باشد نایاب است و اگر بخواهند قاعده فوق الاشعار را اعمال کنند در خیلی موارد باید برای مرتکبین جرم، مسئولیت کامل جزائی قائل نشوند.

مناقشات زیادی در خصوص نتایج فرض علمی بالا رخ داده است. تقلیل شدت مجازات منجر باین میشود که مدت حبس ها کم شود زیرا وسائل مجازاتی تقریباً عبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است و همین نتیجه را کیفیات مخففه ببار آورده و مدت حبسها را تقریباً بمیزان نامحدودی تنزیل داده است و حبس های کوتاه بنحوی که امروز اجراء میشود بی فایده است و خاصیت اخافه و ارعاب را از دست داده است و تنها اثر آن تولید فساد بین اثنین بین مجرمین محشور با یکدیگر می باشد این قبیل حبسهای کوتاه در مورد مجرمین نیمه دیوانه که فوق العاده خطرناك هستند دارای آثار سوء میباشد.

مبالغه در تعیین حبسهای کوتاه از یك طرف مربوط باعمال کیفیات مخففه است و از طرف دیگر مستند بعواطف و احساسات اغماض آمیز قضاة میباشد غالباً حس رأفت و شفقت قضاة درموقع مواجه شدن با مجرمین برانگیخته میشود و بالنتیجه از تعیین مجازات شدید خود داری مینمایند. درسایر ممالك هم این وضع وجود دارد در آلمان در ۱۹۳۰ ازمجموع محکومیت هائی که مجازات آن حبس بوده مدت ۶۲٫۳ ٪ آنها از سه ماه کمتر بوده است.

شاید مضار حاصله از فرض علمی مسئولیت مخففه بیشتر مربوط بچگونگی اجراء

آن از طرف محاکم باشد تا خود فرض زیرا در نظر گراسه(۱) که یکی از مهمترین نمایندگان فرض علمی مزبور میباشد اغماض باید از راه تخفیف رژیم جزائی صورت پیوندد نه از راه تقلیل و کوتاه کردن مجازات و برای تأمین این منظور پیشنهاد شده در موارد مسئولیت مخففه وسائل تأمینیه که مقام ارجمند و شامخی در حقوق جزا دارد بجای مجازات اعمال شود و یا لااقل با مجازات ترکیب گردد . با تبدیل مجازات بوسائل تأمینیه، عدالت و منافع اجتماعی هردو تأمین میشود و مجرم برای مدت متمادی باز داشت میگردد .

در آلمان نیز اعمال وسائل تأمینیه برخلاف ادراکات عمومی نیست ولی غیر از مورد حاد و موقت هر گونـه تخفیف را نسبت به نیمه دیوانگان غیر مقبول میدانند ومعتقدند که ضعف هوش یا اراده مجرم را باید با تشدید تهدید جزائی جبران نمود.

مواردی که پس از ارتکاب جرم جنون مجرم کشف میگردد ـ اگـر جنون پس از ارتکاب جرم ظاهر شود باید درمقام تحقیق برآمد که آیا این حالت درموقع وقوع جرم بطور مخفی درمرتکب وجود داشته است .

اگـر بحران اختلال مشاعـر کاشف از وجود قبلی آن باشد و هنوز حکـم محکومیت صادر نشده باشد باید عامل از طرف پزشك مورد معاینه قـرار گیرد تـا حقیقت امر مسلم شود و چنانچه حکم محکومیت صادر گردیده ولی قطعی نشده باشد بوسیله طرق معمولی ویافوق العاده شکایت ، درمقام جبران واصلاح اشتباه قضائی برمی آیند .ولی ممکن است حکم صادرشده بواسطه انقضاء مواعدشکایت پژوهشی وفرجامی قطعی گردیده باشد. درصورت انقضاء مواعدشکایت تنها یك راه استثنائی شکایت بنام«اعاده دادرسی»وجوددارد که میتوان با توسل بآن ترمیم اشتباه قضائی رانمود. حال این سئوال پیش میآید که آیا ممکن است درقضیه مورد بحث از راه اعاده دادرسی جبران اشتباه را نمود؟ درقبال این پرسش نمیتوان پاسخ قطعی داد زیرا موارد اعاده دادرسی از طرف قانون بطور محدود احصاء شده است واشتباه مربوط بفاعل مادی جرم که از اختلال مشاعر حاصل میگردد خارج از مشمولات موارد اعاده دادرسی است . معذلك

1 – Grasset

دیوان کشور فرانسه آنرا قابل اعاده دادرسی دانسته است .

مجانین جنایتکار وجنایتکاران مجنون ـ ممکن است عامل جرم حقیقةً در موقع ارتکاب جرم از سلامت فکر بهره مند بوده و بعداً دیوانگی بر او عارض شود یعنی بعبارة اخری محکمه بجای مجنون جانی با جانی مجنون مواجه باشد در این فرض سه حالت اتفاق می افتد :

حالت اول : دیوانگی در اثناء تعقیب عارض میشود ـ اگر جنون در اثناء تعقیب و قبل از صدور حکم محکومیت حادث شود در تعقیب جنبهٔ عمومی جرم وقفه ایجاد مینماید . در حقوق جماهیر شوروی در چنین مورد حکم محکومیت صادر نمیشود و اگر مرض عامل جرم بطول انجامد ممکن است تدابیر طبی اتخاذ شود .

با بروز جنون در اثناء تعقیب استنطاق را بشرطی می توان ادامه داد که جنبهٔ حقیقی و بیرونی داشته باشد و منتهی بباز پرسی از مجنون که قادر بدفاع نیست نشود در اینصورت باز پرسی عبارت خواهد بود از تحقیقات از شهود و معاینه محلی .

حالت دوم : دیوانگی در اثناء تحمل مجازات عارض میشود ـ جنون ممکن است پس از محکومیت و در اثناء اجراء مجازات رخ دهد .

بعضی از مجازاتها در حالت جنون قابل اجراست مانند محرومیت از حقوق اجتماعی و محرومیت از بعض حقوق خانوادگی . ادامه این قبیل محرومیتها برخلاف عدالت تلقی نمیشود زیرا در هرصورت جانی مجنون نمیتواند از آن بهره مند گردد .

اجراء مجازاتهای مالی و جریمه و ضبطهای خصوصی نیز باحالت جنون منافی نیست .

ولی اعمال مجازاتهای محروم کننده از آزادی، متوقف میگردد زیرا این قبیل مجازاتها در مورد جانی مجنون عبث میباشد و جز اعمال سبعیت و بیرحمی نسبت بیک فرد نگون بخت محملی نمیتواند داشته باشد .

از جانی مجنون در محلی که وابسته باداره محابس است مواظبت میشود .

سئوالی که پیش میآید اینستکه آیا مدت اقامت مجنون در محل وابسته باداره محابس جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد ؟

طبق موازین خشک حقوقی بنظر میآید که جواب این سؤال منفی است ولی درعمل روی غریزه اغماض آنرا جزء محکومیت احتساب مینمایند قوانین جزائی پارهٔ از ممالك از قبیل ماده ۳۸ قانون جزای ونزوئلا وماده ۹۹ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی وماده ٤۰ قانون جزای سوئیس راه حل اخیررا تسجیل کرده‌اند ماده‌واحدهٔ قانون مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۰۷ ایران نیز احتساب ایام اقامت را جزء مدت محکومیت تصریح کرده است . ماده واحده: «هرمحکوم به حبس قبل از اتمام مدت حبس دیوانه‌شود پس از تصدیق طبیبت قانونی فوراً بنزدیکترین دارالمجانین که مقتضی باشد منتقل خواهد شد اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهدشد ».

حالت سوم : اثراختلال مشاعر نسبت بآئین اعاده دادرسی - ممکن است پس ازصدور حکم محکومیت ودر اثناء اجراء آن ، جنون برمحکوم عارض گردد و در ضمن کشف شود که حکم صادر شده بدون مبنی است ومجرم حقیقی غیرازمجنونی است که درمعرض تحمل مجازات قرار گرفته است. برای جبران اشتباهات قضائی احکام قطعی بطوریکه فوقاً ذکر شد یگانه‌راه‌جریان اعاده دادرسی است ودراعاده‌دادرسی هم محاکمات حضوری است و بافرض استیلاء جنون برمحکومی که‌من‌غیرحق‌محکوم شده است مشارالیه فاقد اهلیت برای شرکت درمحاکمات واقامه ادله بیگناهی خود میباشد آئین دادرسی کیفری فرانسه چنین فرضی را پیش‌بینی نکرده بود ودر ۱۹۱۷ برای رفع نقیصه آن قانونی بتصویب رسید که درموقع بحث اعاده دادرسی به‌تفصیل تبیین خواهد شد .

گفتار دوم

قوه قاهره - اجبار معنوی - حالت اضطرار

قوه غیرقابل مقاومت ومظاهر مختلفه آن - مقصود از قوه غیرقابل مقاومت کیفیاتی است که ازعامل سلب مسئولیت میکند ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران بشرح ذیل آنرا پیش بینی نموده است :

« . . . . و همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده واحتراز از آنهم ممکن نبوده است» ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه نیزمقرر میدارد : «در صورتیکه متهم درموقع ارتکاب عمل در اثر قوه‌ای که قادر به مقاومت باآن نبوده است مجبور باشد جنایت وجنحه‌ای وجود پیدا نمینماید» دراین گفتار مورد بحث ما مقصری است که تحت تأثیر قوه غیرقابل مقاومت مرتکب جرم میشود .

تعاریف - ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران وماده ۶۴ قانون جزای فرانسه مورد اجبار را پیش بینی نموده‌اند . اجبار اگر در اثر وسائل مادی باشد آنرا قوه قاهره مینامند وچنانچه از طریق کیفیات معرفت النفسی باشد ازقبیل اغوا و اقناع توام با تهدید آنرا اجبار معنوی نام نهاده‌اند .

قوه قاهره واجبار معنوی را نباید باحالت اضطرار اشتباه نمود . حالت اضطرار حالت شخصی است که ظاهراً آزادی عمل دارد ولی ناگزیر میشود بین دومال که مورد حمایت قانون است یکی را فدای دیگری نماید وبالنتیجه مرتکب جرم شود ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران وماده ۶۴ قانون جزای فرانسه حالت اضطرار راپیش بینی نکرده‌اند وتنها علمای حقوق ورویهٔ قضائی درمقام تعبیه فرض علمی آن برآمده‌اند .

نتایج حاصله وخصائص قضائی کیفیات فوق الذکر - قوه قاهره و اجبار معنوی و حالت اضطرار کیفیاتی هستند که مسئولیت مرتکب جرم را طرد مینمایند

موضوع قابل بحث این است که آیا این کیفیات در عداد علل تبرئه محسوب میشوند یا علل عدم مسئولیت ؟ نفع عملی این بحث از لحاظ مسئولیت مدنی خیلی زیاد است و پاسخ آن متفرع بر مبنای قضائی است که برای هریك از آن سه کیفیات قائل میشوند.

قوه قاهره

اشکال مختلفه اجبار مادی - اجبار مادی که آنرا قوه قاهره مینامند بطرق مختلفه اتفاق میافتد. کیفیت طبیعی و یا حادثه فیزیکی میتوانند موجب اجبار مادی شوند بهترین مثال عملی اجبار مادی که جرم ترك فعل را تشکیل میدهد عبارت است از عدم حضور عضو هیئت منصفه در اثر طغیان آب.

اجبار مادی ممکن است مستند به عمل شخص خارجی باشد. مثالهائی که برای این قبیل اجبار ذکر میکنند غالباً غیرعملی بنظر میرسد مثل شخصی که دست دیگری را بعنف گرفته و اورا به جعل سندی مجبور میکند. مثالی که بیشتر اتفاق میافتد مربوط به شخص مشمول نظام وظیفه است که در اثر بازداشت غیرقانونی نمیتواند در روز معین نزد مقامات نظامی حاضر شود و در معرض تعقیب قرار میگیرد.

جای تردید نیست که در این قبیل فروض مسئولیت جزائی از بین میرود و عامل باید تبرئه گردد. تبرئه عامل اعم از اینکه عمل ارتکابی جنایت باشد و یا جنحه و یا خلاف ایجاب میگردد زیرا در عمل ارتکابی رکن اراده که یك رکن معرفت النفسی است وجود ندارد وفقد آن موجب نفی هرگونه مسئولیت میشود معذلك رویه قضائی فرانسه اثر تبرئه کننده قوه قاهره را منوط بسه شرط ذیل کرده است:

۱ - بواسطه عدم امکان مادی مطلق، عامل جرم نتواند رفتار خود را مطابق قانون کند وبهمین جهت بعضی ازمحاکم فرانسه وقتی قوه قاهره را نافی مسئولیت میدانند که غیرقابل مقاومت وغیرقابل پیش بینی باشد.

۲ اجبار باید ناشی از کیفیتی خارج ازشخص عامل باشد.

۳ - کیفیت خارجی باید مستقل باشد ومرتبط به خبطی نشود که بتوان عامل را از آن بابت مورد ملامت قرار داد.

جلوگیری کشورهای همسایه ازورود اشخاص فاقد ملیت که از کشور دیگر اخراج

شده‌اند - در فرانسه اشخاصی را که فاقد ملیت بودند ودر آنجا مأمن داشتند اخراج کردند . این اشخاص بواسطه جلوگیری ممالك مجاور از ورود آنان ، مجبور شدند برخلاف دستور اخراج ، مجدداً داخل خاك فرانسه شوند مدتی متمادی نسبت باین قبیل اشخاص باستناد قانون ۱۸۹٤ احکام محکومیت متوالی صادر میشد بدون اینکه وجود قوه قاهره و یا اجبار درمورد آنان مورد مطالعه قرار گیرد. شاید قضاة تصور میکردند که خلافی بودن یعنی بعبارة اخری مادی بودن این جرم موجب میشود که نتوان به قوه قاهره و یا اجبار توسل جست بهمین جهت درموقع طرح قضیه در محکمه ،قضاة ایراد وجود قوه قاهره را رد کردند. زیرا معتقد بودند که عدم امکان مطلق که تنها رکن تشکیل دهنده قوه قاهره است با اشکالاتی که اخراج شده در اجرای دستور اخراج با آن مواجه شده قابل شباهت نیست. دیوان کشور فرانسه هم نظر محکمه را تأیید کرد واظهار اخراج شده را دائر بر اینکه حاضر است ثابت کند که ممالك مجاور مانع ورود او بودند و بنابراین نمیتوانسته از راه دریا در نزد ممالك غیر مجاور وملجا ومأمن پیدا نماید مورد توجه قرار نداد .

نظریه فوق الذکر موجه نیست واشتباه قضاة دراین است که درجه اشکال وعدم امکان ادعائی متهم را از نظر بیرونی قضاوت کرده‌اند بدون اینکه وارد تفحص در کیفیات شخص متهم شوند عقیده فوق الذکر صرف نظر از ظالمانه بودن برخلاف اصل تطبیق مجازات بافردفرد مجرمین وماده ٦٤ قانون مجازات فرانسه میباشد. بهمین جهت از طرف علمای حقوق وسایر محاکم فرانسه نسبت بآن عکس العمل نشان داده شد وقانون ۱۹۳۸ نسبت باین اشکال راه حلی که موافق با نظم عمومی و عدالت است پیدا کرد . طبق قانون مزبور نسبت بخارجیانی که اخراج آنها غیر عملی است تدابیر دیگری از قبیل تحت نظر گرفتن ویا اقامت اجباری آنان در محل معینی اتخاذ شد. باوجود این ابتکار ، رویه قضائی فرانسه از تفسیر مضیق خود نسبت به قوه قاهره عدول نکرده است.

تخلفات خارجیان از نظامات _ در فرانسه از جهت روز افزونی مهاجرت اشخاص بان سرزمین و وجود خطر خارجی تدابیر انتظامی زیادی اتخاذ شده است از آن جمله

قانون ۱۹۳۸ میباشد که طبق آن خارجیانی که میخواهند برای یکسال در فرانسه اقامت نمایند پس از تحصیل اجازه باید ورقه هویت در دست داشته باشند و چنانچه در مدت مقرر بدون عذر موجه ورقه هویت تحصیل نکنند بـه حبس و جریمه محکوم خواهند شد . در قانون مزبور مقنن مجازات را منوط بر فقدان عذر موجه کرده است واصطلاح « عذر موجه » باتفاق آراء علمای حقوق جزائی بمعنای معذوریت مطلقه نیست بلکه مقصود از آن تعبیری موسع از مفهوم قوه قاهره میباشد . در اینصورت مفهوم قوه قاهره متضمن تفاوتهای دقیق است و در موقع اعمال آن باید خصوصیات شخصی افراد را مطمح نظر قرارداد در رویه‌های قضائی فرانسه مسامحه و فراموشی را عذر موجه تلقی نکرده‌اند ولی پیرزن محترمی را که از جهت حالت مزاجی قادر بانجام تشریفات قانونی مربوط بورقه هویت نبوده است غیرقابل تعقیب تشخیص داده‌اند . همینطور یك خارجی که اقداماتش برای تجدید ورقه هویت بموقع نتیجه نگردیده بوده از عنوان «عذر موجه» مستفید گردیده است

اجبار مادی که منشاء آن در شخص عامل میباشد ـ ممکن است اجبار مادی از یك علت درونی لاینفك از شخص عامل سر چشمه گیرد ظاهراً در این مورد هم عامل باید از عدم مسئولیت جزائی بهره‌مند گردد زیرا ماده ٤۱ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ٦٤ قانون مجازات فرانسه که بحث از اجبار میکنند بطور مطلق تنظیم گردیده و از حیث منشاء و اصل ، تمیزی برای اجبار قائل نشده است. ولی رویه قضائی فرانسه برخلاف این نظریه اظهار عقیده کرده است. دعوی ذیل در یکی از محاکم فرانسه مطرح شد : متعلقه یك طبیب نظامی که خانم شرافتمند و محترمی محسوب میشده خیال میکرده میخواهند شوهر او را قبل از موعد مقرر متقاعد سازند بهمین جهت کاغذی که حاوی ناسزا و دشنام و تهدید بود برای وزیر جنگ فرستاده و موقعی که تحت تعقیب در آمد نسبت به دادستان هم فحاشی کرد. برای معاینه قوای دماغی که او را نزد کارشناس فرستادند. کارشناسان در ضمن اظهار نظر بر مختل نبودن مشاعر او ، اظهار عقیده کردند که خانم مزبور تحت تأثیر تحریك و اجبار غیرقابل مقاومت واقع شده است. محکمه حکم تبرئه او را صادر کرد و چنین متذکر شد که بیم متقاعد شدن شوهر او و حضورش در مقابل

بازپرس در او ایجاد هیجان و اضطراب کرده و موجب شده است که اختیار خود را از دست دهد ولی دیوان کشور حکم مزبور را نقض کرد و چنین استدلال نمود که حادثه خارجی که موجد اجبار باشد مسلم نبوده و هیچگاه اجبار نمیتواند از تحریك متهم که یك امر شخصی و مربوط به عامل است حاصل شود و بهمین جهت موضوع خارج از مشمولات ماده ٦٤ میباشد.

نظریه دیوان کشور علاوه بر اینکه بر خلاف انصاف است مخالف قانون میباشد زیرا دیوان مزبور در تفسیر ماده ٦٤ قائل به تضیق شده است در صورتیکه ماده مزبوره مطلق است و بدون اینکه از حیث منشاء و اصل تفکیکی برای اجبار قائل شود هر اجباری را موجب عدم مسئولیت عامل دانسته است. بنابرهمین ملاحظات رویه قضائی فرانسه در موارد دیگر قبول کرده که علت داخلی ممکن است موجد قوه غیر قابل مقاومت که نافی مسئولیت است بشود مثلاً در مورد مسافری که بواسطه استیلاء خواب بر او نتوانسته بود برای ایستگاه جدید بلیط تهیه نماید حکم معافیت از پرداخت جریمه صادر شده است. این رأی شایان اهمیت است زیرا با اینکه جرم ارتکابی مادی است محکمه عامل را از پرداخت جریمه معاف کرده است و نتیجه حاصله از آن این است که اجبار رافع مسئولیت در جرائم خلافی نیز میباشد.

اجباری که معلول خطای قبلی عامل باشد ـ اینك باید دید که چنانچه اجبار مادی ناشی از خطای قبلی و مستند بعامل باشد چه رویه باید اتخاذ کرد؟ در یکی از محاکم فرانسه ملاحی که در اثر مستی نتوانسته بود در وقت مقرر در کشتی حضور بهمرساند تحت عنوان ترك خدمت نظامی تعقیب گردید. آیا میتوان چنین شخصی را از جهت عدم حضور تعقیب کرد؟ دیوان کشور فرانسه عامل را قابل مجازات دانسته و چنین اظهار عقیده کرده است: «نظر باینکه اجبار مادی از شخص عامل ناشی شده نمیتوان آنرا علت عدم مسئولیت جزائی قرارداد» سابقاً ملاحظه کردیم که نحوه استدلال مزبور قابل انتقاد است ولی در مورد فوق الذکر چون اجبار مادی از خطای قبلی عامل سرچشمه گرفته است حل مسئله غامض شده و این سئوال پیش میآید که آیا خطای قبلی را باید در نظر گرفت و بالنتیجه عامل را قابل تعقیب دانست؟ استاد وابر معتقد است که عامل از لحاظ جرم مستی باید طبق قانون مجازات شود و نسبت به جرمی که متعاقب آن رخ داده است اگر در موقع ارتکاب اختیار قوای خود را نداشته عمل ارتکابی او فاقد عنصر

معنوی است و بنابراین تبرئه او ایجاب میگردد .

امتناعی که قضاة برای قبول اثر تبرئه کننده اجبار مادی ناشی از شخص عامل و یا خطای او ابراز میدارند در مورد آثار اجبار معنوی و حالت اضطرار نیز وجود دارد.

اجبار معنوی

تمیز بین اجبار مادی و اجبار معنویـ در اجبار معنوی بدون اینکه هیچ عامل طبیعی وجود داشته باشد نسبت باراده مرتکب جرم فشار وارد میاید بطوریکه اراده مزبور قادر نیست بطور عادی و معمولی عرض اندام نماید . در اجبار معنوی نیز باید بین اجبار ناشی از شخص خارجی و اجبار مستند به عامل جرم فرق گذارد .

موردیکه اجبار معنوی ناشی از شخص خارجی استـ رویهٔ قضائی فرانسه درصورتیکه اجبار معنوی ، ناشی از شخص خارجی باشد آنرا نافی مسئولیت جزائی عامل جرم دانسته است مانند شخصی که دیگری را مجبور میسازد در ارتکاب سرقت او را معاضدت کند . اگرچه محاکم اجبار معنوی را نافی مسئولیت جزائی عامل جرم میدانند ولی در قبول تحقق آن خیلی محتاط میباشند . اجبار معنوی را از نظر بیرونی ننگریسته بلکه کیفیات شخصی موجود در عامل جرم را مطمع نظر قرار میدهند و روی همین منطق در ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه عبارت «قوه غیرقابل مقاومتی که متهم نتواند مقاومت نماید» و در ماده ٤١ قانون مجازات عمومی ایران عبارت « واحتراز از آن هم ممکن نبوده » قید گردیده است و از این لحاظ بین اجبار معنوی که نافی مسئولیت جزائی است و اکراه که طبق قانون مدنی موجب عدم نفوذ معامله است یك تقریب قابل توجه وجود دارد زیرا ماده ۲۰۲ قانون مدنی درخصوص اکراه شخصیت طرف باید مورد نظر واقع شود ماده ۲۰۲ «: اکراه باعمالی حاصل میشود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحویکه عادةً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود» بین رویه قضائی معاصر و حقوق رومی فرق عمیقی وجود دارد در حقوق رومی برای اینکه اکراه مؤثر درسقوط تعهد باشد باید «شخص بسیار با جرأت (۱) » را نمونه برای مقایسه قرار داد و چنانچه اعمال اکراه آمیز نسبت به چنین

---

1 - Vir constantissimus

شخصی مؤثر واقع شود باید بعدم صحت عقد حکم نمود .

اجبار طبق ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه و ماده ٤١ قانون مجازات عمومی ایران وقتی در نظر گرفته میشود که غیرقابل مقاومت باشد و چنانچه عامل برای احتراز از ارتکاب جرم وسیله‌ای دردست داشته باشد معاف از مجازات نخواهدشد و دیوان کشور فرانسه در تفسیر ماده ٦٤ رویه بسیار مضیقی را اختیار کرده‌است .موردی که در معرض تفسیر مضیق دیوان مزبور قرار گرفته بشرح ذیل است :شخصی جنگلی را که مشحون از راهزنان بود خریداری کردودر اثر تهدیدات گوناگون راهزنان، مجبور شدسالیانه مبلغی بآنان تأدیه کند تامالکیت او ازهر گونه تعرض و آسیب آنان ایمن باشد . مالك جنگل تحت عنوان اخفاء تبه‌کاران تحت تعقیب قرار گرفت و برای تبرئه خود متعذر باجبار معنوی شد . محکمه ایراد اورا منطبق بر ماده ٦٤ دانست و آنرا قبول کرد ولی دیوان کشور حکم را نقض کرد و اظهار نظر نمود که اعمال تهدید آمیز بدرجهٔ کافی جدی نبوده که آزادی معنوی مخفی کننده را ازبین ببرد .

محاکم استیناف و بدایت رویه ملایم‌تری اتخاذ کرده‌اند در اینجالازم‌است رویه قضائی جدید را نسبت به آثار تحریك در نظر بگیریم. بطوریکه سابقاً در مبحث داعی به تفصیل ذکر کردیم بعضی اوقات پیشقدمی عامل تحریك کنندهٔ اداره تثبیت قیمتهاموجب میشود که اشخاص مرتکب جرم‌شوند ،دراینصورت آیامسئولیت مرتکب جرم‌ازبین میرودو یالااقل تخفیف‌مییابد؟اصولاً و بطور کلی نسبت بسئوال فوق‌الذکر جواب‌منفی داده‌اند ولی‌ممکن است مامور تحریك کننده که‌ذینفع‌در تحقق یافتن‌عملیات تحریك آمیز باشد اقداماتی نماید که‌خارج ازپیش بینی‌ماده ٦٠قانون مجازات فرانسه مربوط بموارد مختلفه معاونت جرم باشد . در اینصورت متهمین برای ایمن‌شدن از مجازات میتوانند متعذر باجبار معنوی که‌موجب‌عدم تقصیر خواهدشد گردند .در یکی ازمحاکم فرانسه دعوی ذیل مورد رسیدگی واقع‌شده است:

مامور تحریك کننده‌ای که یکی از مفتشین اداره تثبیت قیمت‌ها بوده خودرا باسم مجعول معرفی کرده و متشبث به یك‌سلسله حیله و نیرنگ شده تامتهمین ناگزیر به عقد قرارداد برخلاف‌قانون‌جزا شوندمحکمه پس ازرسیدگی اظهار نظر کرده که

فقد عنصر اراده که مبین اعمال مختارانه و بخردانه شخص میباشد موجب عدم مجازات متهمین میگردد . در دعوی دیگر که در آن مأمورین تثبیت قیمتها خود را بعنوان خریدار معرفی نموده بودند ومبلغ زیادی پول(بیش ازیك ملیون فرانك) ارائه داده که متهم را وادار بانجام معامله نمایند محکمه مورد رسیدگی چنین اظهار نظر کرده است :

« چون طرق غیر اخلاقی و قابل ملامت اعمال شده است نسبت باراده متهم فشار آمده وسلب مختاریت از او نموده است » .

موردی که اجبار معنوی ازشخص متهم ناشی میشود- اگر اجبار معنوی ازشخص متهم ناشی گردد بدون اثر خواهد بود . سابقاً متذکر شدیم این راه حل که ازطرف قضاة انتخاب گردیده قابل انتقاد است .

اجبار معنوی را باید از هوا و هوس ونفسانیت تفکیك کرد ونظریه محاکم را دائر برعدم تأثیر هوا وهوس دربرائت متهم ستود زیرا درهرشخص معمولی قوه مقاومت نسبت به هوا جس نفسانی وجود دارد و در قبال آنها ناگزیر بـه مقاومت میباشد . یکی ازمهمترین هدفهای اعمال مجازات این است که انسان نسبت به تحریکات درونی و نفسانیت بیشترقوه مقاومت نشان دهد . بهمین منظورماده ۹۰ قانون جزای ایتالیا مقرر میدارد : « حالات انفعالی ونفسانی موجب تخفیف مسئولیت ویا نفی آن نخواهد شد » طرح حقوق جزای فرانسه نیزمقرر داشته که حالات انفعالی و نفسانی موجب معافیت ازمجازات نخواهند گردید .

نظریه فوق الذکر بشرح ذیل تعدیل گردیده است :

۱ - درصورتیکه عامل دراثر نفسانیت وهواوهوس مصمم بارتکاب جرم گردد هرگاه داعی آن زیاد پست وضد اجتماعی نباشد مقنن، آنرا در بعض جنایات وجنحه‌ها علت تخفیف مجازات قرارداده است مثلاً درحقوق فرانسه در صورتیکه ارتکاب قتل ویاضرب وجرح بامعذوریت تحریك مقرون باشد موجب تخفیف زیادمجازات میشود . در بعض قوانین جزائی مرد ویا زنی که فاعل ویامعاون سقط جنین ویابچه کشی باشند واقدام آنان برای صیانت شرافت وحیثیت باشد از تخفیف مجازات بهره‌مند میگردند ازاین قبیل است ماده ۴۲۷ حقوق جزای اسپانی وماده ۳۵۸ قانون جزای پرتقال و بند

۲۸۵ قانون جزای هنگری و ماده ۵۵۱ قانون جزای ایتالیا در خصوص سقط جنین و ماده ۳۹۶ قانون جزای بلژیك و بند ۲۱۷ قانون جزای آلمان و بند ۲۸٤ قانون جزای هنگری و مادتین ۲۹۰و۲۹۱ قانون جزای هلند و ماده ۵۷۸ قانون جزای ایتالیا در خصوص بچه کشی .

درقانون مجازات فرانسه نسبت به مادری که اقدام به بچه کشی میکند اماره مطلق قانونی دائربروجودداعی شرافتمندانه وجوددارد وطبق قانون ۱۹٤۱ استفاده از این اماره انحصار به مادر ندارد .

۲ - در صورت فقد علت قانونی تخفیف مجازات ، محاکم میتوانند با اعمال کیفیات مخففه نسبت به مجرمینی که نفسانیت وعشق آنانرا بارتکاب جرم سوق داده اغماض کرده و آنانرا از تخفیف مجازات مستفید سازند . بدیهی است که درسنجش نفسانیت و هوا و هوس باید کیفیت یعنی طبع شریف و اجتماعی هوا و هوس و یا طبع قابل تحقیروضد اجتماعی آن را درنظر گرفت مثلاً شخصی که دختری رااغوا کرده هرقدر هم عشق ونفسانیت او شدید باشد با دختررها شده‌ای که بخاطرانتقام شرافت‌خود کسی که‌او رافریب داده‌مجروح ویامعدوم میکند یکسان وبه‌یکدرجه‌قابل ملامت نیستند .

نسبت به تبه‌کاران شهوانی یعنی آنهائیکه تحت تأثیر هوا و هوس عشقی ، مرتکب جرم میشوند هیئت های منصفه در فرانسه و مخصوصاً در پاریس به ضعف نفس شگرفی خو گرفته‌اند هیئت‌های مزبور با استفاده ازقدرت مطلقه‌خود به‌پرسش مربوط به تقصیراین قبیل متهمین پاسخ منفی میدهند وحکم تبرئه متهمین را برقضاة تحمیل مینمایند رویه هیئت منصفه بین قانون و طرز اعمال آن ایجاد ناسازگاری و ناهنجاری کرده است بدین لحاظ پیشنهاد اصلاح قانون و انطباق آن باعقیده عامه شده است .

مکتب‌تحققی طرفدار عدم مجازات‌جرائم ناشی ازهوا و هوس وعشق میباشد ولی‌نسبت به نظریه‌مکتب مذکورعکس العمل شدیدی حتی‌ازناحیه بعضی اززعمای آن بروز کرده است .

قانون ۱۹۳۲ فرانسه که برای‌تعیین مجازات مرتکبین جرم ، هیئت حاکمه را باهیئت‌منصفه‌دردادن رأی‌شرکت‌داده تا حدی موجب کاهش‌احکام تبرئه فضیحت‌بار

مذکور درفوق شده است وچنانچه در آتیه همکاری قضاة وهیئت منصفه بیشتر شود نتایج مستحسنی در برخواهد داشت .

۳- رویه قضائی گاهی اجبار معنوی را که ناشی ازیك علت درونی است مبنای توجیه و توضیح عدم مجازات جرائم ارتکاب شده از روی اضطرار قرارداده است .

مقایسه ماده ٦۴ قانون جزای فرانسه وماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران - ماده ٦٤ قانون مجازات فرانسه : « درصورتیکه متهم در موقع ارتکاب عمل بواسطه قوه غیرقابل مقاومتی مجبور باشد جنایت و جنحه‌ای وجود پیدا نمینماید .» وماده ٤١ قانون مجازات عمومی ایران : « همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آنهم ممکن نبوده است مگر در مورد قتل که مجازات مرتکب تا سه درجه تخفیف داده خواهد شد » ازلحاظ عدم‌مجازات مرتکب غیرازمورد قتل معادل یکدیگرمیباشند .

فرق بین آندو در این است که مقنن ماده ٦٤ معتقد است درصورت وقوع اجباراساسا جرم‌نمیتواند مصداق‌پیدا نماید تا بتوان آنرا مجازات نمود درصورتیکه در نظر مقنن ماده ٤١ ، جرم واقع میشود نهایت اینکه مجرم بواسطه مجبور بودن مجازات نمیشود و در مورد قتل چون جرمی خیلی مهم تلقی شده درصورت وقوع آن بلامجازات نمیماند بلکه مجازات آن تا سه درجه تخفیف میبابد .

باتوجه بارکان تشکیل دهنده‌جرم باید اذعان نمود که نظریه مقنن‌ایران قابل انتقاد است زیراهمانطوریکه بیان گردید یکی‌ازعناصرتشکیل‌دهنده جرم مخصوصاً جنایت عنصرمعنوی‌یعنی‌وجودسؤ نیت میباشد ودرصورت فقدان آن ، جنایت غیرقابل وقوع است با اینکه مسلم است که‌شخص‌مذکوردرماده ٤١ نمیخواهد مرتکب‌جرم شود و احتراز از ارتکاب جرم هم غیرممکن است مجرم تلقی نمودن مرتکب قتل و تعیین مجازات حبس مجرد برای او برخلاف منطق است .

حالت اضطرار

تعریف‌حالت‌اضطرار - حالت اضطرار عبارت از پیش‌آمد وضعی است که نگاهداری حق ویا مالی ملازمه بـا آسیب رسانیدن بمال غیر و بالنتیجه ارتکـاب جرم دارد .

بین قوه قاهره و اجبار مادی که از خارج بروز میکند و حالت اضطرار شباهت وجود دارد و فرق بین آنها در این است که در حالت اضطرار فاعل جرم قادر بانتخاب می باشد.

اشکال مختلفه اضطرار - حالت اضطرار ممکن است در شرایط مختلف تحقق یابد.

۱ - ممکن است شخصی برای حفظ جان خود مال کم بها تر دیگری را فدای آن کند مانند زنی که از فرط گرسنگی، خود و بچه‌هایش در شرف مرگ باشند و برای سدجوع مبادرت بسرقت یکعدد نان از جلوی دکان نانوائی کند.

۲ - ممکن است شخصی در اثر احساسات بشردوستی برای حفظ مال دیگری منفعت کم اهمیت شخص ثالثی را فدای آن کند مانند عمله حریق که برای داخل شدن در خانه‌ای که در معرض حریق واقع شده است و نجات جان اشخاصی که در آن هستند باغ مجاور را خراب کند.

۳ - فرض سوم که بسیار دقیق میباشد این است که دو منفعتی که یکی فدای دیگری میگردد از لحاظ ارزش مساوی باشند مانند دو نفر مسافر کشتی که پس از غرق شدن آن بخواهند روی تختهٔ که تاب تحمل هردو آنها را ندارد سوار شوند و خود رابساحل برسانند. سیسرن(۱) در رسالهٔ معروف سیاسی و فلسفی خود درخصوص جمهوری (۲) طرز فکر کارنئاد (۳) را در این باب چنین ذکر میکند: «اگر آن غریقی که نیرومند تر است رفیق خود را بدریا پرتاب کند مردعاقلی است و برعکس اگر خود را فدای او کند شخصی عادل ولی سفیه است» سیسرن معتقد است فردی باید قربانی شود که وجود او برای جامعه کم ارزش تر است.

اطلاعات تاریخی - در حقوق رومی عدم مجازات مجرم اضطراری استوار بر فقدان سوءنیت بود. در حقوق ژرمانیك و حقوق مذهبی نظریه بیرونی غلبه داشت. فکر راجح آنزمان همبستگی و تعاون بود. قوانین ژرمانیك به مسافر اجازه میداد خوراك ضروری مرکب کوفته خود راضبط و تصرف کند وضرب المثل «نیازمندی قانون بردار نیست» از حقوق ژرمانیك سرچشمه گرفته است.

1 – Cicéron. 2 – De la république.
3 - Carnéade.

در قرون وسطی در موقع بروز قحطی ، سرقت اضطرای که در حین تحمل رنج گرسنگی ارتکاب میشد قابل مجازات نبود . علمای حقوق جزادزدی اضطراری را مورد توجه و بحث قرار دادند و عدم مجازات سرقت اضطراری را اینطور توجیه میکردند که درموقع بروز خطر کلیه اموال مشترك میشوند بعلاوه چنین فرض میشده که مالك هیچگاه میل ندارد همنوعش از گرسنگی فوت شود .

عدم مجازات سرقت اضطراری را علمای حقوق جنائی قرن هیجدهم مانند ژوس (۱) وموبار دوو گلان (۲) تصدیق و تأیید کردند .

متون فعلی مربوط بحالت اضطرار - با توجه بتوضیحات بالا مسلم است که حالت اضطرار در ارتکاب جرم همیشه مورد توجه بوده است وتعجب آوراین است که قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران فاقد قاعده عده کلی نسبت به جرائمی که در حالت اضطرار ارتکاب میگردد میباشند .

در قانون جزای فرانسه وقانون مجازات عمومی ایران بعضی مقررات متشتت موجود است که جنبهٔ خصوصی دارد مواد ۴۵۳و۴۵۴ قانون جزای فرانسه اشخاصی را که بدون ضرورت بعض حیوانات اهلی را بکشند قابل مجازات دانسته است . ماده ۲۵۵ قانون مجازات عمومی ایران نیز مقرر میدارد :

« هر کس عمداً وبدون ضرورت دواب ومواشی دیگررا مسموم یا تلف کند محکوم به حبس تأدیبی از یازده روزالی شش ماه یا بتأدیه غرامت از شش الی پنجاه تومان خواهد بود » .

در فرانسه طبق قانون ۱۹۳۹ اگر حفظ جان زن حامله سقط حمل را ایجاب کند و طبیب معالج ودو طبیب دیگر که یکی از آنها رسمی باشد لزوم آنرا تصدیق کنند اقدام به سقط ، غیر قابل تعقیب و مجازات است . در روسیه تا ۱۹۳۶ و آلمان درزمان جمهوری ویمار اسقاط جنین را ازجهت نفع اقتصادی خانواده اجازه میدادند .

ماده ۱۸۲ قانون مجازات عمومی ایران نیز بطور غیرمستقیم اسقاط حمل را با اجازه

---

1 – Jousse .

2 – Muyard de vouglans .

طبیب بدون مجازات تلقی کرده است .

رویه‌قضائی - موارد فوق‌الذکر در موارد خاصه و منفرده‌ای وضع شده و نمیتواند ملاك وضابطه کلی بدست بدهد و بهمین جهت مسئله حالت‌اضطرار دردعوی معروف به منار (۱) دریکی ازمحاکم فرانسه مطرح گردید ومحکمه درحکم‌خود درضمن ادلهٔ برائت ، ملاحظات اجتماعی‌جسورانه‌وخارج ازقواعد ورسوم معمول به عرضه داشت و این ملاحظات طوری بود که به تصمیم محکمه یك صورت بدیع و بکر میداد درصورتیکه سوابق‌آن قبل از قرون وسطی وجود داشته است وعامه بیهوده توهم میکرد که محکمه درتصمیم مربوط بحالت اضطرارمبتکر بوده است .

از آن به بعد محاکم ، مزیت عدم مجازات حالت اضطرار را نسبت بمرتکبین جرم ولگردی سرایت دادند مشروط بر اینکه ولگردی آنان معلول کیفیات اتفاقی مانند فقر و نقصان خلقت وعلیلی باشد . درمورد فوق اگرمحکمه تصمیم برمجازات میگرفت قابل ملامت بود زیرا امریکه غیرقابل‌اجتناب باشد درخورمجازات نیست . بخشنامه‌های وزارتی فرانسه نیز برای ولگردان و گدایان اضطراری تبدیل محبس را بدار العجزه تصریح کرده‌اند .

نسبت باشخاصیکه در اثر فقد ملیت اخراج میشوند و قنسولگریهای ممالك مجاورازدادن تصدیق خروجی‌امتناع میورزند باید همان رویه اغماض آمیزی که‌در مورد ولگردان و گدایان رعایت میشده جاری ساخت زیرا آنان درانتخاب بین دو جرم ورودبدون اجازه به ممالك همسایه وعدم‌اجراء قرارعدم توقف درفرانسه، شق دوم را اختیار کرده‌اند ولی بطوریکه میدانیم دیوان کشور فرانسه برخلاف عقیده علمای حقوق و بعضی محاکم‌مادون حالت‌اضطراری این‌قبیل‌متهمین رایك‌امر تبرئه کننده‌تلقی نکرده‌است ومقنن برای‌خاتمه دادن بمضارحاصله از نظریه‌دیوان کشور ناگزیرشدقانون ۱۹۳۸راوضع کند تا این قبیل‌مجرمین‌را بجای‌مجازات‌تحت‌نظارت پلیس قراردهند . قانون مزبورازپیمان ژنو مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۳ سرچشمه گرفته است طبق این قانون شخص خارجی که‌ثابت کند خروج اواز فرانسه غیرممکن‌بوده ازمجازات‌مقرره‌معاف خواهدبود. چنین‌شخصی فقط مکلف‌است‌درمحلهائی که‌ازطرف

1 – Ménard

وزیر کشور معین میشود اقامت گزینند و چون قضاة در تفسیر قانون راه خطا رامیپیمودند و بزعم آنان مجازات مقرره از طرف قانون با اقامت اجباری در محل معین شده از طرف وزیر کشور قابل جمع و بالنتیجه قابل اجراء بود قانون ۱۹٤۵ تصریح کرد که مجازات مقرره درقانون نسبت به خارجی که خروج او از فرانسه غیرممکن بوده اعمال نمیشود .

مبنای قضائی حالت اضطرار و سیستم های مختلفه - اکنون که حالت اضطرار را بمثابه یك علت تبرئه کننده تلقی کرده‌اند باید دید که مبنای این نظریه چیست :

سیستمی که مورد قبول قضاة واقع شده استوار بر وابستگی حالت اضطرار به اجبار معنوی می باشد زیرا وقتی انسان برای حفظ یا عدم حفظ منفعت خود که در معرض خطر افتاده ناگزیر از اقدام و نقض قانون جزا و یا عدم اقدام باشد دوچار حیرت و تردید میشود و بالنتیجه یك قسمت از قدرت تصمیم خود را ازدست میدهد. محکمه‌ای که دعوی منار در آن مطرح شده بهمین نحو استدلال کرده است .

مواردی پیش میآید که این نحو استدلال قابل قبول میباشد مثلاً درمورد کشتی معروف لامین یونت (۱) سرنشینان آن از فرط گرسنگی و تشنگی درشرف مرگ بودند و برای جلوگیری از جان سپردن شاگرد ملاح را کشتند و از گوشت بدن او تغذیه و از خونش رفع عطش کردند . محکمه انگلیس آنان را محکوم باعدام کرد ولی بعداً مجازات اعدام آنها به شش ماه حبس تبدیل شد . دراین مورد چون مرتکبین بکلی تمالك و تسلط نفسانی خود را ازدست داده بودند اضطراری بودن جرم ارتکابی آنان قابل قبول میباشد .

ولی تعبیر و توجیه فوق الذکر با تمام موارد مفروضه مطابقت نخواهد داشت زنی که فرزند او از فرط گرسنگی در آغوش مرك است و مبادرت بسرقت یك قرص نان میکند عالمانه و بخردانه رفتار کرده است .

یکی ازمحاکم فرانسه که درمورد جرم اضطراری رسیدگی پژوهشی میکرده بطریق دیگر درمقام توجیه عدم مجازات مرتکب برآمده است. محکمه مزبوره اظهار کرده که کیفیات استثنائی دعوی طوری است که نیت سوء مرتکب را نمیتوان تصدیق کرد . در یکی از آراء محاکم نیز چنین اظهار عقیده شده که : « عمل اضطراری نافی هرگونه خبط وخطا است » .

---

1 - La mignonette .

با توجه بتعریفی که ازسوء نیت شده مسلم میگردد که استدلال بالا قابل قبول نیست زیرا طبق تعریف مزبور سؤنیت عبارت ازشعور عامل بارتکاب عملی است که قانون آنرانا مشروع وممنوع دانسته است و درجرم اضطراری هم عامل بوجه احسن متوجه است که برای حفظ مال خود ناگزیر به نقض یکی از مقررات قانون جزااست نزد مرتکب فقط داعی بزهکارانه وجود ندارد و داعی هم بطوریکه سابقاً متذکر شدیم هیچگاه در تشکیل جرم ویاعدم آن بحساب در نمیآید.

مبنای فائده اجتماعی حالت اضطرار درصورتی که آنرا یك علت تبرئه کننده بدانیم ــ برای اینکه عدم مجازات جرم اضطراری را قضاً توجیه کنیم باید شخص مجرم را ازنظردورداشت وازنظر بیرونی طبق سنت ژرمانیك وملوك الطوایفی درمقام توضیح آن برآمد. عدم مجازات مرتکب جرم، از جهت مفید نبودن آن تبیین وتوجیه میشود. از یك طرف ادعای اصلاح متهم بیفایده وعبث است زیرا عمل ارتکابی هیچ فسادی را دربر ندارد ازطرف دیگر ارعاب واخافه متهم مورد ندارد زیرا ظاهراً کیفیات استثنائی که موجب ارتکاب جرم شده تکرار نخواهدشد. تهدید بمجازات کردن مرتکب جرم اضطراری را که تحت فشار قرار گرفته ودراقدام خود معذور بوده بدون اثر است بعلاوه جرم اضطراری دراغلب موارد نمیتواند ضد اجتماعی تلقی شود زیرا اگر ارزش مالیکه حفظ شده بیش از ارزش مالی باشد که فدا گردیده ازلحاظ اجتماعی اقدام مرتکب مفید بوده است و اگر هم از لحاظ ارزش مساوی باشند علی‌السویه است وهمانطوریکه گفته‌اند عملی که درحال اضطرار ارتکاب میشود «خارج ازقلمرو حقوق جزا است» و بهمین جهت جامعه درمقام کیفر دادن برنمیاید.

ازمطالب بالااین نتیجه استحصال میشود که برخلاف اجبار که درشخص وجود دارد ویك علت عدم تقصیر محسوب میشود حالت اضطرار چون از امور خارجی سرچشمه میگیرد درعداد علل تبرئه کننده بشمار میآید.

قلمرو قضائی حالت اضطرار ــ قانون جزای فنلاند و بند ٤٧ قانون جزای نروژ وماده ٣٤ قانون جزای سوئیس، حفظ مال، وقانون جزای آلمان وماده ٦١ قانون جزای مصر حمایت جان وسلامت را موضوع جرائم اضطراری قرار داده‌اند.

باید توجه داشت که درجرم ضروری ممکن است مورد حمایت ، مال باشد و یاجان و بطور کلی طبع منفعت حمایت‌شده مطمح نظر نمیباشد .

بعضی از قوانین جدید خارجی قلمرو جرائم اضطراری را از لحاظ علت تبرئه کننده شامل جان ومال هردو کرده‌اند از این قبیل است ماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲۶ روسیه طبق قانون جزای مزبور برای دفاع منافع دسته جمعی که مورد حمایت قانون واقع شده است ممکن است از حالت اضطرار استفاده نمودمانندوقتی که حالت اضطرار موجب کار نکردن ویاتأخیر در کارشده باشد مثلا زنیکه دراثرمجروح شدن فرزند خویش و یا طبیبی که دراثر گرفتاری درمریضخانه نتوانند بموقع حضور بهم‌رسانند میتوانند ازحالت اضطرار استفاده نمایند .

قوانین جزای ممالك دیگر نیزیك معنی ومفهوم عمومی برای حالت اضطرار قائل شده‌اند از این قبیل است بند ۲۵ قانون جزای یوگواسلاوی و ماده ٥٤ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ۲۲ قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان وماده ١٤ قانون جزای ۱۹۳۳ دانمارك و ماده ۱۳۱ قانون جزای ۱۹۳۷ رومانی وماده ۳٤ قانون جزای ۱۹۳۷ سوئیس و بند۲۳ طرح قانون جزای چکواسلواکی وطرح قانون جزای فرانسه وطرح قانون جزای آلمان

شرائط حالت اضطرار - حالت اضطرار اگر هم از خطای قبلی مرتکب جرم ناشی شودیك علت تبرئه کننده تلقی شده است . اگرشخصی در اثر بی احتیاطی باعث حریقی شود که خود او هم درشرف قربانی باشد و برای اینکه خود را ازشعله‌های آتش نجات دهدسدچوبی همسایه را سرنگون سازدو باغ اورا ویران کندآیا چنین شخصی بتمسك حالت اضطرار میتواند خود را از مجازات معاف سازد ؟ استاد و ابر برخلاف رویه قضائی فرانسه وقوانین غالب کشورهای خارجی مانند بند ٥٤ قانون جزای آلمان وماده ٥٤ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ٦٥٥ قانون جزای ۱۹۲٦ و نروژ وماده ٥٤ قانون جزای ۱۹۳٦ کوبا و ماده ۲٤ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس باین سئوال پاسخ مثبت داده است . استاد مزبور حتی شرط بعضی از مصنفین رادائر براینکه مال حفظ شده ازلحاظ قیمت باید نسبت بمال تلف شده و یا منفعت تضییع شده ارزش بیشتر ویالااقل ارزش مساوی داشته باشد رد کرده است استاد وابردرمورد اجبارمادی

ناشی از خطای مرتکب نیز همین نظر را اتخاذ کرده است ومعتقد است که در هر دو موارد اگر مقتضی باشد فقط مجازات عمل بی احتیاطی را باید تحمیل نمایند.

سایر شرائطی را که غالب علمای حقوق ، اثر تبرئه کننده حالت اضطرار را بر آن معلق میکنند از طرف استاد وابر مورد قبول واقع نشده است.

طرح قانون جزای فرانسه اثر تبرئه کنندهٔ حالت اضطرار را مشروط بر این کرده که ضرر و آسیبی که شخص مضطر را تهدید میکند شدید وقریب الوقوع باشد در صورتیکه حقوق جزای فعلی فرانسه جرائمی را بعنوان جرائم اضطراری پیش بینی کرده که منفعت حفظ شده خیلی ناچیز میباشد بعقیده استاد وابر موضوعیکه اهمیت دارد ارزش مطلق و بیرونی مال حفاظت شده نیست بلکه ارزش نسبی دو مالی است که یکی حفاظت شده ودیگری از بین رفته است.

طرح حقوق جزای آلمان نیز برای احتراز از افزون شدن موارد جرائم اضطراری، خسارت مورد تهدید را مشروط بر این کرده که قابل ملاحظه (۱) باشد همین مقرره در ماده ۱٤ قانون جزای دانمارك وماده ٦٥ قانون جزای نروژ و ماده ۳٦ قانون جزای کوبا وماده ۲٥ قانون جزای کلمبی وماده ۱۳ حقوق جزای ۱۹۲٦ اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد.

در موقعیکه ارزش مال فدا شده افزون بر مال حفظ شده باشد همه اتفاق نظر دارند که حالت اضطرار مصداق پیدا نمیکند وبرای دفاع مالکیت نیز مجاز نیستند بجان همنوع خود آسیب وارد آورند.

مقایسه منافع واموال گاهی خیلی دقیق است. عملیات جراحی جنین در شکم مادر وجراحی مربوط بوضع حمل که در موقع وضع حمل اتفاق میافتد بیشتر برای این است که بچه را فدای حیات مادر نمایند واین یکی از اشکالاتی است که مورد بحث واقع گردیده است.

وقتی که ارزش اموال ومنفعت های متضاده معلوم نباشد ویا اینکه ارزش آنها

1 - Erheblich.

بطور محسوس معادل یکدیگر باشند آیا اثر تبرئه کننده امر اضطراری از بین میرود؟ بعضی این ادعا را نموده‌اند ولی عقیده استاد وابر برخلاف آن است زیرا عمل ارتکابی اگر از لحاظ اجتماع مفید نباشد لااقل بدون تفاوت است .

طرحیکه در کنفرانس ورشو در ۱۹۲۷ پیشنهاد شده از قرار ذیل است:

« کسیکه یك عمل اضطراری مرتکب میشود تا خطر شدید و قریب الوقوع و یا بعبارة دیگر غیر قابل احترازی را از اموال خود دور سازد از مجازات معاف خواهد بود مشروط بر اینکه مال حفاظت شده لااقل مساوی با مالی باشد که فدا شده است » .

نسبت بشرط غیر قابل اجتناب بودن خطر همه اتفاق دارند ومقصود از آن این است که هیچ وسیله برای احتراز از خطر وجود نداشته باشد و چنانچه وسیله دیگر باشد و عامل بواسطه حیرانی از توسل بآن غفلت کند تنها ممکن است از کیفیات مخففه بهره‌مند گردد و چنانچه وضع او طوری باشد که مستحق ارفاق بیشتر باشد ممکن است از اجبار معنوی که یك علت عدم تقصیر بشمار میاید استفاده کند. درهرصورت چیزی که مسلم است این است که از اثر تبرئه کننده که لازمه حالت اضطرار است محروم می باشد .

آثار حالت اضطرار ـ حالت اضطرار را یك علت تبرئه کننده محسوب مینمایند زیرا نافی هر گونه تقصیر میباشد . کسیکه مشمول آن واقع شود ازمجازات و تدابیر تأمینیه معاف خواهد شد. بعلاوه استاد وابر معتقد است که ازلحاظ خسارات مدنی که عمل اضطراری او نسبت به شخص بیگناه خارجی ایجاد کرده مسئولیتی متوجه او نخواهد شد وهمین کیفیت موجب فرق بین علل تبرئه کننده و علل عدم تقصیر میباشد . استاد مزبور درعین حال اعتراف میکند که تحول منابع مسئولیت مدنی این موضوع را قدری دقیق وقابل بحث ساخته است. بعضی از مصنفین باتکاء قاعده «ملائت بدون سبب» (۱) معتقدند شخصی که ازجرم اضطراری مستفید میشود نسبت به مجنی علیه مدیون میباشد. بعضی دیگر مبنای آنرا قائم بر «سلب تملك بخاطر نفع خصوصی» (۲) نموده‌اند . برای

1 - Enrichissement sans cause .

2 — Expropriation pour cause d'utitité privée .

تسویه حساب دو دارائی ارجح است که بار جبران خسارت بردوش کسی باشد که مادهٔ موجب خسارت گردیده است. روی همین نظر حقوق مدنی ۱۸۹٦ آلمان در بند ۲۲۸ وقسمت اخیر بند ۹۰٤ مقرر میدارد : « مالکی که مجنی علیه جرم اضطراری محسوب میشود میتواند ترمیم خساراتی را که متحمل شده بخواهد » .

ممکن است فرض شود کسی که برعلیه شخص و یا اموال او جرم اضطراری ازتکاب میشود نسبت به حمله‌ای که باو میشود مقاومت کند و درحال مقاومت یکی از مقررات قانون جزا را نقض کند. آیا چنین شخصی برای اثبات عدم مسئولیت خود میتواند متوسل بدفاع مشروع شود ؟ پاسخ این سئوال منفی است زیرا یکی ازشرائط دفاع مشروع برخلاف عدل و انصاف بودن حمله است که درفرض مورد بحث وجود ندارد ولی اگر مالیکه از آن دفاع شده ازلحاظ ارزش کمتر از مالی نباشد که مخاصم او در مقام حفظ آن برآمده میتواند از حالت اضطرار استفاده کند و چون قانون جزا در قبال تنازع دو منفعت متساوی ذی نفع نیست ومداخله نمیکند باید نتیجه حاصله را قبول داشت. طرح قانون جزای آلمان همین نظریه را قبول کرده است .

گفتار سوم

علل تبرئه کننده

تعیین امور مختلفه تبرئه کننده ـ برخلاف امور قبلی، کیفیاتی که اینك وارد بحث آن میشویم بنابراجماع علمای حقوق جزائی در عداد علل تبرئه کننده محسوب شده وهرقسم مسئولیت جزائی و یا مدنی را از بین میبرد. این کیفیات عبارتند از دفاع مشروع وحکم قانون وامر مقام صلاحیتدار.

بر خلاف کیفیات سگانه فوق در مورد اثر تبرئه کننده رضایت مجنی علیه، بین علمای حقوق جزائی اتفاق نیست ویکی ازموضوعات بسیار دقیق حقوق جزا را تشکیل میدهد.

در فهرست امور تبرئه کننده باید علت عدم مسئولیتی را که مقررات جزائی ۱۹۴۳ فرانسه پیش بینی کرده وجنبهٔ موقت واتفاقی دارد ذکر کرد. مقرره جزائی مزبور بنحو ذیل تنظیم شده است: «هر عملی که بعد از دهم ژوئن ۱۹۴۰ بمنظور رهائی فرانسه ارتکاب شده اگر طبق قوانین معمول به آن زمان جرم تلقی شود مشروع اعلام میگردد». مورد پیش بینی شده در این ماده یك علت تبرئه کننده محسوب میشود. بااینکه عناصر تشکیل دهنده جرم در موقع ارتکاب جمع بوده است مسئولیت مرتکب نفی میگردد وتبرئه او الزامی است. بدعت این مقره جزائی در این است که مشروعیت داعی را پایه ومبنی برای عدم مجازات قرار داده است.

دفاع مشروع

تعریف ـ شخصی که برخلاف عدل و نصفت مورد حمله قرار گرفته و برای دفاع از خود مرتکب جرم شده است درحال دفاع مشروع میباشد.

شباهت زیادی بین حالت اضطرار و دفاع مشروع وجود دارد درهردومورد

برای احتراز از خطر و زیان ، جرم ارتکاب میشود و بهمین‌جهت آلمانها برای‌هر دو کیفیت اصطلاحات متشابه(۱)وضع نموده‌اند . درواقع‌دفاع‌مشروع یکی‌ازموارد مخصوص حالت اضطرار است و خصوصیت آن در این است که مجنی علیه درعین حال‌حمله کننده نیز میباشد.

دفاع مشروع‌رایك کیفیت تبرئه کننده‌تلقی کرده‌اند . قانون‌مجازات عمومی ایران‌درماده ٤١ چنین‌مقرر میدارد : «هر کسیکه‌برحسب ضرورت برای‌دفاع‌وحفظ نفس یا ناموس خود مرتکب جرمی‌شودمجازات نخواهدشد » .

راجع به قلمرو اعمال دفاع مشروع‌مناقشات واقوال‌مختلفی‌وجود دارد.

در حقوق رومی دفاع مشروع پیش بینی شده‌بود ویك قطعه ممتاز از کتاب پرومیلونه (۲) سیسرن ازآن‌بحث‌میکند.

ولی‌این ادراك‌نخستین درطول‌تاریخ تغییر کرد ودر اثر نفوذ دین‌مسیح اکرم این فکر رائج شد که شخصیکه درحین دفاع مشروع‌مرتکب‌جرم میشود برخلاف تکالیف اخلاقی رفتار کرده است . چنین شخصی را مجازات نمیکردند ولی او را مقصر میدانستند ومیبایست ازپادشاه استدعای عفوو بخشایش کندحق‌عفورامقررات ویلر کوتره(۳)مخصوص پادشاه‌قرار داده‌بود واستدعای عفوراوقتیکه‌مربوط بدفاع مشروع از حیات بود نمیتوانستندرد نمایند.

درعهدانقلات کبیر فرانسه‌ازنحوه‌ادراك رومیها درمورد دفاع مشروع تبعیت کردند.ماده ٥ قانون جزای۱۷۹۱ چنین‌مقررداشته‌است:« در موردقتل‌مشروع جرمی تحقق نمییابد و بالتبع حکم مجازات‌ویامحکومیت‌مدنی‌صادر نخواهدشد » وماده ٦ در تکمیل آن افزوده است : «قتل وقتی بطور مشروع ارتکاب‌میشود که‌ضرورت کنونی دفاع از خود ویادیگری آنرا ایجاب کند»

ملاحظات‌دراطراف‌مواد۳۲۸ و۳۲۹حقوق جزای‌فرانسه ـ مقنن قانون ۱۸۱۰ در ماده ۳۲۸ مقررات قبلی قانون جزای ۱۷۹۱ را ترکیب کرده و چنین مقرر میدارد .

---

1 Notstand › Notwher

2 - Pro Milone 3 - Willers - Cotterets

« قتل و جرح و ضرب ارتکابیه درصورتیکه ضرورت کنونی دفاع مشروع از خود و یا دیگری آنرا ایجاب کند فاقد عنوان جنایت و یا جنحه است».

متن ماده ۳۲۸ متضمن ملاحظات زیر میباشد :

۱- مقنن قانون ۱۸۱۰ مانند مقنن قانون ۱۷۹۱ دفاع مشروع را بعنوان یك امر تبرئه کننده شناخته است .

۲- عبارت قانون برخلاف منظور مقنن، موارد اعمال دفاع مشروع را تحدید کرده است زیرا از عبارت ماده ۳۲۸ و درج آن در مبحث قتل و جرح و ضرب ظاهراً چنین مستفاد میگردد که که دفاع مشروع از لحاظ یك امر تبرئه کننده ، انحصار بجرائم قتل و جرح وضرب دارد . معذلك اجماع براین است که معنی این ماده همانطوریکه بعضی از قوانین خارجی از قبیل قانون ۱۸۷۱ آلمان تصریح کرده عمومی است زیرا اگر شخصیکه از خود دفاع میکند بجای ارتکاب قتل یاجرح یاضرب بنحو دیگر اقدام کند و برسبیل مثال حمله کننده را بگیرد و کتفین او را به بندد و یا اورا موقةً توقیف کند و بعبارة آخری وسائل جبری و قهری دیگر اتخاذ کند نباید مزیت دفاع مشروع ازاو دریغ شود. علمای حقوق ورویه قضائی باید با تمییه فروض علمی ، منقصت واجمال قانون را جبران ورفع نمایند .

۳- مقنن ۱۸۱۰ شرایط دفاع مشروع رااحصاء نکرده است؛ فقط مقررات تکمیلی ماده ۳۲۹ برآن اضافه گردیده است . ماده مزبور چنین تدوین گردیده است: «دو مورد ذیل در عداد دفاع ضروری کنونی بشمار میآید :

۱- قتل وجرح وضرب ارتکابی برای جلوگیری ازدیوار بالا رفتن و خراب کردن محوطه بسته ودیوار و مدخل و خانه و آپارتمان مسکون و توابع آن در شب.

۲- قتل وجرح وضرب ارتکابی شخصیکه باو حمله شده درمقابل سرقت و تاراجیکه بقهر و غلبه صورت میگیرد .

قانون مجازات عمومی ایران موارد دفاع مشروع را در ماده ۱۸۸ و ۱۸۹ قانون مجازات عمومی بشرح ذیل بیان کرده است :

ماده ۱۸۸: « درمقام دفاع از نفس وعرض درموارد ذیل قاتل عمد از مجازات معاف خواهد بود .

۱ - برای دفاع ازقتل یا جرح شدیدوضرب و آزارشدید در صورتیکه خوف ازاین امورمستند بقرائن معقوله باشد .

۲ - برای دفاع از کسیکه در صدد هتك عرض و ناموس دیگری بـا کراه و عنف بر آید .

۳ - برای دفاع از کسیکه درصدد سرقت وربودن انسانی بر آید » .

ماده ۱۸۹ : «قتل عمد درمقام دفاع ازمال درموارد ذیل مجازات نخواهدشد:

اول - در مورد مواد ۲۲۲-۲۲۳و۲۲٤ .

دوم - درمورد ورود درمنزل مسکون یاملحقات محصوره آن درشب بوسیله بالا رفتن از دیواریا شکستن درب یا امثال آن .

سوم - هرفعلی که برحسب قرائن معقوله موجب خوف قتل یا جرح شدید و یا ضرب و آزار شدید باشد » .

مبنای دفاع مشروع - از نقطه نظر علمی باید تحقیق کرد که برائت حاصله از دفاع مشروع استوار برچه پایه ایست .

برای توجیه این مسئله چندین سیستم پیشنهاد شده است :

سیستم اول متکی برحق طبیعی است این سیستم در بدایت امراز طرف سیسرن دفاع شده است وبعدها گروسی ئوس (۱) وولف (۲) وکارارا (۳) آنرا بسط داده‌اند. بنظر آنان حفظ جان برای انسان یك حق طبیعی است ووقتی حمایت اجتماعی بجهاتی قادر نباشد بنفع او عرض وجود نماید حق دفاع شخصی جایگزین آن میگردد . همانطوریکه سیسرن اظهار داشته «قوانین در مقابل نبرد آزمائی و پرخاشگری خاموش میشود » .

توجیه فوق الذکر کافی نیست زیرا فقط درموردجان قابل اطلاق است و نسبت به اموال بعقیده آنهائی که مالکیت را حق طبیعی نمیدانند نارسا است .

طبق سیستم دوم که مبتکر آن ژان ژاك روسو است درموقع حمله نامشروع، پیمان

1 – Grotius
2 – Wolf
3 – Carrara

اجتماعی غیر قابل اعمال است و انسان بحالت طبیعت عودت میکند و بالنتیجه مجاز میگردد احقاق حق خود را بنماید . این همان فرض علمی سیستم اول است که با ادخال فرض بی اساس قرارداد اجتماعی پیچیده‌تر گردیده است و همین بیان برای رد آن کافی است .

سیستم سوم عبارت از پاداش بدی بوسیله بدی است این سیستم از فرض علمی عدالت مطلقه سرچشمه گرفته است . گه‌یر(۱) مصنف معروف آلمانی در کتاب خود بنام « اصول عقایددفاع‌مشروع(۲)» که در ۱۸۵۷ انتشار یافته‌این‌فرض راتشریح کرده است. همانطوریکه گفته‌اند عمل‌دفاع ، پاداش مشروع بدی وزیانی است که‌از حمله تولید میشود وبدین نحوبدی جبران شده وازجبران آن استقرار نظم‌منتج‌میگردد . هگل(۳) فیلسوف شهیرهمین فکررا بصورت ریاضی درآورده وچنین نتیجه گرفته است : « حمله بمنزله نفی‌حق‌ودفاع،نفی‌این‌نفی‌است‌ونتیجه آن تصدیق حق میباشد»

این استدلال سفسطه آمیز است زیرا ممکن است عمل حمله بنفسه جرم تلقی شود واگرتاویل‌وتوضیح فوق‌الاشعار قابل‌قبول باشد نتیجه‌آن این است که کسیکه ازخوددفاع کرده‌چون نظم را اعاده داده دفاع اوبمنزله یك کیفرشافی و کافی‌است و دیگر بعداً مجازات قانونی مورد ندارد همین توجیه‌کافی است که این سیستم را محکوم به بطلان کند.

سیستم چهارم معروف به سیستم اجبارمعنوی است . آنکسی که ازخوددفاع کرده باید معاف ازمجازات باشد زیرا فاقدآزادی معنوی بوده است . این تبیین‌هم برخلاف واقع است ؛ شخصی که ازخود دفاع کرده در اثر عمل نشان داده است که هوش واراده او مقید نبوده و آنها را در اختیار داشته است .

پایه دفاع مشروع ، مانند حالت اضطرار ، فائده اجتماعی‌است - برای تعیین پایهٔ دفاع مشروع استاد و ابر نقطه نظر بیرونی را ترجیح میدهد . اگر شخص مورد حمله راکه از خود دفاع کرده معاف از مجازات کرده‌اند برای این است که باجتماع خدمت نموده است . در حقیقت جامعه در مجازات کسی که

1 – Geyer

2 – La doctrine de la légitime défense

3 - Hegel

نسبت به حمله مقاومت کرده است ذینفع نمیباشد عمل ارتکابی او اخلاقاً غیر قابل سرزنش و از لحاظ اجتماع مفید است . ازاین نظریه این نتیجه مأخوذ میگردد که دفاع مشروع اعمال حق محسوب شده و هر قسم مسئولیت را خواه جزائی وخواه مدنی ازبین‌میبرد وحتی‌بعضی‌پارا فراتر گذارده و گفته‌اند دفاع مشروع نه‌فقط اعمال حق‌است‌بلکه انجام وظیفه میباشد .

شرائط دفاع‌مشروع - مقنن قانون جزای فرانسه و مقنن قانون مجازات عمومی ایران دردفاع مشروع فرض نموده‌اند که‌متوالیاً یك حمله مخالف عدل ویك دفاع بوقوع میپیوندد بنابراین باید دید خصائص حمله و خصائص دفاع که موجب تبرئه دفاع کننده است چیست .

الف‌شرائط مربوط بحمله - ازماده۳۲۸قانون فرانسه ظاهراً چنین‌استنباط میشود که حمله‌باید مربوط به شخص باشد . زیرا ماده مزبوره فقط حمله به شخص را پیش‌بینی کرده است. درماده ۳۲۸ سعی شده دفاع ازغیررا نیزمشروع تلقی کنند و علمای حقوق اتفاق نظر دارند که حمله به شخص ممکن است مربوط به سلامت وعصمت ویاشرافت‌او باشد . قوانین اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی دفاع مشروع را درموردجنایت علیه دولت شوروی‌طبق ماده۹ قانون دول متحده ۱۹۲۴وماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲۶ شناخته است .

موردیکه حمله متوجه‌اموال‌گردیده‌است - آیا موضوع دفاع مشروع ممکن است حمایت اموال باشد ؟ قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۱۸۹ و ماده ۵۲ قانون جزای ایتالیا و ماده ۲۱ حقوق جزای لهستان بالصراحه قبول کرده‌اند که موضوع دفاع مشروع ممکن است اموال باشد .

با سکوت قانون فرانسه دراین موضوع بعضی معتقدند که دفاع مشروع در مورد اموال صحیح نیست استدلال آنها این است زیانی که به سلامت ویا جان‌شخص وارد میآید غیرقابل جبران‌است درصورتیکه زیانی که به مال‌واردمیآید قابل ترمیم میباشد . این‌ادعا همیشه باحقیقت وفق‌ندارد. اگراسناد عایدی‌سالیانه کسی که‌یگانه منبع ثروت‌اوست دزدیده شود درصورت افلاس واعسار حمله کننده چگونه میتوان

انکار کرد که خسارت وارده به مجنی علیه غیرقابل جبران است . منطق دیگری که مخالفین اضافه میکنند این است که اگردفاع مشروع رادرمورد اموال قبول نمائیم ممکن است یك عدم تناسب شدید بین بین حمله وعکس العمل تدافعی رخ دهد. این ایراد ناشی از این اشتباه است که تصور میکنند دفاع مشروع بدون حد و حصر است و بهر اندازه که درمقام دفاع برآیند قابل قبول است ؛ درصورتیکه توضیحات مانشان خواهد داد که این نظریه مقرون بصواب نیست .

خصیصه قریب الوقوع و ناحق بودن حمله - یکی ازشرایط دیگر برای اینکه دفاع مشروع مصداق پیدا کند این است که مرتکب جرم در معرض تهدید بدی و زیان قریب الوقوع باشد ابراز عکس العمل نسبت به بدی انجام یافته صورت انتقام دارد و اگر حمله احتمالی و آتی باشد آنکسی که برای احتراز از آن مرتکب جرم میشود بیگناه نخواهد بود . ترس هم مانند انتقام مشروع نیست .

شرط سوم این است که حمله ناحق باشد و اگر از ناحیهٔ نماینده مقام رسمی باشد که اقدام به توقیف وتجسس میکند ابراز رد عمل مشروع نیست زیرا فقط در قبال حمله ناروا حق رد عمل موجود است .

حق مقاومت نسبت بعمل غیرقانونی مقام رسمی - در قسمت خصیصه قریب-الوقوع و ناحق بودن حمله مسائل دقیقی طرح گردیده است و یکی از موضوعات قابل توجه این است که آیا دفاع مشروع در موقعیکه حمله عبارت ازعمل غیرقانونی مستخدم دولتی باشد صدق میکند مثلاً اگرژاندارمی بدون دردست داشتن دستوری از طرف مافوق خود کسی را دستگیر کند و شخص مورد حمله دفاع کند آیا دفاع اودفاع مشروع تلقی میشود ؛ دراین مسئله درآخررستوراسی ثن و ابتدای استبداد ژویه از سه فرض علمی دفاع شده است :

۱ - فرض علمی اول ازطرف ارمان کارل(۱) پرورانده شده است. واضع آن، حق مطلق مقاومت را نسبت بیك عمل غیرقانونی تصدیق و تأیید کرده است و برای اثبات صحت نظریه خود بماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر مورخ ۱۷۹۳ استناد میکند. ماده

---

1 - Armand Carrel

مزبور چنین مقرر داشته است : « هرعملی که خارج ازموارد پیش‌بینی شده‌ازطرف قانون وبدون تشریفات لازمه علیه کسی‌اعمال شود خودسرانه وظالمانه تلقی میشود و چنانچه آنرا یا جبرو قهرضد کسی‌اجراء کنند شخص مورد حمله حق داردمقاومت کرده و با توسل بزور و قدرت آنرا از خود دفع نماید » .

۲ ـ در قبال فرض علمی حق مطلق مقاومت ، سیستم اطاعت کور کورانه پیشنهاد شده است واین سیستم را دیوان کشور فرانسه درحکم مورخ ۱۸۶۷ تأیید تسجیل کرده است . دیوان مزبور یك فرض مطلق قانونیت برای اعمال نمایندگان مقامات رسمی که باین سمت خود را معرفی میکنند قائل شده است .

۳ ـ فرض علمی سوم که راه حل متوسط بین دو فرض فوق‌الذکرمیباشد در زمان رستورسیون از طرف ایزامبر (۱) دفاع شده‌است . بعقیده او باید به نماینده مقامات رسمی اطاعت کرد مشروط برآنکه حکمی اگرچه غیر منظم و ناجور باشد در دست‌داشته باشد. بنابراین طبق این‌نظریه‌نمیتوان نسبت بژاندارمری که ازطرف باز پرس غیر صالح ورقه جلب دردست دارد مقاومت کرد . عیب درعنوان نمیتوانند مقاومت در مقابل اقدام مقام رسمی را تشریح کند .

ظاهراًدیوان کشور فرانسه‌متمایل‌به‌سیسم علی‌العمیاء گردیده‌ومحاکم استیناف هم بالمال از آن تبعیت کرده‌اند .

قانون مجازات عمومی ایران طبق مادهٔ ۱۸۷ تقریباً حق مطلق مقاومت را در مورد قتل یا جرح یا تعرض بعرض قائل شده است .

موردیکه حمله قابل‌اغماض‌است ـ در مقابل حمله‌ای که قابل اغماض باشد چه تصمیم باید اتخاذ کرد ؟ هرگاه مردی زن خود را با مرد اجنبی درحال ارتکاب زنا بیند ویکی ازآندورا بکشد طبق‌ماده ۳۲۴ قانون‌جزای فرانسه مجازات جنائی او به حبس تأدیبی تبدیل‌میگرددحال اگر مرد اجنبی که موردحمله واقع شده شوهر را بکشدآیاازمزیت دفاع‌مشروع بهره‌مند خواهد گردید؟ عموماً جواب این پرسش را مثبت داده‌اند زیرا حمله شوهردراین مورد صحیح نبوده و خاصیت جرمی‌خودرا

1 - Isambert

از دست نداده است نهایت اینکه مقنن اغماض کرده نوع مجازات را از جنائی به جنحه تبدیل کرده است بنابراین چون درهرصورت عمل او جرم و بالنتیجه برخلاف عدل و انصاف میباشد اگر مرد اجنبی در مقابل این حمله مخالف عدل و انصاف عکس‌العمل نشان دهد بدیهی است که ازمزیت دفاع مشروع مستفید خواهد گشت.

درقانون مجازات عمومی ایران شوهر طبق ماده ۱۷۹ اساساً ازمجازات معاف میشود. آیا دراینصورت مرداجنبی که مبادرت بکشتن شوهر کرده میتواند ازلحاظ قتل معاف از مجازات گردد؟

ظاهراً جواب این سؤال منفی است زیرا بنظر مقنن قانون مجازات عمومی ایران شوهر تسلط بر اعصاب خود را از دست میدهد و بهمین جهت فاقد مسئولیت اخلاقی است وازمجازات بکلی معاف میگردد. بنابراین بامجرم نبودن شوهر نمیتوان حملهٔ او را ظالمانه تلقی کرد و بالنتیجه مرد اجنبی را در قتلی که مرتکب شده از دفاع مشروع بهره‌مندساخت. مرداجنبی اگر نمیتواند ازمزیت دفاع مشروع استفاده کند میتواند با تمسك بحالت اضطرار تقاضای تبرئه خود را بکند.

نسبت به شخص دیوانه نیز این سؤال پیش میآید که آیا حمله او به شخصی موجب خواهد شد که عکس‌العمل آن شخص دفاع مشروع تلقی شود؟ جواب این سؤال نیز منفی است‌زیرا دیوانه فاقد مسئولیت اخلاقی است؛ ولی‌شخص‌مورد حمله که در مقام ابراز رد عمل برمیآید میتواند از حالت اضطرار استفاده کند.

ب ـ شرائط مربوط بدفاع ۱ ـ لزوم آن ـ برای‌اینکه‌عکس‌العمل‌شخص مورد حمله دفاع مشروع تلقی شود باید ارتکاب جرم یگانه وسیله رهائی او از مهلکه باشد.

دراین قسمت بحث معروفی رخ داده و آن این است که‌آیا شخص موردحمله مکلف بفرار میباشد؛ علمای حقوق‌جزای قرن‌هیجدهم این‌موضوع را مورد مطالعه قرارداده‌اند.مویاردووو گلان بین‌اشراف‌ورعایافرق گذاشته‌است. بعقیده‌او چون‌فرار برای یك شخص اصیل و شریف ننگ‌آوراست نمیتوان در قضیه دفاع مشرع فرار را براو تحمیل کرد. این‌تشخیص برخلاف اصل‌تساوی‌است که درجوامع‌فعلی حکمفرما است و نمیتوان آنرا دراین‌قرن یك عقیده ممدوح‌دانست؛ ولی‌مواردی یافت میشود

که این وجه حل معقول بنظر آمده و بیشتر باعدل و انصاف وفق میدهد مثلاً اگر شخص بالغ و کبیر در معرض تهدید و حمله خرد سال و یا شخص علیل قرار گیرد اگر فرار او موجب احتراز از خطر شود و فرار نکند قابل بخشش نیست. گذشته از موارد استثنائی در حل مسائلی که پیش میآید باید از این فکر الهام گرفت که دفاع مشروع فقط حق نیست بلکه تکلیف هم میباشد.

قانون مجازات عمومی ایران در مادهٔ ۱۸۶ چنین تصریح کرده: « در مواقعیکه توسل بقوای دولتی برای دفاع ممکن باشد بدون اینکه وقت فوت شود و ضرری وارد آید موقعی برای عنوان دفاع نخواهد بود ».

۲ - **حدود دفاع مشروع** - شرط دوم این است که ردعمل متناسب باحمله باشد. شخص مورد حمله حق ندارد هر کاری که میخواهد بکند و بـا هروسیله‌ای که مناسب میداند در مقام مقاومت برآید و بالاخره هر بدی را که تشخیص میدهد به حمله کننده تحمیل کند. مالك باغی شخصی را که از باغ او میوه میدزدید بضرب گلوله از پا درآورد دیوان جنائی فرانسه او را محکوم نمود.

طرح قانون جزای ۱۹۲۷ آلمان در بند ۲۵ مقرر داشته که:

« خسارت ناشی از دفاع مشروع غیر متناسب بازیان حاصل از حمله نباشد ».
طرح ناسیونال سوسیالیست ضابط دفاع مشروع را احساسات عمومی (۱) قـرار داده است.

قانون جزای شوروی در ماده ۱۳ مقرر داشته که:

« عامل جرم نباید از حدود دفاع مشروع تجاوز نماید ». حدود دفاع مشروع از روی شدت حمله و طبع منفعتی که از آن دفاع شده معلوم میشود و در بعضی موارد زیانی که به حمله کننده وارد میاید ممکن است زیادتر از زیان وارد شده به مجنی علیه حمله باشد.

در اینجا لازم است مسئله چاشنی خودکاری که باعث انفجار شده و در یکی ازمحاکم فرانسه مورد رسیدگی واقع گردیده تذکر داده شود. مالکی اطلاع داشت اشخاصی از حوض ماهی او ماهی میدزدند و برای جلوگیری از آن در نزدیکی حوض یك دام خودکار نصب کرد؛ اسباب مزبور منفجر شد و یکی از دزدان را بشدت مجروح کرد

1 - Gesunde Volksanschauung.

بنحویکه مجبور شدند یکی از پاهای اورا قطع کنند . دیوان کشور در رای خود تصریح کرد که عمل مالك مشروع بوده است و برای تبرئه‌اومتمسك به مطلق بودن حق مالکیت شد .

راه حل دیوان کشور فرانسه قابل‌قبول نیست زیرا حق مالکیت مطلق نیست بلکه محدود بحقوق مالکین مجاور واحترام سلامت وجان عامه است . تصمیم مذکور فوق‌العاده شگفت آور بود زیرادیوان مزبور تا مدتی برای اموال حق دفاع مشروع قائل نبود .

دراین‌دعوی استاد وابر معتقد است که مقصر نباید ازمزیت دفاع مشروع استفاده کند.

قانون مجازات عمومی ایران درمادهٔ ۱۸٤ تصریح کرد که دفاع باید متناسب باخطری باشد که دفاع کننده را تهدید میکرده است .

موردیکه دردفاع‌مشروع‌زیاده روی میشود-بایددرمورد کسیکه‌درضمن مقاومت از حدود حق خود تجاوز می کند قدری اغماض نشان داد . مقنن و محاکم بشرح ذیل این نظریه را مراعات کرده‌اند .

مقنن فرانسه برای‌موقعیکه دفاع کننده ازحدمتعارف تجاوز کندیك‌معذوریت مخففه طبق ماده ۳۲۲ قانون‌جزا قائل شده است . این ماده چنین‌مقرر میدارد : «قتل و ضرب و جرح قابل اغماض است مشروط براینکه مجرم آن بواسطه ضربات و یا اعمال با قهر و غلبه شدید تحریك شده باشد » این ماده استوار بر معذوریت تحریك است که موجب کاهش مجازات تا میزان حبسهای قصیرالمدة میشود .

گاهی اغماض بحدی اعمال میشود که مرتکب را از مجازات بکلی معاف مینماید زیرا ممکنست در اثر ترس و یا خشم و تحریك مولود ازجمله ، انسان در آشفتگی‌شگرفی که نافی هرگونه مسئولیت جزائی است واقع شود . دراینصورت تبرئه عامل متکی برماده ٦٤ قانون جزای فرانسه وماده٤۱ قانون مجازات عمومی ایران می باشد .

همین راه حل باعبارات صریح ازطرف بعض قوانین خارجی‌تسجیل شده‌است مانند بند ۵۳ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان که چنین مقرر داشته :

«مرتکب جرم که‌از حدمتعارف‌تجاوز کرده‌درصورتیکه‌دوچار ترس‌و آشفتگی

حال وحشت باشد مجازات نخواهدشد، طرح ناسیونال سوسیالیست بااین قاعده روی موافقت نشان نداده ومقرر داشته‌است که درصورت مبالغه در دفاع مشروع متجاوز ازحد، فقط ازتخفیف مجازات بهره‌مند میگردد. در طرح مزبور عدم مجازات بشکل یك امر استثنائی پیش‌بینی شده‌است.

ماده ۲۱ قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان نیز مانند قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان سیستم عدم مجازات را مقرر داشته.

مطابق ماده ۵۱ قانون جزای شوروی زیاده روی در دفاع در موارد مختلفه موجب تخفیف مجازات میشود واستثناء ً هم ممکن است موجب عدم مجازات شود. قتل دراثر مبالغه دردفاع مشروع مانند قتل اتفاقی تلقی میشود ومطابق مادهٔ ۱۳۹ همین قانون از کیفیت مخففه بهره‌مند میگردد. بعلاوه دفاع باید بلافاصله بعداز حمله صورت گیرد و حمله هم باید واقعی باشد نه فرضی. دیوان عالی شوروی اظهار نظر کرده که شخصیکه نمایندگان مقامات رسمی را بجای قطاع الطریق بگیرد وبا آنها تیراندازی کند آنان هم داخل خانه شده باشند واستعمال اسلحه کنند ممکن است بتمسك فقد عنصر تعمد از عدم مجازات برخوردار گردد.

ماده ۳۲ حقوق جزای ۱۹۳۸ سوئیس درمورد زیاده روی در دفاع مشروع محکمه‌را دراعطاء تخفیف مجاز ساخته است. اگر مبالغه معلول حالت تحریك قابل اغماض ویاهیجان آنی وشدید باشد هیچ مجازاتی برای او تعیین نمیگردد.

درصورتیکه عامل ازحدود دفاع مشروع خارج شود ولی ازعلت عدم تقصیر بهره‌مند گردد آیا مسئولیت مدنی برذمه‌او باقی میماند؟ طبق توضیحات سابق و تفکیك علل تبرئه کننده ازعلل عدم مسئولیت جواب این سؤال مثبت است. حق وانصاف اقتضا دارد که بین مسئولیت جزائی ومسئولیت مدنی فرق گذارد ودرمقابل محکومیتهای مدنی بیش از محکومیت‌های جزائی سخت وشدید بود.

موارد ممتازه دفاع مشروع- موارد ممتازه دفاع مشروع در ماده ۳۲۹ قانون فرانسه بشرح ذیل قید گردیده است:

دومورد ذیل درعداد دفاع ضروری کنونی بشمار میآید:

۱- قتل و جرح و ضرب ارتکابی برای جلوگیری از دیوار بالارفتن و خراب کردن محوطه بسته و دیوار و مدخل خانه و آپارتمان مسکون و توابع آن در شب.

۲- قتل و جرح و ضرب ارتکابی شخصی که باو حمله شده در مقابل سرقت و تاراجی که باقهر و غلبه بعمل میآید.

ازمتن ماده ۳۲۹ دو مورد ممتاز برای دفاع مشروع استنباط میشود: یکی مربوط ببالارفتن از دیوار ویاشکستن مدخل وغیره که درشب درخانه مسکون واقع شود ودیگری راجع بسرقت ویانهب وغارت که بطور قهر و غلبه ارتکاب گردد.

فرض دوم در فرانسه قدیم که جرم راهزنی شیوع داشته واجد اهمیت بوده است وامروز مثمر فایده عملی نمیباشد.

مورد حمله شبانه بخانه مسکون - مورد اول ماده ۳۲۹ قابل توجه میباشد اولاً مقنن فرض کرده که قتل ویاضرب وجرح درحین مقاومت درقبال حمله ارتکاب شود. حمله مزبور عبارت است ازدیوار بالارفتن ویاشکستن درب وغیره که درشب در خانه مسکون اتفاق افتد. مقنن فرض کرده که جرم درموقع حمله اتفاق بیفتد ولی بطریق اولی درصورتی هم که تبه کاروارد خانه شده باشد مادهٔ ۳۲۹ قانون فرانسه قابل اعمال است.

ثانیاً محل وقوع جرم باید خانه مسکون باشد ومقصود از خانه مسکون این است که درموقع وقوع حمله خانه مسکون باشد زیرا تنها این شرط است که خطری را که شخص مورد حمله باآن مواجه شده است محقق میسازد.

ثالثاً حمله بایددرشب واقع شود؛ اگر حمله درروز واقع شود مقنن فرانسه برای مدافع یك معذوریت مخففه قائل شده است. قانون مجازات عمومی ایران هم طبق ماده ۱۹۰ برای شخص مورد حمله که عکس العمل نشان میدهد قائل به تخفیف شده است. ماده ۱۹۰: «اگر دفاع برای جلوگیری از سرقتی باشد که در غیر موارد ۲۲۲-۲۲۳-۲۲٤ مذکور است یا برای جلوگیری از هرجرم دیگری نسبت باموال باشد مجازات مرتکب قابل تخفیف است».

اینك باید دید مقصود از شب چیست؟ رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که تشخیص شب یك امر موضوعی است و باید از طرف قضاتی که مکلف برسیدگی

ماهوی هستند فصل گردد وعموماً شب را عبارت از فاصلهٔ زمان که بین طلوع و غروب آفتاب جاری است میدانند .

اماره قانونی حاصل از ماده ۳۲۹ قانون جزا - بطوریکه سابقاً ملاحظه کردیم درقانون جزای فرانسه دوماده درموضوع دفاع وجود دارد اول ماده ۳۲۸ که بطور کلی ادای مطلب کرده، دوم ماده ۳۲۹ که موارد ممتازه دفاع مشروع را احصاء نموده است. اینك این مسئله قابل بحث است که چرا مقنن باوجود ماده کلی ۳۲۸ ماده ۳۲۹ را که از موارد جزئی بحث میکند وضع کرده است درصورتیکه ظاهراً ماده مزبور موردی بر ماده ۳۲۸ اضافه نمیکند.

دراین مسئله چندین تفسیر و توجیه بعمل آمده است.

بعضی مدعی هستند که ماده ۳۲۹ فقط خواسته برای ماده کلی ۳۲۸ چند مثال ذکر کند این تفسیر قابل قبول نیست. رویهٔ مقنن فرانسه این نبوده که از راه ذکر مثال وضع مقررات کند واگر چنین رویه‌ای اتخاذ میکرد منشاء اشتباهات و سوء تفاهمات میگردید. برخی دیگر معتقدند که مقصود از وضع ماده ۳۲۹ این است که دفاع مشروع از اموال را استثناءً مجاز سازد. این تفسیر از طرف مصنفینی پیشنهاد شده که عقیده‌دارند دفاع مشروع فقط برای حمایت اشخاص وضع شده است و ماده ۳۲۹ در واقع برای این اصل دو استثناء قائل شده است. این توجیه نیز مردود است زیرا مقنن فرانسه در ماده ۳۲۹ بالاخص خواسته شخص را مورد حمایت قرار دهد. مالکی که شاهد بالا رفتن شخصی از دیوار خانه‌اش میباشد حق دارد نسبت بجان خود هم هراسان باشد.

امروز عموماً عقیده‌مند هستند که ماده ۳۲۹ ایجاد امارهٔ قانونی کرده و دو مورد مفروض برای دفاع مشروع قائل شده است. اگر کیفیات پیش بینی شده دراین ماده تحقق یابد شخص مورد حمله که دراثر مقاومت مرتکب جرم شده از اثبات تهدید شدن به خطر قریب الوقوع مستغنی میباشد ودراین مورد صدق دفاع مشروع او از طرف قانون فرض شده است.

حال مورد قابل بحث این است که آیا اماره قانونی ماده ۳۲۹ غیر قابل رد و مطلق است یانه؟ اگر بمنصه ثبوت گذارده شود که عامل جرم علم داشته بطور جدی در معرض

تهدید قرار نگرفته بوده آیا معذلك ازمزیت دفاع مشروع بهره‌مندمیگردد؟

دراین‌موضوع لازم‌است دعوائی‌را که‌درمحاکم‌فرانسه‌مطرح و موردرسیدگی قرارگرفته متذکرشویم. در ۱۸۵۷ خانمی باسم مادام ژوفس (۱) که درقصر ییلاقی خود بسرمیبرد اطلاع پیدامیکند که همسایه‌جوان‌او باسم گیو(۲) شبهاازدیوار پارك بالاآمده‌ومراسلات‌عشق‌آمیزدرروی‌پنجره دوشیزه‌ژوفس‌میگذارد. برای‌جلوگیری ازاین‌امردستورمیدهد مستحفظ‌او باسم کرپل(۳) درحال کمین‌باشد تا هروقت‌همسایه جوان خواست مبادرت بچنین‌کاری کند بسوی‌او شلیك کند بالاخره‌شبی گیو دراثر تیراندازی کرپل کشته‌میشود مادام ژوفس‌ومستحفظ‌او در دیوان‌جنائی پس‌ازمدافعات یکی‌از وکلای‌مدافع باسم‌بری‌ئر(٤) تبرئه گردیدند .

مسئله‌ای که دراثر طرح این دعوی مورد مباحثه قرارگرفت این بود که آیا اماره‌ماده ۳۲۹ مطلق وغیرقابل‌رداست‌و بالنتیجه مادام‌ژوفس و کرپل قانوناً وبدون هیچ تردید قابل تبرئه هستند؟

ازتبرئه مادام ژوفس نمیتوان اخذدلیل کرد که اماره ماده ۳۲۹ مطلق‌است زیرا هیئت‌منصفه روی‌ملاحظات و کیفیات واقعه ارتکابی بربرائت آندونفر اظهار عقیده کرده است وآنچه که دراین دعوی جلب نظر را میکند این است که هیئت اتهامیه قرارارجاع امررا بدیوان‌جنائی صادر کرده واین‌خود ثابت‌میکند که هیئت مزبوره تلویحاًمعتقدبوده که ماده ۳۲۹تاب‌دلیل خلاف‌رادارد. این‌عقیده که‌عموماً از طرف‌مصنفین‌طرفداری‌شده‌موافق‌عدالت‌وعقل‌سلیم‌است‌والاماده۳۲۹برای‌شخصیکه ازروی حس‌انتقام‌ولئامت اقدام بقتل‌نفس‌میکند وابداًنیت دفاع‌هم ندارد یك حکم قانونی عدم‌مجازات‌بشمارمیآید. ازهمین‌نظریه یعنی‌مطلق‌نبودن اماره‌ماده۳۲۹اخیراً دیوان جنائی پاریس تبعیت کرده ولی هنوز بطور اجماع مورد قبول واقع نشده است. باآنکه‌ماده ٤۱۷ حقوق جزای بلژیك بالصراحه همین راه حل‌را قبول کرده، واضعین طرح‌جدید حقوق جزای فرانسه هنوز به‌تسجیل‌آن معتقد نشده‌اند.

1– Jeufosse:
2- Guillot.
3– Crépel.
4- Berryer.

درقانون مجازات عمومی ایران راجع بدفاع مشروع سه ماده ۴۱ و ۱۸۸ و ۱۸۹ یافت میشود.

درماده ۴۱ مقنن بطور کلی دفاع مشروع را برای حفظ نفس و یاناموس پیش بینی کرده ضمناً بفصل اول ازباب سوم همان قانون ارجاع کرده است ماده ۴۱:
«هر کسیکه برحسب ضرورت برای دفاع وحفظ نفس یاناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهدشد (رجوع بفصل اول ازباب سوم این قانون)».

درمادهٔ ۱۸۸ مقنن مواردفاع از نفس وعرض را معین میکند. ماده ۱۸۸: «در مقام دفاع از نفس وعرض درموارد ذیل قاتل عمد ازمجازات معاف خواهد بود:
۱- برای دفاع ازقتل یاجرح شدید وضرب وآزارشدید درصورتیکه خوف ازاین امور مستند بقرائن معقوله باشد.
۲- برای دفاع از کسیکه درصدد هتک عرض وناموس دیگری باکراه و عنف برآید.
۳- برای دفاع از کسیکه درصدد سرقت وربودن انسانی برآید».

درماده ۱۸۹ مقنن دفاع مشروع ازمال را که در ماده ۴۱ اسمی از آن برده نشده قبول کرده وموارد آنرا معین نموده است. ماده ۱۸۹: قتل عمد درمقام دفاع از مال درموارد ذیل مجازات نخواهد داشت:
۱- درموارد مواد ۲۲۲ و۲۲۳ و۲۲۴.
۲- در مورد ورود درمنزل مسکون یاملحقات محصورهٔ آن درشب بوسیله بالارفتن ازدیوار یاشکستن درب یاامثال آن.
۳- هرفعلی که برحسب قرائن معقوله موجب خوف قتل یاجرح شدید ویا وضرب وآزار شدید باشد».

درمورد ماده ۱۸۹ مقنن درضمن دفاع از مال مواردی را پیش بینی کرده که اصطکاك بادفاع از جان هم دارد مثلا در قسمت سوم ماده ۱۸۹ بحث ازقتل یاجرح شدیدویاضرب وآزارشدید کرده است ازاین بابت نمیتوان ایراد کرد که چرا برخلاف منطق ماده مذکوره در مورد بحث ازدفاع ازاموال وارد بحث ازدفاع ازجان شده است زیرا بعضی اوقات درضمن حمله بمال ممکن است جان دفاع کننده نیز درمخاطره باشد.

عبارت ماده ۱۸۹ دائر براینکه: «قتل عمد در مقام دفاع از اموال مجازات نخواهد شد» قابل انتقاد است زیرا مقنن فقط ارتکاب قتل را موجب عدم مجازات دانسته است و مفهوم مخالف آن این خواهد بود که اگر شخصی مرتکب جرح و یا ضرب و یا جرمی دیگر غیر از قتل شود معاف از مجازات نخواهد بود. برای اینکه تلفیق عبارت ماده ۱۸۹ مصون از انتقاد باشد شایسته بود مقنن بجای عبارت «قتل عمد» عبارت «ارتکاب جرم» را میگذاشت.

همین ایراد نیز نسبت به تلفیق عبارت ماده ۱۸۸ وارد است ولی چون این ماده مربوط بدفاع از نفس و ناموس است و مقنن در ماده ٤۱ که آنهم مربوط بدفاع از نفس و عرض میباشد جرم را بطور مطلق معاف از مجازات دانسته است مسامحه او قابل اغماض است

تلفیق عبارات مادهٔ ۱۸۸ از لحاظ دیگر نیز قابل انتقاد است زیرا این ماده مفهوم این است که مقنن دفاع از اشخاصیکه مرتکب قتل و هتك عرض و ربودن انسان میشوند مشروع دانسته است چنانچه بجای جمله «دفاع از» جمله «دفاع در مقابل» استعمال میشد در معرض انتقاد قرار نمیگرفت.

امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار

کیفیت تبرئه کننده ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه ـ طبق ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه: «قتل و جرح وضرب ارتکابی چنانچه از طرف قانون امر واز طرف مقام صلاحیتدار دستور اجراء داده شود جنحه و جنایت محسوب نمیشود». این ماده یك علت جدید تبرئه کننده وضع میکند و آن عبارت از امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار است بااینکه در این ماده تنها صحبت از قتل و جرح وضرب شده است همه اتفاق دارند که معنای آن عمومی است و بکلیه جرائم اطلاق میشود.

عناصر تشکیل دهنده کیفیت تبرئه کننده ـ برای اینکه کیفیت تبرئه کننده تحقق یابد قانون جمع دو شرط را لازم میداند:

اول ـ امر قانون

دوم ـ حکم مقام صلاحیتدار

الف-امر قانون- برای اینکه کیفیت تبرئه کننده حاصل شود در درجه اول باید امر قانونی وجود داشته باشد. اگر کسی عملی را که صریحاً از طرف قانون حکم شده انجام دهد مرتکب جرم نمیشود زیرا قانون نمیتواند عملی را که تجویز کرده تکذیب نماید. برسبیل مثال ماده ۳۷۸ قانون جزای فرانسه را ذکر مینمائیم. این ماده افشاء اسرار حرفه مربوط بمردم را از طرف اشخاص ذیل منع کرده است: اطباء و جراحان ودار وسازان وقابله‌ها وسایر مأمورین بهداری و کلیه اشخاصیکه بمناسبت شغل ویاحرفه موقت ویا دائم محرم اسرار مردم میباشند ولی همین ماده مواردی را که قانون امر بافشاء سرمیکند از حکم فوق استثنا کرده است. بنابراین طبیبی که طبق تجویز قانون بعضی امراض مسری را افشاء میکند ویا کارشناسی که مأمور معاینه مجروح ومریض گردیده وبرای انجام وظیفه اظهار نظر میکند مطابق قانون رفتار مینمایند وهیچگاه قابل مجازات نمیباشند.

زمانیکه آلمانها فرانسه را دراشغال داشتند مرتکبین بعض جرائم مانند اشخاصی که اسباب کار وساز وبرگ بدشمن تسلیم مینمودند ازعدم مجازات برخوردار بودند زیرا اعمال مزبور طبق قوانین ومقررات حکومت ویشی جرم تلقی نمیشد این اشخاص بماده ۳۲۷ تمسك میجستند ولی ابطال قهقرائی اعمال حکومت ویشی منتج این نتیجه شد که کیفیت تبرئه کننده آن اعمال نیز قهقراءً از بین برود. همین نظریه را مقررات مختلفه حکومت موقت تأیید کرد معذلك استثناءً در بعضی موارد ازجهت فقد داعی ضد ملی و فشاریکه ازطرف آلمانها بافرادفرانسوی واردمیآمد مرتکبین این قبیل اعمال ازعدم مجازات ویاتخفیف آن بهره‌مند گردیدند.

اجازه قانون وعادت - اگرچه ماده ۳۲۷ تنها امر قانون را بعنوان رکن تبرئه کننده ذکر کرده است معذلك باید اجازه قانونی را نیزدارای اثرتبرئه کننده دانست تشابه اجازه قانونی وامرقانونی رابعض ازقوانین جدید توصیه وتأیید کرده‌اند.

بطوریکه سابقاً دیدیم قانون برای مراقبت دربهداشت عمومی افشاء بعضی از امراض را الزام کرده است ودربعض موارد بجهات وملاحظات مختلفه طبیب را مخیر درافشاء نموده است بدین لحاظ دراین قبیل موارد اگر طبیبی بافشاء مرضی معتقد شد

وآنرا فاش کرد نمیتوان اورا تعقیب نمود. مثلاطبیبی که‌مرض گریپ را افشاء میکند باینکه اعلام آن اختیاری‌است مانندطبیبی که مکلف بافشاء مرض حصبه است بیك اندازه ازاثر تبرئه کننده مستفید میگردد. سیستم افشاء اختیاری در ۱۹۳۹ درمورد سقط‌جنین وسرایت عفونی امراض تناسلی وضع گردید.

اثر تبرئه کنندهٔ اجازه‌قانونی درخصوص افتراء وهتك‌حرمت، ازقانون ۱۸۸۱ که راجع بمطبوعات است استنباط میگردد.

افتراءطبق‌ماده ۲۹این‌قانون وقتی‌مجازات‌میشود که‌علنی‌باشد ودرصورتیکه شخص مورد افتراء یك فرد خصوصی باشد اظهارات افتراءآمیز اگرهم باحقیقت وفق کند جنحه محسوب میشود مشروط براینکه طبق رویهٔ قضائی از روی‌صداقت اداء نشده باشد.

برعکس اگراسنادات افتراءآمیز علیه‌مستخدم ویارئیس ومدیرمؤسسات‌ملی وتجارتی وصنعتی که مردم‌را دعوت به‌پس‌انداز مینمایند وانتشاریابد مقصر میتواندبا اثبات صحت آن موجبات تبرئه‌خودرا فراهم نماید. علت تبرئه معلل به‌قانون است که‌چنین مقررمیدارد: اگر اسنادات افتراء آمیز که قانون تلویحاً اجازهٔ آنرا داده است مطابق واقع‌باشد جرم‌محسوب نخواهد شد.

مواردی یافت میشود که اجازه مبتنی برعادت است. بطورکلی قانون ضرب وجرح‌را جرم دانسته وآنرا قابل تعقیب قرار داده است. کودکان وخردسالان را مقررات‌استثنائی ۱۸۹۸مخصوصاً علیه‌جرائح وضربات حمایت کرده است ولی عادت براین جاری‌است که تنبیهات مختصر والدین‌را نسبت بفرزندان ازلحاظ حق‌ووظیفه تربیتی که نسبت بآنان دارند قابل اغماض دانند. همین اختیاررا عادةً تاحدی برای آموزگاران قائل شده‌اند.

عدم‌مجازات جرائح حاصله از عملیات جراحی وورزشی که بعداً در اطراف آن بحث بعمل خواهدآمد متکی براجازه‌قانون ویالااقل عادت وسنت است.

اثرامر واجازه‌قانونی درمورد افشاء اسرار حرفه‌ای‌مردم‌درداد‌گستری مدت متمادی این‌موضوع مورد پرسش واقع‌شده که آیا قاعده حفظ اسرار حرفه‌ای

در موقع شهادت در دادگستری قابل رعایت است ؛ اگر طبیب و جراح و یا یکی از اشخاص پیش بینی شده در ماده ۳۷۸ برای اداء شهادت احضار شوند و سری را که روی اعتماد با آنها سپرده شده افشاء نمایند آیا طبق ماده فوق الذکر قابل تعقیب هستند و یا برعکس بواسطه امر قانون دائر براینکه شهود باید غیر از حقیقت چیزی نگویند از حفظ اسرار حرفه‌ای معاف میگردند ؛ در اینجا دو منفعت قابل احترام در مقابل یکدیگر قرار گرفته است اولی مربوط به بهداشت عمومی و دیگری مربوط بعدالت و بدین ترتیب طبیب شاهد در بین تعارض دو تکلیف قرار میگیرد .

این تعارض موجد سیستم‌های مختلف شده است . قضاة که مدت متمادی تحت نفوذ قریب باتفاق اطباء واقع گردیده بودند بـر مطلق بودن حفظ اسرار حرفه‌ای اظهار عقیده کرده‌اند . راه حل متوسطی که پیشنهاد شده این بود که از مـاده ۳۷۵ یك قسم معافیت از شهادت برای طبیب استخراج شود ولی اگر طبیب خود را مکلف دید که افشاء سر نماید از مجازات مقرره در ماده ۳۷۸ ایمن گردد . این راه حل را قانون ۱۹۳۹ در ماده ۳۷۸ پیش بینی کرده و چنین مقرر داشته است :« اگر اشخاص مجاز برای افشاء سقط جنین بدادگستری احضار شوند در اداء شهادت آزاد هستند و مجازاتی متوجه آنان نخواهد شد» قانون دیگری نظیر همین مقرره را راجع بافشاء امراض تناسلی وضع کرده است .

غیر از دو مورد بالا که از طرف قانون پیش بینی شده قضاة در فرانسه مانند برخی از ممالك دیگر عملا متمایل برنسبی بودن حفظ اسرار حرفه‌ای میباشند و این تمایل در یکی از آراء دیوان کشور فرانسه منعکس گردیده است .

ب ـ حکم مقام صلاحیتدار ـ برای تحقق کیفیت تبرئه کننده پیش بینی شده در ماده ۳۲۷ حکم مقام صلاحیتدار ضرورت دارد زیرا وقتی قانون مجازاتی را تجویز میکند نمیتوان قبول کرد که همه کس بتواند آنرا بموقع اجراء گذارد صاحب منصب پلیس قضائی که اقدام به توقیف مقصر میکند اگر از طرف بازپرس اجازه نداشته باشد

مرتکب جرم توقیف غیرقانونی میشود بنابراین لازم است که در اجرای قانون ترتیب تقدیم و تاخیر طبقات اداری وقضائی کاملا رعایت گردد .

لزوم تحصیل حکم مقام صلاحیتدار محدود بوده و در موارد ذیل بی فایده است :

۱ـ درفروضی که عمل انجام یافته طبق امر قانون نباشد بلکه تنها در اثر اجازه قانونی ارتکاب گردد .

۲ـ تحصیل حکم مقام صلاحیتدار در مواردیکه امر قانون در خصوص انجام عملی خطاب به مستخدمی باشد که در رأس ترتیب تقدیم و تأخیر طبقات واقع شده است بدون اثر میباشد مثلا موقعیکه بازپرس مشغول تعقیب جرمی است قانوناً میتواند ورقه احضار و یاقرار بازداشت متهم را صادر کند.

۳ـ بالاخره استثناءً یك مورد یافت میشود که قانون هر مستخدم و هرفردی را ذیحق میسازد عملی مرتکب شود که از نظر حقوق عمومی دستبرد بآزادی فردی تلقی میشود و این در مورد ماده ۱۰٦ آئین دادرسی کیفری فرانسه در خصوص جرم مشهود میباشد .طبق این ماده اشخاص میتوانند در موارد محدود بدون تحصیل حکم مقام صلاحیتدار در مقام توقیف متهم برآیند.

حکم مقام صلاحیتدار عبارت از حکمی است که از طرف شخصی که حائز یك قسمت از قدرت عمومی است صادر میگردد؛ امر شوهر به متعلقه خود و یا کارفرما به کارگر از این مقوله نمیباشد .

مواردی که یکی ازعناصر تشکیل دهنده وجود نداشته باشد ـ اینك باید وارد بحث درفروضی شد که فاقد یکی از دوعنصر تشکیل دهنده تبرئه می باشد .

ممکن است فرض کرد که عمل مطابق قانون باشد ولی بدون حکم مقام صلاحیتدار که صدور آنرا قانون ضرور دیده ارتکاب شود در اینصورت بدیهی است که کیفیت تبرئه کننده تحقق نمییابد مانند بازداشت متهم از طرف پاسبانی که از طرف بازپرس مجاز نباشد .

برعکس ممکن است فرض شود که حکم از طرف مقام صلاحیتدار صادر شده ولی قانونی نباشد. دراین مورد هم کیفیت تبرئه کننده وجود ندارد معذلك قبل از اینکه

تشخیص داده شود که عامل در عمل ارتکابی مکلف باطاعت از دستور بوده یا نه مجازات او ظالمانه خواهد بود .

درصورت فقدان امر قانون ووجود حکم مقام صلاحیتدار درعملی، اگر قانون آنرا پیش بینی کرده باشد اتخاذ تصمیم قضائی بلااشکال است مانند ماده ۱۱۴ قانون جزای فرانسه. طبق این ماده اگر مستخدم ویایکی از مأمورین دولتی بآزادی کسی دستبرد کند و بتواند ثابت نماید که طبق دستور مافوق در اموریکه در حوزه صلاحیت او بوده است عمل کرده از مجازات معاف خواهد شد. در چنین مورد علت تبرئه کننده منتفی است ولی عامل از معذوریت مطلقه مستفید میگردد .

آیا درصورت سکوت قانون چه تصمیمی باید اتخاذ کرد ؟ دراین موضوع از چندین سیستم دفاع شده است :

۱- سیستم اول سیستم اطاعت کور کورانه است. طرفداران این سیستم معتقدند که عوامل مادون حق ندارند وارد سنجش مطابقت حکم صادر شده باوامر اینان شوند. در صورت سکوت قانون عوامل مادون از جهت اطاعت بحکم صادر شده بیگناه محسوب میشوند این سیستم خطرناك است وبهمین جهت مردود میباشد . زیرا یك قسم معاونت اجباری در جرم بین مافوق ومادون ایجاد میکند بعلاوه ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه بصراحت هرچه تمامتر مشروعیت آنرا نفی کرده است. طبق این ماده امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار هر دو ضرورت دارد تا کیفیت تبرئه کننده حاصل شود ؛ حکم مقام صلاحیتدار تنها کافی نیست باید امر قانونی هم وجود داشته باشد .

۲- در سیستم دوم برخلاف سیستم اول بمادون حق میدهند که در امر مافوق بحث وتحقیق کند وچنانچه برخلاف قانون باشد از انجام آن سرباز زند . نتیجه این سیستم این خواهد بود که اگر مادون بدستور خلاف قانون مافوق اطاعت کند مسئول است . این وجه حل نیز باید طرد گردد زیرا انضباط را مخصوصاً در امور جنگی بمخاطره میاندازد .

۳- سیستم سوم راه حل متوسطی را تعقیب کرده است. دراین سیستم اگر دستوری را که مادون اجرا کرده است ظواهر قانونی داشته باشد و شکل آن بامقررات وفق

دهدمادون تبرئه‌می‌شود ویالااقل از تخفیف مجازات‌متمتع میگردد .

موضوع اینکه در چه مواردی حکم صادر شده ظاهراً غیرمنطبق باقوانین‌است بقضاوت قضاة ماهوی محول گردیده است در موقع سنجش باید بین افراد لشگری و کشوری فرق گذارد ؛ نزد افرادلشگری که‌رابطه‌تقدم وتأخرمشاغل‌وطبقات اداری خیلی محکم‌میباشد ممکن‌است در موارد لازمه باجبار معنوی تمسك جست . بدیهی است که‌عامل جرم ازماده ٦٤ مربوط باجبارمعنوی‌خیلی‌مستفیدخواهد شد .

نظامنامه‌انظباطی ۱۹٤۰قشون سرخ‌درماده ۸ مقرر داشته که نظامیان‌بایداز او امر مافوق‌اطاعت کور کورانه نمایند . ازطرفی حقوق شوروی تصریح کرده که بطور کلی امرمافوق مادون رامقیدنکرده و موجب بیگناهی او نخواهد شد مگر اینکه دستور عمل ارتکابی او قانونی‌باشد .

کیفیت‌تبرئه‌کننده ماده۴۲ قانون مجازات‌عمومی ایران ـ قانون‌مجازات عمومی‌ایران برای‌اینکه‌اعمال‌مستخدمین جرم تلقی‌نشود موارد وشروط آنرا درماده (٤۲) بنحو ذیل‌مقرر داشته است : «عملی که از مستخدمین و مأمورین دولتی واقع میشود در موارد ذیل جرم محسوب نمیگردد .

۱ـ درصورتیکه ارتکاب عمل بواسطه امرآمرقانونی‌واقع‌شده ومرتکب‌بر حسب قانون ملزم باجرای آن بوده است .

۲ـ درصورتیکه آن عمل برای اجرای‌قانون لازم بوده » .

این ماده ازچند لحاظ قابل انتقاد است .

در بند۱مقنن مقرر داشته :« درصورتیکه‌ارتکاب‌عمل بواسطه‌امرآمرقانونی واقع شده ومرتکب برحسب قانون ملزم بـاجرای آن بوده است . »

باتجزیه وتحلیل این ماده معلوم‌میشود که دوشرط برای جرم تلقی‌نشدن عمل مستخدم لازم است .

اول صدور امر از طرف آمر قانونی

دوم ملزم بودن مأمور برحسب قانون باجرای‌آن. بنابر این اگر بازپرس به

پاسبان دستور توقیف شخصی را بدهد چون مستنطق آمر قانونی است و پاسبان هم مکلف باجرای اوامر مستنطق است توقیف شخصی از طرف بازپرس جرم تلقی نمیشود. برعکس اگر امر دهنده آمر قانونی نباشد مثل صدور دستور توقیف یك نفر مختلس از طرف رئیس دیوان محاسبات به رئیس دفتر آن دیوان ، چون امر دهنده آمر قانونی نیست و مرتکب هم برحسب قانون مکلف باجراء نمیباشد عمل بازداشت شخص مختلس جرم تلقی میشود .

باالمعان نظر دقیق براین ماده مسلم میگردد که مقنن بحثی از قانونی بودن امر بنفسه نکرده، آیا منظور مقنن ازعدم ذکر قانونی بودن امر آمر در ماده ۲۰٤ این بوده که نمیخواسته برای مأمور مادون حق بحث و احتجاج در اطراف قانونیت امر صادر شده قائل شود ؟ آیا اگر بازپرس دستور توقیف وزیری راقبل از سلب مصونیت بدهد و پاسبان هم واقف بغیرقانونی بودن این دستور باشد مکلف باجراء است ودرصورت اجرای آن جرمی مرتکب نمیشود ؟

اگر چنین عقیده‌ای اتخاذ شود معایب حاصله از اطاعت کور کورانه که سابقاً متعرض آن شدیم متوجه قانون مجازات ایران هم میشود زیرا قانون باید حافظ منافع عمومی باشد وسعی کند جرائم ارتکابی در کشور کاهش یابد . بالزوم تبعیت مادون از امر خلاف قانون مافوق یك قسم معاونت اجباری در جرم ارتکابی بین مافوق و مادون ایجاد شود .

باتوجه به بعضی ازمواد قانون مجازات عمومی ظاهراً چنین بنظر میآید که مقنن در تلفیق صحیح عبارات ماده ٤۲ مساهله کرده والا هیچگاه نمیخواسته اطاعت کور کورانه را برمستخدم مادون تحمیل کند . از جمله در ماده ۱۹۳ در مورد توقیف و حبس غیر قانونی مقنن چنین مقرر داشته است. «هر کس اعم از حکام و نواب حکام وسایر مأمورین دولتی غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت دار درغیر مواردی که قانون جلب وتوقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یاحبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید محکوم بسه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود » از مفهوم مخالف این ماده محرز است که مقنن برای عدم مسئولیت مأمورین دولتی دو

شرط قائل شده یکی داشتن حکم از مقامات صلاحیتدار دوم جلب و توقیف اشخاص در مواردی که قانون آنرا تجویز کرده . شرط دوم در واقع مربوط به قانونی بودن امر صادر شده است که اگر توقیف کننده آنرا رعایت نکند مسئول خواهد بود .

درماده ۱۸۷ بشرح ذیل :

« ولی هرگاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله وقرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آن موجب قتل یا جرح یا تعرض بعرض گردد دراین صورت دفاع درمقابل آنها نیز جایز است » مقنن باشخاص خصوصی اجازه میدهد که نسبت به قتل وجرح و تعرض بناموس دفاع کنند آیا چگونه ممکن است مأمور مادون را که باید شرکت در ارتکاب جرم کند ملزم کند ملزم باطاعت از دستور غیرقانونی نماید .

دربند ۲ ماده ۲٤ مقنن چنین نگاشته : « درصورتی که آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده » مقصود از این قسمت ماده این است کـه اگر قانون مستقیماً خطاب بـه مستخدمی شود که در رأس مقامی قرار گرفته باشد دیگر تحصیل حکم از مقام صلاحیتدار مورد ندارد و مستخدم مزبور تنها باستناد امر قانون اقدام خواهد کرد .

بند ۱ وبند ۲ از ماده ۲٤ از لحاظ اینکه انحصار به مستخدمین و مأمورین دولتی دارد نیز قـابل انتقاد است زیرا ممکن است ارتکاب بعضی اعمال از طرف غیر مستخدم هم جرم تلقی نشود مثل ذیل ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی در مورد توقیف اطفال و مجانین « اولیاء قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت باولاد و ولی نسبت به مجنون و قیم نسبت به صغیر و معلم نسبت بشاگردان از مفاد این ماده مستثنی میباشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب واقدام معلمین از حدود وظایف رسمیه مربوط بمدارس تجاوز ننماید» بنابراین مراتب بهتر است مفهوم ماده ۲٤ کلی باشد تا شامل غیرمستخدم هم بشود .

رضایت مجنی علیه

آیا رضایت مجنی علیه یك امر تبرئه کننده محسوب میشود ـ در بادی امر شاید طرح چنین موضوعی موجب استعجاب شود ولی هرگاه دقت شود ملاحظه خواهد شد که این قضیه فقط یك فرض ساده مطروح در حوزه های تدریسی نیست جرائد گاهی متضمن

اخبار دردناك ارتكاب قتل عزیزترین موجود از طرف فرزند و یا معشوقه میباشد که تحت تاثیر استغاثات پدر و یا عاشق واقع شده و ناگزیر از انجام خواهش آنها میشوند. اعمال منافی عفت گاهی با رضایت مجنی علیه صورت میگیرد.

موضوع مجازات این قبیل اعمال صورت خاصی بخود میگیرد و تصور اینکه رضایت مجنی علیه رافع مسئولیت جزائی مرتکب میشود موافق با عقاید عامه میباشد.

چرا بطور کلی رضایت مجنی علیه یك امر تبرئه کننده محسوب نمیشود - اگر مجازات برای حمایت منافع خصوصی افراد صورت میگرفت ممکن بود رفع مسئولیت جزائی مرتکب را در صورت رضایت مجنی علیه برهانی دانست ولی چنانکه میدانیم هدف مجازات حفظ نظم عمومی است نه ارضاء افراد خصوصی.

بنا بر این، قاعده عمومی این است که رضایت مجنی علیه نافی مسئولیت جزائی نیست و آنرا از بین نمیبرد.

موارد استثنائی - استثنائاتی بر خلاف اصل بالا وجود دارد و آن در مورد جرائمی است که با رضایت مجنی علیه خاصیت جرمی از آنها سلب میگردد و این وضع منبعث از این است که اعمال مذکوره از جهت دستبرد و تعدی باراده یك فرد جرم محسوب میشود و با رضایت مجنی علیه عمل ارتکابی حالت جرمی را از دست میدهد.

ولی همین مستثنیات موجب تایید قاعده فوق الذکر یعنی عدم تأثیر رضایت مجنی علیه میباشد و بیشتر مربوط به جنایات علیه جان انسان و تمامیت جسمی او مانند قتل و جرح و ضرب میباشد در این قبیل موارد جرم مرتکب از لحاظ اینکه مجنی علیه رضایت داده معدوم نمیگردد.

موارد اعمال - قانون فرانسه اصل عدم تأثیر رضایت مجنی علیه را از جهت حفظ منافع ملی تأیید کرده است و موارد آن مربوط به نقص ارادی اعضاء بدن است تا مجنی علیه بدین وسیله موجبات معافیت خود را از نظام وظیفه فراهم سازد. ماده ۸۷ قانون ۱۹۲۸ فرانسه مربوط بسربازگیری و قانون کیفر ارتش زمینی و دریائی کشور مذکور مجازاتهای سختی را پیش بینی کرده اند. غیر از این قبیل موارد که از طرف قانون پیش بینی شده قضاة فرانسه با موضوعات دقیقی که شمه ای از آن ذیلاً نقل میشود مواجه شده اند.

آدم کشی بنابدرخواست و معاونت درخودکشی - آدم کشی بنابدرخواست بدین نحو صورت میگیرد که مریض غیر قابل علاج ویا شخصی که غصه شدید درونی بر او مستولی گردیده برای خاتمه دادن بعمرخودازخویشاوند ویا دوست ویاطبیب خواهش میکند او را هلاك سازد تا بمتاعب و آلام دلخراش او خاتمه داده شود و شخصی که از او تقاضی میشودتسلیم ابرام واصرار او شده حیات مجنی علیه راسپری می سازد.

آیا براین قبیل موارد جرم قتل صادق است ؟ در فرانسه در دعوائی بازپرس و هیئت اتهامیه امر را بدیوان جنائی ارجاع کردند و دیوان مزبور نظر داد که رضایت مجنی علیه نمیتواند جرم را از بین ببرد ؛ تقاضای مستدعی فرجام از این حکم نیز رد شد. بنابر این مراتب رضایت مجنی علیه موجب تبرئه مرتکب قتل و جرح وضرب نخواهد شد.

ممکن است ایراد شود که قانون فرانسه خودکشی را جرم نمیدانند و طبق قاعده‌ای که بعدا مورد بحث قرار خواهد گرفت بامعاون جرم همان رفتاری میشود که بامجرم اصلی معمول میگردد. باجرم نبودن خودکشی درقانون فرانسه آیا این نتیجه استحصال نمیگرددکه انسان صاحب اختیار جان خود میباشد ؟ درصورت دادن جواب مثبت باین سئوال چرا مجنی علیه نباید بتواند دیگری را مأمور کند که بحیات غم افزای او خاتمه داده و او را از زندگانی رنج آسا رهائی بخشد ؟

این نحو استدلال قاطع نیست.

بعضی ازقوانین خارجی برخلاف قانون فرانسه معاونت وشروع بجرم خودکشی را جنحه محسوب داشته‌اند مانندقانون انگلیس وماده ۱۷۲ ومواد بعدی حقوق جزای نیویورك قانون جزای روسیه تحریك و کمك بخودکشی را مطابق ماده ٤٦۲ و ٤٦۳ و موافقت در خودکشی را پس از استقراع طبق ماده ٤۸۸ قابل مجازات میداند. ماده ۵۸۰ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا وماده ٤۱٦ قانون جزای ۱۹۳۲ اسپانی و ماده ۲۲۸ قانون جزای لهستان وماده ۲٤۰ قانون دانمارك وماده ۳٦۷ قانون جزای ۱۹۳٦ کلمبی وماده ۱۱۵ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس وماده ۳٦۹ طرح قانون جزای فرانسه کمك در خودکشی راجرم خاصی محسوب داشته‌اند.

در حقوق قدیم فرانسه هم خودکشی را جرم میدانسته اند. عدم مجازات خودکشی را در قانون جزای فعلی فرانسه اینطور توجه میکنند که علل ارتکاب و روزافزونی آن در کشوری خارج از قلمرو حقوق جزا است و عدم مجازات خودکشی متضمن این نیست که اشخاص حق داشته باشند دست از حیات بکشند. بنابراین عدم مجازات خودکشی و مجازات قتل بنا بدرخواست مانعة الجمع نمیباشد.

ولی باید اذعان داشت که در عمل گاهی وفق آندو دشوار است و ممکن است موارد معضل و پیچیده‌ای پیش بیاید. فرض کنیم دو نامزد که با پیشنهاد ازدواج آنان مخالفت شده است تصمیم گیرند که متفقاً خودکشی نمایند و اتفاقاً آنکه ابتکار در عمل داشته و شروع بجرم خودکشی کرده زنده بماند. آیا چنین شخصی باید مانند یک قاتل بنا بدرخواست مجازات شود و یا بعنوان معاون در جرم خودکشی از هر گونه مجازات ایمن گردد؟ از لحاظ قضائی حل امر بسیار معضل و پیچ واپیچ است ولی عملا چنین شخصی مورد اغماض هیئت منصفه واقع میگردد.

حقوق جزای ایتالیا با تعیین مجازات مخففه (از شش ماه تا ۱۵ سال حبس رکلوزی‌ئن (۱)) برای قتل بنابدرخواست رفع اشکال را کرده است. بند ۲۱۶ قانون جزای آلمان و ماده ۱۲۱ قانون جزای ۱۸۷۰ اسپانی و ماده ۲۹۳ قانون جزای هلند و بند ۲۳۶ قانون جزای نروژ و ماده ۲۲۷ قانون جزای لهستان و ماده ۱۳۹ قانون جزای دانمارك و ماده ۱۱۴ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس همین رویه را اتخاذ کرده‌اند. قانون جزای جدید اوروگوای قضاة را مجاز ساخته است که عامل جرائمی که از روی محبت ارتکاب گردیده است از تمام مجازات معاف سازد. قانون جزای ۱۹۲۲ شوروی در تدوین اولی طبق ماده ۱۴۳ قتل از روی رقت و شفقت و یا قتل بنابدرخواست مجنی علیه را جرم تلقی نکرده بود ولی چون در عمل متوجه شدند که خطر اجتماعی عدم مجازات این قبیل جرائم روزافزون است آنرا نسخ کردند و مقنن شوروی معتقد شد که رضایت مجنی علیه فقط در حدود حقوق و منافعی که تحت اختیار انسان گذارده شده

1– Rèclusion

یك امر تبرئه کننده محسوب میشود.

نبرد تن بتن بخاطر شرف (۱) - در حقوق قدیم فرانسه مجازات دوئل خیلی سخت بود و آنرا بمثابه جنایت برضد پادشاه (۲) تلقی کرده و همان مجازات را در باره مرتکب آن اعمال میکردند.

در مقابل سکوت مقنن عهد انقلاب کبیر و تدوین کنندگان حقوق جزا این سئوال پیش آمد که آیا دوئل کننده را درصورت وقوع قتل بعنوان قاتل و درصورت ورود جرح بعنوان مرتکب جرح میتوان تعقیب نمود ؟ دراین باب رویه‌های قضائی متضادی روی نظرهای متفاوته دادستانهای دیوان کشور در ازمنه مختلفه پیدا شده است . از ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۹ دراثر نفوذ مرلن (۳) دادستان . آراء قضائی برعدم قابلیت مجازات جنگ تن بتن مشعر بود ولی از ۱۸۳۷ دیوان کشور ، در اثر نفوذ کلام دوپن (٤) دادستان ، اظهارعقیده کرد که دوئل قابل مجازات است .

از رویه قضائی اخیر نتایج خیلی سخت و شدیدی استخراج گردیداز این به بعد نه فقط دوئل کنندگان را مجازات میکردند بلکه شهودیکه در محل جنگ تن بتن حاضر میشدند بعنوان معاون جرم تحت تعقیب در میآوردند و چنانچه نتیجه جنگ تن به تن منتهی بقتل میشد آنان را بعنوان معاون قتل ودرصورت جرح بعنوان معاون جرح تعقیب مینمودند .

در مخالفت با رویه قضائی اخیر واثبات عدم مجازات دوئل کننده بشرح زیر اقامه دلیل کرده‌اند :

۱ - دلیل اول را فقد نیت سوء قرار داده میگویند در نظر دوئل کننده قصد و بعبارة اخری عنصر معنوی اساساً تشکیل نیافته است . باین ایراد پاسخ داده‌اند که نیت سوء نزد دوئل کننده وجود دارد زیرا اوعالماً قتل ویا جرح را که ازطرف قانون منع گردیده انجام داده است .

۲ - دومین دلیل که اقامه شده وجود حالت دفاع مشروع است . اقامه این دلیل ناشی از اشتباه است زیرا در دوئل حملات متقابله مقارن یکدیگر میباشند درصورتیکه دفاع مشروع متضمن حمله متقابله برای دفع حمله قبلی میباشد .

---

1 – Duel .　　2 – Lèse – majesté .
3 – Merlin .　　4 – Dupin .

۳ - دلیل سوم متکی برضایت مجنی علیه است . این دلیل هم غیروارد است زیرا باتوضیحات‌قبلی معلوم گردید که رضایت مجنی علیه بدون اثر است .

آثار رویه‌قضائی که فعلاً معمول به‌است رضایت بخش نیست زیرادوئل کنندگان اگرمرتکب جرح وضرب شوند درمحکمه جنحه تعقیب میگردند ومحکوم میشوند ولی برعکس اگر نتیجه دوئل منجر بهلاکت یکی از نبرد کنندگان شود دعوی در دیوان جنائی مطرح میگردد و غالباً در اثر اغماض هیئت منصفه حکم برائت آنان صادر میگردد . برای رفع این محظور شایسته است مانند بعضی از قوانین خارجی مخصوصاً ماده ۳۹۰ قانون جزای کلمبی وماده ۱۳۱ قانون جزای سوئیس دوئل را یك جرم خاصی بدانند . بعضی از قوانین‌خارجی‌مخصوصاً قانون جزای ایتالیابرای تحریك بدوئل و مبارزطلبیدن در آن جرم علیحده‌ای وضع کرده‌اند .

جرائم مولود ازورزشهای مختلف - قاعده عدم تأثیررضایت مجنی‌علیه را بعضی‌ها درموردجرحهای حاصله‌ازورزشهای مختلفه ازقبیل فوتبال ومسابقات‌مشت زنی‌قابل‌اعمال‌دانسته‌اند ، این‌موضوع در۱۹۱۲ از لحاظ حقوقی دریکی ازمحاکم فرانسه مطرح شد ومحکمه ناگزیر بود ارزش‌تعهدی راکه یك نفرمشت زن متقبل شده بودمعلوم کند ومشت زن برای رهائی ازانجام تعهد به نامشروعیت نبردتن‌به‌تن مستنبط ازموادمربوط به‌جرح وضرب‌قانون‌جزا متمسك گردید . محکمه اظهارنظر برصحت‌تعهد کرد . ازدلائل مندرجه درحکم‌مستفاد میگردید که‌بنظرهیئت حاکمه جرم معمولی جرح و ضرب که از طرف قانون جزا برای ارتکاب آن تعیین مجازات گردیده از حس کینه منبعث میشود در صورتیکه مشت زن در موقع مسابقه عاری ازاین‌حس‌است‌ولی‌این‌نظریه‌قابل‌تردیداست‌زیرا وقتی‌مسابقه باوج شدت‌برسد گاهی حس کینه وخشم‌شعله‌ور میگردد عقیده‌استاددموگ(۱) براین‌است که مشت زنی که مرتکب یك عمل قهرآمیز کم اهمیت میشود دراثررضایت مجنی‌علیه قابل‌تبرئه‌است استاد وابرتوجیه‌مزبوررا درخصوص مشروعیت‌منازعات‌مشت‌زنی قابل قبول ندانسته است زیرا رضایت مجنی علیه را اعم از اینکه جرم ارتکابی سبك باشد یاسنگین بدون اثر میداند .

بهترین‌توجیه عدم مجازات‌مشت‌زن‌و کلیه‌اشخاصی که دراثناء عملیات‌ورزشی

---

1 – Demogue .

مرتکب جرح میشوند اجازه قانون است .

بعضی از مصنفین فرانسه اجازه قانون را مبتنی بر مواد قانونی مدنی کرده‌اند زیرا قانون مزبور پس از نفی قابلیت تعقیب دیون ناشیه از قمار بین بازیهائی که کامیابی در آن مرهون بخت و طالع است و تمرینات ورزشی فرو گذارده و تلویحاً مشروعیت بازیهای اخیر را اعلام داشته است . بنابراین کیفیت تبرئه کننده در تمرینات ورزشی استوار بر اجازه قانون است نه رضایت مجنی علیه . بعضی معتقدند ارجح آن است که آنرا مبتنی بر اغماض سنت و عادت نمود .

اگر مرتکب جرح وضرب رعایت قواعد مربوط به بازیهای ورزشی را نکند اثر تبرئه کننده آن از بین رفته و دیگر نمیتواند بقانون و یا سنت متمسك شود .

عملیات جراحی - در تعقیب قتل و جرح مبتنی بر رضایت مجنی علیه این سؤال پیش میآید که چرا جراحی که در اثناء عمل موجب جرح شدید میشود و گاهی جان مریض خود را به مخاطره میاندازد مصون از تعقیب است ؟ غالباً برای تبرئه جراح متوسل به رضایت مجنی علیه میشوند در صورتیکه مریض اگر به عمل جراحی تن میدهد هیچگاه زیان حاصل از آنرا قبول نمیکند . در این مسئله برای نفی تقصیر جراح بهتر است باجازه قانون متمسك شویم و بعقیده استاد وابر ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه که سابقاً به تفصیل شرح آنرا دادیم پایه برای تبرئه طبیب محسوب میشود زیرا جراح درضمن انجام وظایف حرفهٔ که مدارك تحصیلی او آنرا مشروع ساخته موجب خسارت شده وطبق ماده فوق الذکر غیرقابل تعقیب میگردد . ماده ۳۲۷ : «قتل و جرح وضرب چنانچه از طرف قانون امر و از طرف مقام صلاحیتدار دستور اجراء داده شود جنحه و جنایت محسوب نمیشود » .

اینك لازم است شرائط عدم مجازات وحدود آنرا معین نمائیم .

عدم مجازات جراح همیشه تابع رضایتی که مریض برای عملیات جراحی داده نمیباشد ولی عموماً رضایت مریض و یا نماینده قانونی او خواسته میشود و در این مورد محکمه عالی آلمان رائی داده که طرح قانون جزای رایش سوم بشرح ذیل از آن الهام گرفته است :

«وقتیکه طبیب با رضایت مادر حامله اقدام به سقط جنین مینماید وطبق اصول

طبابت عمل مزبور برای حفظ جان مادر ضرورت داشته وغیر از آن هم راهی متصور نباشد اقدام به سقط جنین طبیب غیر قابل مجازات میباشد، ولی الزام جلب رضایت مجنی علیه در موارد فوری و بیشتر در مواقعی که فرض علمی «حق معالجه کردن» اعمال میشود از بین میرود ؛ درهمین زمینه طرح قانون جزای رایش سوم چنین مقرر داشته :

« در صورتیکه اوضاع و احوال به طبیب اجازه ندهد کـه در زمان مناسب کسب اجازه مریض رابکنند ودرصورت عدم اقدام جان و یاسلامت مریض در خطر باشد طبیب اقدام کننده مبری میباشد » .

اصل عـدم مجازات جراح را نمیتوان در صورت ارتکاب خطا از طرف او رعایت کرد و مقصود ازخطا تقصیر مهم میباشد و آن متضمن جهل و یا بی احتیاطی است که یك جراح با ارزش متوسط مرتکب نمیشود البته باید متوجه بود که دراین مسئله صحبت از مسئولیت جزائی است که با مسئولیت مدنی فرق دارد .

از اصلی که اتخاذ کردیم این نتیجه دست میدهد که اگر طبیعت علم خود را انحصاراً بمنظور معالجه بکار نبرد ازحرفهٔ خود منحرف شده واز حدود اجازه قانون تجاوز کرده است بهمین جهت یکی از محاکم فرانسه طبیب داخلی مریضخانه‌ای را که برای آزمایش، میکرب سیفیلیس را به بچه‌ای که درمریضخانه تحت معالجه بوده تلقیح کرده بود بمجازات شدید محکوم نمود .

توسعه جدید جراحی زیبائی مسئله جدیدی را بوجودآورده و اینك دعوائی که در این موضوع در یکی از محاکم فرانسه در۱۹۱۳ مطرح شده ذکر مینمائیم شخص جوانی برای ازبین بردن نازیبائی که درصورت او وجود داشت بجراحی مراجعه کردودراثر معالجه با اشعهٔ ایکس (۱) زخم مداومی در چانهٔ او پیدا شد. دراثر شکایت مجنی علیه جراح معالج به ۵ هزارفرانك محکوم گردید وتقاضای فرجام اوازطرف دیوان کشوررد گردید. محکمه اظهارنظر کرده بود که جراح باتوسل بیك معالجه خطرناك برای یك امربی اهمیت که هرگزسلامت مجنی علیه را بخطر نینداخته بود قابل بخشایش نیست و بنابراین کیفیت تبرئه کننده‌ای وجود ندارد . چنانچه خطای این قبیل اطباء خیلی سنگین باشد میتوان آنانرا تحت عنوان قتل و یا جرح ازروی بی احتیاطی تعقیب کرد .

1 – Rayons X

یکی دیگر از ترقیات جدید علم جراحی موضوع تازه‌ای را که مشابه بامورد قبلی است طرح ساخته و آن پیوند مفاصل میباشد · این عمل عبارت است از اینکه مفصل شخص سالمی را پس از جلب رضایت او بگیرند و بجای مفصل ناخوش شخص دیگر قراردهند . این رضایت ممکن است روی اخلاص و یا امید پاداش شخص سالم جلب شود. آیا چنین رضایتی میتواند عملی را که از لحاظ عناصر بیرونی جرم جرح و ضرب را تشکیل میدهد غیرقابل تعقیب سازد؟ باتوجه باصلی که فوقاً طرح کردیم پاسخ این پرسش منفی است . این عمل را با دادن خون نباید اشتباه کرد ؛ مشروعیت دادن خون از جهت این است که خسارت وارده بدهنده خون موقت وقابل مرمت است.

در پیوند غده تناسلی طبق طریقه ورونو(۱) مانند پیوند مفاصل، رضایت مجنی علیه جرم جرح را از بین نمیبرد · تمسك بحالت اضطرار برای تبرئه متهم نیز میسر نیست زیرا تعادلی بین خسارت قطعی ومحققی که به مجنی علیه رضایت دهنده وارد میاید و منفعت احتمالی که طرف دیگر از آن بهره‌مند میگردد وجود ندارد .

قانون ۱۹۳۳ آلمان که به بند ۲۲٦ قانون جزا افزوده شده مقرر داشته که رضایت مجنی علیه موجب تبرئه عملی که برخلاف اخلاق حسنه به تمامیت جسمانی شخص خلل وارد میآورد نمیشود . درفرانسه عمل عقیم کردن را اعم از اینکه جلب رضایت مجنی علیه شده یا نشده باشد قابل تعقیب میدانند وحتی معاونین مجرم اصلی را نیز کیفر میدهند .

بعضی از مصنفین معتقدند که رضایت مجنی علیه درصورتیکه با منفعت اجتماعی که برحسب ممالك مختلفه متفاوت است مطابقت نماید درامحاء مجازات مؤثر است و تأثیر این قبیل رضایات درجوامع فعلی رو بفرونی گذارده است .

مواردیکه رضایت مجنی علیه استثناءً موجب محوجرم میشود ــ سابقاً متذکر شدیم جرائمی یافت میشود که فقدان رضایت مجنی علیه یکی ازعناصراصلی تشکیل دهنده آن میباشد وچنین جرائمی عبارتند ازتعدی ودستبردی که باراده مجنی علیه وارد میاید و چنانچه مجنی علیه قبل از وقوع عمل ویا در اثناء آن راضی باشد جرمی وجود پیدا نخواهد کرد تا مرتکب قابل تعقیب باشد .

این قاعده درمورد جرائم برضد مالکیت و آزادی صدق میکند .

---

1 – Voronoff

اگر خود شاکی بطیب خاطر شیئی را که ادعا میکند مسروقه است تسلیم کرده باشد جرم سرقت تشکیل نمیشود.

در قانون جزای فرانسه رضایت مجنی علیها در مورد جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی مانند ربایش و هتك ناموس مؤثر میباشد و این قبیل اعمال را بلا تعقیب می سازد مثلاً اگر دختر ربوده شده بطیب خاطر از رباینده تبعیت کند مرتکب ربایش غیر قابل تعقیب است.

خصائصی که رضایت مجنی علیه باید حائز باشد تا موجب محو جرم گردد - رضایت مجنی علیه برای اینکه حائز اثر تبرئه کننده باشد باید واجد شرایط ذیل باشد:

۱ - رضایت باید قبل از وقوع جرم و یا لااقل مقارن با آن باشد و اگر پس از ارتکاب جرم حاصل شود مؤثر نخواهد بود. سابقاً متذکر شدیم که ترمیم و جبران خسارات پس از وقوع عمل، جرم را از بین نمیبرد این قاعده نیز از همان اصل ناشی میگردد عناصر تشکیل دهنده مسئولیت جزائی در موقع ارتکاب عمل در نظر گرفته می‌شود.

۲ - رضایت باید آزادانه و صادقانه صورت گیرد و رضایت حاصله از راه تدلیس وفریب بدون اثر خواهد بود مثلاً اگر کسی در اثر عملیات تقلب آمیز دیگری مبلغی تسلیم نماید یکی از ازارکان جرم کلاهبرداری تشکیل میشود.

۳ - بالاخره برای اینکه رضایت مؤثر باشد باید از شخص عاقل ابراز شود. قانون جزای فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران در این قسمت اماراتی را وضع کرده‌اند که ارزش آنها مطلق است مانند بند ب ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی ایران. بند ب ماده ۲۰۸: «هر کس بدون عنف یا تهدید نسبت به طفلی که بیش از ۱۵ سال داشته ولی بسن هیجده سال تمام نرسیده است مرتکب عمل منافی عفت غیر از هتك ناموس گردد بحبس تأدیبی ازشش ماه تا دوسال محکوم میشود».

بنابراین اثبات رضایت مجنی علیه بی ثمر است و نخواهد توانست مرتکب را از مجازات مصون دارد.

بخش سوم

فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم

اطلاع عمومی - فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم متضمن این است که جرم ارتکابی با شرکت دو یا چند نفر بوقوع پیوندد.

خصیصه خطرناك جرائمی که با مشارکت عده‌ای ارتکاب میشود - مقنن قانون جزای فرانسه مشارکت در جرم را یك کیفیت مشدده تلقی کرده است و بهمین جهت مجازات سرقت ساده اگر بمعیت بیش از یك نفر ارتکاب شود شدیدتر از سرقت ساده‌ایست که یك نفر مرتکب میشود. مقنن مزبور از این فکر الهام گرفته که مشارکت اشخاص در ارتکاب جرم خطرناك میباشد و خسرانهای مخوفی که متوجه نظم اجتماعی میگردد ناشی از همکاری ها و مشارکتهائی است که تبه کاران در ارتکاب جرم مینمایند.

جرائم ارتکابی از طرف گروه درموقع ازدحام - ممکن است مواردی پیش آید که ملاحظات بالا قابل اطلاق نباشد و آن وقتی است که از طرف گروه در حال ازدحام جرمی ارتکاب شود. در چنین صورتی حالت جمعی که در جرم ارتکابی یافت میشود از موافقت قبلی گروه سرچشمه نگرفته بلکه طبیعی و تکوینی میباشد. گابریئل تارد(1) دردو تصنیف خود بنام «قوانین تقلید»(2) و «فلسفه جزائی(3)» آشکار ساخته که دراثر حشر و معاشرتی که لازمه جمعیت و اجتماع است بعضی طبایع و فطرتهائی که در نهاد انسانی خفته است بغتةً بیدار گشته و تقویت میشود و درنتیجه آن اعمالی که فرد از انجام آن ناتوان است بطور قهر و غلبه ارتکاب میشود در زمینه روانشناسی جرائم ارتکابی از طرف گروه مورد ملاحظات جالبی قرار گرفته ولی از لحاظ حقوق جزائی و تعیین مسئولیت‌های فردی که متوجه افراد گروه میشود مطالعات کافی بعمل نیامده و شایان

---

1 - Gabriel Tarde .

2 - Les lois de l'imitation .

3 – Philosophie pénale .

توجه است که در تعیین مجازات، رهبران فتنه و فساد را که در فروزان ساختن شعله طغیان نقش مؤثری داشته‌اند از افرادیکه کور کورانه آنان را تعقیب کرده‌اند مجزی نمایند و نسبت بدسته اخیر قائل باغماض و ارفاق شوند. حق این است که خلق و سیرت و سوابق شخصی هریك از شرکت کنندگان رعایت گردد و نسبت به کلیه مرتکبین تحقیق گردد که آیا جنایت جمعی که مرتکب شده‌اند ثمره تصمیم و اقدام سنجیده و عمدی جماعتی است که هوا و هوس و هواجس سیاسی و یا مذهبی آنها را بارتکاب جرم کشانده است یا متعاقب تحریك ناسنجیده فوری.

بواسطه فقدان مقررات قانونی، محاکم پاره‌ای از ممالك بوسیله کیفیات مخففه و با توجه به مسئولیت حقیقی شرکت کنندگان تعیین مجازات مینمایند. البته در اینموارد احکام تبرئه زیاد است و تطبیق مجازات بافردفرد مجرمین بواسطه اشکالات حاصله از اقامه دلیل خیلی دشوار میباشد.

قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا مجرمی را که در اثر القاء گروه در حال ازدحام مرتکب جرم شود از کیفیت مخففه بهره‌مند میسازد ولی اگر اجتماع و تشکیل دسته از طرف قانون و یا مقام صلاحیتدار منع شده و یا مختلف مجرم اعتیادی و حرفه‌ای باشد حکم آن متفاوت است.

اجتماعات تبه کاران - برخلاف جرائم ارتکابی از طرف گروه در حال ازدحام تشکیل جماعت بمنظور ارتکاب جرم برضد دولت و یا اشخاص و املاك یك امر بسیار خطرناك محسوب شده و از مدتی مدید جلب توجه مقننین ممالك مختلفه را کرده است. مانند مادهٔ ۱۶۸ قانون مجازات عمومی ایران.

مادهٔ ۷۲ قانون مجازات عمومی ایران تشکیل دسته را قبل از اجرای جرائمی که طرح آن ریخته شده مجازات مینماید دسته‌بندی که تنها مبین توافق است قبل از هرگونه تشکیلات قابل مجازات است: مادهٔ ۷۳: «هرگاه جماعتی در خفا برای ارتکاب جنایات مذکور در ماده (۷۰) دسته‌بندی و تصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از یك الی سه سال است و اگر هنوز شروع باجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آن‌ها حبس تأدیبی از سه‌ماه تا یکسال است و اگر کسی دعوت باجتماع مذکور کرده ولی دعوت او باجابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از یك الی شش ماه خواهد بود».

اینك مشارکت ساده را که عبارت از اتفاق و موافقت دو یا چند نفر در ارتکاب

جرم است بحث می نمائیم .

فرق بین مجرمین اصلی ومعاونین جرم - سیستم قانون فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران قائم برتفکیك دوزمره از شرکت کنندگان در ارتکاب جرم میباشد اول آنهائی که‌در اقدام‌بار تکاب جرم نقش اساسی رادارند این دسته رامجرمین اصلی مینامند دسته دوم آنهائی هستند که در انجام جرم از عوامل فرعی بشمارمیآیند وآنان رامعاونین جرم مینامند. خصیصه‌بزهکارانه‌اعمالی که‌دسته‌دوم مرتکب میشوند محصول‌طبع ذاتی آن‌اعمال‌نیست بلکه‌از رابطه‌ای که بین‌معاونین‌وفعالیت‌مقصر اصلی موجوداست‌ناشی‌میگردد. در بعضی از قوانین‌خارجی به نسبت‌اختلاف‌درجه‌اهمیت نقش شرکت کنندگان قائل‌به‌تخفیف مجازات شده‌اند که معاونین جرم‌هم از آن بهره‌مند میگردند . مکتب نئوکلاسیك‌این‌کاهش مجازات را ستوده است .

مقننین قانون‌جزای فرانسه وقانون مجازات عمومی ایران بمیزان کمی‌از‌این فکر‌تبعیت کرده‌اند ولی‌اصل کلی که‌اینهوقانون از‌آن الهام گرفته‌بارویه بالامتفاوت است و آن عبارت است ازاستعارت مجرمیت مجرم اصلی ازطرف معاون جرم . متن ماده۵۹ قانون جزای فرانسه بنحو ذیل تنظیم گردیده است :

« معاونین جنایت ویا جنحه بهمان مجازاتی که برای مجرمین اصلی معین‌شده محکوم میگردند مگر در مواردیکه قانون ترتیب دیگرمقررداشته باشد » قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۹ چنین مقررداشته است :

« درمورد معاونین مجرم‌محکمه میتواند نظر باوضاع واحوال قضیه ویانظر بکیفیات معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شریك مجرم مقرراست محکوم نماید و یا مجازات را از یك الی دو درجه تخفیف دهد » .

تقسیم - ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه بطورمطلق و ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران بطور تخییر اصل تماثل را در مجازات مجرمین اصلی و معاونین آن قائل‌شده است ومواد دیگراینهوقانون شرایط معاونت قابل‌مجازات را تعیین‌مینماید در این بخش از موضوعات ذیل بحث میشود :

۱ - شرائط معاونت‌قابل مجازات .
۲ - مجازات معاونت .
۳ - رژیم معاونت جرم در حقوق جزای تطبیقی .
٤ - اخفاء اموال مسروقه .

گفتار اول

در شرائط معاونت قابل مجازات

لزوم قابلیت مجازات عمل اصلی - برای اینکه معاونت جرم قابل مجازات باشد باید واجد شرایط معینه باشد.

نخستین شرط آن این است که عمل اصلی مشمول یکی از مجازاتهای پیش بینی شده در قانون جزا باشد و روی همین شرط است که بعضیها معتقدند که خودکشی چون در قانون فرانسه جرم تلقی نمیشود معاونت در خودکشی هم غیرقابل مجازات است.

همینطور طبق ماده ۳۸۰ قانون جزای فرانسه در سرقتی که بین اعقاب و اسلاف و یا بین زن و شوهر اتفاق میافتد سارق با استفاده از معذوریت مطلقه معاف از هر گونه مجازات است. این معذوریت بمعاون جرم هم سرایت میکند.

در قانون مجازات عمومی ایران طبق ماده ۲۲۷ مکرر، هر گاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی و یا سببی تا درجه معینی داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود. اگر در چنین سرقتی معاون جرم وجود داشته باشد و مدعی خصوصی هم از تعقیب مجرم اصلی صرف نظر کند عدم تعقیب مجرم اصلی به معاون او تسری نخواهد کرد زیرا در این ماده عمل اصلی برخلاف مدلول ماده ۳۸۰ قانون جزای فرانسه در هر صورت قابل مجازات است نهایت اینکه مدعی خصوصی میتواند از آن صرف نظر کند. ماده ۲۲۷ مکرر « در مورد دو ماده فوق هر گاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی درجه اول - دوم یا سوم و یا قرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگرچه میزان مال بیش از ۱۰۰ ریال بوده و عین قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد»

همینطور از قابل مجازات بودن عمل اصلی این نتیجه حاصل میشود که اگر مجازات

عمل اصلی بجهاتی مانند عفوعمومی ویا شمول مرورزمان از بین برود معاون جرم هم از آن استفاده میکند . برعکس برای اینکه معاون جرم قابل مجازات باشدباید یك عمل اصلی قابل مجازات وجود داشته باشد ولی لازم نیست که فاعل آن یعنی مجرم اصلی حتماً محکوم گردد مثلاً ممکن است فاعل اصلی سرقت ازلحاظ عدم مسئولیت حاصل از اختلال مشاعر تبرئه شود و این مانع از مجازات معاون سلیم الفکر او نخواهد شد .

همچنین اگر مجرم اصلی مجهول باشد ویا فوت کند و یا فرار اختیار نماید ، عدم امکان تعیین مجازات برای مجرم اصلی موجب عدم مجازات معاون جرم نمیشود.

همینکه عناصر تشکیل دهنده جرم که جنبهٔ شخصی دارد در مجرم اصلی جمع باشد معاون جرم حتی اگروصفی را که برای تشکیل آن لازم است فاقد باشدقابل مجازات است مثلاً ممکن است شخص غیرتاجر با اقداماتی که میکند خود را معاون مرتکب جنایت ورشکستگی به تقصیرقرار دهد . این وجه حل یکی از نتایج حاصله از این قاعده است که : « معاون مجرمیت را از مجرم اصلی استعاره میکند » .

خصائص عمل اصلی ـ در قانون جزای فرانسه دومین شرط که عمل اصلی باید حائز باشد این است که جرم ارتکابی جنایت و یا جنحه باشد ولی طبق قانون مجازات عمومی ایران شرکت درمطلق جرم اعم از جنایت و یاجنحه و یا خلاف قابل تعقیب است و نتیجه آن این است که معاون جرم خلافی هم قابل مجازات میباشد .

برای قابلیت تعقیب معاون جرم لازم نیست که عمل اصلی انجام شده باشدبلکه معاونت درشروع بجرم هم قابل مجازات است واین امر نتیجه آن است که درشروع بجرم با اینکه مرحله عملیات اجرائی فقط آغاز گردیده معذلك مرتکب آن مانند مرتکب جرم انجام یافته قابل تعقیب است ولی اگرمعاون جرم آنچه مقدور او بوده اعمال نماید تا جرم واقع شود مثلاً تعلیمات لازمه را بدهد و اسلحه را فراهم کند ولی مجرم اصلی نخواهد آنرا انجام دهد ویا بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته قصدش معلق ویابی اثر بماند معاون جرم بواسطه عدم وقوع عمل اصلی مجازات نخواهد شد .

برای اینکه معاون جرم مجازات شود لازم نیست که جرم مجرم اصلی عمدی باشد . معاونت ممکن است درجرائم غیرعمدی هم صدق کند . بعضیها منکراین امر هستند واینطور استدلال میکنند که در معاونت باید بین مجرم اصلی ومعاون توافق قبلی باشد و چگونه ممکن است توافق قبلی در جرائم غیرعمدی قابل تصویر باشد . این ایراد قابل قبول نیست زیرا جرائم غیر عمدی متضمن خطا است و خطا را هم ممکن است چند نفرمتفقاً مرتکب شوند ومسئولیت متوجه همه آنها شود ولی آنچه محقق است این است که در موقع خطای جمعی مشکل است سهم مسئولیت هریك از شرکت کنندگان را معین کرد و بهمین جهت باید آنها را بجای مجرم اصلی و معاون ، شرکاء درجرم تلقی کرد مگر اینکه دلائل قاطعی برمعاونت وجودداشته باشد .

بطوریکه فوقاً اشعار داشتیم در قانون فرانسه معاونت در جرائم خلافی از لحاظ کمی اهمیت آن مجازات نمیشود ولی مقنن مواردی راپیش بینی کرده که معاونت در جرم خلافی نیز قابل مجازات است مانند معاونت در غوغای دشنام آمیز درشب .

توافق اراده شرکت کنندگان ـ شرط سوم معاونت قابل مجازات توافق بین مجرم اصلی و معاون در خصوص طبع جرم ارتکابی میباشد . فرض کنیم شخصی تفنگ خود را بیکی از دوستان برای شکار در زمینهای ممنوع بدهد و دوست مزبور آنرا برای قتل دشمن خود بکار برد بدیهی است صاحب تفنگ را نمیتوان تحت عنوان معاون قتل تعقیب کرد توافق شرکت کنندگان درموضوع جرم مشترك خیلی مهم است و باید پیوسته از طرف قضاة ماهوی رسیدگی و محقق شود .

توافق باید قبل ازارتکاب جرم ویامتقارن باآن باشد . دردعوائی که دریکی ازمحاکم فرانسه مطرح شد شخصی بعنوان قطع درخت محکوم گردید. اتهام محکوم‌علیه این بوده است که محلی رابه عده‌ای که مرتکب جرم قطع درخت میشدنداجاره داده بود ؛ باوجودآنکه پس ازمدت کوتاهی مشاهده کرد که مستأجرین بقطع درخت مبادرت میورزند همچنان محل مزبور رادرتصرف آنان باقی گذارد . از نظر قضائی حکم مزبور صحیح بنظرنمیرسد زیرا تعقیب موجر درصورتی میسر است که درموقع اجاره محل از جرم مذکور اطلاع داشته باشد و چون موجردرآنموقع ازجرم مورد

نظر آنان آگاهی نداشته است اطلاع بعدی وعدم مخالفت او از لحاظ جزائی بلااثر است و همانطور که مذکور گردید تنها اطلاع قبلی و یا اطلاع متقارن با عمل ارتکابی عنصر معنوی جرم معاونت محسوب میشود .

وجود وحدت نظر بین مجرم از لحاظ داعی ضروری نیست بلکه وحدت نظر در جرم ارتکابی کافی میباشد . آیا معاون جرم باید عواقب کیفیات مشدده‌ای را که پیش‌بینی نمیکرده متحمل شود ؟ فرض‌شود که بین شرکت کنندگان راجع به طبع جرم اتفاق باشد ولی در اثناء عمل بواسطه‌بروز کیفیاتی که هیچگاه معاون آنرا پیش‌بینی نمیکرده جرم مورد توافق آنها صورت شدیدتری را پیدا نماید مانند آنکه مورد توافق ارتکاب سرقت ساده باشد ولی فاعل اصلی بواسطه مواجه شدن بموانعی مرتکب سرقتی که مقرون به شکستن حرز است بشود . این موضوع را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد .

چه نوع عملی موجب مجازات معاونت خواهد شد؟ - شرط چهارم قابل مجازات بودن معاونت این است که عمل ارتکابی مثبت باشد . بنابراین اگر کسی احتراز از عمل کند نمیتوان اورا معاون محسوب داشت .

ماده ٦۱٦ آئین دادرسی کیفری فرانسه استثناء براین قاعده تلقی میشودطبق این ماده بعضی ازمستخدمین هر گاه از توقیف غیرقانونی کسی مطلع شوند مکلف بآزاد کردن او میباشند و اگر این وظیفه را انجام ندهند بعنوان توقیف غیرقانونی تعقیب خواهند شد. مسلم است که معاونت جرم مندرج در این ماده منتج ازاحتراز عمل میباشد .

تعیین موارد معاونت ازطرف قانون - آخرین‌شرط معاونت‌قابل‌مجازات‌این است که‌عمل‌معاونت‌یکی ازموارد‌محدودی باشد که‌قانون پیش‌بینی کرده‌است‌وموارد آن‌طبق‌ماده ۲۸قانون‌مجازات‌عمومی‌ایران‌وماده ٦۰قانون‌جزای‌فرانسه‌ازقرار‌زیراست.

الف - تحریك - درماده ٦۰قانون جزای فرانسه تحریك وقتی‌موجب‌معاونت میشود که با یکی ازطرق پیش‌بینی‌شده ازطرف‌قانون ازقبیل هدیه ووعده وتهدید وسوء استفاده ازاختیارویا قدرت وغیره مقرون شود. مقصودازسوء استفاده ازاختیار سوء استفاده‌ایست که کارمند مافوق از کارمندان زیر دست خود میکند و مقصود از

سوء استفاده ازقدرت سوء استفاده ایست که پدر از فرزند خود میکند .

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۸ مورد تحریك را بطور مطلق ذکر کرده است وظاهراً به هرقسم تحریك اطلاق میشود درصورتیکه قانون فرانسه آنرا بموارد معینة محدود نموده است از جمله چنین بنظرمیرسد که نصیحت و پند مطابق قانون ایران طبق بند ۱ ماده ۲۸ موجب معاونت است حال آنکه در قانون فرانسه چون خارج از مصادیق تحریك مذکور در ماده ۶۰ است معاونت محسوب نمیشود در این مورد دعوائی در یکی از محاکم فرانسه مطرح شده که ذکر آن خالی از فایده نیست .

بطوریکه متذکر شدیم مبارزه بر ضد سقط جنین که موجب کاهش نفوس کشور است در فرانسه خیلی شدت دارد وازلحاظ اهمیت حیاتی آن جلب توجه قوه مقننه وقوه قضائیه را کرده است . قوه قضائیه بسهم خود سعی دارد که مفهوم شروع باجراء را در سقط جنین توسعه دهد تا بتواند کوچکترین عملی را که به توالد و تناسل خلل وارد میآورد محکوم نماید و بهمین منظور کوشش میکند محرکین آنرا که تقصیرشان بیش از اشخاص تحریك شده است مجازات نماید . باوجود رویه شدیدی که قوه قضائیه درمورد سقط جنین اتخاذ کرده است چنین اظهار نظر نموده که نصیحت عاشق به معشوق خود دائر براینکه بوسیله تزریق سقط جنین نماید چنانچه مؤثرهم واقع شود موجب معاونت جرم پند دهنده نمیشود ولی بر عکس اگر عاشق برای مصمم ساختن معشوقه به سقط جنین وجهی زائد برمخارج لازمه برای اینکار باو بدهد و حتی تهدید کند که در صورت عدم اقدام به سقط جنین او را برای همیشه رها خواهد کرد ، گفتار و رفتار او که مقرون با تطمیع و تهدید است معاونت در جرم تلقی میشود .

موازین منطقی شدید چنین حکم میکند که محرك جرم چون ابتکار دارد باید مجرم اصلی محسوب گردد و مباشر اعمال مادی معاون جرم تلقی شود .

استاد وابر معتقد است عناوین مجرم اصلی و معاون را همانطوریکه ماده ۶۰ معین کرده باید حفظ کرد ومفاهیم آنها را واژگون نساخت زیرا عامل مادی که تمام عملیات اجرائی را انجام داده اگرهم تحت القاء مکر دیگری واقع شود فاعل اصلی جرم محسوب میشود .

قوانین بعضی از کشورها بجای اینکه محرك را در طبقه معاونین قراردهند طبقه مستقلی قرارداده و تابع مقررات خاصی کرده‌اند.

ممکن است محرك را بچشم فاعل معنوی نگریسته و مقرراتی متناسب تحت همین عنوان برای او وضع نمود این نظریه در حقوق موضوعه فرانسه و ایران مصداق دارد از این قبیل است مواد ١٩٨و٢٠٠و٢٠٢ :

ماده ١٩٨ : « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمیباشد در جائی که خالی از سکنه است رها کند بحبس تأدیبی از ششماه تا دو سال محکوم خواهد شد ».

ماده ٢٠٠ « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که بسن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمیباشد در آبادی رها کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یك سال محکوم خواهد شد مشروط براینکه طفل یا شخص عاجز در تکفل فاعل بوده باشد ».

ماده ٢٠٢ : « هر کس شخصاً یا توسط دیگری طفلی را که به سن شانزده سال نرسیده است بدزدد یا بحیله یا باکراه برباید یا مخفی کند جزای او حبس تأدیبی از یك تا سه سال خواهد بود و اگر آن طفل دختر باشد جزای مرتکب حبس مجرد از دو تا پنجسال خواهد بود و اگر ربودن طفل مذکور بدون حیله واکراه بوده است مجازات مرتکب از ششماه تا دو سال حبس تأدیبی است ».

در این مواد مقنن با اداء جمله « هر کس شخصاً و یا بتوسط دیگری » آمرو مباشر را در ردیف فاعل قرار داده و برای هردو یك مجازات معین نموده است.

بعدها خواهیم دید که پارهٔ از مصنفین ، مسئولیت جزائی بعضی اشخاص را از جهت عمل دیگری مبتنی بر مفهوم « فاعل معنوی » نموده‌اند.

یکی از معایب سیستم فرانسه دائر برقبول تحریك ، بعنوان معاونت ساده این است که اگرتحریك مؤثر واقع نشود تحریك کننده بواسطه فقدان عمل اصلی بدون مجازات خواهد ماند.

برای جبران معایب سیستم فرانسه واصلاح آن ، مقنن تحریك را در بعض فروض بعنوان یك جرم مستقل وخاصی محسوب داشته تا اگر هم مؤثر واقع نشود قابل‌مجازات باشد . طریقه قانون‌مجازات عمومی ایران که ازروش فرانسوی‌اقتباس شده دارای همان معایب‌میباشد ومقنن ایران مجبور شده دربعض موارد جرم‌تحریك را جرم مستقل وخاصی محسوب دارد ازاین قبیل است مادهٔ ٦۹ وماده ۷۰ وماده ۷٦ وقسمت اول بند ۱ ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی .

ماده ٦۹ : « هرکس اهالی مملکت را صریحاً تحریص به مسلح شدن برضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از سه تا پنج سال خواهد بود واگر تحریص او مؤثر واقع نشده جزای او از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی‌است ».

ماده ۷۰ : هرکس اهالی را بجنگ وقتال با یکدیگر اغوا وتحریك کند که موجب قتل دربعضی ازنواحی گردد محکوم باعدام است واگر تحریکات فقط باعث نهب وغارت گردد جزای او ازسه تا پنج سال‌حبس با اعمال شاقه است‌ودرصورتیکه تحریکات او مؤثرواقع نشده باشد محکوم به‌تبعیداست جزای کسیکه مدیریت دسته یا جماعتی راکه مرتکب جنایات مذکوره دراین ماده وماده قبلی شده‌اند دارابوده جزای محرك است . »

ماده ۷٦ : « هرکس‌دستجات مذکوره درماده قبل را اداره کرده یا تحریك نماید یا تشکیل کند یا برای آنها عالماً عامداً اسلحه یا آلات یا ادوات جنایت‌تدارك نماید یا مدد بفرستد یا با رؤساء فرماندهان آنها مواضعه داشته یا برای آنها مسکن وپناهگاه یا محل اجتماع تهیه کند بحبس با اعمال شاقه از سه تا هشت سال محکوم خواهند شد » .

مادهٔ ۲۱۱ : « اشخاص ذیل‌بحبس تأدیبی ازششماه تاسه سال وبتأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰ ریال جزای نقدی محکوم میشوند .

۱ - کسی که عادتاً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور واناث بفساد اخلاق ویا بشهوت رانی تشویق کند » .

ماده ۱۵ قانون‌مطبوعات هشتم مرداد۳٤ تقریظ بعض اعمال‌جزائی‌را مانند یك

قسم تحریك غیرمستقیم تلقی کرده و برای آن مجازات تعیین کرده است .

ماده ۱۵ : « هر کس بوسیله مطبوعات از جرائم مذکور درموارد فوق ویا مرتکبین آن اعمال بنحوی ازانحاء تقدیر وتمجید کند بجریمه نقدی ازپنجهزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم میشود ».

ماده ۱٤ قانون مطبوعات فوق الذکر تحریص بارتکاب جنحه یا جنایت برضد امنیت داخلی ویا خارجی مملکت را درصورتیکه اثری برآن مترتب نشود جرم مستقل محسوب کرده است . ماده ۱٤ : هر کس بوسیله روزنامه یا مجله مردم را صریحاً بارتکاب جنحه یاجنایتی برضد امنیت داخلی ویا خارجی مملکت که درقانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریص وتشویق نماید درصورتی که اثری برآن مترتب شده باشد بمجازات معاونت همان جرائم محکوم خواهد شد ودرصورتی که اثری برآن مترتب نشود بهیکماه تا سه ماه حبس تأدیبی بعلاوه بپرداخت دوهزارریال تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد» .

درقانون جزای آلمان بند مشهوری باسم «بند دوشسن(۱)» که ازقانون مورخ ۱۸۷۵ بلژیك اقتباس شده وجود دارد . ابداع بند فوق ازجهت بروزواقعه ذیل بود: شخص بلژیکی بنام دوشسن خود را معرفی کرد که بیسمارك را بقتل برساند. دراثر این واقعه ، قانون ، تحریك غیرمؤثررا برای ارتکاب جنایت وعمل عرضه وقبول آنرا جرم خاصی محسوب داشته وقابل مجازات دانسته است . اگرعرضه شفاهی باشد باید توأم با هدیه ویا وعده باشد .

ب - دستور - طریقهٔ دوم معاونت قابل مجازات عبارت ازدستوری است که شخص بدیگری میدهد البته مقنن فرض کرده که معاون عالماً عامداً مبادرت بدادن دستور میکند .

ج - تهیه وسائل - مورد سوم معاونت ، تهیه وسائل است بنابراین اسلحه فروشی که اسلحه فروخته ومیدانسته خریدارمیخواسته آنرا برای قتل دشمن خویش بکاربرد، پس ازوقوع قتل اگرهم درآن ذینفع نباشد بعنوان معاون مجازات میشود .

قانون ۱۹۳۹ درخصوص تحریك براسقاط جنین ، عمل فروش ادویه وتوزیع آنرا درصورتیکه فروشنده وموزع واقف باشند که ادویه مذکور برای سقط جنین

۱ - Paragraphe Duchesne

بکار خواهد رفت قابل مجازات محسوب داشته است . بواسطه میل‌شدیدی که قضاة در ابراز عکس‌العمل برضد بلیه خانمان‌سوز سقط‌جنین‌دارند از این قبیل‌معاونت تفسیر موسع نموده‌اند مثلاً اگر کسی نشانه قابله رابه‌زنی که میخواهدجنین‌خودرااسقاط نماید بگوید وبمادر اجازه دهد که از طرف او خود را به قابله معرفی کندمحاکم فرانسه او را معاون تهیه وسائل ، تشخیص داده‌اند وقابل تعقیب دانسته‌اند

درمعاونت تهیه وسائل لازم نیست که روابط مستقیم وفوری بین‌مجرم اصلی ومعاون وجود داشته‌باشد. کسی که اطلاعات‌لازمه‌یا وسائل ارتکاب‌جنایت‌رابه‌مجرم میدهد ممکن‌است ازشخص‌ثالثی کسب کند؛ شخص‌ثالث‌هم اگر بجریان کار واقف باشد معاون تلقی میشود ونتیجه‌آن این است که معاون معاون را هم میتوان مجرم دانست . قانون مجازات عمومی ایران درماده «۱۸۱» و ماده «۱۸۳» اشخاصی راکه موجبات سقط حمل زنی را فراهم مینمایند مجازات‌میکند . ماده ۱۸۲ اقدام‌زن‌رادر سقط جنین چنانچه درنتیجه امر شوهرباشد قابل مجازات ندانسته‌است . ماده۱۸۲ :
«زنی که عالماً بدون اجازه طبیب راضی بخوردن ادویه یاماکولات یامشروبات یـا استعمال وسائل‌مذکوره شده یا تمکین ازآن وسائل کرده وباین واسطه حمل خود را ساقط کرده باشد مجازات اوازیکسال تاسه‌سال حبس تادیبی استواگراین اقدام زن درنتیجه امر شوهر خود باشد زن ازمجازات معاف و شوهربمجازات مذکوره محکوم خواهدشد » .

د ـ کمك ودستیاری ـ طریقه‌چهارم معاونت کمك ودستیاری است ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی‌دربند۳تهیه وسائل وکمك را بنحوذیل پیش‌بینی کرده‌است :

« ۳ ـ کسانیکه‌باعلم‌واطلاع‌از حیث تهیه وتدارك‌آلات واسباب‌جرم‌یاتسهیل اجرای‌آن یا بهرنحو با مباشرجرم کمك کرده‌اند» .

معاونت از راه تحریك ودستور وتهیه وسائل ، قبل از مباشرت مجرم اصلی بارتکاب جرم بوقوع میپیوندد‌ولی‌معاونت‌ازراه کمك ودستیاری ممکن‌است قبل از عمل ویا مقارن‌آن صورت گیرد .

چنانچه معاونت متقارن باجرم ارتکابی باشد، موضوع دقیقی که حل‌آن‌قابل

اهمیت است تشخیص معاون ازمجرم اصلی است . عده‌ای پیشنهاد کرده‌اند آنکه نفع مستقیم و فوری دارد مجرم اصلی و آنکه نفع غیرمستقیم دارد معاون تلقی شود. این ضابطه مورد قبول واقع نشده است زیرا با نظر مقنن فرانسه وایران تطبیق نمیکند و بهترین دلیل آن وضع محرك در نظر قانون جزای ایندو کشور است. با اینکه محرك پیوسته نفع مستقیم دارد معذلك قانون ایندو کشور اورا معاون تلقی کرده است. راه حل قابل قبول این است که مجرم اصلی کسی شناخته شود که عمل ارتکابی او جزء تعریف قانونی جرم محسوب شود و یا لااقل برای اجراء آن ضرورت داشته باشد . مثلا اشخاصیکه چیزی را در دهان کسی فرو میبرند که مانع فریاداو شوندوطنابی را که باید بوسیله‌اآن مجنی‌علیه خفه شودبدست عامل میدهند تماماً شرکاءجرم محسوب میشوند؛ برعکس اگر کسی در خارج کمین کشد و آمدن پاسبان رامواظب باشد اورا معاون مینامند .

رویه قضائی فرانسه بعللی که بعداً ذکرخواهیم نموددراعمال ضابطه فوق‌الذکر مفهوم شرکاء را بسط وتوسعه داده است مثلا دردعوائی عنوان شرکاء باشخاصی داده شده که با شخص حامل علامت وشعار ممنوع ازطرف قانون درحرکت بوده‌اند .

ص ـ اخفاء - آخرین طریقه معاونت اخفاء است کـه یـا متقارن و یا مؤخر برارتکاب جرم است درفرانسه مقنن جرم اخفاء را جرم‌جداگانه محسوب‌داشته‌است؛ درگفتار چهارم این بخش علل آنرا ذکرخواهیم نمود .

بحث انتقادی از بند دوماده ۲۸ قانون مجازات عمومی‌ایران - قـانون مجازات عمومی‌ایران در بند ۲ از ماده ۲۸ یکی از موارد معاونت را تبانی اشخاص برارتکاب جرم قرارداده است. بند مزبور چنین مقرر میدارد :

«کسانیکه تبانی برارتکاب‌جرم کرده و بواسطه‌تبانی آنها آنجرم‌واقع‌میشود.»

معنای بند فوق‌الاشعار این است که دو نفر یا بیشتر توافق ننمایند جرمی را مرتکب شوند و بواسطهٔ مواضعه ومساعی آنها آن جرم واقع شود .

همانطوریکه سابقاً اشعار داشتیم یکی ازشرایط معاونت درجرم، توافق‌یعنی تبانی درارتکاب جرم‌است ولی صرف تبانی ومواضعه هیچگاه موجب نمیشود که کلیه

تبانی کنندگان معاونین درجرم محسوب شوند زیرا اگر اعمال تبانی کنندگان برای ارتکاب جرم از لحاظ اهمیت یکسان باشد تمام آنها شرکاء در جرم یعنی مجرمین اصلی محسوب میشوند برعکس اگر اعمال ارتکابی آنان از لحاظ اهمیت متفاوت باشد یعنی بعضی از آن اعمال از نقطه نظر اجراء ، اصلی و برخی فرعی باشد در اینصورت عامل آنکه مهمتر است مجرم اصلی وسایرین معاونین جرم تلقی میشوند .

بنابر مراتب بالا مقنن در احصاء مواضعه در عداد موارد حتمی معاونت دو چار اشتباه شده است . صرف تبانی موجب معاونت شخص نمیشود بلکه یکی از شرائط آن است . اگر این شرط باسایر شرایط معاونت جمع شود واجدین آن معاونین در جرم محسوب میشوند والا تمام شرکاء اصلی تلقی میگردند .

گفتار دوم

مجازات معاونت

اصل - اصل کلی ماخوذ ازماده۵۹ قانون جزای فرانسه این است که « معاونین جنایت ویاجنحه بهمان مجازاتی که برای مجرمین اصلی معین شده محکوم میگردند مگردرمواردیکه قانون طوردیگرمقررداشته باشد» . قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۹ محکمه را مخیرساخته که معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شریك مجرم مقرراست محکوم نماید ویا مجازات را ازیك الی دو درجه تخفیف دهد .

رویه قضائی وعلمای حقوق فرانسه ازماده۵۹ که اصل تساوی مجازات را نسبت به مجرم اصلی ومعاون جرم اعلام میدارد فرض علمی بسیار دقیق دائر بر « استعاره مجرمیت مجرم اصلی ازطرف معاون » بناء نهاده اند .

تساوی مجازات مجرم اصلی ومعاون او - لازم است معنای حقیقی تساوی مجازات مندرج درماده ۵۹ و ۲۹ تشریح وتصریح گردد .

ظاهرماده ۲۹ چنین مینماید که هرگاه قاضی معاون جرم را مستحق تخفیف مجازات مندرج در ماده مذکوره ندانست برای اعمال مجازات مساوی به مجرم و معاون او باید عین مجازاتی را که برای مجرم اصلی تعیین مینماید برمعاون تحمیل کند مثلا اگرمجرم اصلی به پنج ماه حبس تادیبی محکوم گردد عین همین مجازات باید برای معاون نیز تعیین شود . اتخاذ چنین نتیجه ای ازماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران ویاماده۵۹ قانون مجازات فرانسه ظالمانه و ناصحیح است بعلاوه مخالف تمایلاتی است که درحقوق جزا نسبت به تطبیق مجازات با فردفرد مجرمین حکمفرما میباشد. معنای تساوی درمجازات مندرج درماده ۵۹ و ۲۹ این است که مجازات قانونی نسبت به مجرم اصلی ومعاون او مشترك باشد وطبق متن قانونی واحد تعقیب ومجازات شوند

رعایت اصل تساوی مانع این نخواهد بود که تطبیق مجازات بافرد فرد مجرمین در حدودیکه از طرف قانون پیش بینی شده است انجام پذیرد مثلاً اگر دو نفر در اثر همکاری باتهام سرقت ساده تحت تعقیب در آیند ویکی مجرم اصلی و دیگری معاون محسوب شود اگر محکمه تصمیم بگیرد که طبق ماده ۲۹ برای معاون مجازاتی معین کند که مساوی با مجازات مجرم اصلی باشد ، مجازات تعیین شده باید در حدود مجازات پیش بینی شده در ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی باشد . از طرفی میدانیم که مقنن برای سرقت ساده حداقل (دو ماه) و حداکثر (دو سال) مجازات معین کرده که قاضی بایدمیزانی را که مطابق عدالت تشخیص میدهد برای مجرمین تعیین کند بنابراین اگر درمورد مجرم اصلی سرقت ، دوسال و برای معاون او دو ماه حبس تأدیبی معین کند بر خلاف اصل تساوی رفتار نکرده است زیرا در هرصورت مجازات هر دو مجازاتی است که در ماده ۲۲۷ پیش بینی شده است .

بنابر مراتب فوق الذکر تخییری را که شق اول ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی برای محکمه قائل شده موجب نمیشود که در تعیین کمیت مجازات محکمه مکلف باشد همان میزانی را که برای مجرم اصلی معین کرده است برای معاون هم تعیین کند بلکه میتواند برای مجرم اصلی حداکثر و برای معاون او حداقل مجازات پیش بینی شده در قانون را معین نماید .

با اینکه قانون فرانسه در تعیین مجازات برای مجرم اصلی و معاون او لزوم رعایت اصل تساوی را اعلام داشته و قانون مجازات عمومی ایران حق تخییر بین مجازات مساوی و مجازات تا دودرجه تخفیف قائل شده معذلك قضاة میتوانند از کیفیات مخففه استفاده کنند و مجازات را بامسئولیت حقیقی فرد فرد مجرمین تطبیق نمایند .

اعمال تخفیف پیش بینی شده در ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران گاهی مواجه باشکال میشود مثلاً اگر وزیری و رئیس دفتر او طبق ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی تحت تعقیب قرار گیرند مطابق این ماده مجازات متخلفین آن پنج الی ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی است حال اگر محکمه پس از رسیدگی تشخیص دهد که پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی برای رئیس دفتر که در فرض ما معاون در جرم محسوب

میشود زائداست و بخواهداز قسمت دوم ماده۲۹ استفاده نماید مواجه بااشکال میشود زیرا محرومیت از حقوق اجتماعی آخرین درجه مجازات جنایت است و اگر محکمه بخواهد برای مجازات معاون تخفیف بیشتر قائل شود ناگزیر است محرومیت از حقوق اجتماعی را به حبس تأدیبی تبدیل نماید و اگر به چنین اقدامی مبادرت ورزد بر خلاف ماده ۲۹ رفتار کرده است زیرا مادهٔ مزبور فقط حق اجازه تبدیل درجه مجازات را داده و محکمه بجای تبدیل درجه نوع مجازات را تغییرداده است .

تأثیر علل قانونی تشدید و تخفیف مجازات درمورد معاون - قبل از تعیین تأثیر کیفیات مشدده وعلل مخففه مجازات نسبت به معاونین جرم باید درمقام تعریف کیفیات وعلل مزبوره بر آمد .

تعریف - کیفیات مشدده کیفیاتی است که بطور محدود از طرف قانون پیش بینی شده وقاضی را مجبور میکند که میزان مجازات را بیش از حداکثر مجازات افزایش دهد از این قبیل است سرقت مقرون ببالا رفتن از دیوار وشکستن حرز و سایر کیفیات مندرج درماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی ایران. مجازات سرقت ساده از دوماه تا دوسال است ولی مجازات سرقت موصوف یعنی مقرون به کیفیات مشدده فوق الذکر حبس دائم با اعمال شاقه است .

علل مخففه مجازات عبارت از اموری است که بطور محدود ارطرف قانون معلوم گردیده وموجب میشود که قاضی مجازات مرتکب را از حداقل آن کاهش دهد.

باتوجه باین دو تعریف باید دید که کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه در وضع معاون جرم چه تأثیری دارد. برای پاسخ باین پرسش باید کیفیاتی که جنبهٔ حقیقی دارند از کیفیات شخصی تفکیك گردد .

الف - کیفیات مشدده ومعذوریت های مخففه حقیقی - کیفیات مشدده ویا معذوریت های مخففه ممکن است جنبهٔ حقیقی داشته یعنی موجود درامور خارجی باشد مانند بالا رفتن از دیوار وشکستن حرز که کیفیت مشدده برای سرقت وماننند تحریك که معذوریت مخففه برای جرح وضرب تلقی میشود . کیفیات مشدده ومعذوریت های مخففه حقیقی بمعاون جرم تسری میکند . این حکم باعدالت نیز موافق میباشد .

نسبت به طبع معذوریت مخففه تحریك ، نظریه دیوان کشور فرانسه متفاوت بوده است گاهی آنرا یك معذوریت حقیقی وزمانی شخصی محسوب داشته است .

در کیفیات مشدده حقیقی که معاون جرم باآن توافق نکرده ویا ازآن اطلاع نداشته چه تصمیم قضائی باید اتخاذ کرد؟ مثلاشخصی در اقدام تبه کارانه‌ای که موضوع آن سرقت ساده است معاونت میکند ولی در اثناء ارتکاب ، مجرم اصلی ناگزیر به شکستن حرز که مجازات آن سنگین تراست میشود .

مسئول قراردادن معاون در چنین فرضی شاید غیرعادلانه بنظر آید. بعضی ازقوانین خارجی از این فکر الهام گرفته‌اند مانند ماده ۸۵ قانون جزای ونزوئلا وماده ۱ قانون جزای کوبا وماده ۲۲ قانون جزای کلمبی . طبق این قوانین کیفیات مشدده مربوط باجرای مادی جرم ووسائل آن درصورتی موجب شدت مجازات میشود که مرتکبین ازآن مطلع باشند . مادهٔ ۱۱۷ طرح جدید قانون فرانسه نیزهمین رویه را اتخاذ کرده است .

چون قانون جزای فعلی فرانسه درموردفوق الذکر سکوت اختیار کرده نمیتوان معاون‌را اگرهم ازآن بی اطلاع باشدغیرمسئول دانست. این نظریه‌را میتوان بردلائل عقلانی متکی کردزیرا درهراقدام تبه کارانه ، فاعل اصلی جرم هم دستخوش اتفاقات وقضا وقدر واقع میگردد وموانعی حادث میشود که رفع آن موجب شدت عنصرمادی جرم وبالنتیجه مجازات مجرم میگردد . اگر درست تدبر شود نمیتوان استدلال کرد چرا مجرم اصلی باید در رفع این موانع مسئول باشد ولی معاون از تحمل آثار آن رهائی یابد . ماده ۱۱۸ قانون جزای ایتالیامؤید این نظریه است .

اگر گاهی قاعده تسری کیفیات مشدده حقیقی برمعاون جرم منتهی بر بیعدالتی میشود باتوسل برعایت کیفیات مخففه میتوان آنرا تعدیل کرد .

ب ـ کیفیات مشدده ومعذوریت مخففه شخصی ـ کیفیات مشدده ومعذوریت های مخففه ممکن است جنبه شخصی داشته وبعبارة اخری درشخص عامل موجود باشد. این قبیل کیفیات شخصی تنها نسبت به کسی که واجد آن باشد مؤثر است وبه شرکاء دیگر سرایت نمیکنند از این قبیل است کیفیات مشدده تکرار جرم ومعذوریت حاصله ازصغر .

ج ـ کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه که جنبه مختلط دارند ـ
کیفیات مشدده حقیقی که جنبه مختلط دارند عبارت از کیفیاتی است که در شخص وجود دارد ولی نسبت به جرم انعکاس پیدا کرده و موجب شدت جنبه بیرونی آن شده و گاهی هم وصف آنرا تغییر میدهد . مثلاعنوان خادمیت درسارق مجازات سرقت را تشدید میکند وطبع آنرا تغییر میدهد زیراسرقتی که خادم مرتکب میشود با سرقت معمولی فرق دارد .

کیفیات مشدده مختلط چون طبع جرم راتغییر میدهند شبیه به کیفیات مشدده حقیقی میباشند و بمشابه آن باید در وضع کلیه شرکا، ومعاونین ذی تأثیر باشند .
این نکته نیز باید تصریح گردد که اگر کیفیات مختلط تنها درشخص معاون جرم وجود داشته باشد درنظر گرفته نخواهد شد بدین معنی که نسبت به هیچیك از معاون ومجرم اصلی اثر نخواهد داشت. بنابراین اگر خادم شخص ثالثی را در سرقت اموال مخدوم خود کمك کند مجازات سرقت ساده برای هریك از آنان معین خواهدشد .
درفرانسه مجازات قتل پدر که از طرف فرزند ارتکاب میشود شدیدتر از قتل معمولی است . طبق این قاعده اگرفرزند کسی شخص ثالثی را که میخواهد پدر او را بکشد کمك کند مجازات هردو مجازات قتل معمولی خواهد بود .
اگر مادری شخص ثالثی را که درمقام هتك ناموس دختر او برآمده کمك کند کیفیت مشدده موجوده درشخص مادر که درفرض مامعاون جرم محسوب میشود در مورد او و مجرم اصلی بدون اثر است .

نظریات فوق منبعث از این قاعده است که معاون جرم مجرمیت خود را ازمجرم اصلی استعاره میکند وبشخصه جرمی متوجه او نمیشود .

وجوه حل فوق الذکر که روی قاعده استعاره مجرمیت اتخاذشده منطقی است ولی اثبات آن ازلحاظ عدالت گاهی دشوار است وبهمین جهت مقنن وقضاة استثنائاتی برای آن قائل شده اند مثلاً رویه قضائی ، کیفیت مشدده موجود درخادمی که برای سرقت اموال مخدوم خودشخص ثالثی را کمك کرده ،ازمعاون جرم به مجرم اصلی تسری داده ومجازات هردو آنها را تشدید کرده است .

عدم تأثیر کیفیات مشدده و معذوریت مخففه نسبت بمعاون جرم در قانون مجازات عمومی ایران ماده ۳۰ قانون مجازات عمومی در مورد عدم تأثیر کیفیات مختلط و شخصی بنحو زیر تنظیم گردیده است :

« اوضاع و احوال مختصه بمرتکب اصلی که موجب تغییر وصف یا موجب تخفیف و تشدید مجازات است نسبت بمعاون جرم مؤثر نخواهد بود و همچنین هر گاه فاعل جرم بجهتی از جهات قانونی معاف از مجازات باشد معافیت او تأثیری در حق معاون مجرم نخواهد داشت . »

از این ماده بخوبی مستفاد میگردد که کیفیات مشدده و معذوریت هائی که جنبه مختلط و یا شخصی دارند نسبت بمعاون جرم غیر مؤثر است. بنابراین اگر مطابق بند ٦ ماده ۲۲٦ مجرم اصلی مستخدم باشد و مال مخدوم خود را بدزدد مجازات او شدیدتر از مجازات غیر مستخدم است. حال اگر کسی خادمی را در سرقت مال مخدوم او کمك کند کیفیت مشدده موجود در عامل اصلی (خادم) نسبت بمعاون جرم تاثیر ندارد و مجازات او باید طبق مجازات معاون جرم سرقت ساده معلوم گردد .

همین نظریه را ذیل ماده ۲۷ در مورد شرکاء جرم تأیید کرده است در این ماده مقنن مجازات شرکاء در جرم را که مسئولیت آنان مساوی است معین کرده است . ماده ۲۷ « هر گاه چند نفر مرتکب یك جرم شوند بنحویکه هر یك فاعل آن جرم شناخته شود مجازات هر یك از آنها مجازات فاعل است و اگر هر کدام یك جزء از جرم واحد را انجام دهند بطریقیکه مجموع آنها فاعل آن جرم شناخته شوند شرکاء در جرم محسوب و مجازات هر یك از آنها حداقل مجازات فاعل مستقل است لیکن هر گاه نسبت بخصوص بعضی از شرکاء اوضاع و احوالی موجود باشد که در وصف جرم یا کیفیت مجازات تغییری دهد تأثیر در حق سایر شرکاء نخواهد داشت . »

قانون مجازات عمومی ایران نسبت به تأثیر و یا عدم تاثیر کیفیات مشدده حقیقی نسبت بمعاون جرم ساکت است . آیا این قبیل کیفیات در سرنوشت جزائی معاون جرم مؤثر میباشند ؟

مقنن کیفیات مختلطه را که مرکب از کیفیات حقیقی و شخصی است بطوریکه

فوقاً ملاحظه کردیم غیر مؤثر دانسته واین خود ممکن است اماره باشد براینکه در نظر او کیفیاتی که صرفاً جنبه حقیقی دارندمؤثر در مجازات معاون نمیباشند . بعلاوه چون محاکم ایران درتفسیر قوانین از اسلوب مضیق تبعیت میکنند شایدارجح باشد از سکوت‌قانون بنحوی استفاده شود که به نفع متهم منتهی گردد و در قضیه مورد بحث نفع معاون جرم در این است که کیفیات مشدده حقیقی موجود در عامل اصلی براومنعکس نشود.

گفتار سوم

رژیم معاونت در حقوق جزای تطبیقی

فرض استعاره درحقوق خارجی - طریقه حقوق فرانسه راجع بمعاونت قابل مجازات مبتنی بر ماده ۵۹ است و بطوریکه ملاحظه کردیم این ماده معاون را از لحاظ جرم و مجازات شبیه بامجرم اصلی دانسته است و روی این ماده رویه قضائی فرانسه اصل استعارهٔ مطلق مجرمیت مجرم اصلی را از طرف معاون طرح ریزی کرده است .

نتایج حاصله از این اصل رامخصوصاً آثار کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه ومعایب آن و استثناآتی که قائل شده اند بیان کردیم .

در بعضی قوانین خارجی نیز این تشابه بین مجرم اصلی ومعاون وجود دارد ولی علمای حقوق باشدت و سورت هرچه تمامتر بآن حمله کرده اند .

سیستم استعاره نسبی مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون - بعضی ها سیستم استعاره نسبی را برسیستم استعاره مطلق ترجیح داده اند. در این سیستم مجازات معاون متناسب بامجرم اصلی است ولی میزان آن کمتر وعموماً تایکدرجه کاهش یافته است . این سیستم که بکاریا و روسی(۱) طرفدار آن بودند در ماده ٦٤ قانون جزای ۱۸٦۷ بلژیك و بند ٤۹ قانون جزای آلمان وماده ٦٤ قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳٦ کوبا و ماده ۲۰ قانون جزای ۱۹۳٦ کلمبی وغالب قوانین پیش بینی شده است .

در ۱۹۳۹ در آلمان قانونی راجع بمرتکبین اعمال باقهر وغلبه وضع شده که طبق آن محکمه مجاز است همان مجازاتی را که برای مجرم اصلی معین میکند برای معاون نیز تعیین کند .

1–Rossi .

درقانون جدید ۱۹۳۸ سوئیس در ماده ۲۵ تخفیف مجازات معاون اختیاری است .
استدلالی که در رجحان سیستم استعاره نسبی میکنند این است که معاون جرم همانطوریکه تعریف آن اشعار دارد یك نقش فرعی بازی میکند و عادلانه است که نقش فرعی او در نظر گرفته شود .

استاد وابر معتقد است که استعاره مطلق براستعاره نسبی رجحان دارد زیرا در استعاره نسبی قاضی مجبور است مجازات معاون را کمتر از مجرم اصلی معین کند در صورتیکه ممکن است استحقاق چنین تخفیفی را نداشته باشد و عدم استحقاق معاون در تخفیف مجازات بیشتر در مورد محرکین آشکار میگردد زیرا محرك در قانون فرانسه معاون تلقی شده و چون غالباً هم ابتکار در مجرمیت دارد مسئولیت حقیقی او بیشتر از مباشر است. حال اگر قاضی مجبور باشد طبق سیستم استعاره نسبی مجازات او را کمتر از مباشر جرم معین کند برخلاف عدالت رفتار کرده است و اگر بخواهند سیستم استعاره نسبی را در فرانسه اختیار کنند باید قبلاً محرکین را از مقوله معاونین خارج نمایند تا سیستم استعاره نسبی مفید افتد . بعلاوه اگر معاون جرم استحقاق تخفیف را داشته باشد بدون قبول سیستم استعاره نسبی قضاة میتوانند با رعایت کیفیات مخففه مجازات معاون جرم را تا میزانی که استحقاق دارد کاهش دهند.
مقنن ایتالیا طبق ماده ۱۱۲ برای محرکین یك کیفیت مشدده اجباری قائل شده است . بعضی از قوانین خارجی محرکین را در مقوله مجرمین اصلی قرار داده‌اند از این قبیل است قانون جزای اتریش (بند ٥) و قانون جزای ۱۸٦٤ سوئد (فصل سوم بند ۱) وقانون جزای ۱۸٦۷ بلژیك (ماده ٦٦) و قانون جزای ۱۸۹٦ بلغار (ماده ٥۱) .

بعضی دیگر از قوانین خارجی محرکین را طبقه خاصی محسوب داشته‌اند و مجازات آنها را بهمان اندازه شرکاء درجرم تعیین کرده‌اند از این قبیل است قانون جزای ۱۸۷۰ اسپانیا (ماده ۱۱) وقانون جزای ۱۸۷٥ شیلی (ماده ۱٤) وقانون جزای ۱۹۲٦ ونزوئلا (ماده ۸۳) .

قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان از بین معاونین جرم مستفید از تخفیف ، محرکین را مجزی کرده است و برای آنها مجازات شدید قائل شده است .علمای حقوق، محرکین

رانیز بدو دسته تقسیم کرده‌اند :

دسته اول اشخاصی هستند که محرك جرم ارتکابی میباشند .

دسته دوم فاعلین معنوی هستند که ذینفع اصلی در عمل ارتکابی محسوب میگردند وعامل بیخبر وعاری از هر گونه نیت سوء را مانند گوی بازیچه قرار میدهند . فاعل معنوی مانند مجرم اصلی تلقی شده است . بعلاوه قانون جزای آلمان تخفیف مجازات را نسبت به معاونین وشرکت کنندگان فرعی اختیاری کرده است .

حقوق جزای شوروی طبق ماده ۱۲ قانون دول متحده ۱۹۲٤ راجع باصول اساسی سه قسم معاون پیش بینی کرده است :

۱ - محرك

۲- کسیکه مجری یك قسمت از جرم ارتکابی است .

۳- دستیار

آنکه یك قسمت را اجرا میکند مستقیماً مسئول جرم ارتکابی است . محرك وقتی مسئول است که فاعل جرم جزاءً مسئول باشد . دستیار درصورتی مسئول میباشد که جرم انجام یابد . بعلاوه قانون جزای ۱۹۲٦ در ماده ۱۷ و ۱۸ برای معاون وهر شرکت کننده فرعی قائل به تخفیف اختیاری مجازات شده است ومسئولیت او به نسبت درجه پیشرفت اقدام تبه کارانه وشدت خطر اجتماعی مدرج میشود .

قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس در ماده ۲۰ تخفیف اختیاری مجازات را قبول کرده است .

آخرین عیب سیستم استعاره نسبی این است که اعمال آن خیلی دقیق وحتی در مواقعی که نتوان سهم مسئولیت هریك از شرکت کنندگان راتعیین کرد مشکل میباشد مثلاً در مورد نزاع وزد وخورد نمیتوان مجرم اصلی را از مجرم فرعی تمیز داد و غالبا باتعیین مجازات متوسط بین مجازات قانونی مجرم اصلی ومجازات معاون رفع اشکال مینمایند . مجازات متوسط از قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا سرچشمه گرفته است ولی درقانون جزای ۱۹۳۰ کشور مذکور بواسطه عدم تفکیك مجرم اصلی از معاون ، مجازات متوسط حذف شده است . لزوم اتخاذ این تدابیر ضعف سیستم استعاره نسبی را ثابت میکند .

سیستمی که معاونت را یك کیفیت مشددهٔ تلقی میکند - سیستم قبول کیفیت

مشدده برای معاونت باسیستمهائی که فوقاً شرح آن داده شد معارض نیست بلکه با آنها قابل جمع است. سیستم مزبور عبارت ازاین است که هر گاه جرمی از طرف چند نفر ارتکاب شود اجتماع آنها باید موجب کیفیت مشدده شود ومجازات آنها را تشدید نماید . از این سیستم یك ایتالیائی باسم سیگله (۱) در کتاب خود بنام «فرض علمی تحققی معاونت» (۲) طرفداری کرده است . بنظر سیگله افراد هنگامی که برای ارتکاب جرم مشارکت میکنند خود را خطرناك نشان میدهند . فعالیت تبه کارانه آنان در اثر اشتراك مساعی تسهیل میگردد و بهتر میتوانند موجبات فرار خویش را ازعدالت مشتر کا فراهم نمایند . در اینصورت لازم است آنرا بشدت هرچه تمامتر مجازات کرد. مواضعه وهمکاری این اشخاص بیشتر ناشایستگی اخلاقی آنرا هویدا میسازد . در بین اتفاق کنندگان اشخاصی هستند که فعالیت سایرین را اداره میکنند و آنها را تحت نفوذ خود قرار میدهند . بنظر سیگله دستهٔ رهبران تبه کار که امیال و منویات خود را در اثر قوه نافذه که دارند تحمیل میکنند ودستهٔ دوم که تحت نفوذ آنان قرار میگیرند هردو برای جامعه خطرناك میباشند. لمبروز وبانظر سیگله نسبت بدسته دوم موافق نیست. مشارالیه معتقد است شخصیکه تحت القاء فکر دیگران واقع میشود باید از اغماض برخوردار گردد . این فرض علمی تا اندازهای در قوانین جزائی اجتماعی ممالك نفوذ کرده است . قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۱۱۲ عمل تبه کارانه عدهای را که مواضعه کرده و جمعاً مرتکب جرم میشوند یك کیفیت مشدده تلقی کرده است .

کنگره بین المللی مربوط بامور زندان که در واشنگتن انعقاد یافته تمنیات ذیل رااعلام داشته است :

« نظر بافزایش جرائمی که غالباً دراثر اشتراك مساعی مجرمین اعتیادی رخ داده و نظم اجتماعی را بمخاطره انداخته لازم است مشارکت در ارتکاب جرم را یك کیفیت مشدده برای عمل ارتکابی تلقی کرد و بقاضی اختیار بیشتری اعطاء کرد که بتواند میزان مجازات را افزون کند » .

1– Sighele .

2– Théorie positive de la Complicité .

قانون مجازات عمومی ایران گاهی از این فکر تبعیت کرده است مثلاً طبق ماده ۲۲۶ سرقتی که بواسطه چند نفرار تکاب میشود مجازات آن بیشتر از سرقت معمولی است و طبق ماده ۲۶۳ سرقت ویا قطع آب باغ و نخلستان در صورتیکه مرتکبین آن سه نفریابیشتر باشند مجازات آن بیش ازموقعی است که از طرف فرد ارتکاب شود.

محاکم فرانسه درسرقت جمعی تنها برای شرکاء قائل به کیفیت مشدده بودند و معاونین را از این حکم خارج میکردند ولی بعداً در اثر بسط مفهوم شریك در جرم تا حدی نظریه بالا را اصلاح کردند.

استاد وابرمعتقد است که درقوانین‌فرانسه کیفیت مشدده‌ناشی ازاجتماع نباید عمومیت پیدا کند زیرا مجازاتی که از طرف مقنن ۱۸۱۰ وضع گردیده با مقایسه اخلاق و آداب زمانه بیش ازحد لزوم شدید است و اگر برای جرم جمعی هم قائل به کیفیت مشدده شوند بیش از حدود انتظار عامه مجازات افزون خواهد گردید.

سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی محسوب‌میشود - سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی بشمار می‌آید باسیستم فرانسه بکلی متفاوت است در این سیستم هیچگاه صحبت‌ازاستعاره‌مجرمیت ازطرف معاون جرم نمیشود سیستم‌مذکور قائم براین فکراست که‌وقتی چندنفرمرتکب جرم میشوندبه تعداد شرکت کنندگان، جرائم مستقلی بوجود میآید بنابراین تشخیص مجرمین اصلی ازمعاونین موردندارد و باید مسئولیت هریك ازشرکت کنندگان منفرداً مورد بررسی قرار گیرد. کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه مربوط به بعضی از شرکت کنندگان نسبت بسایر شرکاء بدون اثر است.

درقرن نوزدهم فویرباخ (۱) وکارارا (۲) وفن‌لیستز (۳) وبعضی‌نمایندگان مکتب تحققی طرفداران این سیستم بودند.

سیستم مزبورتا حدی درحقوق‌جزای اجتماعی نفوذ کرده است ازجمله‌حقوق جزای ۱۹۵۲ نروژ از آن الهام گرفته است همچنین قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۱۱۰ومواد‌بعدی‌معاونین‌را ازمجرمین‌اصلی تفکیك نکرده وتنها برای شریکی که شرکت او حائزاهمیت نباشد قائل به تقلیل مجازات شده‌است. همین‌رویه‌را قانون

---
1 - Feuerbach 2 - Carrara
3 - Von liszt

جزای دانمارك اتخاذ کرده است .

واضعین طرح جدید حقوق جزای فرانسه یك قسمت از نتایج حاصله از این سیستم را قبول کرده‌اند. طبق طرح جدید کیفیات شخصی که موجب شدت ویا خفت ویا معذوریت مجازات میشود تنها نسبت به مجرمی که مربوط باو میشود ملحوظ میگردد و کیفیات حقیقی نسبت‌به معاونی که از آن اطلاع داشته است مؤثرمیباشد .

برای اثبات رجحان سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی محسوب میشود دلائل ذیل را اقامه میکنند :

۱ - ازنظرمنفی نتایج زننده سیستم « استعاره مجرمیت مجرم اصلی ازطرف معاون » راگوشزدمیکنند ومتذکرمیشوند که عدم مجازات محرك درصورت مؤثر واقع نشدن تحریك او فضیحت آمیز میباشد . بعلاوه در مواردیکه معاون ومجرم اصلی درزمان واحد اقدام بارتکاب جرم مینمایند بسهولت نمیتوان وصف آنان یعنی معاونت و مجرمیت اصلی را از یکدیگر تمیز داد .

۲ - از نظر مثبت چنین استدلال میکنند که سیستم استعاره مبتنی برفرض و تخیل است و ادعای اینکه مجرمین اصلی و معاونین ، مرتکب جرم واحد میشوند برخلاف حقیقت است زیرا شرکت کنندگان درارتکاب جرم ازلحاظ داعی واعمال مادی که انجام میدهند از هم متفاوت میباشند .

سنجش انتقادی سیستمی که معاونت راجرم مستقلی میداند - ازلحاظ منطق وانصاف باید اذعان کرد که غالب انتقادات اقامه شده علیه سیستم استعاره مطلقه وارد است و این سیستم منتهی برظلم و بی انصافی میشود ولی نباید از خاطر دورداشت که در عمل این معایب بارعایت کیفیات مخففه تعدیل واصلاح میشود .

یکی دیگرازانتقاداتی که برسیستم استعاره میشوداین است که هریك ازشرکت کنندگان واجد داعی خاصی میباشند وسیستم مزبورتمام آنها را بیك چشم مینگرد ولی طرفداران سیستم استقلال معاونت این اصل رافراموش کرده‌اند که داعی اساساً هیچ نقشی در تشکیل قانونی جرم ندارد .

مبنای اصل مستقل بودن معاونت در معرض انتقادات ذیل واقع میشود :

موافقین استقلال معاونت خصیصه اساسی و لاینفك عمل تبه کارانه یعنی وحدت هدفی که تمام شرکت کنندگان تعقیب میکنند قبول ندارند درصورتیکه اگر عمل هر یك از شرکت کنندگان را منفرداً تجزیه و تحلیل کنند ممکن است عمل خطرناکی نباشد و بذاته آثاری برهریك از آن اعمال مترتب نگردد. وقتی میتوان از عملی قضاوت صحیح کرد که رابطه آنرا باسایر اعمال شرکت کنندگان موردتوجه قرارداد و این مسئله اساسی راسیستم معاونت مستقل منکراست. دراین سیستم هر عاملی مانند آلت وافزار بیجان سایرین فرض شده وشخصیت فعاله اورا در بوجود آوردن جرم بطاق نسیان می سپارند و بدین ترتیب هرعاملی را به تنهائی درایجادجرم ارتکابی کافی میدانند.

بهمین جهات مقررات طرح جدیدقانون جزای فرانسه دائر بر نفی تسری کیفیات مشدده ویا مخففه شخصی موجوده در یکی از مجرمین نسبت بسایرین قابل ملامت است. اگر معاون خادم سارق را مانند یك معاون سرقت معمولی مجازات نمایند مطابق انصاف نخواهد بود. مقررات بعضی ازقوانین جدیده که درجات دقیقه مسئله را درنظر گرفته است رجحان برقانون فرانسه دارد حقوق جزای ایتالیا درماده (۱۱۱) چنین مقرر میدارد:

«کیفیات درونی که موجب شدت مجازات بعضی ازشرکاء میشود برسایرشرکائی هم که از آن وقوف نداشته‌اند تحمیل میگردد» قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی (ماده ۲۱) وقانون جزای ۱۹۳۷ مصر (ماده ۳۹) تحت قیودی تسری آثار کیفیات مشدده شخصی موجود درمجرم اصلی را برمعاون جرم قبول کرده‌اند مشروط بر اینکه معاون جرم از آن واقف بوده باشد درآخرین طرح حقوق جزای آلمان راجع به خصوصیات شخصی یکی از مجرمین چنین نگاشته شده است:

«اگرمجازات عملی تابع اوصاف ویارابطهٔ قضائی باشد و این کیفیات دریکی از شرکت کنندگان صدق کند سایرشرکائی هم که فاقدآن باشند مجازات میشوند».

وجوه حل فوق‌الذکر ناقض مفهوم استقلال معاونت جرم میباشد و برعکس وحدت اقدامات تبه کارانه‌شرکت کنندگان موردتوجه‌مقنن قرار گرفته است معذلك سیستم معاونت بعنوان جرم‌مستقل درحقوق اجتماعی مؤثربوده وبعضی ازقوانین یك دسته ازشرکت کنندگان در ارتکاب جرم را از طبقه معاونین خارج کرده و بمثابه مجرمین مستقل مجازات میکنند ازاین قبیل است محرك و مخفی کننده.

گفتار چهارم

اخفاء

اخفاء در حقوق مدنی ـ مفهوم اخفاء را در موارد مختلفه اعمال کرده‌اند در حقوق مدنی فرانسه اخفاء درمورد وارث وشوهری که با متعلقه خود شریك المال است پیش بینی شده است . مخفی کننده‌در ارث عبارت از کسی است که من غیرحق تمام ترکه‌ویاقسمتی‌از آنرابخود اختصاص‌میدهد .قانون‌مدنی‌برای مرتکب آن‌ضمانت اجراء مخصوصی معین کرده است .

اخفاءجسد متوفی ـ اخفاء جسد متوفی‌طبق ماده ۲۰۵ قانون مجازات‌عمومی ایران جرم مستقلی محسوب شده است :

مادهٔ ۲۰۵ : « هرکس جسد متوفائی‌راپنهان کند ازیکماه الی‌شش ماه حبس خواهد شد و اگر جسد مقتولی باشد مرتکب طبق ماده ۱۷۸ مجازات میشود » .

اخفاء تبه‌کاران ـ اخفاء تبه‌کاران عبارت از پناه دادن آنان‌نزدخویش‌میباشد بنحویکه فعالیت جنایتکارانه آنان تسهیل گردد . ماده ۱۶۹ قانون مجازات عمومی در این زمینه چنین مقرر میدارد :

« هرکس بامرتکبین جرائم مذکوره در ماده ۱۶۸ از روی عمد واختیار مساعدت نموده و از برای آنها آلات وادوات یا اسباب ارسال ومرسول ومکاتبات یا محل اجتماع فراهم کند محکوم بـه حبس تأدیبی از هشت روز تا ششماه خواهد گردید اشخاصیکه‌مرتکب یکی‌ازجرائم مذکوره دراین ماده وماده‌قبل گردیده‌اند هرگاه قبل ازهرگونه تعقیبی مقامات مقتضیه را از مواضعه وتشکیل اجتماع مطلع سازند از مجازات معاف میشوند » .

ماده ۱۲۳ در خصوص اخفاء مقصرین چنین مینگارد :

« هرکس شخصی‌را که قانوناً دستگیرشده وفرار کرده یاکسی را که متهم به

جنحه یا جنایتی است و قانوناً امر بدستگیری او شده است مخفی کند یا وسائل فرار او را فراهم کند بطریق ذیل مجازات خواهد شد :

هر گاه کسیکه فرار کرده محکوم باعدام بوده مجازات مخفی کننده یا کمك کننده باو در فرار حبس ازیك تا سه‌سال است و اگر محکوم بحبس دائم یاموقت با اعمال شاقه بوده‌یا متهم بجرمی بوده که مجازات آن اعدام است محکوم بششماه الی دوسال حبس تأدیبی خواهد شد در سایر احوال مجازات از یکماه الی‌یکسال حبس تادیبی است » .

اشخاصیکه با اطلاع از وقوع جنایت یاجنحه برای مجرم منزل تهیه میکنند طبق ماده ۱۲٤ بنحو ذیل مجازات میشوند :

«هر کس ازوقوع جنایت یا جنحه‌مطلع شده و برای خلاصی مجرم‌ازمحاکمه و محکومیت مساعدت کند یااینکه برای اومنزل تهیه کند یا ادلهٔ جرم رامخفی‌نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند که عالم بعدم صحت آن باشد بترتیب ذیل مجازات خواهد شد :

هر گاه جرم‌مجرم مستلزم‌حبس با اعمال‌شاقه یاحبس‌مجردباشد جزای‌مرتکب از یکماه الی یکسال حبس تأدیبی خواهد بود ـ درسایر احوال از یکماه الی‌ششماه بحبس تأدیبی محکوم خواهد شد .

اشخاص ذیل از مجازاتهای مذکوره در این ماده و ماده قبل معافند :

زوج وزوجه هرچند مطلقه باشد .

پدر و مادر و اجداد .

اولاد و احفاد برادران و خواهران و اشخاصیکه با مجرمین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند » .

بطوریکه ملاحظه میشود مواد فوق‌الذکر اخفاء را جرم مستقلی تلقی کرده است ولی مواردی درقانون مجازات عمومی یافت میشود که مخفی کننده با مرتکب عمل اصلی شریك در جرم محسوب میشوند مانند ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر آرتش که طبق بند ۳ مخفی کنندهٔ جاسوس را جاسوس دانسته است ماده ۳۱۳ :

« اشخاص مشروحه پائین جاسوس شناخته شده باعدام محکوم میشوند ...
۳ ـ هر کس که جاسوسان یا افراد دشمن را که برای اکتشاف مامور باشند عمداً مخفی نموده یا سبب اختفاء آنها گردد » .

اخفاء اشیاء درقانون فرانسه ـ اخفاء اشیاء عبارت است از اینکه شخصی تمام یا مقداری از اشیائی را که دراثر سرقت ویا کلاهبرداری ویا خیانت در امانت ویا سایر جنایات و جنحه ها بدست آمده نزد خود نگاهدارد .

قبل از اینکه مجازات اخفاء رامورد بحث قراردهیم لازم است عناصر تشکیل دهنده آنرا معلوم نمائیم . از لحاظ عنصر مادی لازم نیست که اخفاء متضمن کتمان باشد بلکه کافی است مخفی کننده اشیائی را که در اثر جنایت و یا جنحه حاصل شده نزد خود نگاهداری کند .

از لحاظ عنصر معنوی عامل اخفاء باید اطلاع داشته باشد که اشیاء مخفی شده دراثرارتکاب جرم حاصل شده است. چون جرم اخفاء جرم مستمر محسوب میشود و بعبارة اخری مباشرت درارتکاب آن تا وقتی که شیئی درتصرف مخففی کننده باقی است ادامه دارد اطلاع مزبور باید درتمام لحظات فعالیت تبه کارانه حتی روزدریافت اشیاء وجود داشته باشد . اگرمخفی کننده دربدایت امرخالی الذهن باشد وبعدها از کیفیت تحصیل شیئی واقف گردد و با وجود آن ، اشیاء مزبوره را در تصرف خود نگاهداری قابل تعقیب نخواهد بود . دیوان کشور فرانسه برخلاف این نظریه رأی داده و برای تعقیب مخفی کننده اطلاع او را از طبع و تاریخ و محل وقوع جرم و مرتکبین آن لازم ندانسته است .

میل قضاة را دربسط مفهوم قانونی اخفاء ازتدقیق درتعیین شیئی که موضوع اخفاء واقع میشودبخوبی میتوان فهمید زیرا بنظرآنان لازم نیست که شیئی ربوده شده مادةً همان باشد که مستقیماً ازارتکاب جرم حاصل شده است بلکه اگرشیئی ربوده شده فروخته شود وقیمت آن نگاهداری گرددجرم اخفاء تشکیل میشود . بعلاوه لازم نیست که مخفی کننده اشیاء را برایگان بدست آورد بلکه اگر هم آنرا خریداری کند قابل تعقیب است . قضاة درقبول دلائل مربوط به پیدایش آن زیاد باریك بینی از

خود نشان نمیدهند مثلاً یکی از محاکم استفاده کننده ازوجه چکی را که شخص کلاه برداری به حساب جاری خود حواله داده ودراثر کلاهبرداری او حساب جاری مزبور افزون گردیده بوده مخفی کننده محسوب داشته است . این تصمیم ظاهراً با قاعده غیر قابل تجزیه بودن حساب جای سازگار نمیباشد .

تمایلات قضاة در بسط مفهوم ومعنی اخفاء ناشی از نقش گمراه کننده‌ای است که مخفی کننده در فعالیت تبه کارانه خویش بازی میکند .

اخفاء بعنوان معاونت جرم درقانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه- در تدوین نخستین قانون جزای ۱۸۱۰ اخفاء اشیاء معاونت در جرم تلقی گردیده بود ومرتکب آن بهمان مجازات جرم اولی محکوم میشده است و تنها استثناء آن در موردی بود که مجازات مجرم اصلی اعدام باشد . در چنین صورتی مجازات مخفی کننده حبس دائم با اعمال شاقه بود .

سیستم قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه دائر بر معاونت دانستن جرم اخفاء دارای معایب زیر بود :

۱ - مجرم اصلی جنحه ارتکابی ومخفی کننده اشیاء حاصله از آن بیك مجازات محکوم میشدند و مجازات آنها عبارت بود از حبس تأدیبی و جریمه جزئی مالی . این مجازات غالباً در خور مخفی کنندگان نبود و مؤثر واقع نمیگردید زیرا مخفی کنندگان ازیك طبقه اجتماعی تشکیل میشدند که بادسته تبه کاران وسارقین معمولی تفاوت داشتند .

این طبقه متشکل بودنداز اشخاص حرفه‌ای خطرناك که ثروت ودارائی زیادی در دست داشتند و مجازات مالی مقرر ازطرف قانون ۱۸۱۰ برای آنان حائز اهمیت نبود و سزاوار بود مجازات مالی بیشتری برآنان تحمیل گردد .

۲ - سیستم قانون سابق که اخفاء رامعاونت محسوب داشته بود بنفع مخفی کننده منتهی میشد مثلا در مورد مرورزمان چون مخفی کننده معاون تلقی میشد مبداء مرور زمان جرم از روز ارتکاب آن احتساب میگردید درصورتیکه ممکن بود عمل اخفاء مدت مدیدی پس از جرم اصلی بوقوع بپیوندد. چون برای مخفی کننده لحظه خطرناك موقع فروش اشیاء مخفی شده میباشد ، برای احتراز از خطر سعی میکرد پس از حصول مرورزمان بجرم اصلی اقدام بفروش نماید .

۳ - طبق اصول کلی مربوط به صلاحیت ، چون مخفی کننده معاون جرم محسوب میشد در همان محکمه محاکمه میگردید که جرم اصلی در آن مطرح بود و اگر عمل اصلی از طرف یك فرد بیگانه درخارج فرانسه اتفاق میافتاد ولی اخفاء در خاك فرانسه بوقوع میپیوست محاکم فرانسه برای رسیدگی بجرم اخفاء صالح نبودند . اگرچه تسلیم مقصر به مقامات خارجی طبق اصول استرداد بدون اشکال بود ولی چون درفرانسه رسم نیست فرانسوی مقصررا تسلیم مقامات خارجی نمایند، نتیجه عدم صلاحیت محاکم فرانسه دررسیدگی به جرم اخفاء منتهی به عدم مجازات مخفی کننده میگردید .

قانون اصلاحی ۱۹۱۵ دائر بر مستقل شدن جرم اخفاء - قانون ۱۹۱۵ برای رفع معایب مواد مربوط به اخفاء در مقام نسخ آن برآمد و جرم اخفاءراجرم مستقل اعلام داشت . از مستقل شدن جرم اخفاء نتایج زیر استحصال میگردد :

۱ - اخفاء اشیاء اگردرخاك فرانسه اتفاق افتد اعم ازاینکه جرم قبلی درخاك فرانسه یا خارج ازآن بوقوع پیوسته باشد قابل تعقیب است .

۲ - مرورزمان جنبه عمومی اخفاء اشیاء ازوقتی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از تصرف خود خارج کند زیرا اخفاء جرم مستمر است و مرورزمان جرم مستمر وقتی شروع میشود که جرم ارتکابی خاتمه پذیرفته باشد .

۳ - مجازات مالی بیشتری بر مرتکبین اخفاء تحمیل میگردد .

نتایج حاصله ازوجودرابطه فرعی بین جرم اخفاء باجرم قبلی - باوجود لغو مواد قانون جزای فرانسه مربوط به اخفاء ، مقنن روی سنت سابق دائر بر معاونت دانستن جرم اخفاء مقرراتی بشرح ذیل مبنی برارتباط آن باجرم قبلی وضع کرده است:

۱ - ماده ٤٦٠ در قسمت آخر مقرر میدارد که چنانچه مخفی کننده نسبت به عمل قبلی کمکی غیر از اخفاء بنماید بعنوان معاون جرم تعقیب خواهد شد .

۲ - آثار کیفیات مشدده مربوط به عمل قبلی برمخفی کننده منعکس میگردد مشروط براینکه بآن کیفیات واقف باشد .

۳ - اگر عمل قبلی مستوجب مجازات ترهیبی و ترذیلی غیر از اعدام باشد دامنگیر مخفی کنند نیزمیشود .

٤ـ اگر قوانین نسبت بجرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت محرومیتهائی وضع کرده باشند و یا محاکم مجاز در تعیین آن برای مجرم قبلی باشند این قبیل محرومیتها نسبت باشخاصیکه عالماً اشیاء حاصله از آن جرائم را مخفی کرده اند سرایت مینماید.

۵ ـ مجازات اخفاء مشروط براین است که جرم قبلی قابل مجازات باشد. بنابراین اگر نسبت به جرم قبلی، قانون عفو عمومی وضع شود جرم اخفاء اشیاء حاصله از آن جرم نیز غیرقابل مجازات میباشد.

جرم اخفاء اشیاء در قانون مجازات عمومی ایرانـ در قانون مجازات عمومی راجع باخفاء اشیاء تنها ماده ۲۳۰ وجود دارد که مقرر میدارد:

« هر کس عالماً عامداً اشیاء مسروقه را مخفی کند جزای او حبس تأدیبی از سه ماه الی دوسال خواهد بود و اگر مرتکب میدانسته است که اشیاء مذکوره بواسطه سرقتی بدست آمده که جزای آن شدیدتر است مجازات او از یکسال تا سه سال حبس تأدیبی است ».

باتجزیه و تحلیل ماده فوق نتایج ذیل بدست میآید:

۱ـ مقنن اخفاء اشیاء را بعنوان جرم مستقل انحصار باشیاء مسروقه داده و به اشیاء حاصله از سایر جرائم اطلاق نکرده است.

۲ـ مقنن برای تعیین مجازات اخفاء بین اشیاء حاصله از سرقت معمولی و اشیاء حاصله از سرقت غیرمعمولی فرق گذارده است. مجازات اخفاء اشیاء حاصله از سرقت معمولی سه ماه الی دوسال و مجازات اخفاء اشیاء حاصله از سرقت غیرمعمولی یك تا سه سال میباشد.

۳ـ از لفظ « مخفی » که در ماده ۲۳۰ استعمال شده اینطور استنباط میشود که کتمان و پنهان نمودن یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم اخفاء میباشد بنابراین اگر سمساری اشیاء حاصله از سرقت را خریداری کند و پشت شیشه دکان خود بگذارد که در مرئی و منظر عمومی واقع شود مرتکب جرم اخفاء اشیاء مسروقه محسوب نمیگردد.

٤ـ اگر مخفی کننده علاوه بر جرم اخفاء جرمی دیگر برای کمك با عامل جرم

قبلی مرتکب شود از لحاظ معاونت قابل تعقیب است و طبق قواعد تعدد جرم باید با او رفتار شود.

۵ـ اگر عواملی پیش آید که موجب محو خاصیت جرمی عمل ارتکاب قبلی بشود مانند عفو عمومی این پیش آمد در قابلیت تعقیب جرم اخفاء اشیاء مسروقه تأثیری نخواهد داشت.

۶ - چون جرم اخفاء اشیاء مسروقه جرم علیحده محسوب میشود و در اینصورت رابطه آن با عمل سرقت قطع میگردد محاکم ایران صلاحیت خواهند داشت اتباع ایرانی را که در ایران مرتکب اخفاء اشیاء حاصله از سرقت ارتکابی در خارجه میشوند تعقیب نمایند.

۷ - با مستقل بودن جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان آن از زمانی شروع میشود که عمل اخفاء بکلی خاتمه پذیرفته و اشیاء در تصرف مخفیانه مرتکب نباشد.

پایان جلد اول

موادیکه از قوانین ایران در این کتاب بآنها اشاره شده و در متن ذکر نگردیده است

صفحه ۴۸

مادهٔ ۱۷۰ قانون مجازات عمومی: «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در موادی که قانوناً استثناء شده باشد».

مادهٔ ۲۲۷ قانون مجازات عمومی: «درسایر موارد که سرقت مقرون به شرائط مذکور نباشد جزای مرتکب حبس تأدیبی از دوماه تا دو سال خواهد بود. در مورد این ماده اگر مال یا اموال مسروقه از حیث قیمت کمتر از پانزده تومان باشد و سارق قبل از تعقیب یا در حین تعقیب وقبل از قطعیت حکم آنها را عیناً یاقیمتاً بصاحب یا صاحبانش مسترد نماید فقط به ۵ الی ۵۰ تومان غرامت محکوم خواهد شد ومحکمه میتواند نظر باحوال و اوضاع قضیه وهمچنین بسن وسوابق مرتکب وقیمت مال مسروقه مشارالیه را از مجازات معاف دارد مشروط براینکه مدعی خصوصی هم این تقاضا را نموده باشد ومورد از موارد تکرار جرم نیز نباشد».

مادهٔ ٤ قانون محاسبات عمومی: «جزعوارض ومالیاتهای مقرر بموجب قانون اخذ هر گونه عوارض و مالیات دیگر بهر اسم و رسم که باشد ممنوع است عمالیکه امر باخذ مالیات غیرقانونی بدهند واشخاصی که فهرست وتعرفه ومبناء آنرا تهیه نمایند و کسانیکه متصدی وصول آن بشوند مشمول مقررات مادهٔ ۱۵٤ قانون مجازات عمومی خواهند بود».

مادهٔ ۱۵٤ قانون مجازات عمومی: «هر یك از مستخدمین دولتی که مأمور اخذ مالی بنفع دولت است برخلاف قانون یازیاده بر مقررات قانونی وجه یا مالی اخذ کند یا امر باخذ آن نماید، باختلاف مراتب بحبس تأدیبی از هشت روز الی سه سال و بتأدیه غرامت معادل ضعف آنچه گرفته است محکوم خواهد شد و بعلاوه باید آنچه را که بدون حق گرفته است بصاحب آن رد نماید مجازات مذکوره در این ماده در مورد اشخاصی نیز که مأمور باخذ مال بنفع بلدیه میباشند مجری خواهد شد».

مادهٔ ۹ اصلاحی تیرماه ۱۳۲۸: «الف - کیفرهای تبعی و تکمیلی از قرار ذیل است.

۱ - محرومیت از حقوق اجتماعی.

۲ـ ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص .

۳ ـ اقامت اجباری در محل مخصوص .

تبصره ـ کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید میشود .

ب ـ کسیکه بموجب حکم قطعی بحبس جنائی محکوم شود و یا کیفر اعدام او در نتیجه اعمال مادهٔ ۵۵ قانون مجازات عمومی تبدیل بحبس جنائی شود از کلیهٔ حقوق اجتماعی تبعاً محروم خواهد شد بعلاوه دادگاه میتواند مقرر دارد که محکوم علیه پس از اتمام کیفر اصلی در مدتی که از ده سال تجاوز نکند از اقامت در نقطه معین ممنوع بوده و یا باقامت در نقطه یا نقاط معین مجبور باشد .

ج ـ هر کس که بموجب حکم قطعی و بعلت ارتکاب یکی از جنحه‌های ذیل و یا بعلت جنایت بارعایت کیفیت مخففه به بیش از یکماه حبس تأدیبی محکوم شود در صورتیکه یکی از مجازاتهای اصلی او انفصال ابد از خدمات دولتی نباشد در مدت (۵) سال از حق استخدام دولتی و مملکتی محروم میشود .

هر گاه مدت حبس تأدیبی تا یکماه باشد مدت محرومیت از حق استخدام دولتی و مملکتی دو سال خواهد بود .

۱ـ کلیهٔ جنحه‌های مضر بمصالح عمومی که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی و یا جنحه‌هائیکه از این حیث مشابه آنهاست و بموجب قوانین جداگانه تعیین گردید است .

۲ـ سرقتهای جنحه .

۳ـ کلاهبرداری و یا جنحه که بموجب قانون مجازات کلاهبرداری برای آن تعیین شده است .

٤ـ خیانت در امانت و یا جنحهٔ که بموجب قانون مجازات خیانت در امانت برای آن تعیین شده است دادگاه جنحه میتواند علاوه برمجازات اصلی که بموجب قانون مقرر است مجرم را درمدتی که از ۵ سال تجاوز ننماید بمحرومیت از بعضی ازحقوق مذکور در مادهٔ ۱۵ نیز محکوم کند و همچنین دادگاه میتواند درضمن حکم خود مقرر

دارد که محکوم علیه پس از اجرای کیفر اصلی در مدتی که از ٥ سال تجاوز ننماید از اقامت در نقطه یا نقاط معینی ممنوع بوده ویا باقامت در نقطه یا نقاط معینی مجبور باشد .

د ـ هر گاه مستخدمینی که از بودجه کشور وشهرداریها و بنگاههائیکه باسرمایهٔ دولت اداره میشود حقوق دریافت میدارند و همچنین مأمورین به خدمات عمومی و مستخدمین افتخاری دولتی و مملکتی باتهام بزه جنائی مطلقاو یاجنحه‌های فوق مورد تعقیب قرار گیرند از تاریخ اعلام کیفر خواست بوزارتخانه یا قسمت مربوط که مستخدم مزبور در آن انجام وظیفه مینماید از شغل خود معلق میگردد و در صورتیکه بموجب حکم قطعی برائت حاصل نمود ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب ومقرری مدتی را که بعلت تعلیق نگرفته دریافت خواهد کرد .

تبصره ۱

کلیهٔ دادسراها مکلفند که درموارد فوق بمحض ارسال کیفر خواست بدادگاه بدون فوت وقت مراتب را بوزارتخانه یاقسمت مربوطه بمتهم اطلاع دهند .

تبصره ۲

مادهٔ ٤١ قانون استخدام کشوری از تاریخ تصویب این قانون ملغی است . »

صفحه ۵۴

اصل نهم متمم قانون اساسی : « افراد مردم از حیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ ومصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید . »

اصل دوازدهم متمم قانون اساسی : « حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون . »

صفحه ۵۵

تبصرهٔ مادهٔ ٢١ قانون مجازات عمومی : « . . . تبصره ـ درهریك از قوانین کیفری که حداقل کیفر حبس کمتر از یازده روز تعیین شده است از تاریخ اجرای این قانون حداقل کیفر یازده روز خواهد بود وهمچنین است در مورد تخفیف مذکور در مادهٔ ٤٥ قانون کیفر عمومی و در مورد غرامت نقدی در امور جنحه از تاریخ اجرای این قانون حداقل کیفر کمتر از دویست و یکریال نخواهد بود . »

صفحه ٦٩

مادهٔ ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذرماه ۱۳۱۷ «کلیهٔ دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهی نامهٔ پزشك را بر نداشتن امراض مسریهٔ مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام میگردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن بعقد وازدواج و ثبت آن باقید موجود بودن گواهی پزشك بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند.

تبصره - دختران از داشتن گواهینامه پزشك در قسمت امراض زهروی معاف هستند.»

مادهٔ ٤ قانون مذکور: «هر سردفتری که بدون رعایت مادهٔ ۲ این قانون بعقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید بحبس تأدیبی از دو ماه الی یکسال محکوم خواهد شد.»

صفحه ۷۹

مادهٔ ۹۸ قانون مجازات عمومی: «هر کس یکی از اشیاء ذیل را جعل کند اعم از اینکه بالمباشره باشد یا بواسطه یا باعلم بجعل یا تزویر استعمال کند یا داخل مملکت نماید بحبس بااعمال شاقه از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد و اشیاء مزبوره از اینقرار است.

۱- فرمان یا دستخط رئیس مملکت.

۲- احکام رئیس دولت یا وزراء.

۳- اوامر رئیس مجلس شورای ملی یا رئیس مجلس سنا.

٤- مهر دولت یا مهر رئیس مملکت یا مهر مجلس مقننه.

٥- مهر یا امضاء یا علامت یکی از رؤسا یا مستخدمین دولتی یا نمایندگان مجلس مقننه از حیث مقام رسمی آنها.

٦- مهر یا تمبر یا علامت یکی از ادارات دولتی.

۷- اسناد یا حوالجات صادره از خزانه دولتی.

۸ - منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار میرود.

۹- بلیط یا اسکناس بانك که مطابق قانون رائج است.»

مادهٔ ۱۸۱ قانون مجازات عمومی: «هر کس بواسطهٔ دادن ادویه یا وسائل

دیگری موجب سقط حمل زنی گردد جزای او از یك الی سه سال حبس تأدیبی است و اگر زن حامله را دلالت باستعمال وسائل مذکوره نماید جزای او از سه تا شش ماه حبس تأدیبی خواهد بود .»

مادهٔ ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری : «بموجب این ماده هر کس نسبتی از نسبت های مندرجه در مادهٔ ۳۴ را بوسائلی که در مادهٔ ۲۶ مذکور است : نطق ،لایحه ، درج مقاله در روزنامجات بیکی از محاکم عدلیه یا اجزاء حزبیه یا انجمن‌ها یا ادارات دولتی بدهد از ده تومان الی سیصد تومان مجانی دادنی خواهد بود و یا از هشت روز الی یکسال حبس خواهد شد . اگر وسیله انتشار آن نسبتها در روزنامه باشد درمدت مشخصه توقیف خواهد شد .ممکن است انواع تنبیه و سیاست را در زمان واحد مقتضی بدانند (بسته بنظر حاکم قضیه) »

صفحه ۸۴

مادهٔ ۳۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش : « هر کسیکه نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوء قصد نماید پس از دادرسی و ثبوت بزه محکوم باعدام است . »

مادهٔ ۳۱۷ قانون مذکور : «هر کسیکه مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهم زدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریص مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدامست . »

مادهٔ ۳۱۸ قانون مذکور : « در دو مورد پائین عمل مرتکب سوء قصد شناخته می‌شود :

۱ـ در صورتیکه شروع باجرا شده ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند .

۲ ـ در صورتیکه تهیه مقامات تا اندازه‌ای باشد که قصد جنایت از ناحیهٔ مرتکب محرز و مسلم گردد . »

مادهٔ ۳۱۹ قانون مذکور: «هر گاه اشخاصی مرتکب توطئه شوند که منظور از آن جنایات مذکور در مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه

مقدمات جنایت امری را انجام یا شروع کرده باشند محکوم باعدام میشوند . »

مادهٔ ۳۲۰ قانون مذکور : « توطئه وقتی تحقق پیدا میکند که تصمیم انجام عمل در اثر تبانی بین دو نفر یا بیشتر اتخاذ شده باشد . »

صفحه ۸۵

مادهٔ ٤٤ قانون مجازات عمومی : « در موارد جنایات در صورتیکه مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد هیئت حاکمه میتواند مجازات های جنائی را بطریق ذیل تخفیف دهد :

۱ - اعدام بحبس دائم یا موقت بااعمال شاقه .

۲- حبس دائم باعمال شاقه بحبس موقت بااعمال شاقه یا بحبس مجرد .

۳ - حبس موقت بااعمال شاقه بحبس مجرد یا حبس تأدیبی که کمتر از دو سال نباشد .

٤- حبس مجرد بحبس تأدیبی که کمتر از شش ماه نباشد .

٥ - تبعید باقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین .

٦- محرومیت از تمام حقوق اجتماعی یا بعض آن . »

مادهٔ ٤٥ قانون مذکور : « در موارد جنحه اگر اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف باشد محکمه میتواند مجازات حبس تأدیبی را تا هشت روز تخفیف داده یا آنرا تبدیل بغرامت نماید . »

مادهٔ ٤٥ مکرر قانون مذکور : « در موارد تکرار یا تعدد جرم و همچنین در کلیهٔ مواردیکه مطابق قانون مجرم بـاید بحداکثر مجازات محکوم شود هرگـاه محکمه موجبات تخفیف مجازات را موجود بداند میتواند مرتکب را بکمتر از حداکثر محکوم کند بدون اینکه بتواند مجازات را بکمتر از حداقل تنزیل دهد و هرگاه مجازات مقرر بدون حـداقل و اکثر باشد محکمه میتواند در مورد حکم اعدام و حبس دائم یك درجه و درسایر موارد فقط تامعادل یکربع از میزان جزای اصل عمل را تخفیف دهد . »

مادهٔ ٢٤ قانون مجازات عمومی : « در مورد جرائم عمومی حکم تکرار جرم در باره اشخاص ذیل جاری است اعم از اینکه محکمه حاکمه عمومی باشد یا اختصاصی :

۱ ـ کسی که بحکم لازم الاجراء محکوم بجزای جنائی شده و در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مجدداً مرتکب جنحه مهم و یا جنایتی گردد اعم از اینکه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد .

۲ ـ کسی که بحکم لازم الاجراء محکوم بحبس تأدیبی بیش ازدوماه شده و در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحهٔ مهم یـا جنایت گردد خواه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد . »

مادهٔ ۲۵ قانون مجازات عمومی : « در موارد تکرار جرم بطریق ذیل رفتار می‌شود :

۱ ـ اگرمجرم فقط یك سابقه‌محکومیت جنایتی‌یا جنحه داشته باشد مجازات او بیشتر از حداکثرمجازات جرمی است که دفعه دوم مرتکب شده بدون اینکه از حد اکثر آن مجازات بعلاوه نصف تجاوز کند مگر آنکه مجرم مرتکب نظیرهمان جرم سابق شده باشد که در اینصورت مجازات بیشتر از حد اکثر مجازات جرم دوم خواهد بود بدون اینکه از دو برابر حد اکثر تجاوز کند .

سرقت و اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری و خیانت در امانت از حیث تکرار جرم نظیر هم محسوب است .

۲ ـ اگر مجرم دو سابقه محکومیت جنائی یاجنحه داشته باشد مجازات اویك درجه تشدید شده یا بیش از دوبرابرحد اکثر مجازات جرم سوم خواهد بود بدون اینکه از سه برابر حد اکثر تجاوز کند .

۳ـ هرگاه مجرم بیش‌ازدوسابقه محکومیت‌جنائی‌یا جنحه داشته‌باشدمجازات اویکدرجه تشدید میشود ونباید ازدو برابرحداقل‌مجازات اشد کمترباشد مگراینکه دوبرابرحد اقل بیش ازحد اکثر مجازات‌اشد باشد که دراینصورت بهمان حداکثر محکوم خواهد شد . مجازات کسانیکه بیش‌ازدوسابقه محکومیت برای دزدی و یا کلاهبرداری‌داشته باشندحبس‌موقت‌بااعمال شاقه است‌مگراینکه قانوناًجزای‌بیشتری برای‌آنها مقرر باشد ودرمورد این اشخاص محکمه‌باید حکم دهد که محکوم بعداز انقضای‌مدت محکومیت دریکی‌از نقاطیکه ازطرف دولت معین‌میشود‌توقف‌اجباری

نماید ـ تعیین مدت توقف اجباری بنظر وزیر عدلیه بوده ولی نباید از ده سال تجاوز کند بعلاوه دولت میتواند حکم محکومیت این محکومین را نیز در همان نقطه اجرا نماید .

٤ ـ هرگاه درحین صدور حکم محکومیتهای سابق مجرم معلوم نبوده و بعداً معلوم شود مدعی‌العمومی که در نزد محکمه حاکم مأموریت دارد باید مراتب را بمحکمه اطلاع بدهد دراینصورت اگرمحکمه محکومیتهای سابق را محرزدانست مکلف خواهد بود حکم خود را بر طبق مقررات فوق تصحیح نماید .

برای اجرای مقررات این قانون محکومیتهای قبل ازتصویب آن نیز منظور خواهد شد .

تبصره ـ جرم قاچاق اسلحه و طلا تابع مقررات فوق است . »

صفحه ٨٦

ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی : « هرگاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع باجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی‌اثر بماند وجنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحداقل مجازاتیکه بنفس جنایت مقرراست محکوم خواهد شد واگرمجازات جنایت اعدام باشد مرتکب بحبس غیر دائم با مشقت محکوم میشود . »

مادهٔ ۲۱ قانون مذکور : « مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع محسوب نمیشود . »

ماده ۲۲ قانون مذکور : « هرگاه کسی که شروع بجنایتی کرده و بمیل خود آن عمل راترك کند ازجهت جنایت منظوره مجازات نخواهدشد لیکن اگر همان مقدار عملی که بجا آورده استجرم باشد جزای مخصوص بآن جرم درحق او جاری میشود . »

مادهٔ ۲۳ قانون مذکور : « شروع بارتکاب جنحه فقط در صورتی مستلزم مجازات است که در قانون تصریح بآن شده باشد . »

ماده ۲۸ قانون مذکور : « اشخاص ذیل معاون جرم محسوبند :

۱ ـ کسانیکه باعث ومحرك ارتکاب فعلی شوند که منشاء جرم است و بواسطه تحریك و ترغیب آنها آن فعل واقع شود .

۲ ـ کسانیکه تبانی برارتکاب جرم کرده و بواسطهٔ تبانی آنها آن جرم واقع میشود.
۳ ـ کسانیکه با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارك آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن یا بهر نحو با مباشرجرم کمك کرده‌اند . »

مادهٔ ۲۹ قانون مذکور : « درمورد معاونین مجرم محکمه میتواند نظر باوضاع و احوال قضیه ویا نظر بکیفیات معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شریك مجرم مقرر است محکوم نماید و یا مجازات را از یك الی دو درجه تخفیف دهد . »

مادهٔ ٤٠ قانون مذکور : « کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یااختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدارالمجانین تسلیم شود . »

مادهٔ ٤۳ قانون مذکور : « هیچ جنایت یا جنحه را نمیتوان عفو نمود و یا مجازات آنرا تخفیف داد مگر در مواردی که قانون آنرا قابل عفو دانسته یا در مجازات آن تخفیفی داده است . »

صفحه ۸۸

مادهٔ ۱۹۳ قانون مجازات عمومی : « هر کس اعم از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی و غیر آنها بدون حکمی ازمقامات صلاحیتدار در غیرمواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید محکوم بسه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود . کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مزبورمکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت بامرتکب نموده باشد بحد اقل همان مجازات محکوم خواهد شد . اگرمرتکب قبل ازآنکه تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند در صورتیکه شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس تأدیبی ازدوماه الی ششماه وتأدیهٔ غرامت از ده الی پنجاه تومان خواهد بود .

اولیاء قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت باولاد و ولی نسبت بمجنون و قیم نسبت بصغیر و معلم نسبت بشاگردان از مفاد این ماده مستثنی میباشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاءازحد تأدیب واقدام معلمین از حدود وظایف رسمیه مربوط بمدارس تجاوز ننماید . »

صفحه ۹۰

بند ۱ مادهٔ ۲۱۱ قانون مجازات عمومی : « اشخاص ذیل بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال و بتأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال محکوم میشوند :

۱ ـ کسی که عادةً جوان کمتراز ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و اناث بفساد اخلاق و یاشهوترانی تشویق کند و یا فساد اخلاق و یا شهوترانی آنها را تسهیل نماید. »

صفحه ۹۸

اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی : « درموارد تقصیرات سیاسیه ومطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود . »

صفحه ۱۱۴

مادهٔ ۷۰ قانون مجازات عمومی : « هر کس اهالی را بجنگ وقتال بایکدیگر اغوا و تحریك کند که موجب قتل در بعضی از نواحی گردد محکوم باعدام است و اگر تحریکات فقط باعث نهب وغارت گردد جزای اوازسه تا پنجسال حبس با اعمال شاقه است ودرصورتیکه تحریکات اومؤثر واقع نشده باشد محکوم به تبعید است جزای کسیکه مدیریت دسته یا جماعتی راکه مرتکب جنایات مذکوره دراین ماده ومادهٔ قبل شده‌اند دارا بوده جزای محرك است . »

صفحه ۱۱۶

مادهٔ ٤۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق : « وارد وخارج کردن اسلحه ناریه و مهمات جنگی وفشنگ ومواد محترقه واسلحهٔ شکاری واسلحه سرد جنگی ممنوع است مگر باجازهٔ دولت .

ساختن هرنوع اسلحهٔ ناریه و مهمات جنگی و فشنگ و اسلحهٔ شکاری و اسلحهٔ سرد جنگی و مواد محترقه وباروت منوط باجازهٔ قبلی وزارت جنگ است و اشتغال بکسب اسلحه فروشی و تعمیرات اسلحه و فروش مهمات جنگی و مواد محترقه منوط باجازهٔ شهربانی است ـ جواز داشتن وحمل ونقل اسلحهٔ ناریه ومهمات جنگی وفشنگ واسلحهٔ شکاری ومواد محترقه درداخل شهرها از طرف شهربانی و درخارج شهرها و همچنین شهرهائی که شهربانی در آنجا نباشد از طرف ادارهٔ امنیه داده خواهد شد .

متخلفین ازمقررات فوق بسه ماه تا سه سال حبس تأدیبی یا بسیصد تاده هزار

ریال جزای نقدی و یا بهردو مجازات محکوم میشوند . »

بند ۱ مادۀ ۲٤۹ قانون مجازات عمومی :

الف ـ هر کس نسبت بعلامت تجارتی ثبت شده درایران عالماً مرتکب بیکی از اعمال ذیل شود بحبس تأدیبی از سه ماه الی سه سال و بجزای نقدی از صد الی هزار تومان و یا بیکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد :

۱ ـ هر کس علامت تجارتی غیررا جعل ویا با علم بمجعول بودن آن استعمال کند . . . »

مادۀ ۲٦٤ قانون مجازات عمومی : « هر کس عالماً حد فاصل مابین املاك را تغییردهد یامحو کند بحبس تأدیبی از هشت روز تـا دو ماه ویا بغرامت از شش الی سی تومان محکوم میشود واگرعمل مذکور برای غصب زمین غیر واقع شده باشد اعم از اینکه بنفع خود مرتکب یا نفع دیگری باشد مجازات آن حبس تأدیبی از ششماه تا دو سال و تأدیه غرامت از ده الی سی تومان است . »

مادۀ ۱۳۳ قانون مجازات عمومی : « هریك ازمستخدمین دولتی یا هرشخصی که خدمات دولتی باورجوع شده باشد در غیر از مواقعی که قانون مقرر داشته یـا بدون ترتیبات قانونی در منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود بحبس تأدیبی از یکماه تـا یکسال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید کـه بامریکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته و مجبور باطاعت امر او بوده است اقدام کرده است در این صورت مجازات مزبور در حق آمر مجری خواهدشد واگر مستخدم مزبور مرتکب یا باعث وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آنـرا نیز خواهد دید . »

صفحه۱۲۹

ماده ۱٦۸ قانون مجازات عمومی : « هرگاه دونفر یا بیشتر اجتماع ومواضعه نمایند که جنحه یاجنایتی برضدامنیت خارجی یا داخلی مملکت یا ضداساس حکومت ملت و آزادی ویا برضد اعراض یا نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند ویـا وسائل ارتکاب آنرا فراهم نمایند بقرار ذیل محکوم خواهندگردید .

۱ ـ اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنحه باشدمرتکب از هشت روزتا

سه ماه بحبس تأدیبی محکوم میشود .

۲ - اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنایت برضد نوامیس یا نفوس یا اموال باشد مرتکب بحبس تأدیبی ازسه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد .

۳ - اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنایت برضد امنیت داخلی مملکت یا برضد اساس حکومت ملی و آزادی باشد مرتکب محکوم بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال یا باقامت اجباری از یکسال تا سه سال خواهد بود .

٤ - اگراجتماع ومواضعه برای‌ارتکاب جنایت برضد امنیت خارجی‌مملکت باشد مرتکب بحبس مجرد از دو تا پنجسال محکوم خواهد شد . »

صفحه۱۳۹

اصل ۲۱ متمم قانون اساسی : « انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته‌باشند وترتیباتی‌را که قانون دراین‌خصوص مقرر میکند باید متابعت‌نمایند اجتماعات در شوارع و میدان های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند . »

صفحه۱۴۰

مادهٔ ۱ قانون مجازات مقدمین برعلیه امنیت واستقلال مملکتی‌مصوب خرداد ۱۳۱۰ : « مرتکبین هر یك از جرم های ذیل بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد :

۱ - هر کس در ایران بهر اسم ویا بهرعنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویهٔ آن ضدیت با سلطنت مشروطه‌ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است ویا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد .

۲ - هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویهٔ آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویهٔ‌آن اشتراکی است اگرچه‌آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد . »

مادهٔ۲قانون‌مذکور: « هر کس بنحوی‌ازانحاءبرای جدا کردن‌قسمتی‌ازایران

یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید محکوم بحبس مؤبد یا اعمال شاقه خواهد شد . »

مادهٔ ۳ قانون مذکور: «هر کس خواه بامشارکت خارجی خواه مستقلاً برضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم باعدام میشود . »

مادهٔ ۵ قانون مذکور : « هر کس برای یکی از جرمها ویا مجرمین مذکور درمواد ۱ و ۲ و ۳ درایران بنحوی ازانحاء تبلیغ نماید و هر ایرانی که علیه سلطنت مشروطه ایران و یا برله یکی از جرمها ویا مجرمین مذکوردرموارد فوق بنحوی از انحاء درخارج ایران تبلیغ کند محکوم بیك سال تا سه سال حبس تأدیبی خواهد شد . »

صفحه ۱۷۱

مادهٔ ۱۲ قانون مجازات عمومی : «حبس موقت با اعمال شاقه ازسه سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود . مدت حبس مجرد ازدوتاده سال است .

مدت تبعید از سه سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود .

مدت حبس تأدیبی از یازده روز تا سه سال است .

تبصره - درهریك ازقوانین کیفری که حد اقل کیفرحبس کمتراز یازده روز تعیین شده است از تاریخ اجرای این قانون حد اقل کیفر یازده روز خواهد بود و همچنین است در موارد تخفیف مذکور در مادهٔ ٤٥ قانون کیفر عمومی و در مورد غرامت نقدی درامور جنحه از تاریخ اجرای این قانون حد اقل کیفر کمتراز دویست ویك ریال نخواهد بود . »

صفحه ۱۷۴

بند ۲٦ ماده سوم آئین نامه امور خلافی مصوب ۲٤/۵/۲۲ : « اشخاص زیر بهفت روزتا ده روز حبس تکدیری واز ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم میگردند ... بند ۲٦ - کسانیکه باوجود قدرت و استطاعت (جسمانی) تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده و از این راه زندگی نمایند . »

صفحه ۱۷۹

مادهٔ ۲۲٦ قانون مجازات عمومی : « درصورتیکه سرقت مقرون بیکی ازشرائط

ذیل باشد مرتکب بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد :

١ - سرقت در جائیکه محل سکنی یا مهیا برای سکنی است یا در توابع آن یا در محلهای عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیره واقع شده باشد .

٢ - سرقت در جائی واقع شده باشد که بواسطهٔ درخت یا بوته یا چین یانرده محرز بوده و سارق حرز را شکسته .

٣ - در صورتیکه سرقت در شب واقع شده باشد .

٤ - هرگاه سارقین دو نفر یا بیشتر باشند .

٥ - هرگاه سارق یکنفر بوده ولی حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد .

٦ - هرگاه سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزدیده یا مال دیگری را درمنزل مخدوم خود یا منزل دیگری که باتفاق مخدوم خود بآنجا رفته‌یاشاگرد کارگر بوده‌ودرخانه یادکان‌استادیادرمحلی که عادةً آنجاکار میکرده سرقت‌نموده .

٧ - هرگاه سارق کاروانسرا داریا مهمانخانه‌چی یا مکاری یـا سورچی و کلیةً هرکسی که حرفه او حمل‌و نقل‌اشیاءاست بهروسیله که باشدیااتباع او بوده که تمام یاقسمتی از اموالی راکه بمناسبت شغل سپرده او بوده سرقت نموده باشد . »

صفحه۲۱۳

مادهٔ ۱۸۲قانون مجازات عمومی : « زنی که عالماً بدون اجازه طبیب راضی بخوردن ادویه یا مأکولات‌یا مشروبات یا استعمال‌وسائل مذکوره شده یا تمکین‌از استعمال آن وسائل کرده و باین واسطه حمل خود را ساقط کرده باشد مجازات او از یکسال تا سه سال حبس تأدیبی است و اگر اقدام این زن در نتیجه امـر شوهر خود باشد زن او ازمجازات معاف وشوهر بمجازات مذکور محکوم خواهد شد .»

صفحه۲۲۴

ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی : « هرگاه سرقت‌جامع تمام شرائط مقرره درشرع نبوده ولی‌مقرون به پنج شرط ذیل باشد جزای مرتکب‌حبس دائم با اعمال شاقه است .

١ - سرقت در شب واقع شده .

۲ ـ سارقین دو نفر یا بیشتر باشند .
۳ ـ یك یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشند .
٤ ـ ازدیوار بالارفته یا حرزرا شکسته یا کلید ساختگی بکار برده یااینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار یا برخلاف حقیقیت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده و یا در جائیکه محل سکنی یامهیا برای سکنی یا توابع آنست سرقت کرده باشد .
٥ ـ در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشد . »

مادهٔ ۲۲۳ قانون مجازات عمومی : « هر گاه سرقت مقرون بآزار یا تهدید باشد مرتکب بحبس با اعمال شاقه ازسه الی پانزده سال محکوم خواهد شد واگر جرحی نیز واقع شده باشد بحد اکثر مجازات محکوم میشود . »

مادهٔ ۲۲٤ قانون مجازات عمومی در تاریخ خرداد ماه ۱۳۱۰ نسخ و بجای آن قانون راجع بمجازات قطاع الطریق تصویب و آنهم بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش نسخ و مواد ۴۰۸و۴۰۹و۴۱۰ قانون مزبور که مربوط است به راهزنی در راهها و شوارع و سرقت با اسلحه عمل میشود .

صفحه۲۲۸

مادهٔ ۱۸۷ قانون مجازات عمومی : « مقاومت با قوای نظمیه و امنیه درموقعی که مشغول انجام وظیفه خودباشند دفاع محسوب نمی‌شود ولی هر گاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله و قرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آنهاموجب قتل وجرح یاتعرض بعرض گردد در اینصورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است . »

صفحه۲۲۹

مادهٔ ۱۷۹ قانون مجازات عمومی : « هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی دریك فراش یا درحالتی که بمنزلهٔ وجود دریك فراش است مشاهده کند ومرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هردو شود معاف از مجازات است . »

صفحه۲۳۱

مادهٔ ۱۸٤ قانون مجازات عمومی : «قتل وجرح وضرب هر گاه درمقابل دفاع

از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یاشخص دیگری واقع شودبارعایت مواد ذیل مرتکب مجازات نمیشودمشروط براینکه دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید کرده است .

صفحه۲۶۷

مادهٔ ۱۸۳ قانون مجازات عمومی : « طبیب یا قابله یا جراح یا دوا فروش و اشخاصیکه بعنوان طبابت یا قابگی یا جراحی و یا دوافروشی وسائل سقط حمل را فراهم آورند از سه تاده سال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهـد شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام طبیب یا قابله یا جراح برای حفظ حیات مادر میباشد . »

صفحه۲۷۱

ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی : « هریك از اشخاص مذکور درمادهٔ قبل که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را ازحقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم نماید از شغل خود منفصل و از پنج تـا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد . »

صفحه۲۸۱

مادهٔ ۲۶۳ قانون مجازات عمومی : « هر گاه جرائم مذکوره درفقرهٔ اول‌ماده قبل در شب واقع شده و مرتکبین سه نفر یا بیشتر بوده ویا اینکه کمتر بوده ولـی لااقل یکی ازآنهاحامل سلاح بوده است جزای آن از یك الی‌سه سال حبس‌تأدیبی خواهد بود . »

صفحه۲۸۴

مادهٔ ۱۷۸ قانون مجازات عمومی : « هر کس جسد مقتولی را با علم بقتل مخفی کند یا قبل از اینکه باشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آنرا دفن کند از دو ماه تایکسال محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد . »

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع | صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه
موردیکه حمله متوجه اموال گردیده است	۲۲۷
خصیصه قریب الوقوع و ناحق بودن حمله	۲۲۸
حق مقاومت نسبت بعمل غیرقانونی مقام رسمی	۲۲۸
موردیکه حمله قابل اغماض است	۲۲۹
ب - شرائط مربوط بدفاع ۱- لزوم آن	۲۳۰
۲ - حدود دفاع مشروع	۲۳۱
موردیکه در دفاع مشروع زیاده روی میشود	۲۳۲
موارد ممتازه دفاع مشروع	۲۳۳
مورد حمله شبانه بخانه مسکون	۲۳٤
امارهٔ قانونی حاصل از مادهٔ ۳۲۹ قانون جزا	۲۳۵
امر قانون وحکم مقام صلاحیتدار	۲۳۸
کیفیت تبرئه کننده مادهٔ ۳۲۷ قانون جزای فرانسه	۲۳۸
عناصر تشکیل دهندهٔ کیفیت تبرئه کننده	۲۳۸
الف - امر قانون	۲۳۹
اجازهٔ قانون و عادت	۲۳۹
اثر امر و اجازه قانونی در مورد افشاء اسرار حرفه‌ای مردم درداد گستری	۲٤۰
ب - حکم مقام صلاحیتدار	۲٤۱
مواردی که یکی از عناصر تشکیل دهنده وجود نداشته باشد	۲٤۲
کیفیت تبرئه کننده مادهٔ ٤۲ قانون مجازات عمومی ایران	۲٤٤
رضایت مجنی علیه	۲٤٦
آیا رضایت مجنی علیه یك امر تبرئه کننده محسوب میشود ؟	۲٤٦
چرا بطور کلی رضایت مجنی علیه یك امر تبرئه کننده محسوب نمیشود	۲٤۷
موارد استثنائی	۲٤۷
موارد اهمال	۲٤۷
آدم کشی بنا بدرخواست و معاونت درخودکشی	۲٤۸
نبرد تن بتن بخاطر شرف	۲۵۰
جرائم مولود از ورزشهای مختلف	۲۵۱
عملیات جراحی	۲۵۲
مواردیکه رضایت مجنی علیه استثناءً موجب محو جرم میشود	۲۵٤

موضوع	صفحه

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۷	بهین	بهمین
۱	۱۰	نبوده ولنها	نیست و تنها
۱	۱۷	مختلفه اجتماعی تفکیك	مختلفه اجتماعی تفکیك
۴	۲۵	Crminlle	Criminelle
۵	۲۵	Légaie	Légale
۷	۲۰	divison	division
۹	۱۸	فرانسالتین	فرانسالیتن
۹	۲۴	lio	loi
۱۱	۲۸	پراکنیکانودا	پراتیکانووا
۱۴	۲۸	vyuglans	vouglans
۱۵	۲۱	مویاردوگلان	مویاردووگلان
۱۶	۱۶	استوار است!	استوار است ؟
۱۷	۲۵	Becompenses	Recompenses
۱۸	۴	نظارات	نظارت
۱۹	۲۶	Bobespierre	Robespierre
۲۰	۱۲	مرتکت	مرتکب
۲۱	۱۱	دوبرگلی	دوبروگلی
۲۳	۱۱	نشاء	منشاء
۲۳	۱۶	کننده	کنند
۲۳	۲۲	politpue	politipue
۲۵	۷	انقلاب	انقلابات
۲۹	۲۴	Auyuste	Auguste
۲۹	۲۵	Crimiuel	criminel
۳۰	۲۳	criminell	criminelle
۳۱	۸	میبا شد	میباشند
۳۱	۱۷	عادت	عادات
۳۴	۲۳	critque	critiqve
۳۴	۲۴	pènal	pénal
۳۵	۱۰	ازطر	ازطرف
۳۵	۱۶	مکعب	مکتب
۴۲	۲	علمی	عملی
۴۲	۲۱	peccerut	peccetun
۴۳	۹	آنریکوفری	آنریکوفری
۴۸	۱	ایداع	ابداع
۴۸	۲۷	pænalia	pœnalia
۴۹	۱	عبارت	عبارات
۴۹	۱۸	شهریور ۱۳۱۲	شهریور ۱۳۱۲ را
۴۹	۲۰	طرف	صرف
۵۲	۴	عبارت	عبارات
۵۳	۲۵	قانون	ازقانون
۵۴	٦	شهریرر	شهریور
۵۵	۵	ماده ۱۱	«ماده ۱۱
۵۵	۱۷	معرض	درمعرض
۵۸	۲۵	بشدت	که بشدت
٦۲	۱۸	نماید	ثابت نماید
٦۳	۲۴	محکومیت	نتایج محکومیت
٦۷	۲۵	Collége Franee	Collège France
۷۰	۷	قونون	قانون
۷۱	۱۸	ایجاد	ایجاب
۷٦	۴	جلحه	جنحه
۸۰	۱۰	جنایت و	جنایت
۸۱	۲۴	دو	در
۸۲	۷	علمی	عملی
۸۳	۱۴	نظامی جرائم	نظامی وجرائم
۸٦	۲	میتواند	میتوانند
۸٦	٦	ترییت	ترتیب
۹۵	۲۴	داشته اند	داشته اند قتل
۹٦	۲۰	یکدیگر	بایکدیگر
۹۷	۲۱	بکوت	بکسوت
۱۰۷	۱۰	گردید،	گردید.
۱۱٦	۱۴	بمنزل	بمنزله
۱۱۸	۱	شکستن	وشکستن
۱۱۸	۱۱	منقصف	منقصت
۱۱۸	۲٦	Aubres	Vabres
۱۲۲	۹	جرم	وجرم
۱۲۳	۴	اقدام	اقدام
۱۲۵	۵	۱	۱ـ
۱۲۵	۱۰	زیرا	زیر
۱۲۵	۱۵	عجزاو	عجزاواز
۱۲۵	۱۹	عقدید	عقاید
۱۲٦	۹	مورد	موارد
۱۳٦	۱۱	بمبی بمبی	بمبی
۱۳۵	۱۷	موسوم	مرسوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۰	۱۵	موجت	موجب
۱۴۷	۱۴	دامه	ادامه
۱۵۰	۶	قانون	قانونی
۱۵۰	۶	وبا	ویا
۱۵۰	۱۸	۱۲۹۸	۱۹۲۱
۱۵۱	۱۶	صاحبمنصبانی	صاحبمنصبان
۱۵۲	۱۵	Fcrdinand	Ferdinand
۱۵۷	۶	ایداء	ایذاء
۱۵۹	۴	جاوگیر	جاوگیری
۱۵۹	۱۴	جزلی	جزائی
۱۶۰	۹	درمحکمه	درهرمحکمه
۱۶۳	۲۰	گذاردی	گذاردن
۱۶۴	۲۰	جزابی	جزائی
۱۶۵	۳	مبتلاء	مبتلاءٌ
۱۶۶	۲۷	یععنی	یعنی
۱۷۲	۱۳	میباشد؛	میباشد.
۱۷۲	۱۵	باشد .	باشد».
۱۸۵	۱	باید.	باین
۱۸۶	۹	امراض	امراض‌دماغی
۱۸۸	۲۶	اعلام	اعلام‌جرم
۱۸۹	۲	فرانسه	فرانسه‌نسبت
۱۹۲	۱۹	ایجاب	ایجاد
۱۹۳	۲۵	d'adstinece	d'abstinece
۱۹۹	۱۸	دیوانه	دیوانه نیز
۲۰۶	۱۱	بموقع	بموقع منتج
۲۰۶	۲۲	دماغی‌که	دماغی
۲۰۸	۱۹	زیرا	زیرادر
۲۱۴	۱۰	قاعده‌عده	قاعده
۲۱۵	۸	میکر	میکردند
۲۱۹	۳	موارد	مورد
۲۲۰	۱۸	متقد	معتقد
۲۲۴	۸	که‌که	که
۲۲۸	۲۴	بشرح	بشر
۲۲۹	۳	یاجبر	باجبر
۲۲۹	۶	تأیید	تأیید و
۲۲۹	۱۰	رستورسی‌لن	رستوراسی‌لن
۲۳۲	۲۰	جمله	حمله
۲۳۶	۳	(۲)	(۱)
۲۳۶	۱۹	ولتامت	و یالتامت
۲۳۷	۱	۱۱۸	۱۸۸
۲۴۲	۷	موادیکه	مواردیکه
۲۴۶	۲۵	چنن	چنین
۲۵۲	۴	فر	فرق
۲۵۳	۱۲	طبیعت	طبیب
۲۵۷	۷	متعافت	متعاقب
۲۵۷	۱۴	مختلف	متخلف
۲۵۷	۲۶	مذکور	مذکوره
۲۶۳	۲۰	شدید	شاید
۲۶۸	۲۲	ننمایند	نمایند
۲۷۸	۷	استحاق	استحقاق
۲۸۶	۱۷	نگاهداری	نگاهدارد
۲۸۷	۲۷	بجرم	نسبت بجرم
۲۹۰	۸	ارتباع	اتباع

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ - آراء فلاسفه در بارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری (جلد دوم)	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس‌الاقتباس خواجه نصیرطوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول)	تالیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤- روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱٥- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارك	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات (جلد اول)	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات (» دوم)	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات (» سوم)	» » »

۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورفر	-۶۶
۳۲- جنگل شناسی (جلداول)	» مرحوم مهندس کریم ساعی	-۶۷
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار	-۶۸
۳۴- فیزیولژی گیاهی (جلداول)	» » اسمعیل زاهدی	-۶۹
۳۵- جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی	-۷۰
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی	-۷۱
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری	-۷۲
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی	-۷۳
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا	-۷۴
۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی	» عیسی بهنام	-۷۵
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض	-۷۶
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی	-۷۷
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی	-۷۸
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» « امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس - دکتر نائینی	-۷۹
۴۵- روان‌شناسی کودك	نگارش دکتر مهدی جلالی	-۸۰
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی	-۸۱
۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه (جلداول)	» زین‌العابدین ذوالمجدین	-۸۲
۴۸- اکوستیك «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» » ضیاء الدین اسمعیل بیگی	-۸۳
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری	-۸۴
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور	-۸۵
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک	-۸۶
۵۲- درس اللغة و الادب (۱)	» دکتر محمدی	-۸۷
۵۳- جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم	-۸۸
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم آبادی	-۸۹
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی	-۹۰
۵۶- مامائی	» » آهی	-۹۱
۵۷- فیزیولژی گیاهی (جلد دوم)	» » زاهدی	۹۲
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند	۹۳
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی اکبر پریمن	۹۴
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی	۹۵
۶۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرك‌زاده	۹۶
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان	۹۷
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان	۹۸
۶۴- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر	» مهندس میردامادی	۹۹
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین	۰۰

۶۶- مکانیک فیزیک	تألیف دکتر کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۶۸- درمانشناسی (جلد اول)	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی (» دوم)	» » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۷۲- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سنتتیك گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰- میکروب‌شناسی (جلد اول)	تألیف دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۹۱- میزراه (جلد اول)	» » حسین گلژ
۹۲- » (جلد دوم)	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه وشرح تبصره علامه (جلددوم)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق و بینی (جلداول)	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی

عنوان	مؤلف
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیهٔ آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰٤- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰٦- جغرافیای اقتصادی (جلداول)	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه	» دکتراسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص‌البیان‌عن‌مجازات‌القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی (جلداول) تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیک» (جلداول)	» » شیخ
۱۱۳- حکمت‌الهی عام و خاص	» مهدی‌قمشهٔ
۱۱٤- امراض‌حلق‌و بینی وحنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱٦- هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی (جلد دوم)	» » امیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس‌شیبانی
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکترفرهاد
۱۲۱- اکوستیك « صوت » (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل‌بیگی
۱۲۲- جراحی فوری‌اطفال	» » مرعشی
۱۲۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة(۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲٤- چشم‌پزشکی (جلداول)	» دکتر ضرابی
۱۲۴- شیمی‌فیزیك	» » بازرگان
۱۲٦- بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث‌درمسائل‌پرورش‌اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول‌عقاید و کرائم‌اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی‌بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی(۱) سر و گردن	» » حکیم ودکتر گنج‌بخش
۱۳۱- امراض‌واگیر دام	» » رستگار
۱۳۲- درس‌اللغة والادب(۲)	» » محمدی
۱۳۳- واژه نامه‌گرگانی	» » صادق کیا
۱۳٤- تك‌یاخته‌شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳٦- عضله وزیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف‌جذبی واشعهٔ ایکس	» » فاضل زندی

عنوان	مؤلف
١٢ـ مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
١٣ـ روان‌شناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
١٤ـ ترمودینامیك (١)	» مهندس بازرگان
١٤ـ بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
١٤ـ زمین شناسی	» » یدالله سحابی
١٤ـ مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
١٤ـ فیزیولوژی (جلد اول)	» » کاتوزیان
١٤ـ کالبدشناسی و فیزیولوژی	» » نصرالله نیك‌نفس
١٤ـ تاریخ تمدن ساسانی (جلداول)	» سعید نفیسی
١٤ـ کالبدشناسی توصیفی (٥) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیك‌نفس
١٤ـ کالبدشناسی توصیفی (٥) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	» » » »
١٤ـ کالبدشناسی توصیفی (٦) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
١٥ـ هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
١٥ـ اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
١٥ـ چشم پزشکی (٢)	نگارش دکتر ضرابی
١٥ـ بهداشت شهری	» » اعتمادیان
١٥٤ـ انشاء انگلیسی	» بازارگادی
١٥٥ـ شیمی آلی (ارگانیك) (٢)	» دکتر شیخ
١٥٦ـ آسیب شناسی (گانگلیوف استلر)	» » آرمین
١٥٧ـ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله صفا
١٥٨ـ تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
١٥٩ـ حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
١٦٠ـ نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) (جلد اول)	» دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
١٦١ـ نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
١٦٢ـ آسیب‌شناسی عملی	» » حسین رحمتیان
١٦٣ـ احتمالات و آمار	» » مهدوی اردبیلی
١٦٤ـ الکتریسیته صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
١٦٥ـ آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هدایتی
١٦٦ـ اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	» » علی‌اصغر پورهمایون
١٦٧ـ فیزیك (تابش)	» » روشن
١٦٨ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	» علینقی منزوی
١٦٩ـ » » » » » (جلدسوم ـ قسمت اول)	» محمدتقی دانشپژوه
١٧٠ـ رساله بود و نمود	» محمود شهابی
١٧١ـ زندگانی شاه‌عباس اول	» نصرالله فلسفی
١٧٢ـ تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
١٧٣ـ فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	» » »

۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) — تألیف احمد بهمنش
۱۷۵ - آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال — « دکتر آرمین
۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك — « مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی) — نگارش دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعهٔ ایکس) — « « زندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) — « احمد بهمنش
۱۸۰- سیر فرهنك در ایران و مغرب زمین — « دکتر صدیق اعلم
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم - قسمت دوم) — « محمد تقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول فن کتابداری — « دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته — « « رحیمی
۱۸۴- پیوره — « « محمود سیاسی
۱۸۵- چهار رساله — « محمد سنگلجی
۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم) — « دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی — فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) — تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) — « « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) — « « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) — » مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب جامع وفاضل — نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- مبدء و معاد — ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی — تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) — « « « «
۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون — « دکتر پرفسور شمس
۱۹۷- شیمی و فیزیك (جلد اول) — « « توسلی
۱۹۸- فیزیولوژی عمومی — « « شیبانی
۱۹۹- داروسازی جالینوسی — « « مقدم
۲۰۰- علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) — « « میمندی نژاد
۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول) — « « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲- پیوره (جلد دوم) — « « محمود سیاسی
۲۰۳- علم النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید — « « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴- قواعد فقه — « آقای محمود شهابی
۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران — « دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶- فهرست مصنفات ابن‌سینا — « « مهدوی
۲۰۷- مخارج الحروف — تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸- عیون الحکمه — از ابن‌سینا - چاپ عکسی

عنوان	مؤلف
۲۰۹ـ شیمی بیولوژی	تألیف دکتر ماهی
۲۱۰ـ میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
۲۱۱ـ حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲ـ هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳ـ حقوق‌مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴ـ ماخذقصص و تمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵ـ مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶ـ ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸ـ گروه بندی وانتقال خون	« دکتریحیی پویا
۲۱۸ـ فیزیك ، ترمودینامیك(جلداول)	« « روشن
۲۱۹ـ روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰ـ بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱ـ حالات‌عصبانی یا نورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲ـ کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ـ دکترحکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیك‌نفس
۲۲۳ـ علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴ـ الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵ـ هیدرولیك‌عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶ـ شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷ـ آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸ـ اصول‌الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹ـ سازمان فرهنگی‌ایران	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰ـ فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱ـ راهنمای‌دانشگاه	—
۲۳۲ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳ـ بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴ـ جغرافیای‌کشاورزی ایران	« دکترتقی بهرامی
۲۳۵ـ ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای‌سیدمحمدسبزواری
۲۳۶ـ احتمالات وآمارریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷ـ اصول‌تشریح چوب	« مهندس‌رضا حجازی
۲۳۸ـ خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتررحمتیان‌دکترشمسا
۲۳۹ـ تاریخ ملل قدیم‌آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰ـ شیمی‌تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱ـ دانشگاهها ومدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین‌اسمعیل‌بیگی
۲۴۲ـ پانزده‌گفتار	« آقای مجتبی‌مینوی
۲۴۳ـ بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

۲۴۴- اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومر
۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم)	« « میمندی نژاد
۲۴۶- بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲۴۷- هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲۴۸- فیزیولژی گل ورده بندی تك لپه ایها	« « زاهدی
۲۴۹- تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
۲۵۰- ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۲)	« آقای سبزواری
۲۵۱- حقوق مدنی (۲)	« « دکتر امامی
۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)	—
۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)	« ایرج افشار
۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میربابائی
۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیرکیا
۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)	« « بینش ور
۲۶۴- انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۶۶- دامپروری عمومی (جلد اول)	« « بهرامی
۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)	« « علی کاتوزیان
۲۶۸- شعر فارسی (در عهد شاهرخ)	« « یارشاطر
۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)	نگارش ناصرقلی رادسر
۲۷۰- منطق التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱- حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲- سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی
۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت و تنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« « جناب دکتر بازرگان
۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی: از

عنوان	
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیک	« « محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلد دوم)	« « پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیک	« دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)	« « یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) «	« محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل‌بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن-سلسلهٔ اعصاب مرکزی «	« نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵ - درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم	« « محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷ - Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸ - فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹ - فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰ - الرسالة المعینیة	« « «
۳۰۱ - آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳ - فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم	« « «
۳۰۴ - حل مشکلات معینه خواجه نصیر	« « «
۳۰۵ - مقدمه قدیم اخلاق ناصری	« جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب	« مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« « «
۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی	« محمد مدرسی (زنجانی)
۳۱۰- فیزیک (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) کتاب هفتم	« دکتر روشن
۳۱۱ - رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی	بکوشش اکبر دانا سرشت

عنوان	مؤلف
۳۱۲ - آلرژی بیماریهای ناشی از آن	تألیف دکتر هادوی
۳۱۳ - راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ	—
۳۱۴ - احوال و آثار محمد بن جریری طبری	تألیف آقای علی اکبر شهابی
۳۱۵ - مکانیک سینماتیک	» دکتر احمد وزیری
۳۱۶ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	» دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ - دامپروری (جلد دوم)	» « تقی بهرامی
۳۱۸ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	» « ابوالحسن شیخ
۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)	» » عزیزی
۳۲۰ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترك انسان ودام)	» » میمندی نژاد
۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف دکتر افضلی پور
۳۲۲ - رده بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	» » زاهدی
۳۲۳ - قوانین مالیه و محاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	» » جزایری
۳۲۴ - کالبدشناسی انسانی (۱) سروگردن (توصیفی - موضعی - طرز تشریح)	» » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
۳۲۵ - ایمنی شناسی (جلد اول)	» » میردامادی
۳۲۶ - حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ)	» آقای مهدی الهی قمشه‌ای
۳۲۷ - اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)	» دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ - اصول استخراج معادن	» مهندس محمودی
۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی	جمع آوری دکتر کی نیا
۳۳۰ - شلیمر	دانشکده پزشکی
۳۳۱ - تجزیه ادرار	مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
۳۳۲ - جراحی فك وصورت	تألیف دکتر حسین مهدوی
۳۳۳ - فلسفه آموزش وپرورش	» » امیرهوشمند
۳۳۴ - اکوستیك (۲) صوت	» » اسماعیل بیگی
۳۳۵ - الکتریسته صنعتی (جلداول چاپ دوم)	» مهندس زنگنه
۳۳۶ - سالنامه دانشگاه	—
۳۳۷ - فیزیك جلد هشتم- کارهای آزمایشگاه ومسائل ترمودینامیك	» دکتر روشن
۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)	» » فیاض
۳۳۹ - هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» » وحدتی
۳۴۰ - آداب اللغة العربیة وتاریخها (۱)	» » محمد محمدی
۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
۳۴۲ - جوامع الحکایات	» » محمد معین
۳۴۳ - شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی
۳۴۴ - ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه)	ترجمه دکتر هوشیا
۳۴۵ - دفتر دانش وادب (جلد سوم)	مقالهٔ دکتر مهدوی
۳۴۶ - حقوق مدنی (جلداول تجدید چاپ)	تألیف دکتر امامی

۳۴۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳۴۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳۴۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳۵۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳۵۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبرشهابی
۳۵۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکترجلال الدین توانا
۳۵۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکترسیاسی ـ دکترسیمجور
۳۵٤ ـ کورش کبیر	تألیف دکترهادی هدایتی
۳۵۵ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳۵٦ ـ اقتصاد اجتماعی	دکترسید شمس الدین جزایری
۳۵۷ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳۵۸ ـ بیماریهای مغزو روان (۳)	» حسین رضاعی
۳۵۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳٦۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳٦۱ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳٦۲ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳٦۳ ـ بی‌حسی‌های ناحیه‌ای دردندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳٦٤ ـ چشم و بیماریهای آن	» » باستان
۳٦۵ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکارپارسی
۳٦٦ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳٦۷ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم‌آبادی
۳٦۸ ـ اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳٦۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان ودندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷٤ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی
۳۷۵ ـ جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷٦ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	تألیف دکتر محسن‌عزیزی
۳۷۷ ـ Textes Français	» بانو نفیسی
۳۷۸ ـ شیمی فیزیك (جلد دوم)	» دکترعلی‌اکبرتوسلی
۳۷۹ ـ زیباشناسی	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ بیماریهای‌مشترك انسان ودام	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ فرزان تن وروان	» » بصیر
۳۸۲ ـ بهبود نسل‌بشر	» » محمد علی مولو
۳۸۳ ـ یادداشتهای قزوینی (۳)	ایرج افشار
۳۸٤ ـ گویش آشتیان	تألیف دکتر صادق کیا

۳۸۵ ـ کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه) نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸۶ ـ ایران بعد از اسلام » عباس خلیلی
۳۸۷ ـ تاریخ مصر قدیم (جلداول چاپ دوم) » دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ ـ آرگلونیاتها (۱) سرخس‌ها » » خبیری
۳۸۹ ـ شیمی صنعتی (جلد اول) » » رادفر
۳۹۰ ـ فیزیك عمومی الکتریسیته (جلد اول) » » روشن
۳۹۱ ـ مبادی علم هوا شناسی » » احمد سعادت
۳۹۲ ـ منطق و روش شناسی » » علی اکبر سیاسی
۳۹۳ ـ الکترونیك (جلد اول) » » رحیمی قاجار
۳۹٤ ـ فرهنگ‌غفاری (جلد دوم) » مهندس جلال‌الدین‌غفاری
۳۹۵ ـ حکمت الهی عام وخاص (جلد دوم) » محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹٦ ـ گنج جواهر دانش (٤) » حسن آل طه
۳۹۷ ـ فن کالبد گشائی وآسیب شناسی » دکتر محمدکار
۳۹۸ ـ فرهنگ غفاری (جلد سوم) » مهندس جلال‌الدین‌غفاری
۳۹۹ ـ مزدا پرستی در ایران قدیم » دکتر ذبیح‌الله‌صفا
٤۰۰ ـ اصول روشهای ریاضی‌آمار » » افضلی پور
٤۰۱ ـ تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) » » دکتراحمدبهمنش
٤۰۲ ـ عددمن بلغاء ایران فی اللغة » قاسم‌تویسرکانی
٤۰۳ ـ علم اخلاق (نظری وعملی) » دکتر علی‌اکبر سیاسی
٤۰٤ ـ ادوارفقه (جلددوم) » آقای محمودشهابی
٤۰۵ ـ جراحی عملی دهان‌ودندان (جلددوم) » دکتر کاظم سیمجور
٤۰٦ ـ فیزیولژی‌بالینی » » گیتی
٤۰۷ ـ سهم الارث » نصراصفهانی
٤۰۸ ـ جبرآنالیز » دکترمحمدعلی مجتهدی
٤۰۹ ـ هوا شناسی (جلد اول) » » محمد منجمی
٤۱۰ ـ بیماریهای درونی (جلدسوم) » » میمندی نژاد
٤۱۱ ـ مبانی فلسفه » » علی‌اکبر سیاسی
٤۱۲ ـ فرهنگ غفاری (جلد چهارم) » مهندس‌امیر جلال‌الدین غفاری
٤۱۳ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) » دکتراحمد سادات عقیلی
٤۱٤ ـ کالبد شناسی (عضله‌شناسی‌مقایسه‌ای) (جلدپنجم) » » میربابائی
٤۱۵ ـ سالنامه دانشگاه ۱۳۳٦-۱۳۳۵ —
٤۱٦ ـ یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
٤۱۷ ـ تئوریهای اساسی ژنتیك » » آزرم
٤۱۸ ـ فولاد وعملیات حرارتی آن » مهندس هوشنگ خسرویار
٤۱۹ ـ تأسیسات آبی » مهندس عبدالله ریاضی

٤٢٠ – بیماریهای اعصاب (جلد نخست) — نگارش دکتر صادق صبا

٤٢١ – مکانیك عمومی (جلد دوم) — » دکتر مجتبی ریاضی

٤٢٢ – صنایع شیمی معدنی (جلداول) — » مهندس مرتضی قاسمی

٤٢٣ – مکانیك استدلالی — » پرفسور تقی فاطمی

٤٢٤ – تاریخ فرهنگ ایران — » دکتر عیسی صدیق

٤٢٥ – شرح تبصرة آیة الله علامهٔ حلی (جلد دوم) — » زین العابدین ذوالمجدین

٤٢٦ – حکیم ازرقی هروی — بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی

٤٢٧ – علوم عقلی — نگارش دکتر ذبیح الله صفا

٤٢٨ – شیمی آنالیتیك — » دکتر گاگیك

٤٢٩ – فیزیك الکتریسیته (جلد دوم) — » » روشن

٤٣٠ – کلیات شمس تبریزی — باتصحیحات وحواشی آقای فروزانفر

٤٣١ – کانی شناسی (تحقیق دربارهٔ بعضی ازکانهای جزیره هرمز) نگارش دکتر عبدالکریم قریب

٤٣٢ – فرهنك غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم) — » امیرجلال‌الدین غفاری

٤٣٣ – ریاضیات درشیمی (جلد دوم) — » دکتر هورفر

٤٣٤ – تحقیق درفهم بشر — ترجمه دکتر رضازاده شفق

٤٣٥ – السعادة والاسعاد — بتصحیح مجتبی مینوی

٤٣٦ – تاریخ فرهنك اروپا — نگارش دکتر عیسی صدیق

٤٣٧ – نقشه برداری (جلددوم) — » مهندس حسن شمسی

٤٣٨ – بیماریهای گیاه (تجدیدچاپ) — » دکتر خبیری

٤٣٩ – حقوق مدنی (جلد سوم) — » دکتر سیدحسن امامی

٤٤٠ – سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکائی بیروت)

٤٤١ – دردشناسی دندان (جلد دوم) — نگارش دکتر محمود سیاسی

٤٤٢ – حقوق اساسی فرانسه — » » قاسم زاده

٤٤٣ – حقوق عمومی واداری — » » شیدفر

٤٤٤ – پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم) — » » میمندی نژاد

٤٤٥ – شیمی عمومی معدنی — » » شیروانی

٤٤٦ – فسیل شناسی — » » فرشاد

٤٤٧ – فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم) — » امیرجلال‌الدین غفاری

٤٤٨ – تحقیق در تاریخ قندسازی ایران — » مهندس ابرهیم ریاحی

٤٤٩ – مشخصات جغرافیای طبیعی ایران — » دکترحسین گل گلاب

٤٥٠ – جراحی فك وصورت (جلد دوم) — » » حسین مهدوی

٤٥١ – تاریخ هرودت — » » هادی هدایتی

٤٥٢ – تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم) — » » حسن ستوده تهرانی

٤٥٣ – سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ) — » » علی کنی

٤٥٤ – مسائل گوناگون پزشکی — » » محمدعلی مولوی

٤٥٥ – فیزیك الکتریسته (جلد سوم) — » » روشن

٤٥٦ – جامعه شناسی یاعلم الاجتماع — » » یحیی مهدوی

٤٥٧ – اورمی — » » رفعت

۴۵۸ - بهداشت عمومی (پیش گیری بیماریهای واگیر) نگارش دکتر اعتمادیان

۴۵۹ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم) « مرحوم دکتر حسن شهید نورائی

۴۶۰ - تبصره و دو رسالهٔ دیگر در منطق بکوشش دانش پژوه

۴۶۱ - مسائل گوناگون پزشکی (جلد سوم) نگارش دکتر مولوی

۴۶۲ - کلیات شمس تبریزی (جزوه دوم) تصحیح فروزانفر

۴۶۳ - ارتدنسی (جلد اول) نگارش دکتر ریاض

۴۶۴ - یادداشتهای قزوینی (جلد اول) بکوشش ایرج افشار

۴۶۵ - فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان ایران « سایمون جرویس رید

۴۶۶ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول نگارش دکتر بینا

۴۶۷ - مینودر - یاباب الجنه « محمدعلی گلریز

۴۶۸ - فلسفه عالی یاحکمت صدرالمتألهین ترجمه جواد مصلح

۴۶۹ - کالبد شناسی انسانی (تنه) نگارش پرفسور حکیم

۴۷۰ - شیمی آلی « دکتر شیخ

۴۷۱ - باباافضل کاشی (جلد دوم) « « مهدوی

۴۷۲ - تجزیه سنگهای معدنی « مهندس محمدرضا رجالی

۴۷۳ - اگوستیك « دکتر اسمعیل بیگی

۴۷۴ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم) « « محسن عزیزی

۴۷۵ - راهنمای زبان اردو (جلد اول) « « سید باحیدر شهریار

۴۷۶ - تشخیص جراحی های فوری شکم « « امان‌الله وزیرزاده

۴۷۷ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ) « « محسن صبا

۴۷۸ - جواهرالاثار در ترجمه مثنوی (جلد دوم) « « جواهر کلام

۴۷۹ - لغات و اصطلاحات مثنوی (جلد اول) « « گوهرین

۴۸۰ - تاریخ دامپزشکی (جلد اول) « « میمندی نژاد

۴۸۱ - نشانه شناسی بیماریهای اعصاب « « صادق صبا

۴۸۲ - حساب عددی ترسیمی « مهندس ریاضی

۴۸۳ - شرح تبصره آیت‌الله‌علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم) « زین العابدین ذوالمجد

۴۸۴ - ترمودینامیك جلد اول (چاپ دوم) « دکتر روشن

۴۸۵ - کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی « ایرج افشار

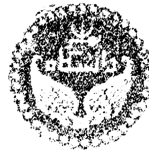
۴۸۶ - واژه‌نامه فارسی (بخش ۴ معیار جمالی) « دکتر کیا

۴۸۷ - دیوان غزلیات دانش « مرحوم تقی دانش

۴۸۸ - مکانیک عمومی (جلد اول) « دکتر مجتبی ریاضی

۴۸۹ - میکربشناسی و زینهاری شناسی عمومی « « رضا رستگار

دکتر کاوه - دکتر احمد شیمی



Publications de l'Université
de Tehran
No 490

TRAITE DE DROIT CRIMINEL

ET DE LÊGISLATION PENALE COMPARÉE

Tome Premier

(Introduction-Délit-Responsabilité)

Deuxième Édition

par

P. Abdol Hossein Ali Abadi

Professeur à la Faculté de Droit de l'Université de Tehran.

Tehran, 1958